

آرامگاه عقيله بنى هاشم عليه السلام پژوهشى تحليلى - تاريخى

ترجمه:

مرقد العقيلة زينب عليها السلام فى ميزان الدراسة والتحقيق والتحليل

مؤلف: الشيخ محمد حسين السابقي

مترجم: حسين طه نيا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۱۱ دیباچه
۱۳ اهدا
۱۵ مقدمه
۱۹ ● مباحث مقدماتی
۱۹ گفتار اول: تأملی درباره زندگی پاره تن امام علی <small>علیه السلام</small>
۲۵ گفتار دوم: نویسندگان زندگی نامه بانوی بزرگوار، حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۳۰ گفتار سوم: محل دفن حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۳۱ گفتار چهارم: فضیلت زیارت مرقد حضرت زینب کبری <small>علیها السلام</small>
۳۳ ● فصل اول: بررسی مزار حضرت زینب <small>علیها السلام</small> در مصر
۳۳ درآمد
۳۶ گفتار اول: وارد نشدن فرزندان نسل امام علی <small>علیه السلام</small> به مصر
۳۸ گفتار دوم: جهانگردان و قبر حضرت زینب <small>علیها السلام</small>
۳۹ ۱. سائح هروی
۳۹ ۲. ابن جیبر اندلسی
۴۰ ۳. ابن بطوطه مغربی
۴۰ ۴. حموی بغدادی



- ۴۱..... ۵. ابن شاهين زاھری
- ۴۲..... گفتار سوم: تاريخ نگاران و قبر حضرت زينب عليها السلام
- ۴۲..... ۱. مقریزی
- ۴۳..... ۲. ابن زيات انصاری
- ۴۵..... ۳. ابن ناسخ مصري
- ۴۵..... ۴. حافظ سخاوی
- ۴۶..... ۵. ابن ظهيره مصري
- ۴۶..... ۶. نورالدین سخاوی
- ۴۷..... ۷. حافظ سيوطی
- ۴۸..... ۸. ابن تغری بردی
- ۴۹..... ۹. ابن دقماق مصري
- ۵۰..... ۱۰. ابن میسر مصري
- ۵۱..... گفتار چهارم: عصر خلفای فاطمی در مصر و مرقد حضرت زينب عليها السلام
- ۵۷..... گفتار پنجم: مزارهای معروف علویان در مصر
- ۶۴..... گفتار ششم: علت به وجود آمدن اشتباه درباره وجود قبر حضرت زينب عليها السلام در مصر
- ۷۱..... گفتار هفتم: نگاهی گذرا به عبارت کوهینی جهانگرد
- ۷۴..... گفتار هشتم: برخی از مزارهای جعلی و ساختگی در مصر
- ۷۶..... گفتار نهم: دیدگاه دانشمندان بزرگ مصر درباره مزار منسوب به حضرت زينب عليها السلام در مصر
- ۷۷..... دیدگاه علی مبارك پاشا
- ۷۸..... دیدگاه شيخ الأزهر
- ۸۰..... دیدگاه استاد حسن قاسم
- ۸۳..... دیدگاه استاد احمد شرباصی
- ۸۴..... دیدگاه فرید وجدی
- ۸۵..... گفتار دهم: مستندات وجود قبر زينب کبری عليها السلام در مصر



- گفتار یازدهم: مروری بر نظرات ساختگی شعرانی ۹۰
- گفتار دوازدهم: رساله «اخبار الزینیات» و ارزش علمی آن ۹۶
- گفتاری درباره کتاب «غایة الاختصار» ۱۰۰
- تألیف‌های یحیی نسابه (نسب‌شناس) ۱۰۳
- مروری بر روایات عبیدلی ۱۰۸
- بررسی اسناد روایت‌های شش‌گانه ۱۱۱
- بررسی متن روایات ۱۱۵
- گرایش‌ها و روحیات مسلمة بن مخلد أنصاری، امیر مصر ۱۲۵
- فصل دوم: بررسی قبر حضرت زینب علیها السلام در مدینه منوره ۱۳۵
- فصل سوم: مزار بانو زینب کبری علیها السلام در شام ۱۳۹
- مقدمه ۱۳۹
- گفتار اول: اختلاف نظر در مورد بانوی دفن شده در راویه ۱۴۰
- گروه اول ۱۴۰
- گروه دوم ۱۴۲
- گروه سوم ۱۴۷
- گروه چهارم ۱۴۹
- مروری بر دیدگاه‌های گروه‌های چهارگانه ۱۵۲
- دیدگاه مشترك در بین همه نظرات ۱۵۳
- گفتار دوم: مکنا بودن زینب کبری علیها السلام به ام کلثوم ۱۵۴
- شاهد اول: ام کلثوم، بزرگ‌ترین دختر حضرت زهرا علیها السلام ۱۵۶
- شاهد دوم: کثرت روایات ام کلثوم ۱۵۹
- شاهد سوم: شهادت دادن امام جعفر صادق علیه السلام ۱۶۰
- شاهد چهارم: تکرار اسم ام کلثوم در اخبار و روایات مربوط به واقعه کربلا و اسیران خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۱۶۳



- ۱۶۳..... شاهد پنجم: تصریح علمای بزرگ بر یکی بودن ام کلثوم و زینب علیها السلام
- ۱۶۶..... گفتار سوم: اخبار و روایات نشان‌دهنده اشتها زینب علیها السلام به ام کلثوم
- ۱۸۱..... تاریخ مزار زینب کبری علیها السلام در روستای راویه
- ۱۸۴..... شهرت مرقد زینب کبری علیها السلام در شام در قرن هشتم هجری
- ۱۹۳..... شهرت هزار ساله مزار زینب علیها السلام مکنّا به ام کلثوم
- ۲۰۱..... توضیحاتی درباره کتاب «السیده زینب»
- ۲۰۴..... تهمت طلاق زینب کبری علیها السلام
- ۲۰۶..... با عایشه عبدالرحمن مصری
- ۲۰۸..... زبیر بن بکار، گرایش‌ها و تمایلاتش
- ۲۱۳..... انتساب مزار راویه به زینب کبری علیها السلام
- ۲۱۷..... علّت دفن زینب علیها السلام در شام
- ۲۲۱..... گفتار چهارم: آرامگاه زینب کبری علیها السلام در شام، از دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی
- ۲۲۱..... مشاهیر اهل سنت
- ۲۳۳..... دانشمندان شیعه امامیه
- ۲۷۳..... گفتار پنجم: ظهور کرامات از مزار زینب کبری علیها السلام در شام
- ۲۷۴..... مکاشفه ارزشمند
- ۲۷۵..... مجازات کوچک و سبک شمردن مزار آن بانو
- ۲۷۶..... شفای مریضی که پزشکان از درمانش عاجز بودند
- ۲۷۷..... شفای يك زن زمین‌گیر، به برکت زینب علیها السلام
- ۲۸۰..... عنایت ولی عصر علیه السلام به مزار زینب علیها السلام
- ۲۸۱..... تولیت حرم زینبی در شام
- ۲۸۵..... گفتار ششم: بازسازی مزار بانو زینب علیها السلام
- ۲۹۳..... گفتار هفتم: نصب شبکه طلا در سال ۱۳۷۰ ه. ق.
- ۲۹۴..... اهدای صندوق در سال ۱۳۷۳ ه. ق.



- ۲۹۵..... اهدای در طلا در سال ۱۳۸۰ ه. ق.
- ۲۹۵..... بازسازی بنای حرم مطهر در سال ۱۳۷۴ ه. ق.
- ۲۹۶..... خطبه آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در سال ۱۳۷۳ ه. ق.
- ۲۹۸..... قبر فضه، خادم فاطمه علیها السلام در شام.
- ۳۰۳..... گفتار هشتم: زینب علیها السلام در قلمرو ادبیات.

دیباچه

مسئله محل دفن و زیارتگاه بانوی بزرگوار، حضرت زینب کبری علیها السلام دخت گرامی امام علی علیه السلام، موضوعی است که در قرن اخیر، در نتیجه توجه روزافزون زائران مسلمان به زیارت دو مرقد منسوب به ایشان در حومه دمشق و قاهره، مورد توجه جمعی از پژوهشگران قرار گرفته است، که این پژوهشگران در صدد نفی انتساب یکی از این دو زیارتگاه به حضرت زینب علیها السلام و اثبات زیارتگاه دیگر برآمده‌اند. در این میان، تحقیق آقای محمد حسنین سابقی به زبان عربی، که نخستین بار با عنوان «مرقد العقیله زینب» در سال ۱۳۹۹ هـ. ق (۱۹۷۹ م) منتشر شده است، گسترده‌ترین پژوهش در این زمینه به شمار می‌آید.

مؤلف محترم این کتاب با دقت و تحقیق بسیار، یافته‌های مهمی را درباره مدفن حضرت زینب علیها السلام ارائه کرده است که تلاش ایشان ستودنی است. با توجه به اهمیت و ارزش پژوهشی این اثر، پژوهشکده حج و زیارت، ترجمه فارسی آن را در قالب کتاب حاضر، به خوانندگان و پژوهشگران محترم تقدیم می‌کند. در اینجا از مترجم محترم این اثر آقای حسین طه‌نیا و دیگر همکاران در تهیه این کتاب، تشکر و قدردانی می‌شود و برایشان آرزوی موفقیت داریم.

پژوهشکده حج و زیارت
گروه تاریخ و سیره

اهدا

تقدیم به تو ای سرور اوصیا، ای برادر پیامبر اعظم ﷺ، ای حامل مشقت‌های ولایت کبری، ای ابالحسن؛ این کتاب را به تو هدیه می‌کنم. کتابی که سند محبت من و خدمت بی‌آلایش من است و آن را در راه پژوهش مرقد کریمه تو و شاخه بوستان و میوه قلبت، به رشته تحریر درآورده‌ام. بانویی که پرورش یافته حکمت و مدرسه توس و ایشان را با صفات برجسته اخلاقی خویش مزین نموده‌ای. آن حضرت زینب (علیها السلام) دوران کودکی اش را از دوران کودکی تو گرفت و همچون گل زنبقی روشن زیر قطرات باران گردید. ایشان سرمشق دوران جوانی اش را دوران جوانی شما قرار داد و از این رو صفتهایی اخلاقی همچون شرافت، پارسایی، قدرت ایمان و استواری عقیده در وی جمع شد. دوران کهنسالی آن حضرت نیز همچون دوران کهنسالی شما بود که سبب گردید ایشان متشکرکننده دانش، شیرزن قهرمان جهان اسلام و درهم‌شکننده اقتدار سلسله اموی باشد. [بانوی بزرگوار، حضرت زینب (علیها السلام)] بانویی پاک و بی‌آلایش بود که تمامی آن صفاتی که در وجود دو فرزند بزرگوارت بود، در ایشان منعکس شده بود. سلام پروردگار تا مادامی که خورشید طلوع می‌کند بر شما باد. [درود خداوند تا ابد بر شما باد].

خاک پای دوستداران شما

محمد حسنین سابقی

فرزند علامه، مرحوم عبدالعلی سابقی

مقدمه

الحمد لله رب العالمين؛ والصلاة والسلام على محمد الهادي و عترته الطيبين؛ ما دجا ليل غاسق، و
زها نهار ساطع.

شکر و سپاس از آن خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ درود و سلام بر محمد
هدایتگر ﷺ و خاندان پاکش ﷺ؛ مادامی که تاریکی شب بر همه جا سایه افکنده و روز روشن
به همه جا روشنایی می‌بخشد [درود و سلام همیشگی بر ایشان باد].
از چند سال پیش - که مدتش کمتر از پنج سال نیست - اندیشه تحقیق درباره
مزار عقيله خاندان وحی و نبوت و دنباله‌رو پاره تن نبی اعظم ﷺ، فاطمه زهرا ﷺ و
تربیت یافته خاندان رسالت و ولایت، زینب کبری ﷺ، دختر امیر مؤمنان علی بن
ابی طالب ﷺ به ذهنم رسید.

هنگامی که در تألیف کتابم درباره زندگینامه آن حضرت ﷺ، (که حجم آن حدود
پانصد صفحه و به زبان اردو بود)^۱ به موضوع مزار ایشان رسیدم، خود را در مقابل
دامی هولناک از نظریات پراکنده و آرای ضد و نقیض یافتم؛ به گونه‌ای که پژوهشگر
به سختی می‌توانست به یک نتیجه‌گیری مثبت، مفید و حاصل از یک بررسی دقیق

۱. ما این کتاب پر حجم و سرشار از پژوهش و تحلیل درباره سیره عقيله زینب ﷺ را به عربی ترجمه کرده‌ایم.

در این باره برسد. از این مسئله تأسف خوردم که دیدگاه‌های مربوط به مزار آن حضرت علیهم‌السلام، بسیار متفاوت و گوناگون است؛ شیرزنی که قهرمان اسلام بود، بانویی که دنیا را به شدت تکان داد و پایه‌های حکومت امویان را به لرزه انداخت. این بانو نمونه‌ای است که در تاریخ جهان نظیری برای آن پیدا نمی‌شود. بنابراین بررسی در این باره را به تأخیر انداخته و به زمانی دیگر موکول کردم تا با دقت و احترام، حق مطلب ادا شود.

متأسفانه هیچ پژوهشگری به این موضوع [همانند بقیه مشکلات تاریخی] نپرداخته است؛ مشکلاتی تاریخی که تا عصر حاضر همواره مبهم بوده، اما امروزه قسمت بسیاری از آنها بر همگان آشکار شده است. این عمل مهم، آن‌قدر آسان نبود که شانه‌های شخص ضعیفی همچون من، بتواند آن را بر دوش بکشد؛ حال آنکه پرداختن به این موضوع، مستلزم یک کار گروهی، متشکل از دانشمندان سرشناس و باتجربه است که توانایی انجام این پژوهش پرزحمت و بزرگ را به بهترین نحو ممکن داشته باشند.

بسیار صبر کردم تا گروهی از نویسندگان و پژوهشگرانی این مسئولیت را برعهده بگیرند که غیرتمند بوده و دارای فکر و ایده یک تاریخدان، خوشفکری یک محقق و پشتکار یک پژوهشگر باشند؛ کسانی که در این پژوهش، سختی‌های مطالعه عمیق، تأمل دقیق، نقد سالم و بررسی کامل را تحمل کنند و در انبوهی از دریا‌های طوفانی منابع و مصادر آن - که نه میزانش مشخص است و نه پایانش - به بررسی و تحقیق پردازند.

این عمل با وجود دشواری‌ها و پستی و بلندی‌هایش، کاری نشدنی نبود که سبب گردد هیچ پژوهشگری به آن تن در ندهد؛ اگرچه انجام آن مستلزم تلاشی پیوسته، صبری طولانی و پژوهشی کامل است که مدت زمان زیادی را به خود اختصاص



می دهد تا نتیجه این پژوهش به نفی یا اثبات یک مطلب منجر گردد. از این گذشته، چنین کاری یک عمل نیک و یک خدمت درخور تحسین است که دانشمندان و طالبان حقیقت و دوستداران اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، آن را می ستایند.

من همواره تردید داشتم که به این بحث کامل و مهم پردازم یا خیر. قلبم راضی نبود تا درباره موضوعی غیر از آن تلاش کنم. از سوی دیگر در زمینه نویسندگی مبتدی بودم و به اصول پژوهش و نقد نیز درست تسلط نداشتم. در هنر چینش جملات و ایجاد هماهنگی بین کلمات در زبان عربی تبحر کمی داشتم و دانشم در این زمینه ها کم اهمیت بود. همواره به موانعی که بر سر این راه مهم وجود داشت می اندیشیدم و مسئله ای که مرا از پرداختن به این موضوع مهم دور می کرد، انباشته شدن مشغله ها و کمبود منابع مورد نیاز برای تحقیق در کشورم بود.

گروهی از شخصیت های سرشناس، مؤمن و محترم، از ایده من برای تألیف این کتاب آگاهی پیدا کردند و به سبب حسن ظنشان به بنده، پیوسته اصرار می کردند تا این شکاف موجود در تاریخ عقیده حورا و سیره وی را پر کنم. سرانجام دست تقدیر، مرا برای تکمیل تحصیلات علوم دینی رهسپار نجف کرد. در این هنگام این ایده دوباره در ذهنم جرقه زد و شرایط پیش آمده، نوید تحقق این آرزو را به من داد و با خود اندیشیدم که این سفر مبارک، بهترین یاور من در انجام این کار خواهد بود.

خیلی خوشحال بودم؛ چرا که نجف را با آن جایگاه رفیعش در سرزمین های اسلامی می شناختم. آن شهر منبع فرهنگ اسلامی و مدرس های بزرگ و مرکز شیران عرصه علم و ادب بود. این شهر کتابخانه های ارزشمندی را در خود جای می داد که مشتمل بر میلیون ها کتاب و آثار ارزشمند بود. نجف از بهترین اماکنی بود که پژوهش در آنجا با شکوفایی بسیاری به بار می نشست؛ از این رو دست به کار شدم و درباره این موضوع به تحقیق و بررسی در کتاب های تاریخی و سیره پرداختم.

هنگامی که در اعماق آن منابع به بررسی می‌پرداختم، به نکات دور مانده از دیده‌ها اشراف پیدا کردم. سرانجام نکات، اشارات و ارجاعاتی را یافتم که در لابلای منابع پراکنده شده بود؛ اما هیچ قاعده یا حلقه اتصالی برای یکدست کردن آنها و پیوند دادنشان به یکدیگر وجود نداشت.

با این همه به راه خود ادامه دادم. حاصل یافته‌هایم این گهرهای باارزشی است که در این گردنبند نورانی و قیمتی است. تلاش کردم این جای خالی را که در تاریخ عقيله بنی هاشم، بانو زینب کبری عليها السلام، دختر امام علی عليه السلام، به صورت ناقص باقی مانده است، پر کنم. تحقیق در این باره کامل شد و میوه‌هایش به بار نشست تا طالبان آن در زیر سایه‌های دل‌انگیزش استراحت کنند و از بوستان‌های سرسبزش لذت ببرند.

خالصانه‌ترین مراتب سپاسگزاریم را به بزرگوارانی تقدیم می‌کنم^۱ که با تشویق زیاد خود، مرا یاری کردند. کامل‌ترین تقدیر و پاک‌ترین تشکر را نثارشان می‌نمایم. اگر این پژوهش پذیرفته شده باشد، بی‌گمان این مهم مدیون برکت همجواری با پدر بزرگوار حضرت زینب عليها السلام است. من خودم را از خطا و اشتباه مصون نمی‌دانم؛ چرا که سرشت انسان با خطا عجین شده است. توفیق من تنها در دست پروردگار است؛ به [ریسمان] او چنگ زده و بر او توکل می‌کنم و بازگشتم نیز به سوی اوست. این پژوهش را «کشف الغیبه عن مرقد العقيلة زینب عليها السلام» نامیدم.

محمد حسنین سابقی پاکستانی

مهمان نجف اشرف،

۲۲ ربیع الثانی سال ۱۳۹۴ ه. ق.

۱. در صف مقدم این بزرگواران، شیخ و پناهگاهمان، فقیه و مرجع دینی پارسا و باتقوا، آیت‌الله العظمی سید ابراهیم زنجانی نجفی (خداوند مسلمانان را از طول عمر شریف ایشان بهره‌مند گرداند) قرار دارد. ایشان همان کسی است که ما را در تهیه این کتاب به شکلی زیبا یاری رساند؛ از این رو ما همواره از وی تشکر می‌نماییم.

مباحث مقدماتی

گفتار اول: تأملی درباره زندگی پاره تن امام علی علیه السلام^۱

کسانی که به درجات رفیعی رسیده‌اند و خواستار یک راه برنامه‌ریزی‌شده برای رسیدن به کمال و بزرگی هستند، از یاد و خاطره آن دسته از بزرگان گذشته پیروی می‌کنند که با کارهای شایسته و خدمات ماندگار خود از دیگران متمایز شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که خدمات آن بزرگواران در میان مردم آشکار و یادهایشان در دل‌ها ماندگار است. نهضت زنده ملت‌های جهان، بر پایه یاد و خاطره آن بزرگان استوار است؛ چرا که در یاد آنان، خودسازی، کسب علم، فضیلت و پندپذیری نهفته شده و باعث باروری و تهذیب عقل می‌شود. از این رو شایسته است که سیره و روش ایشان حفظ شود؛ همچنان که شایسته یک انسان حکیم است که آنان را الگوی زندگی خویش قرار دهد.

از جمله آن گذشتگان شریف و بزرگوار، عقیده وحی، تربیت یافته خاندان نبوت، ریحانه امام علی علیه السلام، خواهر دو شیرمرد گرامی ایشان، امام حسن و حسین علیه السلام، حضرت زینب کبری علیه السلام است. چرا که ایشان شریف‌ترین نسب، عالی‌ترین تبار،

۱. ما راجع به سیره بانوی خردمند، زینب علیه السلام، کتابی منحصربه‌فردی داریم که به زبان عربی نگاشته شده و بالغ بر ششصد صفحه است.

پاک‌ترین قلب و بالاترین و استوارترین همت را دارد. گویی که ایشان همانند ظرفی طلایی هستند که همه اقسام کمالات در آن وجود داشته و قالبش معطر به عطر فضایل و کرامت‌ها شده است. ایشان سنبلی حق و نماد جهاد در راه خداوند، سنبلی محافظت از اصول و عقیده، نشانه شجاعت و بلاغت کلام، نماد در هم شکستن باطل، سمبل جسارت و قوت قلب در برابر قدرت‌های ستمگر، درهم‌کوبنده ظالمان قدرتمند با منطق سلیم و صادقانه، سردرگم‌کننده آنان با گفتار حق و تلخ و انکارناپذیر و رام‌کننده آنان با استدلال قاطع و کوبنده است.

از این گذشته آن حضرت علیه السلام الگوی پارسایی، پرهیزکاری، علم، عفاف و شهامت است. آن کریمه پاکدامن، نشانه و الگویی است که جان‌های انسان‌های آزاده و طالب اخلاق الهی، به وسیله ایشان هدایت می‌شوند و میوه‌های معرفت را از انوار هدایت وی چیده، و یاری حق و دفاع از حریم قدسی آن را از او الهام می‌گیرند. چرا که ایشان یکی از جگرگوشه‌های فاطمه زهرا علیها السلام است؛ فاطمه‌ای که از جمله افرادی بود که زبان مبارک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را مکیده و از این سرچشمه پاک معرفت که فقط به امر خداوند جاری می‌شود، فیض برده‌اند. سرچشمه‌ای که از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید و گفتارش فقط بر اساس وحی الهی است.^۱ بدین‌سان آن حضرت علیها السلام از غذای علم و فضل و کرامت تغذیه نموده و در نتیجه این امر، تربیتی روحانی و پرورشی قدسی یافته است.

هنگامی که حضرت زینب علیها السلام دیده به جهان گشود، پیامبر صلی الله علیه و آله به دیدنش آمده، او را در آغوش گرفت و از طریق وحی، اسمش را انتخاب کرد. جبرئیل تولد آن نوزاد پاک را به ایشان تبریک گفت. گویی آن حضرت علیها السلام شکوفه نورانی و زیبایی بود که از منبع پاک

۱. نویسنده به آیات سوم و چهارم سوره نجم اشاره دارد که می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (مترجم).



وحی بیرون آمد و بوی خوش آن در فضای خانه امام علی علیه السلام منتشر شد. بنی هاشم به سبب این ولادت پربرکت به یکدیگر تبریک می گفتند. در این هنگام اهل بیت مشاهده کردند که گونه های مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله با اشک شادی و اندوه خیس شد. این اشک های اندوه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیانگر آگاهی آن حضرت از مصیبت عظیمی بود که این طفل در آینده با آن مواجه خواهد شد. مصیبتی که سنگ های سخت را متلاشی می کند، اما آن حضرت علیه السلام، با صبر و بردباری کامل با آن مقابله می نماید.^۱

آن حضرت علیه السلام در دامن پنج تن آل کساء^۲ تربیت یافت؛ از این رو وجود چنین مربیان و معلمانی برای تربیت و آموزش ایشان کافی است. به سبب همین موهبت و

۱. شیخ جعفر نقدی در کتابش «حیة السیده زینب علیها السلام» ص ۲۱ روایتی ذکر کرده و می گوید: «هنگامی که حضرت زینب علیها السلام ولادت یافت، مادرش حضرت زهرا علیها السلام، ایشان را نزد پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام آورد و فرمود: این فرزند را نام گذاری کن. ایشان جواب دادند: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نمی گیرم و رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن هنگام در سفر بودند و هنگامی که از سفر برگشتند و امام علی علیه السلام از ایشان درخواست نام گذاری آن فرزند را نمود، ایشان جواب داد: نام او را زینب بگذارید که خداوند این اسم را برایش انتخاب کرده است. سپس خبر مصیبت هایی که بر زینب علیها السلام خواهد گذشت را ذکر نمود و گریه کرد و فرمود: هر کس بر مصیبت این دختر بگرید، مانند کسی است که بر مصیبت دو برادرش حسن و حسین علیهما السلام بگرید».

۲. حدیث کساء یکی از احادیث متواتری است که شیعه و سنی به آن معترف هستند. جهت اطلاعات بیشتر در این باره، در میان منابع شیعه، به منابع ذیل مراجعه کنید: نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، صص ۲۲۸ و ۲۲۹؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، بحرانی اصفهانی، محقق و مصحح: محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، ج ۱۱، قسم ۲، فاطمه علیها السلام، صص ۹۳۰ – ۹۳۴؛ دلائل الصدق لنهج الحق، محمدحسن مظفر نجفی، ج ۶، ص ۲۵۱؛ الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ابن طاووس، محقق و مصحح: عاشور، علی، ج ۱، ص ۱۱۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۵، صص ۲۳۷ – ۲۴۰. (مترجم).

کما اینکه از میان منابع معتبر اهل سنت در این باره، می توان به کتب ذیل اشاره کرد: مسند، احمد بن حنبل، باب بدایة مسند عبدالله بن العباس و باب حدیث واثلة بن الاسقع؛ سنن الترمذی، باب «من سورة الاحزاب»؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، تحقیق: عبدالباری عطیة، علی، ج ۱۱، ص ۱۹۵؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسکانی، ج ۲، ص ۱۷. (مترجم).

افتخار بزرگ بود که حضرت زینب علیها السلام به بانوی دانشمندی تبدیل شد که از سوی هیچ معلمی آموزش ندیده بود. ایشان در فضایی از عطف و مهربانی و در سایه قدسی آن بزرگواران پرورش یافت؛ در نتیجه، سجایا و امتیازات اخلاقی در وی تجلی پیدا کرد. از آنجا که اصل هستی، که مبدأ متعال است، فیاض و بخشنده و محل قابل^۱ است؛ حضرت زینب علیها السلام قلب پاکش را همچون شکوفه‌ای که به هنگام وزش نسیم سحری شکفته می‌شود، برای پذیرش و دریافت این فیض باز کرد و از مدرسه‌ای فارغ‌التحصیل شد که از آن نور علم، اخلاق، والامقامی، قوت قلب و یاری رساندن حق تراوش نمود.

ایشان لباس شکوه و بزرگی پوشید و بزرگواری و نیکوکاری را کسب نمود و در خانه‌ای تکامل یافت که جهان به نورش منور گردید و ایمان، اطرافش را احاطه کرد. آسمان نبوت با فیوضات الهی بر آن بارید و آن را با رایحه‌های خوش قدسی‌اش عطرآگین کرد. آن حضرت علیها السلام در زمینه حجاب و پاکدامنی به درجه‌ای رسید که هیچ‌گاه همسایه‌ها صدایش را نمی‌شنیدند و در روز هیچ شخص بیگانه و نامحرمی ایشان را نمی‌دید.

هنگامی که تاریکی شب بر همه جا سایه می‌افکند و مردم به خواب فرو می‌رفتند، زینب علیها السلام برای زیارت قبر رسول اعظم صلی الله علیه و آله از منزل خارج می‌شد، در حالی که پدر و برادرانش در اطرافش حلقه می‌زدند. زمانی که به نزدیک ضریح می‌رسیدند، پدرش جلوتر از بقیه به سمت چراغ‌ها شتافته و آنها را خاموش می‌کرد،

۱. توضیح اینکه: بر اساس آموزه‌های اسلامی، ائمه معصومین علیهم السلام هم در این عالم و هم در عالم آخرت، واسطه رسیدن فیوضات خداوند تبارک و تعالی به خلایق هستند؛ چرا که آنان برای پذیرش فیوضات خداوندی و رحمت‌های قدسی، قابلیت دارند و به یمن وجود ایشان، رحمت خداوند به سایر موجودات افاضه می‌شود. از این رو گفته می‌شود هم مبدأ متعال، بسیار فیض‌رساننده است و هم محل قبول‌کننده فیض بیکران الهی است. (مترجم).



تا مبادا کسی شمایل مبارک آن کریمه پاکدامن را ببیند.

پس از مدتی همسر و عیال [به عقیده مؤلف] شبیه‌ترین مردم به پیامبر ﷺ از لحاظ سیرت و صورت گردید. شوهر^۱ آن حضرت ﷺ از سران بنی‌هاشم و بزرگان ثروتمند حجاز بود. از نظر کرم و بخشش با ابر^۲ رقابت می‌کرد و منزلش همواره پناهگاه فقیران در راه‌مانده و نیازمندان آبرومند و صدها بیوه‌زن و یتیم بود.

اما راجع به قوت قلب حضرت زینب ﷺ باید گفت: ایشان همچون یک شیرزن هاشمی، با غرش صدایش، دستگاه حکومتی امویان ظالم را به لرزه درآورد. ایشان را به مجلس یزید شراب‌خوار آوردند؛ یزیدی که زمام حکومت عرب را در دست گرفته و بر سرزمین‌های اسلامی سلطنت می‌کرد. یزید، بر تخت تکیه زده بود و محافظانش با شمشیرهای عریان، در اطرافش حلقه زده بودند. مجلس نیز پر بود از مردم عامی و کوچه و بازار.

شرایطی پیش آمد که حضرت زینب ﷺ را وادار به سخنرانی کرد. ایشان چنان سخنرانی کرد که گویی کلماتش از زبان پدرش، حیدر کرار، جاری شده و از بیاناتش سیل‌های خروشان فصاحت و بلاغت بیرون می‌ریخت. حق و حقیقت را

۱. شوهر حضرت زینب ﷺ، عبدالله بن جعفر بود که در حبشه متولد شد. عبدالله، نخستین نوزادی بود که از جامعه مسلمانان مهاجر به حبشه، در آن دیار به دنیا آمد. عبدالله، مردی بود بزرگوار، جوانمرد، دلیر، پاکدامن، و سنبل جود و سخا. عبدالله در بخشش‌های خود اسراف می‌کرد و از آنکه مالش از میان برود یا به دست دشمنانش برسد نیز ابایی نداشت. زینب ﷺ برای عبدالله بن جعفر، چهار پسر به دنیا آورد: علی، محمد، عون اکبر و عباس. همچنین که از ایشان صاحب دو دختر نیز شد که یکی از آن دو، أم کلثوم است. معاویه با درایت سیاسی خود می‌خواست او را به همسری یزید در آورد، تا از پشتیبانی بنی‌هاشم استفاده کند. عبدالله، اختیار دختر را به دست دایی او، امام حسین ﷺ داد. آن حضرت هم وی را به ازدواج پسرعمویش، قاسم بن محمد بن جعفر بن ابی‌طالب در آورد. (مترجم).

۲. در ادبیات عرب ابر نماد بخشش و کرم است؛ همان‌گونه که در ادبیات فارسی نیز چنین است. برای نمونه حکیم ابوالقاسم فردوسی در شاهنامه می‌گوید: «به بالا بلند و به بازو ستبر / به مردی چو شیر و به بخشش چو ابر». (مترجم).

بیان کرد، بدون آنکه از قدرت دشمنانش بهراسد. از این رو با استدلال‌های قاطع و برهان‌های کوبنده‌اش، احساساتشان را به چنگ آورده و تحت تأثیر قرار داد. گویی کلماتش همچون سنگ، زبان آنان را بند آورده و با غرش صدایش همچون برق، آنان را گرفته بود. گویی صدای آن حضرت، ندای الهی بود که از بلندای آسمان فرود آمده و لباس ملامت و بدبختی را بر تنشان پوشانده بود.

درباره علم آن حضرت عليها السلام باید گفت: همین افتخار برای ایشان کافی است که وی بعد از شهادت امام حسین عليه السلام، هدایت دینی جامعه را بر شانه‌های مبارکش حمل کرد و تا زمانی که امام سجاد عليه السلام شفا یافت، مرجعیت شیعه را بر عهده داشت. برادرش امام حسین عليه السلام، چه مسئولیت بزرگی را بر دوش ایشان گذاشت و این بانوی عالمه غیرمعلمه^۱، چقدر بزرگوار و خردمند بود که این مسئولیت را بر دوشش حمل کرد. شخصی همچون عبدالله بن عباس، دانشمند امت اسلامی، حق دارد که از آن حضرت عليها السلام این گونه نام ببرد: «عقیلتنا زینب بنت علی»^۲؛ «بانوی خردمندمان، زینب، دختر علی».

آری، حضرت زینب عليها السلام این چنین به شدیدترین مصیبت‌ها و دردناک‌ترین بلاها در راه اسلام دچار شد و راه استقامت در برابر باطل، فداکردن همه چیز در راه خداوند و برافراشتن پرچم حق را برای امت اسلامی ترسیم نمود. از این رو آن حضرت عليها السلام بر گردن هر انسان مسلمانی حق دارد. بر این اساس بر هر مسلمانی واجب است که در زنده نگه داشتن یاد ایشان و بزرگداشت وی و برپایی مراسم

۱. در منابع تاریخی آمده است که امام سجاد عليه السلام درباره حضرت زینب عليها السلام فرمود: «أنتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرٌ مُّعَلِّمَةٌ وَ فَهْمَةٌ غَيْرٌ مُّفَهِّمَةٌ»؛ «شکر خدا شما بانوی دانشمندی هستی که تعلیم ندیده‌ای، و بانوی فهمیده‌ای هستی که احدی تو را تفهیم نکرده است». مقصود از این روایت این است که علم آن بانوی بزرگوار اکتسابی نبوده، بلکه شاخه‌ای از علم لدنی است؛ علمی که معلم حقیقی آن خداوند است. (مترجم).

۲. مقاتل الطالبیین، ص ۶۰.



ایشان و بهره‌مند شدن از نورش و درک اهدافش تلاش کند و چه عالی است اهداف زینب علیها السلام، در حالی که متضمن پیروزی مسلمانان است. آنچه ذکر شد، گوشه‌هایی کوچک از سیره آن حضرت علیها السلام بود؛ زندگانی پربرکتی که سرشار از سجایای نیک اخلاقی بوده و پروردگار به ایشان عطا نموده و عطرش همچون عطر شکوفه و بوی خوش عود، در ساحت حضرتش منتشر گردید.

گفتار دوم: نویسندگان زندگی‌نامه بانوی بزرگوار، حضرت زینب علیها السلام

از توفیقات الهی است که بسیاری از بزرگان دانشمندان مسلمان را موفق کرد تا زندگی‌نامه‌های منحصر به فرد و گران‌سنگی را درباره حضرت زینب علیها السلام به نگارش در آورند که معرفی‌کننده شخصیت آن حضرت علیها السلام است. ما بر اساس معلومات ناقص خود، معرفی‌اندکی از آنها را به پیشگاه خواننده تقدیم می‌کنیم. بدیهی است که اگر بنا باشد تمامی این کتاب‌ها، بیانگر موضوعی باشند، تنها نشان‌دهنده احترام فراوان، تقدیر عالی و جلب توجه نویسندگان است. خداوند به آنان بهترین پاداش را به خاطر این خدمت ارزنده عطا فرماید.

۱. حافظ ابوالخیر شمس‌الدین محمد بن عبدالرحمن سخاوی (م ۹۰۳ ه.ق): او کتابی را به زندگی‌نامه حضرت زینب علیها السلام اختصاص داده است.
۲. حافظ شمس‌الدین محمد بن طولون دمشقی (م ۹۵۳ ه.ق): ایشان کتابی را به سیره حضرت زینب کبری علیها السلام اختصاص داده است که در زمینه اثبات بزرگواری؛ فضایل، و کرامات ایشان است.
۳. جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ه.ق): وی کتابی به نام «العجاجة الزرنیبة فی السلالة الزینبیه» دارد که در فاس و مصر چاپ شده است.
۴. حافظ اسماعیل بن محمد عجلونی (م ۱۱۶۲ ه.ق): او کتابی با عنوان «عرف



الزرنب^۱ بترجمة السيدة زينب عليها السلام دارد.

۵. مورخ فارسی زبان، عباس مستوفی^۲؛ (م ۱۳۴۰ ه. ق): صاحب دیوان^۳: ایشان کتابی به نام «الطراز المذهب» دارد که از شیواترین کتاب‌هایی است که درباره زندگی نامه حضرت زینب عليها السلام نوشته شده است.^۴

۶. نورالدین جزایری: ایشان کتابی به نام «الخصائص الزینبیه» دارد که در نجف اشرف چاپ شده است.

۷. علامه محقق، شیخ جعفر بن محمد نقدی، (م ۱۳۶۹ ه. ق): وی کتابی به نام

۱. زرنب که به سرو ترکستانی و سرخدار نیز معروف است، یک نوع گیاه دارویی با برگ‌های درشت مایل به زرد و گل‌های زرد رنگ است که خوشبو و مقوی است. در زبان عربی به آن «رجل الجراد» (پای ملخ) نیز می‌گویند. (مترجم).

۲. پیش از این در درباره، «مستوفی»، تنظیم سیاست‌های مالی و حفاظت از مصالح بیت‌المال را بر عهده داشت و این مقام بسیار مهم شمرده می‌شد. (مترجم).

۳. «متولی دیوان»، ناظر بر معاملات بیت‌المال بود و امانت، پرداخت یا ضمانت اموال را انجام می‌داد. متولی به مرور زمان، به «صاحب دیوان» اشتهار پیدا کرد. (مترجم).

۴. لازم به ذکر است که مورخی که نویسنده کتاب حاضر از آن نام می‌برد، میرزا عباس قلی‌خان مستوفی ابن محمد تقی سپهر کاشانی ثانی است. او مؤلف، شاعر و مورخ عصر قاجار است. لقب سپهر ثانی به جهت عدم ایجاد التباس به او داده‌اند؛ زیرا پدرش محمدتقی نیز ملقب به سپهر کاشانی است. عباس قلی، برخی از کتاب‌ها را از زبان عربی به فارسی ترجمه کرد که مهم‌ترین آنها کتاب «وفیات الأعیان» ابن خلکان است. اثر او درباره حضرت زینب عليها السلام؛ که به زبان فارسی تالیف شده است، «الطراز المذهب فی أحوال أم المصائب زینب» نام دارد. نام دیگر این کتاب «طراز المذهب مظفری» است. از قرار معلوم این کتاب از ملحقات کتاب «تاسخ التواریخ»، تألیف پدر ایشان است، به گونه‌ای که وی این کتاب را در راستای تکمیل کتاب پدرش نگاشت. این کتاب از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی است که به صورت تخصصی راجع به زینب بنت علی بن ابی‌طالب عليها السلام نوشته شده است؛ ولی متأسفانه مؤلف کتاب حاضر، به خاطر آگاهی نداشتن به این اثر قدیمی مستقل و بالارزش می‌گوید: «من أبسط ما ألف فی ترجمة السيدة عليها السلام»؛ «از ساده‌ترین کتاب‌هایی که درباره زندگی نامه بانو زینب عليها السلام نوشته شده است». حال آنکه مرحوم جعفر نقدی از نویسندگان توانمند معاصر عرب، راجع به این اثر بالارزش عباس مستوفی در مقدمه کتاب خود با عنوان «زینب الكبرى»، ص ۱۷، می‌گوید: «کتابی ندیده‌ام که به اندازه کتاب فارسی «الطراز المذهب»، به صورت تخصصی، اقدام به بیان جزئیات زندگی معصومی صغری، سرور و مولایمان زینب کبری عليها السلام، پرداخته باشد». (مترجم).



«زینب الكبرى» دارد که چهار بار در نجف اشرف چاپ شده و به فارسی نیز ترجمه گردیده است.

۸. علامه محقق بزرگ، سید عبدالرزاق مقرر؛ (م ۱۳۹۱ ه. ق.): او درباره زندگی نامه حضرت زینب علیها السلام، کتابی دست نویس و منحصر به فرد دارد.

۹. مصلح بزرگ و علامه سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی (م ۱۳۷۷ ه. ق.): یک رساله چاپ شده به نام «مفردة الوحی»^۱ دارد که منحصر به فرد است.

۱۰. محقق حاج محمد سالمین هندی: ایشان کتابی به زبان انگلیسی درباره زندگی حضرت زینب علیها السلام دارد.

۱۱. استاد حسن محمد قاسم مصری: ایشان کتابی با عنوان «السيدة زینب علیها السلام» دارد که کتاب «اخبار الزینبیات» عبیدلی را نیز به آن پیوست کرده و در مصر چاپ شده است.

۱۲. علامه شیخ محمد جواد مغنیه: ایشان کتابی به نام «مع بطة كربلاء» دارد که به چاپ رسیده است.

۱۳. خانم دکتر عایشه بنت الشاطی مصری: او کتابی به نام «بطلة كربلاء» دارد که چاپ شده است.

۱۴. علامه سید محمد فیض کابلی بهسودی: ایشان کتابی درباره زندگی نامه حضرت زینب علیها السلام به زبان فارسی دارد که در نجف به چاپ رسیده است.

۱۵. استاد محقق، سید عمادالدین اصفهانی: او کتابی با ارزش درباره زندگی نامه حضرت زینب علیها السلام دارد که دو بار در ایران چاپ شده است.

۱۶. استاد محمود بلاوی: ایشان کتابی درباره زندگی نامه حضرت زینب علیها السلام دارد

۱. کتاب علامه عاملی، «زینب الكبرى» نام دارد، نه «مفردة الوحی». (مترجم).



که در مصر به چاپ رسیده است.

۱۷. استاد عبدالعزیز سید الأهل مصری: وی کتابی با عنوان «زینب بنت علی عليها السلام»

دارد که دو بار در بیروت و قاهره به چاپ رسیده است.

۱۸. استاد أحمد فهمی محمد مصری: او کتابی به نام «العقيلة الطاهرة» دارد که به

چاپ رسیده است.

۱۹. استاد أحمد شرباصی أزهری: وی کتابی به نام «حفيدة الرسول صلى الله عليه وآله وسلم» دارد که به

چاپ رسیده است.

۲۰. علامه خطیب سید علی حسین هاشمی: ایشان کتابی به نام «عقيلة بنی هاشم»

دارد که به چاپ رسیده است.

۲۱. استاد أحمد زکی أبوشادی مصری: ایشان کتابی به نام «زینب عليها السلام» دارد که در

سال ۱۳۴۳ ه. ق در مصر به چاپ رسیده است.

۲۲. استاد محمدجواد نجفی: بخش اعظمی از کتاب ایشان که «ستارگان

درخشان» نام دارد، به زندگی نامه حضرت زینب عليها السلام اختصاص یافته و به چاپ

رسیده است.

۲۳. مرحوم علامه سید رضی الدین أحمد مستنبط نجفی: قسمت اعظمی از

کتاب ایشان به نام «الرثاء والأسی» از صص ۲۵۵ - ۴۴۱، به بررسی زندگی

حضرت زینب عليها السلام پرداخته است که از بهترین زندگی نامه‌ها در این باره به حساب

می‌آید.

۲۴. استاد محمد حسین ادیب کربلایی: ایشان رساله‌ای درباره حضرت زینب عليها السلام

دارند که به چاپ رسیده است.

۲۵. علامه شیخ فرج آل عمران قطیفی: وی کتابی به نام «وفات زینب عليها السلام» دارد

که زندگی نامه کامل حضرت زینب عليها السلام را در بر گرفته و به چاپ رسیده است.



۲۶. مؤلف کتاب حاضر، شیخ محمد حسنین سابقی: ایشان کتاب پرجمی درباره زندگی نامه حضرت زینب رضی الله عنها دارد که به دو زبان اردو و عربی در دست نگارش و چاپ است و بالغ بر پانصد صفحه می باشد.

۲۷. برخی از نویسندگان هندی کتابی دارند به نام «سلسله الذهب فی أخبار زینب» که به زبان اردو به چاپ رسیده است که اسامیشان را به یاد نمی آورم.^۱

۲۸. سید احمد حسین ترمذی: ایشان کتابی به نام «سیرت زینب» دارد که در لاهور به چاپ رسیده است.

۲۹. سید عزیز حسن بقائی هندی: او کتابی به نام «السيدة زینب» دارد که در دهلی به چاپ رسیده است.

۳۰. سید عبدالله مشهدی پاکستانی: ایشان کتابی به نام «زینب» دارد.

۳۱. «سیره زینب».^۲

همچنین بیش از دهها کتاب به زبان اردو وجود دارد که الآن نام آنها و نام نویسندگانشان را به خاطر نمی آورم. بدیهی است که تألیفات فوق، نمونه های کوچکی است که همه ابواب، فصل ها و موضوعات پیچیده مطرح شده در کتاب های رجال، انساب، سیره، تاریخ و مقاتل را درباره آن خانم بزرگوار شامل نمی شود. این آثار گران بها، بر جایگاه رفیع حضرت زینب رضی الله عنها دلالت دارد و طی یک قرن اخیر،

۱. متأسفانه پس از تحقیق در مورد این موضوع، کتابی با عنوان: «سلسله الذهب فی أخبار زینب» نیافتم؛ اما کتاب مشابهی در این زمینه وجود دارد که «سلسله الذهب فی سوانح سیدتنا زینب» نام دارد. این کتاب اثر سید محمد مظفر علی خان بن خورشید علی خان جانسته هندی است که در سال ۱۹۲۷م / ۱۳۴۹هـ ق در لکهنو، چاپخانه نولکشور، به چاپ رسیده است. (مترجم).

۲. متأسفانه نویسنده محترم کتاب حاضر، اطلاعات بیشتری راجع به این اثر ذکر نکرده اند؛ از این رو شناسنامه آن مجهول و نامشخص است. لکن به زعم حقیر، شاید مراد ایشان از این کتاب، کتاب دیگر خود تحت عنوان: «العقد المنظوم فی أحوال أم کلثوم، زینب رضی الله عنها» باشد. (مترجم).

درباره زندگی نامه هیچ‌کدام از بانوان پرآوازه جهان اسلام، به اندازه سیره آن حضرت علیها‌السلام کتاب تألیف نشده است.

گفتار سوم: محل دفن حضرت زینب علیها‌السلام

دیدگاه‌های مربوط به محل دفن حضرت زینب علیها‌السلام، منحصر در سه مکان است: نخست: گروهی بر این باور هستند که ایشان در قبرستان بقیع، به همراه خانواده بزرگوارشان دفن شده‌اند. این عقیده، مبتنی بر ظن و گمان است؛ چرا که اگر چنین بود، بی‌گمان این مطلب، به صراحت، هم در کتاب‌های پیشین درباره مزارهای مدینه منوره ذکر می‌شد و هم در کتاب‌های معاصر. همچنان که تاریخ، به جز اهل بیت آن بانوی بزرگوار، از مزارهای افرادی سخن گفته است که از نظر جایگاه، در مقام پایین‌تری از آن حضرت علیها‌السلام قرار دارند یا اینکه پیوند دوستی با ایشان داشته‌اند.

دوم: برخی بر این عقیده هستند که ایشان در مصر مدفون است. این دیدگاه، ناشی از اشتراک اسم «زینب» در میان بسیاری از بانوان است و ذهن انسان به سرعت، متوجه صاحب آن اسمی می‌شود که کامل‌تر است. خواننده گرامی در مباحث بعدی متوجه این مهم خواهد شد که هیچ‌کدام از فرزندان امیر مؤمنان علیهم‌السلام که از نسل آن حضرت علیها‌السلام می‌باشند، نه وارد مصر شده‌اند و نه در آنجا وفات نموده‌اند.

سوم: بعضی بر این عقیده هستند که آن حضرت علیها‌السلام در روستای «راویه»، در غوطه^۱ دمشق دفن شده است. این نظریه، مستندات فراوانی دارد و از گذشته‌های دور در بین ساکنان سرزمین شام^۲ از شهرت زیادی برخوردار است. کتاب‌های

۱. غوطه به سرزمین‌های حاصلخیز بخش جنوبی دمشق اطلاق می‌شود. (مترجم).

۲. شام یک اصطلاح تاریخی - جغرافیایی است که پیش از این به منطقه نسبتاً گسترده‌ای از خاورمیانه اطلاق می‌شد که در جنوب رشته‌کوه‌های توروس در شمال صحرای عرب، غرب بین‌النهرین و در کنار کرانه شرقی دریای مدیترانه قرار داشت. این منطقه کشورهای کنونی سوریه، اردن، لبنان، فلسطین و بخش‌هایی از غرب عراق را شامل می‌شد. (مترجم).



نوشته شده درباره زندگی نامه بانو نفیسه علیها السلام (م ۳۰۸ هـ. ق) در مصر که از تألیفات چهره‌های سرشناس قرون وسطا می‌باشد، حاکی از آن است که آن بانوی بزرگوار، مرقد حضرت زینب علیها السلام را در سال ۱۹۳ هـ. ق زیارت کرده است.

ما درباره سه نظریه پیش گفته و انتخاب دیدگاه برتر، پژوهش‌های جدی نموده‌ایم که آکنده از ظرافت و دقت و تحقیق در صدها منبع بوده و در بخش‌های بعدی این کتاب از آن صحبت به میان خواهد آمد. پس از آنکه خواننده محترم درباره این بررسی‌های قانع‌کننده، تبحر و مهارت پیدا کرد، انتخاب دیدگاه درست‌تر در این باره را به عهده وی می‌گذاریم. والله ولی التوفیق (عنایت بندگان در دست خداوند است).

گفتار چهارم: فضیلت زیارت مرقد حضرت زینب کبری علیها السلام

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در این باره فرمود:

يا أبا الحسنِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ قَبْرَكَ وَ قَبْرَ وُلْدِكَ بِقَاعاً مِنَ الْجَنَّةِ، وَ عَرَصَةً مِنْ عَرَصَاتِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجْبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ وَ صَفْوَةَ مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ إِلَيْكُمْ؛ وَ تَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَالْأَذَى فِيكُمْ، فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَ يَكْثِرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّباً مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَ مَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ. أَوْلَيْتُكَ يَا عَلِيُّ الْمُخْضُوصُونَ بِشَفَاعَتِي؛ الْوَارِدُونَ حَوْضِي، وَ هُمْ زُؤَارِي عَدَا فِي الْجَنَّةِ. يَا عَلِيُّ! مَنْ عَمَرَ قُبُورَكُمْ وَ تَعَاهَدَهَا؛ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ عَلَى بِنَاءِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ، وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ لَهُ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةِ الْإِسْلَامِ.

ای ابالحسن! حقیقتاً خداوند متعال قبر تو و فرزندان تو را همچون منزلگاهی از منزلگاه‌های بهشتی و سرایی از سراهای آن قرار داده است. به درستی که خداوند، قلب‌های بندگان شریف و برگزیده‌اش را مشتاق شما گردانیده و در راه محبت و دوستی شما، آزار و تحقیر [دشمنانتان] را تحمل می‌کند؛ در نتیجه

قبرهای شما را آباد نموده و به خاطر نزدیکی به خداوند و دوستیشان با فرستاده‌اش، آنها را بسیار زیارت می‌کنند. ای علی! آنان از افراد برگزیده و خاصی هستند که مشمول شفاعت من خواهند شد و بر حوض [کوثر] من وارد می‌شوند و در فردای قیامت در بهشت جزء زیارت‌کنندگان من خواهند گردید. ای علی! کسی که قبرهای شما را آباد کند و از آنها محافظت نماید، گویی که سلیمان بن داوود عليه السلام را در ساختن بیت المقدس یاری نموده و کسی که قبرهای شما را زیارت کند، این زیارت برای او برابر ثواب هفتاد حج مستحب، بعد از انجام حج واجب است.^۱

۱. فرقة الغری، نقیب غیاث‌الدین عبدالکریم بن طاوس، ص ۷۷.

فصل اول: بررسی مزار حضرت زینب علیها السلام در مصر

درآمد

همواره از برخی دانشمندان می‌شنویم و در مجموعه‌ای از کتاب‌ها می‌خوانیم که قبر بانوی بزرگوار، خانم زینب کبری علیها السلام دختر امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام در شهر قاهره، پایتخت کشور مصر قرار دارد. حتی بیشتر نویسندگان عصر ما، هنگام بررسی این موضوع، این مطلب را نقل می‌کنند. علامه شیخ جعفر نقدی نجفی رحمته الله نیز به این نظریه گرایش داشت. ما نیز قبل از اینکه به بحث و بررسی در این خصوص پردازیم، با تکیه بر دیدگاه شیخ نقدی رحمته الله همین عقیده را داشتیم. حال آنکه بحث و بررسی عمیق، ما را در داشتن چنین عقیده‌ای مردد کرد و سرانجام منصرف ساخت؛ چرا که قضیه مسافرت آن بانوی بزرگوار و اقامتش در مصر و لیبیک گفتن آن حضرت علیها السلام به دعوت حق و دفن شدنش در آنجا، از مهم‌ترین مسائلی است که هر تاریخ‌نگار هوشیار و مسلط بر روایات و سیره، از ذکر آن غافل نمی‌ماند.

دست‌کم مورخانی که بزرگ‌شده و تربیت‌یافته مصر بودند، باید به صورت ویژه از درگذشت آن حضرت در مصر، سخن به میان می‌آوردند؛ حال آنکه هیچ مورخی کوچک‌ترین اشاره‌ای به این نکرده است.

این حقیقت، هنگامی برای ما روشن می‌شود که توجه مصریان به احاطه بر روایات و ثبت و ضبط حوادث مربوط به کشورشان و افزون‌خواهیشان در ایجاد هماهنگی بین آنها و نیز تزئین آنها با عبارات زیبا را می‌بینیم؛ به‌گونه‌ای که جای شگفتی و تحسین دارد.

اولین مورخ مصر در تاریخ اسلام، عبدالرحمان بن عبدالحمک مصری (م ۲۵۷ ه. ق) است. او کتاب پرحجمی درباره تاریخ مصر دارد که آن را «منهج السالک فی أخبار مصر و القرى و الممالک» نامیده است. این کتاب به صورت نسخه خطی در موزه انگلستان موجود است. در این کتاب، زندگی‌نامه بسیاری از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله که وارد مصر شده‌اند، آورده شده است.

ابوعمر و محمد بن یوسف کندی (م ۳۵۴ ه. ق)، در این زمینه از عبدالرحمن بن عبدالحمک مصری پیروی کرده است. ابوعمر و، تألیفات فراوانی درباره تاریخ مصر دارد و به تازگی کتابی از او با عنوان «ولاة مصر» در بیروت چاپ شده است.

سپس ابومحمد حسن بن ابراهیم بن زولاق لیشی مصری (م ۳۸۷ ه. ق) در تدوین اخبار و احاطه بر وقایع مصر، تبحر پیدا کرد و تلاش‌های او در راستای ثبت و تدوین این وقایع، از نظر دقت، مهارت و تکمیل نمودن آن حوادث، از تلاش‌های پیشینیانش متمایز است. ابن خلکان زندگی‌نامه وی را نوشته و راجع به او می‌گوید: «وی در تاریخ‌نگاری، بسیار آگاه بود. کتاب‌های «خطط مصر»، «تاریخ مصر» و «فضائل مصر» از آثار اوست».^۱

سپس بعد از ابومحمد نوبت عز الملک محمد بن عبدالله بن احمد حرانی مسجی (م ۴۲۰ ه. ق) است که ابن خلکان زندگی‌نامه وی را ذکر کرده و کتاب «تاریخ

۱. تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۱۶۸.



مصر» را که بالغ بر سیزده هزار صفحه می‌باشد، به عنوان اثر وی آورده است.^۱

سپس مورخ و پژوهشگر، قاضی ابوعبدالله محمد بن سلامه قضاعی شافعی (م ۴۵۳ ه.ق)، در این زمینه از مورخان مذکور پیروی کرد. او تلاشش را فقط منحصر به ثبت و ضبط حوادث تاریخی ننمود، بلکه درباره اماکن زیارتی و متبرکه که خاستگاه زائران است، تألیفاتی دارد. او در این زمینه کتابی به نام «أنس الزائرین» دارد که در آن کتاب، زندگی نامه بانو نفیسه علیها السلام را ذکر کرده و محل دفن ایشان را مشخص نموده است. حال آنکه در آن کتاب، هیچ اثر و ردپایی از قبر حضرت زینب کبری علیها السلام وجود ندارد.

از جمله متأخرینی که تألیفات دامنه‌داری را در این زمینه داشته‌اند، محمد بن سرور بکری (م ۱۰۶۱ ه.ق) است. ایشان در زمینه تاریخ، تلاش‌های ستودنی و کتاب‌های ارزشمندی دارد. از جمله آن تلاش‌ها، کتاب «عیون الأخبار و نزهة الأبصار» است که به طور ویژه، رخداد‌های مربوط به مصر و نقاط دیگر را، از زمان آغاز خلقت ثبت و ضبط کرده است. علاوه بر این، او در کتاب خود رخداد‌های مربوط به تمامی دوره‌های حاکمان مصر را تا زمان خود، در دوره حکومت خلیل پاشا به سال ۱۰۴۱ ه.ق، با جزئیات کامل و به شکل بسیار گسترده نوشته است.

در ادامه توجه خود را به مقریزی، سیوطی، قلقشندی و دیگران معطوف می‌کنیم و خواهیم دید که هیچ‌کدام از آنان، درباره ورود حضرت زینب کبری علیها السلام به مصر و محل دفنش در آنجا، صحبتی به میان نیاورده‌اند. از سوی دیگر، گروهی از مورخان مصری هستند که پژوهش‌های منحصر به فردی را درباره مزارها، قبور و مساجد، به نگارش درآورده‌اند؛ همانند ابن یونس هتنانی، قرشی (صاحب کتاب «المزارات المصرية»)، ابن اسعد نساب (صاحب کتاب «مزارات الأشراف»)، ابن عطایا، حموی، ابن عبدالکریم،

۱. همان، ص ۶۵۳. همچنین درباره این موضوع به زندگی‌نامه‌های این مورخان به همراه جزئیات کامل در کتاب «مؤرخوا مصر الإسلامية»، اثر استاد محمد عبدالله عنان، چاپ شواری تألیف و ترجمه در قاهره مراجعه کنید.

حافظ سلفی، حرمله، ابن بللوه، مکی، سراج‌الدین ملقن، ابن زیات أنصاری، جوهر سکری، سخاوی، ابن عنتر، ابن حمامة، مجدالدین بن ناسخ، ابن أبی طلحه (صاحب کتاب «هادی الراغبین») و موفق‌الدین (صاحب کتاب «مرشد الزوار») که تعدادی از مزارهای مصر را ذکر کرده‌اند.

خواننده گرامی مشاهده می‌کند که چهره‌های سرشناس، نام اشخاص مشهور متوفا را نوشته و بین مزارهای حقیقی و ساختگی منسوب به علویان و دیگران، تفاوت قائل شده‌اند؛ با این حال هیچ‌کدام از آنان نگفته‌اند که بانوی خردمند بنی هاشم، زینب کبری علیها السلام، در مصر به خاک سپرده شده است. خواننده محترم در بخش‌های بعدی این کتاب، مباحث سودمند و مفصلی را مشاهده خواهد کرد.

گفتار اول: وارد نشدن فرزندان نسل امام علی علیه السلام به مصر

مورخان بزرگ و پژوهشگرانی که از تاریخ مصر، آگاهی دقیق دارند، ورود هیچ‌کدام از فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام - که از نسل آن حضرت علیه السلام باشند - را به مصر صحیح ندانسته‌اند.

حافظ^۲ ابوطاهر احمد بن محمد سلفی (م ۵۷۶ ه.ق)^۳ در این رابطه می‌گوید: «هیچ‌کدام از فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام که از نسل آن حضرت علیه السلام هستند، در مصر

۱. الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة، ص ۴.

۲. در قرن دوم هجری، اهتمام به حفظ حدیث، به شکل‌گیری لقب «حافظ» در میان محدثان انجامید. «حافظ» به عنوان لقب، خاص‌تر از «محدث» است. آگاهی از طبقات شیوخ، آگاهی از وضع راویان و حفظ سندها، و حفظ و شناخت متون حدیثی، از ویژگی‌های «حافظ» بوده است. (مترجم).

۳. حافظ ابوطاهر عماد الدین احمد بن محمد بن احمد اصفهانی، امام و حافظی ماهر و فرزند یگانه زمان خویش در علم الحدیث و آگاه‌ترین شخص به قوانین روایت بود. او ساکن مصر بود و در سال ۵۷۶ ه.ق، چشم از جهان فرو بست. سیوطی در کتاب «حسن المحاضرة»، ج ۱، ص ۳۰۰، که در مصر به سال ۱۳۲۵ ه.ق چاپ شده است، زندگی‌نامه او را آورده است.



وفات نیافته است»^۱.

حافظ و مورخ بزرگ، ابومحمد حسن بن ابراهیم بن ذولاق لیشی مصری (م ۳۸۷ ه. ق)، در این باره می‌گوید:

نخستین کسی که از فرزندان علی علیه السلام وارد مصر شد، سکینه، دختر علی بن حسین علیه السلام بود. سخاوی و استاد حسن محمد قاسم مصری نیز به این مطلب اعتراف نموده‌اند.^۲

مقریزی و ابن دقماق می‌گویند:

اولین علوی‌ای که وارد مصر شد، محمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی علیه السلام بود که در زمان فرمانروایی یزید بن حاتم مهلبی، به سال ۱۴۵ ه. ق وارد آنجا گردید.^۳

سخاوی در قالب عبارات دیگری، راجع به این موضوع می‌گوید: «بر اساس اخباری که از گذشتگان نقل شده است، هیچ‌یک از فرزندان امام علی علیه السلام که از نسل ایشان هستند، وارد مصر نشده است».^۴

مورخ بزرگ، حافظ ابوعبدالله شمس‌الدین محمد بن ناصرالدین انصاری (م ۸۱۴ ه. ق) درباره این موضوع می‌گوید:

هیچ‌کدام از مورخان را مشاهده نکرده‌ام که به غیر از زیارتگاه قرافه^۵، وجود

۱. الكواكب السیارة، صص ۳۰ و ۳۴۲.

۲. تحفة الأحباب، سخاوی، ص ۱۱۵ (حاشیه).

۳. الخطط المقریزية، ج ۳، ص ۱۹۳؛ الانتصار، ج ۴، ص ۶۵.

۴. الخطط التوفیقیة، ج ۵، ص ۱۰.

۵. بانو نفیسه علیها السلام، دختر حسن بن زید بن حسن مجتبی علیه السلام، در گورستان قرافه که در جنوب شهر قاهره و در شرق شهر قدیم قاهره واقع شده، به خاک سپرده شده است. جهانگردان پرآوازه عرب همانند ابن جبیر در سال ۱۱۸۳ م و ابن بطوطه در ۱۳۲۷ م، قرافه را یکی از بزرگ‌ترین گورستان‌هایی معرفی کرده‌اند که تعداد بسیاری از چهره‌های برجسته مذهبی در آن دفن شده‌اند. علی‌رغم اینکه این گورستان در قرن بیستم، کوچک و محدود شده، مکانش تغییر یافته است؛ قبرهای آن ویران شده‌اند و در برخی از آنها، خانه‌هایی ساخته شده است. اما قرافه همچنان مرکزیت خود را به عنوان یک زیارتگاه مهم اسلامی در مصر حفظ کرده است. (مترجم).

مزار سایر فرزندان علی علیه السلام را در مصر صحیح دانسته باشد. اما وجود مزار بانو نفیسه در آنجا بلاشکال است؛ چرا که ایشان در زمان حیاتش در مصر ساکن بوده و قبرش را با دستان خودش حفر کرده بود.

وارد نشدن هیچ‌یک از فرزندان امام علی علیه السلام به مصر، حاصل پژوهشی بود که دانشمندان بزرگ مصر به آن پرداخته‌اند. حال چگونه معقول است که بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام، وارد مصر شده و حدود یک سال آنجا اقامت داشته باشد، سپس جلوی دیدگان مردم مصر، به خاک سپرده شده باشد و این رویداد را هیچ‌کدام از مورخانی که فاصله زمانی کمی با این رخداد مهم داشته‌اند، ذکر نکرده باشند؟

حتی امام شافعی با وجود اینکه به صراحت دوستی خالص و صادقانه خود با اهل بیت علیهم السلام را اعلام کرده بود، از وجود مزار حضرت زینب علیها السلام در مصر اطلاع ندارد؛ و در آنجا به زیارت آن حضرت علیها السلام نمی‌رود؛ همان‌گونه که به تواتر^۱، اخبار مربوط به زیارت بانو نفیسه علیها السلام از سوی ایشان، ذکر شده است.

چگونه می‌توانیم اثبات کنیم که حضرت زینب علیها السلام در مصر مدفون است، در حالی که محمد بن ربیع جیزی (پدر وی از یاران شافعی بود) درباره ذکر یاد و نام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کتابی نوشته است و در آن زندگی‌نامه، نام بیش از صد نفر از آنان را آورده است، ولی در بین آن اصحاب، هیچ‌یادی از حضرت زینب علیها السلام، ورودش به مصر و وفاتش در آنجا به میان نیاورده باشد؟^۲

گفتار دوم: جهانگردان و قبر حضرت زینب علیها السلام

گردشگران مسلمانی که در سده‌های میانه در سرزمین‌های مختلف اسلامی گشت

۱. تواتر در اصطلاح به معنای بسیار گزارش شدن یک خبر یا روایت است که این امر باعث حصول اطمینان نسبت به آن می‌شود. روایتی که از این ویژگی برخوردار باشد، متواتر نامیده می‌شود. (مترجم).

۲. حسن المحاضرة، سیوطی، ج ۱، ص ۹۹.



و گذار داشته‌اند، مشاهدات خود در مورد آثار باارزشی همچون مساجد، گورستان‌ها، مدارس و ... را ثبت و ضبط کرده‌اند. از این رو نوشته‌های آنان، این اطمینان را به ما درباره شهرت آثار آنان می‌دهد.

گروهی از آن گردشگران مشهور همانند ابن جبیر، ابن بطوطه و ابن شاهین وارد مصر شدند. این گردشگران، مشاهدات خود را از زیارتگاه‌های مشهوری ذکر کرده‌اند که خاستگاه مؤمنان در روزگارشان بوده است؛ ولی هیچ‌کدام از آنان قبر زینب کبری علیها السلام در مصر را ذکر نکرده‌اند. هم‌اکنون ما مشاهدات آن جهانگردان درباره قبرهای علویان در مصر را تقدیم خواننده محترم می‌کنیم:

۱. سائح هروی

ابوالحسن علی بن ابی‌بکر هروی، متوفای سال ۶۱۱ ه. ق است. او وارد مصر شده و در کتابش «الإشارات فی معرفة الزیارات» از این زیارتگاه‌ها نام می‌برد: مزار بانو نفیسه، مزار بانو فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام، مزار آمنه بنت محمد بن علی بن حسین علیه السلام و مزار رقیه بنت علی علیه السلام.^۱ اما می‌بینیم که این جهانگرد، هیچ قبری را که منسوب به حضرت زینب علیها السلام باشد، ذکر نمی‌کند. درباره قبر رقیه بنت علی علیه السلام در مصر نیز در آینده با جزئیات کامل سخن خواهیم گفت.

۲. ابن جبیر اندلسی

ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر کنافی غرناطی، متوفای سال ۶۱۴ ه. ق در مصر است. او وارد مصر شد و در سفر خود، مزارهای اهل بیت علیهم السلام را ذکر کرد و تعداد چهارده مزار برای مردان و پنج مزار برای زنان بر شمرد. او می‌گوید: «بر روی

۱. الإشارات فی معرفة الزیارات، ص ۳۵.

هر کدام از آن مزارها، بنای باشکوهی وجود دارد که در مجموع، همه آنها همچون خانه‌های بهشتی، بناهای شگفت‌انگیز و عمارت‌های عجیبی هستند.^۱

ابن جبیر، زنان علوی و مزارهایشان را این‌گونه برشمرده است: «مزار امّ کلثوم بنت قاسم، مزار زینب بنت یحیی المتوج، مزار امّ کلثوم بنت محمد بن جعفر، مزار امّ عبدالله و مزار مریم بنت علی».^۲ با این همه نمی‌بینیم که این جهانگرد در بین مزارهای مذکور، قبر منسوب به زینب کبری علیها السلام را ذکر کرده باشد.

۳. ابن بطوطه مغربی

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی، متوفای سال ۷۷۷ ه. ق است. او وارد مصر شده و تعدادی از زیارتگاه‌های معروف مصر مانند مزار بانو نفیسه، مزار رأس الحسین علیه السلام و مقبره شافعی را ذکر کرده است؛ سپس می‌گوید:

در قرافه مصر، مقبره‌های دانشمندان و افراد نیکوکار بسیاری وجود دارد که قابل شمارش و ثبت و ضبط نیستند؛ کما اینکه در آنجا تعداد زیادی قبر وجود دارد که متعلق به اصحاب و پیشینیان و فرزندان آنان است.^۳

با این همه خواننده محترم در مشاهدات ابن بطوطه، هیچ اثری از مزار زینب علیها السلام نمی‌بیند.

۴. حموی بغدادی

یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی؛ متوفای سال ۶۲۴ ه. ق، جغرافی‌دانی بزرگ است. او وارد مصر شده و تعدادی از مزارهای معروف متعلق به زنان علوی را ذکر

۱. الاشارات فی معرفة الزیارات، ص ۳۵.

۲. رحله ابن جبیر، صص ۱۳ و ۱۴.

۳. رحله ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۰.



کرده است. وی در بین آن بانوان بزرگوار علوی، مزار آمنه، رقیه، بانو نفیسه، فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن امام جعفر صادق علیه السلام، امّ عبدالله و امّ کلثوم بنت قاسم را برشمرده است.^۱ حال آنکه یاقوت در بین آنها، از مزار منسوب به زینب کبری علیها السلام بنت امام علی علیه السلام سخنی به میان نیاورده است.

۵. ابن شاهین زاهری

غرس‌الدین خلیل بن شاهین زاهری اسکندری مصری، متوفای سال ۸۷۳ ه. ق است. او تعداد زیادی از مزارهای زنان علوی مدفون در مصر را ذکر کرده است. غرس‌الدین در بین آنان، مزار بانو نفیسه، فاطمه بنت محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام، آمنه، امّ عبدالله بن قاسم، امّ کلثوم و رقیه را برشمرده است.^۲ همه این زنان از جهات بسیاری که در مباحث بعدی بیان خواهیم کرد، نسبشان به امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌رسد؛ اما با این همه، غرس‌الدین، هیچ نامی از زینب کبری علیها السلام دختر امام علی علیه السلام نبرده است. حال آنکه این جهانگرد، اصالتاً مصری و بسیار با اصل و نسب بود. در نتیجه او، آشناترین مردم به مقبره‌های دیارش بود؛ چرا که صاحب خانه، نسبت به دیگران از احوال خانه‌اش آگاه‌تر است. از سوی دیگر اگر خواننده گرامی روی کتاب هر جهانگردی دست بگذارد که در سده‌های اولیه یا میانه از مصر دیدن کرده باشد، هیچ اثری از مزار بانوی خردمند، زینب علیها السلام در آنها نمی‌بیند. اما راجع به مطلبی که مربوط به جهانگرد کوهینی است، و به آن استناد می‌شود باید گفت: درباره این مطلب در جای خودش، با دقت صحبت خواهیم کرد.

۱. معجم البلدان، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲. زبدة کشف السالك، ص ۳۶.

گفتار سوم: تاریخ نگاران و قبر حضرت زینب عليها السلام

در مباحث پیشین، زندگی نامه تعدادی از مورخان قدیم که درباره تاریخ مصر دست به قلم شده بودند را آوردیم؛ همان مورخانی که تلاش بسیاری در ثبت و ضبط حوادث مربوط به سرزمینشان صرف کرده‌اند. در بین آنان، عزالملک محمد بن عبدالله حرانی مسیحی، (م ۴۲۰ ه. ق) از همه در این زمینه پیشگام‌تر است. وی مورخی است که درباره حوادث مصر، همان‌گونه که ابن خلکان و ابن تغری بردی^۱ در آثار خود آورده‌اند، سیزده هزار صفحه تألیف نموده است.

ما در اینجا اسامی گروهی از مورخان مصر را می‌آوریم که تألیفاتشان را محدود به مناطق مصر، مساجد و اماکن زیارتی آن نموده و نیز تاریخ‌دانانی که درباره اخبار پادشاهان مصر و حوادث کامل آن کتاب نوشته‌اند و کتاب‌هایشان درباره تاریخ مصر، منابع مطمئنی به شمار می‌آید.

۱. مقریزی

احمد بن علی بن عبدالقادر مقریزی (م ۸۴۵ ه. ق) است. نیاکان او از اهالی بعلبک و محله مقارزه هستند. وی در مصر دیده به جهان گشود و در مذهب ابوحنیفه به درجه فقاہت رسید. وی کتاب‌های ارزشمندی درباره تاریخ مصر و اخبار مربوط به فاطمیان دارد. عمر رضا کحاله، در کتاب «معجم المؤلفین»، زندگی نامه او را آورده است.^۲ مقریزی اماکن متبرکه و زیارتی مصر را ذکر کرده و مزار زین‌العابدین (مزار رأس زید بن علی که در مصر مدفون است)، مزار امّ کلثوم (بنت محمد بن جعفر صادق عليه السلام) و مزار خانم نفیسه را بر شمرده است. مقریزی در

۱. تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۶۵۳؛ النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۲۷۱.

۲. معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۱۱.



جای دیگری راجع به این موضوع چنین می‌گوید:

در بیرون باب‌النصر، در ابتدای مقبره‌ها، قبر زینب، بنت احمد بن جعفر بن محمد بن حنفیه، قرار دارد که مردم آن را زیارت می‌کنند، و عموم مردم آن را مزار بانو زینب می‌نامند.^۱

این بیان مقریزی برای رد ادعای کسانی که قبر حضرت زینب علیها السلام را در مصر می‌دانند و برای پرده برداشتن از توهم توده‌های عمومی جامعه در این باره کافی است.

مقریزی، شیعیان مصر، آداب و رسوم آنان در دوران فاطمی‌ها و گردهمایی آنان در روز عاشورا در مزار امّ کلثوم و بانو نفیسه^۲ را ذکر کرده است؛ اما در تمامی کتاب‌های او، هیچ یادی از قبر زینب کبری علیها السلام به میان نیامده است. در حالی که اگر در آنجا مقبره‌ای برای حضرت زینب علیها السلام وجود داشت، هرگز شیعیان، گرد آمدن در آنجا و نوحه‌سرایبی و گریه‌کردن در روز عاشورا را از یاد نمی‌بردند. همان‌طوری‌که آنان در مزار امّ کلثوم، بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام، و مزار بانو نفیسه، نوحه‌سرایبی نموده و بر امام حسین علیه السلام گریه می‌کنند. مقریزی، مقتل امام حسین علیه السلام و اخبار مربوط به حضرت زینب علیها السلام در کربلا را به هنگام سخن گفتن درباره سر مبارک نوه پیامبر صلی الله علیه و آله - که در مصر مدفون است - همان‌گونه که گفته‌اند آورده است.

۲. ابن زیات انصاری

حافظ شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن ناصرالدین انصاری مصری، متوفای سال ۸۱۴ ه. ق است. او درباره مقبره‌های زیارتی مصر، کتابی پر حجم و در نهایت دقت

۱. الخطط المقریزیة، ج ۲، ص ۲۸۹ و ۲۹۰ و ج ۳، ص ۳۳۴ - ۳۵۳.

۲. همان.

و متانت دارد که آن را «الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة» نامیده است. وی در این کتاب، تمامی زنانی را که زینب نام دارند و در مصر دفن شده‌اند، آورده است و از زندگی‌نامه، وفات، مقبره‌های آنان و همچنین از مقبره‌های معروف دیگر در مصر سخن گفته است. ما در اینجا لیستی از اسامی زینب‌هایی را که ابن زیات در کتاب خود ذکر کرده است، به همراه شماره صفحه، به پیشگاه خواننده محترم تقدیم می‌کنیم؛ با این توضیح که در بین آن اسامی، نام زینب کبری عليها السلام، دختر علی عليه السلام را مشاهده نمی‌کنید:

۱. زینب بنت الابدالی، ص ۴۳.
۲. زینب بنت سنان، ص ۵۵.
۳. زینب الكلثمیه، ص ۹۲.
۴. زینب بنت المهدب، ص ۹۷.
۵. زینب بنت یونس، ص ۱۰۵.
۶. زینب بنت شعیب، ص ۱۰۶.
۷. زینب فارسیه، ص ۲۲۴.
۸. زینب بنت محمد بن علی بن عبدالله بن محمد بن یحیی بن ادريس بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن حسن السبط بن علی بن ابی طالب عليه السلام، ص ۹.^۱
۹. زینب بنت هاشم، ص ۹۰.
۱۰. زینب بنت یحیی المتوج، ص ۳۱.
۱۱. زینب حنفيه، صص ۲۴۲ و ۲۸۴.

۱. علاوه بر مقریزی در کتاب «الخطط»، ابن زیات انصاری (م ۸۱۴ هـ) نیز در کتاب خود به نام «الکواکب السیارة»، در صفحات ۶۰ و ۶۱، نام چندین بانوی علوی و هاشمی دیگر به نام زینب را ذکر کرده است که در قاهره دفن شده‌اند و عبارتند از: زینب بنت حسن بن ابراهیم، زینب بنت قاسم بن محمد بن جعفر، زینب بنت موسی بن جعفر، زینب بنت احمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر الصادق عليه السلام (مترجم).



اگر بانوی بزرگوار، زینب کبری علیها السلام، پاره تن حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، در مصر مدفون بود، بی گمان مقریزی، نه تنها اسم ایشان را از قلم نمی انداخت، بلکه در کمال عزت و افتخار، اسم وی را می آورد. با این وجود - همان طور که قبلاً نیز گفته ایم - مقریزی در مقدمه کتاب خود، به وارد نشدن هیچ کدام از فرزندان نسل امام علی علیه السلام به مصر تصریح کرده است.

۳. ابن ناسخ مصری

مجدالدین بن ناسخ مصری (م ۸۰۰ ه. ق) کتابی منحصر به فرد درباره مزارهای مصر به نام «مصباح الادیاجی و غوث الراجی» دارد که در انبار تیموریه در قاهره، نسخه دستنویس آن به شماره ۸۴ در فهرست بلدان موجود است. وی بیان کرده که قبر خانم زینب علیها السلام در قناطر السباع است و آن را جزء قبرهای رؤیایی (مبنی بر رؤیا) می داند که سند تاریخی ندارد و بر اساس خواب شخصی ساخته شده است! وی آن شخص خواب دیده را به ما معرفی نکرده، سپس تصریح می کند که شخص دفن شده در قبر، دختر امام علی علیه السلام زینب کبری علیها السلام است. ولی لفظ «زینب» به تنهایی نمی تواند دلالت بر عقیده کبری، زینب علیها السلام باشد؛ اگرچه ذهن از روی عادت به هنگام شنیدن یک اسم، به مصداق کامل و مشهور توجه می کند. ما در این خصوص بحث کاملی داریم که در جای خود خواهد آمد.

۴. حافظ سخاوی

شمس الدین محمد بن عبدالرحمان ابوالخیر سخاوی مصری (م ۹۰۲ ه. ق) نابغه عصر خود در زمینه فقه، زبان عربی، علم قرائت قرآن، تاریخ و علم رجال است. وی درباره زندگی حضرت عقیده، زینب علیها السلام، تألیفاتی منحصر به فرد دارد که در آن به بیان بزرگواری، فضایل و مصیبت های ایشان پرداخته است؛ اما علی رغم تبجر و آگاهی

گسترده‌اش در زمینه تاریخ کشورش مصر، مطلبی را در کتاب خود ذکر نکرده است که حاکی از مدفون بودن حضرت زینب عليها السلام در مصر باشد. در مطالب پیشین، ما نظر او را در این باره نقل کردیم که گفت: بر اساس دیدگاه پیشینیان، هیچ‌کدام از فرزندان نسل امام علی عليه السلام در مصر از دنیا نرفته است. علی مبارک پاشا، این نظریه را در کتاب «الخطط» به نقل از وی آورده است.^۱

۵. ابن ظهیره مصری

ابراهیم بن علی بن محمد بن ظهیره مخزومی، مورخ و پژوهشگری مصری بود که منصب قضاوت در مکه را بر عهده داشت. او در سال ۸۹۱ ه. ق. درگذشت. وی کتاب جامعی در مورد تاریخ مصر دارد که آن را «الفضائل الباهرة فی محاسن مصر و القاهرة» نامیده است. ابن ظهیره در آن کتاب از قرار گرفتن ضریح بانو نفیسه، بنت زید بن حسن انور (م ۲۰۸ ه. ق.)، به عنوان یکی از افتخارات و نقطه قوت اهل مصر یاد می‌کند. همان بانوی بزرگواری که در مزار معروفش در جوار منازل خلفای عباسی، در مصر دفن شده است.^۲ اگر عقيله زینب عليها السلام، پاره تن زهرا عليها السلام، در مصر مدفون بود، بی‌گمان ایشان را نیز از افتخارات مصر می‌دانست؛ چرا که ایشان، شریف‌تر و بلندمرتبه‌تر از خانم نفیسه است.

۶. نورالدین سخاوی

حافظ نورالدین ابوالحسن علی بن احمد بن عمر بن خلف سخاوی حنفی مصری، از شاگردان ابن زیات و متوفای سال ۸۱۴ ه. ق. است. او در زمینه پژوهش

۱. الخطط، ج ۵، ص ۱۱.

۲. الفضائل الباهرة، ص ۱۹۳. زندگی‌نامه ابن ظهیره را سیوطی در «نظم العقیان»، ص ۱۷ و سخاوی در «الضوء اللامع»، ج ۱، ص ۸۸ و زرکلی در «الأعلام»، ج ۱، ص ۴۷ ذکر کرده‌اند.



راجع به مزارهای مصر، کتابی باارزش به نام «تحفة الأحباب» دارد که در آن کتاب، زندگی نامه تعدادی از بانوان علوی را که نامشان زینب بوده و در مصر دفن شده‌اند، ذکر کرده است. او در میان آن بانوان، از زینب، بنت یحیی بن حسن بن زید، در صفحه ۲۱۳، زینب بنت هاشم، در صفحه ۲۱۷، زینب بنت محمد بن علی بن عبدالله، در صفحه ۲۱۸ و زینب بنت حسن بن ابراهیم، در صفحه ۱۷۱ نام برده است. علاوه بر این، او تعدادی از مزارهای موجود در «قناطر السباع»^۱ را در صفحه ۱۱۱ ذکر کرده است، اما با این وجود، هیچ اثری از قبر بانو زینب کبری علیها السلام در بین آن اسامی وجود ندارد.

۷. حافظ سیوطی

حافظ بزرگ، مورخ و پژوهشگر، جلال‌الدین عبدالرحمان سیوطی مصری، متوفای سال ۹۱۱ ه. ق است. مسلمانان وی را به کثرت علم و وسعت اطلاعات در علوم مختلف می‌شناسند. تألیفات وی بیش از پانصد عنوان کتاب است. وی درباره تاریخ مصر، کتاب باارزشی به نام «حسن المحاضرة فی تاریخ مصر و القاهرة» دارد که در آن از قبر بانو نفیسه صحبت به میان آورده و زندگی نامه ایشان را بیان کرده است.^۲ او همچنین رساله دیگری دارد که درباره زندگی نامه آن دسته از مردان و زنان صحابی است که وارد مصر شده یا در آنجا درگذشته‌اند. وی این رساله را «درّ

۱. قناطر السباع، یکی از محله‌های قدیمی شهر قاهره در کشور مصر است که زینب، بنت یحیی المتوج بن الحسن الانور بن زید بن حسن بن علی بن ابی‌طالب در آنجا مدفون است؛ ولی از آنجا که ذهن انسان با شنیدن نام مشترک بین چند نفر، متوجه مشهورترین آنها می‌شود، بسیاری از مردم تصور کرده‌اند که این همان زینب مشهور، یعنی زینب، دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام است. در حالی که این تصور بر اساس دیدگاه مؤلف کتاب حاضر و پاره‌ای از شواهد تاریخی، کاملاً بی‌اساس است. (مترجم).

۲. حسن المحاضرة، ج ۱، ص ۲۴۳.

السحابة فيمن دخل مصر من الصحابة» نامیده است. این رساله به طور کامل در کتاب «حسن المحاضرة»، ج ۱، صص ۸۱ - ۱۷۱ آورده شده است و در آن زندگی نامه هفت بانوی صحابی که وارد مصر شده‌اند، ذکر شده است؛ اما در میان آنان، نام بانوی خردمند، حضرت زینب عليها السلام، به چشم نمی‌خورد.

سیوطی، رساله دیگری به نام «العجاجة الزرنبية في السلالة الزينبية» دارد که به رساله زینبیه معروف است. این رساله چاپ شده و بسیار مشهور است و در سراسر جهان اسلام نیز توزیع شده است. سیوطی در آن کتاب، کوچک‌ترین اشاره‌ای به این مطلب نکرده است که زینب عليها السلام، آن بانوی خردمند، به مصر مسافرت کرده و در آنجا دیده از جهان فرو بسته است.

اما در رابطه با این ادعای شیخ جعفر النقدي نجفی که می‌گوید: «سیوطی یکی از مورخانی است که معتقد است زینب کبری عليها السلام در مصر مدفون است» (همان ادعایی که شیخ جعفر در آن دیدگاه را به «الرسالة الزينبية» سیوطی ارجاع داده است) باید گفت که بدون شک، چنین ادعایی از سوی شیخ جعفر، ناشی از بی‌دقتی او در اظهاراتش می‌باشد؛ چرا که هرچه به زبانش آمده، گفته است؛ بدون اینکه در آن تأمل کند.^۱ رساله زینبیه سیوطی، مانند سیمرغ و هم‌اکنون نیست که نتوان به آن دسترسی پیدا کرد، بلکه خواننده محترم، این حق را دارد که به آن مراجعه کند، تا به توهم و اشتباه شیخ نقدي رحمته الله پی ببرد.

۸. ابن تغری بردی

جمال الدین ابوالمحاسن یوسف بن تغری بردی، متوفای سال ۷۰۴ هـ. ق است.

۱. زینب کبری، ص ۱۲۳.

۲. سیمرغ یا هما، پرندۀ‌ای افسانه‌ای است که در زبان و فرهنگ عربی از آن به «عنقاء» تعبیر می‌شود. از این پرنده در داستان‌ها و افسانه‌های کهن همانند شاهنامه فردوسی، بسیار سخن به میان آمده است. (مترجم).



او درباره تاریخ مصر و اخبار پادشاهان، حکمرانان و خلفای آنجا، تألیفی پرحجم و در نهایت دقت و متانت دارد که آن را «النجوم الزاهرة فی أخبار ملوک مصر والقاهرة» نامیده است. تغری بردی در آن کتاب، از ورود بانو نفیسه، وفات و دفنش در مصر صحبت به میان آورده است^۱؛ اما در کتاب او، هیچ سخنی از ورود بانوی خردمند، زینب علیها السلام به مصر و وفات و دفن ایشان به میان نیامده است.

۹. ابن دقماق مصری

مورخ پژوهشگر، ابن دقماق ابراهیم بن محمد ایدمر العلائی، متوفای سال ۷۹۲ ه. ق است. او درباره اخبار مصر، مناطق جغرافیایی آن و خلفای آن دیار، اثر پرحجمی نوشته که آن را «الانتصار لواسطة عقد الأمصار» نامیده است. ما به جلد چهارم این کتاب دست پیدا کردیم که در آن از قبر بانو زینب و کلثوم، دختر محمد بن جعفر، سخن به میان آورده است.

این زینبی که ابن دقماق در کتابش از او صحبت به میان آورده، زینت دختر متوج است (در این خصوص، در مباحث بعدی کتاب حاضر، از آن صحبت خواهیم کرد). ابن دقماق در جای دیگری از کتابش گفته است: «اولین علوی‌ای که وارد مصر شد، علی بن محمد بن عبدالله بن حسن مثنی که در سال ۱۴۵ ه. ق وارد آنجا شد»^۲. حال آنکه در کتاب ابن دقماق، هیچ نشانه‌ای از ورود بانوی خردمند، زینب علیها السلام به مصر وجود ندارد.

۱. النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۱۸۵.

۲. الانتصار، ج ۴، ص ۶۵ و ۱۲۱. عین عبارت ابن دقماق درباره قبر زینب علیها السلام، به این مطلب مهم اشاره دارد که در بین قرافه و مصر، تعدادی مزار وجود داشته است که خراب شده بودند و مأمون بطائحی، دستور تجدید بنای آنها را در ماه ربیع‌الاول سال ۵۱۶ ه. ق صادر کرد، که اولین مزار در بین آنها، مزار بانو زینب و آخرینشان، مزار بانو أم کلثوم بود. ما به زودی توضیح خواهیم داد که این زینب و أم کلثوم، دختران نسبی و بدون واسطه حضرت فاطمه علیها السلام نیستند؛ بلکه از آن دسته از بانوان علوی هستند که با چند واسطه، نسبشان به امام علی علیه السلام می‌رسد.



۱۰. ابن میسر مصری

مورخ بزرگ مصری، محمد بن علی بن میسر، متوفای سال ۶۷۷ ه. ق است. وی درباره تاریخ مصر، کتابی پرحجم دارد که آن را به تاریخ عز الملک مسجی پیوست نموده است. او در آن کتاب، حوادث مصر و اخبار فاطمیان مصر را با جزئیات کامل بیان کرده است؛ اما با این وجود، در آن کتاب هیچ اثری از بانوی خردمند، زینب علیها السلام و مسافرتش به مصر به چشم نمی‌خورد.

این مورخان بزرگ که از نابعه‌های هنر تاریخ‌نگاری بودند و در زمینه ثبت و ضبط حوادث تاریخی و اشراف بر آنها پژوهش‌ها و بررسی‌های بسیاری به عمل آوردند، آثارشان از ذکر قبر بانوی خردمند، زینب علیها السلام خالی مانده است. حال آنکه اگر در مصر، مزاری برای آن حضرت علیها السلام وجود داشت، بی‌گمان معروف می‌شد و آوازه آن در جهان اسلام می‌پیچید. اگر چنین بود، در اثر انتشار خبر وجود مزار ایشان در آن دیار، زائران و کاروان‌های عاشقان ایشان به آنجا می‌شتافتند؛ همان‌طوری که در بین هیچ‌کدام از دانشمندان اسلامی و جوامع مسلمان، درباره وجود مرقد بانو نفیسه در مصر، اختلاف نظر وجود ندارد؛ تا جایی که قضاعی در این باره گفته است:

هیچ‌یک از تاریخ‌نگاران درباره این مطلب که نسب بانو نفیسه با چند واسطه به علی علیه السلام می‌رسد، اختلاف نظر ندارند؛ با این وجود مردم مصر، عقیده‌ای پاک به ایشان داشته و کرامت‌های زیادی برای وی ذکر کرده‌اند و مرقد ایشان دارای رواق و حرم و گنبد و بنای باشکوهی است و حرم آن بانو از هزار سال پیش، همواره مملو از زائرین بوده است.

با این همه، نظر شما، خواننده محترم، درباره مرقد زینب کبری چیست؟ اگر ایشان در مصر مدفون بود، بی‌گمان مزار ایشان در بین مورخان قدیم و جدید معروف می‌شد و مردم مصر با کمال افتخار به وجود مزار آن حضرت علیها السلام در



کشورشان مباحات می‌کردند؛ چرا که ایشان جگرگوشه حضرت بتول، فاطمه زهرا علیها السلام و تربیت‌یافته بیت رسول اعظم صلی الله علیه و آله است. اما نوشته‌های مورخان و سفرنامه‌نویسان، بیانگر این مطلب است که در زمان آنان، مرقدی که منسوب به بانوی خردمند، زینب علیها السلام باشد، وجود نداشته است و مرقدی که هم‌اکنون در مصر وجود دارد و منسوب به ایشان است، به تازگی شهرت پیدا کرده است؛ همان‌طوری که در مباحث بعدی ذکر آن خواهد آمد.

گفتار چهارم: عصر خلفای فاطمی در مصر و مرقد حضرت زینب علیها السلام

از واضح‌ترین دلایلی که نشانگر وجود نداشتن قبر بانو زینب علیها السلام در مصر است، این مطلب می‌باشد که ما در تاریخ خلفای فاطمی، هیچ مزاری که منسوب به بانو زینب علیها السلام باشد، در زمره مزارهای مشهور آن دوره نمی‌یابیم. در حالی که خلفای فاطمی، جزء سادات نجیب و شریفی هستند که هم دارای نیاکانی پرافتخار بوده و هم نسبشان پاک است و فقط اشخاص متکبر و نادان، بر آنان طعنه وارد می‌کنند؛ به‌ویژه پس از آنکه سید شریف رضی، درباره خلفای فاطمی می‌گوید:^۱

ما مقامي علی الهوان و عندي	مقول صارم و أنف حمی
ألبس الذل في بلاد الأعادي	و بمصر الخليفة العلوي
من أبوه أبي و مولاه مولاي	إذا ضامني البعيد القمي ^۲
لف عرقي بعرقه سيد	الناس جميعا محمد و علي

جایز نیست که من در خواری بمانم؛ در حالی که زبانم برنده است و چنان شخصیت والایی دارم که از پذیرفتن ستم ننگ دارم.

۱. الکامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۸؛ انعاظ الحنفاء مقریزی، ص ۴۳.

۲. مؤلف محترم کتاب، در این اشعار، به اشتباه به جای واژه «قصی» واژه «قمی» را آورده است؛ حال آنکه در تمامی منابع تاریخی، به هنگام ذکر این داستان، عبارت «قصی» آمده است. (مترجم).

آيا بايد ذلت را در ديار دشمنان (خلافت عباسيان) تحمل كنم، در حالي كه خليفه علوي در مصر است؟
 هنگامي كه اشخاص بيگانه و به ظاهر نزديك به من، حق مرا پايمال مي كنند، كسي در مصر خليفه است كه پدرش، پدر من و مولایش، مولای من است.
 سرور همه مردم يعني، محمد صلى الله عليه وآله و علي عليه السلام، رگ و ريشه مرا با رگ و ريشه او به هم پيوند داده اند.^۱

دولت فاطمیان از مقتدرترین و باشکوه‌ترین دولت‌های اسلامی بود، به گونه‌ای که در اجرای برنامه‌هایش و ثروتمند کردن کشور، بسیار موفق بود. جنبش‌های علمی در زمان فاطمیان پیشرفت چشمگیری کرد. دانشگاه الازهر، هنوز هم شاهدی زنده بر عظمت فاطمیان و فعالیت دولت آنان است؛ چرا که این دانشگاه، نهالی است که به دست آنان کاشته شد و سنبل همیشه‌جاودان دوران درخشان آنان است که با وجود گذشت زمان، همچنان با شتاب بیشتر، به نشر و گسترش فرهنگ اسلامی، در همه سرزمین‌های اسلامی می‌پردازد.

شیعه در زمان آنان به شکوفایی رسید و در زمینه نشر افکار و به جا آوردن مراسم دینیشان، موفقیت چشمگیری کسب کرد.^۲ خلفای فاطمی بودند که با اهتمام و توجه ویژه‌ای، پایه‌گذار سنت بزرگداشت روز غدیر در مصر شدند. خلیفه فاطمی در این روز، با گروه بسیاری متشکل از وزیران، امیران، قضات و مردم، از قصرش

۱. در منابع تاریخی به هنگام ذکر این داستان، دو بیت دیگر را نیز در لابلای ابیات فوق ذکر کرده‌اند که از قرار ذیل است:

و إیاء مخلق بی عن الضیم کما زاغ طائر وحشی
 أی عذر له إلی المجد إن ذل غلام فی غمده المشرقی

غیرت و حمیت من، مرا همچون مرغان بلندپرواز، از پذیرش ستم دور می‌سازد.
 جوانمردی که از هر لحاظ در اوج عظمت است، چه توجیهی دارد که با عزت زندگی نکند؟ (مترجم).
 ۲. الفاطمیون فی مصر، ص ۸۹.



خارج می‌شد و به ایوان کبیر می‌آمد. درحالی که این ایوان با وسایل زینتی مختلف همچون پارچه‌های براق، پرده‌های دستباف فاخر، چراغ‌های درخشان و صندلی‌هایی منظم، آراسته شده بود.

خلیفه می‌نشست و ارکان دولتی به همراه شخصیت‌های سرشناس کشور، در سمت راست و چپش بودند. ایوان، مملو از جمعیت بود. سخنران، دیوان انشاء^۱ را قرائت می‌کرد که در آن، عین فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خلافت امیرمؤمنان در روز غدیر خم ذکر شده بود. پس از اتمام مراسم، قاضی، دو رکعت نماز با آنان می‌خواند؛ سپس در بین همدیگر هدایا، تهنیت‌ها، مژده و تبریک رد و بدل می‌کردند.^۲

مذهب اهل بیت در عصر فاطمیان رایج بود و بر روی سکه‌های قرمز رنگ نوشته بودند: «لا إله إلا الله محمد رسول الله وعلي أفضل الوصيين و وزير المرسلين». سپس اسامی پنج تن از افراد شریف اهل بیت (پنج تن آل عبا) ذکر شده بود. مناره‌های تمام مساجد مصر، طنین «حی علی خیر العمل» سر می‌دادند.^۳ این عبارت از زبان تمامی مؤذن‌های مساجد مصر، طنین‌انداز می‌شد.

همچنین روز عاشورا برای آنان روز اندوه بود و بازارها تعطیل می‌شد. نوحه‌گران به سمت مسجد جامع قاهره می‌رفتند و دسته‌جمعی مصیبت اهل بیت می‌خواندند. خلیفه فاطمی، در حالی که نقاب زده و اندوهگین بود، بر زمین می‌نشست. او در ابتدای روز، خود را از انظار مردم پنهان می‌کرد و در هنگام زوال آفتاب، در مسجد جامع می‌نشست. این مراسم قبل از انتقال سر مبارک سبط شهید، امام حسین علیه السلام از

۱. دیوان انشاء، وزارت یا اداره‌ای بود که مکاتبات دولتی در آنجا صورت می‌گرفت و به بیان دقیق‌تر، دبیرخانه‌ای بود که مکاتبات غیرمالی و غیرنظامی دولت در آن نوشته می‌شد. (مترجم).

۲. صبح الأعشى، ج ۳، ص ۳۱۵؛ الخطط المقریبة، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. ابن خلکان، ج ۱، ص ۲۲۱؛ اتعاظ الحنفاء، ص ۱۶۶.

عسقلان به قاهره بود. پس از انتقال سر مبارک امام حسین علیه السلام به آنجا، در مزار رأس الحسین جمع می شدند و نوحه خوانان، به نوبت تا سه ساعت در رشای اهل بیت، مصیبت می خواندند. سپس سفره عزا پهن می شد و غذاهای ساده‌ای که سنبلی و نماد غم و اندوه به خاطر مصیبتی بزرگ بود، در آن چیده می شد.^۱

در این دوره، موقعیت و جایگاه شیعیان تقویت شد؛ در نتیجه، آنان در روز عاشورا، در قالب دسته‌های بزرگ، در مزار بانو نفیسه و بانو کلثوم، بنت محمد بن جعفر صادق علیه السلام گرد هم آمده و به نوحه سرایی و گریه می پرداختند.^۲ این عادت آنان، تا زمان انقراض دولت فاطمی پابرجا بود. آنچه که مورخان در این باره، با وجود تفاوت عباراتشان نقل کرده‌اند، نشانگر آن است که در عصر فاطمیان، قبری که منسوب به بانوی خردمند، زینب، دختر امیر مؤمنان علیه السلام باشد، وجود نداشته است. اگر چنین بود، چگونه ممکن بود که آنان مزار بانو نفیسه و بانو کلثوم را برای برگزاری مراسم نوحه و عزا انتخاب کنند، اما هیچ کس بر سر مزار بانوی خردمند، زینب علیه السلام که سرپرست و رئیس بی چون و چرای خاندان امام حسین علیه السلام و اسیران اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از مصیبت کربلا بود، جمع نشوند؟ علاوه بر این، شیعه محبتی ریشه‌دار و دیرینه و عقیده‌ای پاک نسبت به آن بانوی خردمند، حوراء علیه السلام دارد و مصیبت‌های وحشتناک آن حضرت علیه السلام، پیوسته دیده‌های شیعیان را مجروح می‌سازد. ما بعد از بررسی دقیق تاریخ خلفای فاطمی و تحقیق کامل در این زمینه، به این مطلب پی بردیم که قبرهای آن عده از بانوان علوی که در عصر فاطمیان زیارت می شده است، عبارت‌اند از:

۱. قبر بانو نفیسه، دختر حسن انور.

۱. الخطط المقریبة، ج ۱، ص ۴۴؛ اتعاط الحنفاء، ص ۱۶۹.

۲. الخطط المقریبة، ج ۲، ص ۲۸۹۰؛ اتعاط الحنفاء، ص ۸۹.



۲. قبر بانو کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق علیه السلام.

۳. قبر بانو زینب، بنت یحیی المتوج بن حسن انور. این بانو در نزد مردم مصر، از احترام بسیاری برخوردار بوده و مردم نسبت به ایشان، عقیده‌ای راسخ داشته‌اند. همچنین ایشان کرامات زیادی داشت که مصریان آنها را نقل می‌کنند. خلیفه وقت فاطمیان، ظافر، پیاده به زیارت آن بانو می‌رفت.

سخاوی درباره بانو نفیسه می‌گوید: «درباره مکان قرار گرفتن قبر ایشان، هیچ‌گونه اختلاف نظری وجود ندارد».^۱ زیارت قبر بانو نفیسه از سوی خلیفه فاطمی، ظافر، حقیقتی است که تمامی مؤلفانی که درباره مزارهای مصر دست به قلم شده‌اند، از آن صحبت کرده‌اند و درباره این موضوع اتفاق نظر دارند.

سرانجام نوبت به استاد حسن قاسم مصری رسید. او ادعا کرد که ظافر فاطمی، مرقد بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام را زیارت می‌کرده و علامه نقدی^۲ نیز درباره این دیدگاه، از ایشان تبعیت کرد. ای کاش این استاد، این دیدگاه ضعیف خود را با اطمینان و اعتماد به نفس بیان نمی‌کرد و دست‌کم یک منبع تاریخی را برای این ادعای منحصر به فرد خود ذکر می‌کرد. این تصور که زینب، بنت یحیی المتوج، همان زینب، دختر امیر مؤمنان علیه السلام است، اشتباه آشکاری است که ریشه در تشابه اسم آن دو بانو دارد. ما برای شما خواننده گرامی به روشنی بیان کردیم که در عصر ظافر و همچنین تمامی خلفای فاطمی در مصر، هیچ قبری وجود نداشت که منسوب به زینب، دختر امیر مؤمنان علیه السلام باشد.

قبر زینب، بنت یحیی، همان‌طوری که از گفته‌های تمامی مؤلفان کتاب‌های

۱. الکواکب السیارة، ص ۸۷؛ تحفة الأحباب، سخاوی، ص ۲۱۳؛ اهل البیت، ابی‌علم توفیق مصری، ص ۵۴۴؛ کریمه الدارین، ص ۱۹.

۲. زینب الکبری، ص ۱۲۳؛ کتاب السیدة زینب علیها السلام، حسن قاسم، ص ۶۰.

مزارات^۱ برمی آید، مقابل قبر امّ کلثوم، بنت محمد بن جعفر علیهما السلام است و ابن دقماق، مزار آن دو بزرگوار را در کتاب خود آورده، و راجع به آن می گوید:

مأمون بطائحي در ماه ربیع الاول سال ۵۱۶ هـ. ق دستور تجدید بنای مزارها را صادر کرد. اولین، متعلق بود به بانو زینب و آخرینشان، مزار ام کلثوم بود. مأمون دستور داد که بر روی هر کدام از آن مزارها، یک تخته سنگ مرمر قرار دهند و اسم مأمون و زمان تجدید بنای آن مزار را بر روی آن سنگ بنویسند.^۲

مأمون بطائحي ابو عبدالله محمد بن فاتک، وزیر خلیفه فاطمی، الامر بالله است که در سال ۵۱۵ هـ. ق به منصب وزارت رسید.^۳ ابن میسر، شرح حال مأمون را آورده است. عبارت ابن دقماق، بیانگر این مطلب است که نزد مردم مصر، در حالت کلی، بانو زینب، بی گمان همان زینب، دختر یحیی المتوج بن حسن انور است و مراد آنان از کلثوم یا ام کلثومی که در مصر مدفون است نیز، همان کلثوم، بنت محمد بن جعفر علیهما السلام است و ذهن انسان در حالت کلی، به هنگام تصور یک اسم، به سرعت متوجه کامل ترین و مشهورترین شخصی می شود که آن اسم را داراست. از این رو کسی که بخواهد برای وجود قبر عقيله زینب در مصر، دلیل بیاورد، شایسته نیست که به منبعی استدلال کند که فقط مزار زینب در آن ذکر شده باشد و در آن منبع ذکر نشده باشد که این زینب، دختر امام علی علیه السلام است.

ما این حقیقت را که یک بانوی زینب نام در مصر مدفون باشد، انکار نمی کنیم؛ اما آن بانوی زینب نام، همان زینبی نیست که از نسل امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

۱. مزارات در اصطلاح به کتابهایی اطلاق می شود که به صورت تخصصی درباره مزار بزرگان دین نوشته شده باشد. (مترجم).

۲. الانتصار، ج ۴، ص ۱۲۱.

۳. تاریخ مصر، ابن میسر، صص ۹ و ۶۶.



جوهر سکری، بنای قبر و مسجد بانو زینب علیها السلام را از زبان محمد علی پاشا ذکر می‌کند؛^۱ اما به صراحت نمی‌گوید که آن زینب، دختر امیر مؤمنان علیه السلام است. مایه تعجب است که چگونه شیخ جعفر النقدي، آن زینب را همان بانوی خردمند، دختر امام علی علیه السلام به حساب آورده است.^۲ به جان خود سوگند می‌خورم که این اشتباهی است که از دید پژوهشگر تیزبین مخفی نخواهد ماند. عجیب است که قلم استاد بزرگمان، دچار چنین اشتباهی تاریخی شده است.

گفتار پنجم: مزارهای معروف علویان در مصر

در اینجا بد نیست تعدادی از مزارهای معروف علویان مصر را ذکر کنیم؛ مزارهایی که پیشینیان زیارت می‌کردند، همچنان زیارت می‌شوند و آیندگان نیز آنها را زیارت خواهند کرد و تاریخ‌نگاران و مزارنویسان گذشته و معاصر، آنها را بیان نموده‌اند. این مزارها عبارت‌اند از:

۱. بانو نفیسه، بنت حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (م ۳۰۸ ه.ق)؛ ایشان با شوهرش اسحاق مؤتمن بن جعفر صادق علیه السلام وارد مصر شد و در آنجا اقامت نمود تا اینکه از دنیا رفت. شوهرش می‌خواست که جسد وی را برای دفن در بقیع، به مدینه منتقل کند، اما مصریان از ایشان خواستند جسد آن بانو در مصر باقی بماند تا برای آنان، مایه شرف و بزرگواری شود. در نتیجه این خواسته مصریان، آن بانو در منزلش، یعنی همان‌جایی که الان مقبره ایشان قرار دارد، دفن شد. مزار وی در قرافه است؛ همان مکانی که در گذشته، به درب السباع معروف بود.

ایشان از جمله زنان نیکوکار، زاهد و با تقوا بود. زینب بنت یحیی المتوج که

۱. الکوکب السائر إلى زیارة المقابر، ص ۲۲.

۲. زینب الکبری، ص ۱۲۵.



برادرزاده ایشان است، درباره ایشان می‌گوید:

من به مدت چهل سال به عمه‌ام خدمت کردم و در این مدت، هیچ‌گاه ندیدم که حتی یک شب بخوابد و یا یک روز، روزه نباشد. هر چیزی که به ذهنم خطور می‌کرد، نزد ایشان می‌یافتم و نمی‌دانم که چه کسی آنها را برای وی می‌آورد. من از این موضوع تعجب کردم؛ از این رو ایشان گفت: «ای زینب! هر کس با پروردگار صادق باشد، جهان در دستان او خواهد بود».

علاوه بر دانشمندان سده‌های اخیر و معاصر، گروهی از دانشمندان سده‌های گذشته نیز کتاب‌های مستقل و منحصر به فردی درباره زندگی نامه ایشان به رشته تحریر در آورده و فضایل و کرامت‌های ایشان را بیان کرده‌اند. ابوعلی محمد بن اسعد جوانی حسینی (م ۶۰۰ ه. ق) از جمله آن دانشمندان است. او کتابی با عنوان «الروضه الأتیقة بفضل السیدة نفیسة» دارد. مقریزی این اثر ابوعلی را در کتاب خود ذکر کرده است. شمس‌الدین محمد بن طولون دمشقی (م ۹۵۳ ه. ق) از دیگر دانشمندانی است که در این وادی قدم گذاشته است. ایشان کتاب «الدرة النفیسة فی ترجمة السیدة النفیسة» را در این باره به نگارش در آورد. ابن طولون، اسم این کتاب خود را در کتاب «الفلک المشحون فی ترجمة ابن طولون»^۱ ذکر کرده است.

قضاعی (م ۴۵۲ ه. ق) درباره قبر بانو نفیسه می‌گوید:

راجع به محل قرار گرفتن قبر بانو نفیسه، هیچ اختلافی وجود ندارد. پیشینیان و آیندگان، نسل به نسل، قبر ایشان را زیارت نموده‌اند. مزار وی، مکان مقدسی است که به اجابت دعا شهرت دارد.

۱. الفلک المشحون فی ترجمة ابن طولون، ص ۳۵. ابن طولون نخستین کسی است که دست‌کم در بین عرب‌زبانان، شرح حال خود را به قلم خویش نوشته است. او این اثر خود را «الفلک المشحون فی ترجمة ابن طولون» نامید. (مترجم).



ابن اسعد جوالی راجع به قبر بانو نفیسه می‌گوید: «در باره محل قبر بانو نفیسه، اختلاف نظر وجود ندارد؛ چرا که شخصیت‌های سرشناس، قبر ایشان را زیارت نموده‌اند».

ابن زیات، گروه زیادی از علما و محدثانی را ذکر کرده است که به زیارت ایشان مشرف شده‌اند. بانو نفیسه در ماه رمضان سال ۳۰۸ ه. ق. درگذشت. روز وفات ایشان، یک روز باشکوه و فراموش‌نشدنی بود؛ به طوری که از سراسر سرزمین‌های اسلامی و گوشه و کنار آن، در مراسم دفن وی حضور یافتند و بعد از خاکسپاری، بر ایشان نماز خواندند.

مردم مصر به ایشان اعتقاد کامل داشته و هم در گذشته و هم در سده‌های معاصر، به ضریح ایشان افتخار می‌کرده‌اند.^۱

۲. بانو زینب، دختر احمد بن محمد بن جعفر بن محمد بن حنفیه، فرزند امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام؛ ایشان به همراه برادرش در سال ۲۱۲ ه. ق. وارد مصر شد. قبر ایشان بیرون باب‌النصر واقع شده است که در نزد عامه مردم، این قبر به مزار بانو زینب معروف است. مقریزی و سخاوی، قبر وی را در کتاب خود ذکر کرده‌اند و عبیدلی، زندگی‌نامه ایشان را نوشته است.^۲

۳. بانو زینب، دختر یحیی بن حسن بن زید بن امام حسن بن علی بن

۱. در رابطه با زندگی‌نامه ایشان به منابع زیر مراجعه کنید:

حسن المحاضرة، سیوطی، ج ۱، ص ۲۴۲؛ تاریخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۰۱؛ الفضائل الباهرة فی محاسن مصر و القاهرة، ص ۱۹۳؛ تحفه الأحباب، سخاوی، ص ۱۲۶؛ الكواكب السیارة، ابن زیات، ص ۳۱؛ الأعلام، زرکلی، ج ۹، ص ۱۷؛ شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۱؛ الخطط و الآثار، مقریزی، ج ۳، ص ۳۴۱؛ النجوم الزاهرة، ج ۲، ص ۸۵؛ الكامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۲۰۷؛ معجم البلدان، ج ۴، ص ۵۵۴؛ فوات الوفيات، ج ۲، ص ۳۱۰؛ طبقات، شعرانی، ج ۱، ص ۶۶؛ مرآة المعارف، ج ۲، ص ۳۴۴؛ الغدير، ج ۵، ص ۱۹۷.

۲. أخبار الزینبات، ص ۲۶؛ الخطط المقریزیة، ج ۱، ص ۳۱۴؛ تحفه الأحباب، ص ۲۱۸؛ الكواكب السیارة، ص ۲۴۲ و ۲۸۴.

ابی طالب عليه السلام؛ ابن جباس، در کتاب «طبقات الأشراف» و عبيدلی در کتاب «اخبار الزینبات» از ایشان و مزارش صحبت کرده‌اند. سخاوی درباره آن بانو گوید:

درباره محل قرار گرفتن قبر ایشان، اختلاف نظر وجود ندارد. مردم مصر آن را زیارت می‌کرده‌اند و ظافر، خلیفه فاطمی، پیاده ایشان را زیارت می‌نمود. این بانو در سال ۲۴۰ ه. ق، دیده از جهان فرو بست. مصری‌ها کرامات بسیاری درباره ایشان نقل کرده‌اند که اگر آنها را بیان کنیم، بحث پیرامون آن به درازا می‌کشد. ابن زیات و دیگر مورخان، آن کرامات را در کتب خود آورده‌اند.^۱

۴. بانو آمنه وسطی، دختر امام موسی بن جعفر عليه السلام؛ ابوالحسن عمری نسب‌شناس، از ایشان در کتاب «المجدی» صحبت کرده و گفته است که قبر وی در مصر است. حموی، اسکندری و عبدالرزاق کمونه نجفی نیز در آثار خود از وی سخن به میان آورده‌اند.^۲

۵. بانو ام کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق عليه السلام؛ مقریزی از تجمع شیعیان در زمان فاطمی‌ها به همراه نوحه‌سرایی و گریه و زاری در کنار قبر ایشان در روز عاشورا سخن گفته است؛ همان‌گونه که پیش از این به آن اشاره شد. همچنین حموی، ابن جبیر و سید محمد کاظم موسوی در نسخه خطی کتاب «النفحة العنبرية» و جرجانی در حاشیه‌ای که بر کتاب «بحر الأنساب» نوشته است، از مرقد آن بانو سخن گفته‌اند.

۶. سید اسماعیل بن موسی بن جعفر عليه السلام؛ نجاشی درباره وی گفته است: «ایشان در مصر ساکن گردید و در همان جا وفات نمود. سید اسماعیل، مؤلف کتاب «جعفریات» است، و فرزندان وی در مصر هستند». سید حسن صدر، از قرار گرفتن

۱. الكواكب السیارة، ص ۸۷؛ تحفة الأحاب، ص ۲۱۳؛ أهل البيت، ص ۵۴۴؛ کریمه الدارین، ص ۱۹.

۲. معجم البلدان، ج ۴، ص ۵۵۴؛ زبدة كشف الممالک، ص ۳۶، المشاهد العترة، ص ۲۳۸.



مرقد ایشان در مصر سخن گفته است. آیت الله خوئی رحمته الله علیه، سید جعفر بحرالعلوم و دیگران نیز، زندگی نامه ایشان را نوشته‌اند.^۱

۷. سید ابومحمد عبدالله بن احمد بن علی بن حسن بن ابراهیم بن طباطبا علوی حسنی (م ۳۴۸ ه. ق)؛ ایشان در مصر دیده از جهان فروبست. مرقد ایشان به اجابت دعا معروف است. ابن خلکان زندگی نامه ایشان را آورده است.^۲

۸. زیارتگاه زین العابدین که در بین عامه مردم به این نام معروف است؛ این زیارتگاه متعلق به سر زید بن علی بن حسین علیه السلام است. هنگامی که وی در کناسه کوفه به شهادت رسید، یوسف بن عمر، سر ایشان را از تنش جدا کرد. سر زید به نقاط مختلف برده شد و مدتی نیز بر دروازه دمشق آویخته شد. سپس هشام آن را به مدینه و از آنجا به مصر فرستاد و در مسجد جامع آنجا آویزان کرد. مردم مصر سر ایشان را ربودند و در مسجد محرس خصی به خاک سپردند. ابن سعد جوانی نسب‌شناس، در این باره می‌گوید:

مدفون بودن سر زید در این مزار صحیح است؛ زیرا که سر ایشان در مصر گردانده شد، سپس در سال ۱۲۲ ه. ق، بر روی منبر مسجد جامع آویخته شد. پس از آن فرمانده سپاهیان در روز یکشنبه، مصادف با نوزدهم ربیع‌الاول سال ۵۲۵ ه. ق، آن را کشف کرد و متوجه شد که بر روی پیشانی ایشان جای زخمی^۳ به اندازه یک درهم وجود دارد. او سر زید را خوشبو و معطر ساخت. امروزه این مزار معروف است و مردم، شبانه‌روز به زیارت آن می‌روند، و به اجابت دعا نیز مشهور است.

۱. نزهة الحرمین، ص ۷۰؛ معجم الرجال، ج ۳، ص ۱۸۲.

۲. ابن خلکان، ج ۱، ص ۲۸۲؛ الغدیر، آمینی، ج ۵، ص ۲۰۲.

۳. گویا این زخم، جای تیری بوده است که در جنگ به پیشانی زید اصابت نموده بود یا آنکه بر اساس عقیده برخی از اهل علم، در اثر سجده در پیشانی او ایجاد شده بود. (مترجم).



مقریزی در این باره می‌گوید:

این زیارتگاه در میان تپه‌های مصر باقی مانده است و مردم، به‌ویژه در روز عاشورا به آن تبرک می‌جویند. عامه مردم این زیارتگاه را مزار زین العابدین می‌نامند؛ حال آنکه این تصور آنان توهم و اشتباه است؛ زیرا زین العابدین، پدر ایشان است که در شهر مدینه مدفون است، نه در مصر.^۱

۹. زیارتگاه رأس‌الحسین که در مصر معروف است؛ ابن جبیر آن را زیارت کرده، و مقریزی نیز آن را در کتاب خود ذکر کرده است. این مزار، مکان شریف و مقدسی برای اجابت دعا بوده و کرامات زیادی از آن مشاهده شده است که شبرآوی و عدوی از آن سخن گفته‌اند.^۲

این مزارهای اهل بیت عليهم السلام در مصر، معروف و شناخته شده هستند؛ پیوسته مردم از گذشته‌های دور، از آنها مراقبت نموده و نسبت به آنها متعهد بوده‌اند و با نظم و ترتیب خاصی، آنها را زیارت می‌کردند. استاد احمد فهمی، مزار رأس‌الحسین را در کتاب خود آورده، و در این باره می‌گوید:

سلف صالح به زیارت مزارهای اهل بیت و آن دسته از قبور ائمه و سادات که در زمره اولیای الهی و بندگان درستکارش قرار می‌گرفتند، پایبند بودند. بعضی از آنان معتقد بودند که باید زیارتشان را از مزار رأس‌الحسین عليه السلام شروع کنند و برخی دیگر از آنان بر این عقیده بودند که باید زیارتشان را از مزار بانو نفیسه شروع کنند. اما آن دسته از زائران قرافه که از خلفا، فرمانروایان، وزیران و دانشمندان درستکار بودند، هنگامی که قصد زیارت می‌کردند، زیارتشان را با مزار بانو نفیسه آغاز و به مزار رأس‌الحسین عليه السلام ختم می‌کردند.

۱. الخطط المقریبه، ج ۳، ص ۳۰۶؛ العدل الشاهد، ص ۹۱؛ زید الشهدی، ص ۱۵۳.

۲. الاتحاف بحب الأشراف، صص ۲۵ - ۴۰؛ مشارق الأنوار، ص ۹۲؛ رحلة ابن جبیر، ص ۱۲؛ الخطط المقریبه، ج ۲، ذکر مشهد رأس‌الحسین عليه السلام.



مقریزی در کتاب خود «الخطط» می گوید:

قبر بانو نفیسه یکی از اماکن چهارگانه‌ای است که در مصر به اجابت دعا معروف است و این اماکن عبارت‌اند از: ۱. زندان پیامبر خدا، حضرت یوسف صدیق علیه السلام؛ ۲. مسجد موسی علیه السلام در طرا^۱؛ ۳. مزار بانو نفیسه و ۴. اتاق خلوتی که در سمت چپ مصلاهی مسجد الاقدام در قرافه مصر است. همچنان مصری‌هایی که دچار مصیبت یا گرفتار فقر و گرسنگی می‌شوند، به یکی از آن اماکن می‌روند و در آنجا خداوند را می‌خوانند و خداوند نیز دعایشان را اجابت می‌کند. این مطلب از سوی مردم مصر تجربه شده است.^۲

این همان ترتیبی است که سلف صالح در زیارت مزارهای مصر به آن پایبند بوده‌اند. با وجود آن، خواننده گرامی مشاهده می‌کند که هیچ‌یک از سلف صالح، قبر بانوی خردمند، زینب علیها السلام را زیارت نکرده‌اند. اگر حضرت زینب علیها السلام در آنجا مزار داشت، چرا سلف صالح، زیارت خود را از مزار بانو نفیسه شروع می‌کردند؟ حال آنکه بانو نفیسه از جگرگوشه زهرا علیها السلام، بافضیلت‌تر نیست. چرا نمی‌بینیم کسی هنگام سختی‌ها و مصیبت‌ها به مزار حضرت زینب در مصر پناه آورده باشد؟ حال آنکه ایشان در بیت نبوت و ولایت پرورش یافت و رشد کرد و از شیر پاک پاره تن مطهر پیامبر تغذیه کرد. چرا مردم مصر مزار ایشان را به عنوان یکی از اماکن اجابت دعا به هنگام گرفتاری‌ها و سختی‌ها ذکر نکرده‌اند؟ آیا مزار این بانوی بزرگوار، از زندان حضرت یوسف علیه السلام، مسجد موسی علیه السلام و قبر بانو نفیسه کم‌ارزش‌تر است؟ این مطلب، دلیل محکمی بر این مدعاست که سلف صالح به ذهنشان خطور هم نمی‌کرد که در مصر مزاری وجود داشته باشد که متعلق به پیکر پاک بانوی خردمند، زینب علیها السلام باشد.

۱. «طرا» نام روستایی است در شرق نیل و نزدیک فسطاط در ناحیه صعید مصر. (مترجم).

۲. کریمه الدارین، ص ۶۷.

شهرت مزار حضرت زینب در مصر، در اثر رؤیاها یا ادعاهایی است که از سوی صوفی مسلکانی همچون شعرانی و نزدیکانش به وجود آمده است.

گفتار ششم: علت به وجود آمدن اشتباه درباره وجود قبر حضرت زینب علیها السلام در مصر

پس از بررسی و تحقیق دقیق، برای ما روشن شد که این تفکر اشتباه درباره قرار گرفتن قبر بانوی خردمند، زینب، دختر امیر مؤمنان علیها السلام در مصر، ریشه در فراوانی بانوان علوی و غیرعلوی ای دارد که با ایشان تشابه اسمی داشته و در مصر به خاک سپرده شده‌اند. بدیهی است که ذهن، هنگام شنیدن یک اسم، متوجه اسمی می‌شود که مشهورتر و کامل‌تر از دیگر اسامی است و بانوانی که زینب نام دارند، در مصر فراوان هستند. این زیات در بین آن بانوان، اسامی ذیل را ذکر نموده است:

۱. زینب کلثمیه.

۲. زینب، بنت محمد بن علی که نسبش به حسن مثنی، فرزند امام حسن علیها السلام

می‌رسد.

۳. زینب، بنت مهذب.

۴. زینب، بنت هاشم.

۵. زینب، بنت یونس.

۶. زینب، بنت یحیی متوج.

۷. زینب حنقیه که در باب‌النصر مدفون است.

۸. زینب، بنت اباجلی.

۹. زینب، بنت سنان.

۱۰. زینب، بنت شعیب.

۱۱. زینب فارسیه.



سخاوی به آن بانوان، زینب، بنت حسن بن ابراهیم را هم اضافه می‌کند. عیبدلی این بانوان زینب‌نام را نیز به بانوان قبلی اضافه می‌کند:

۱. زینب، بنت قاسم بن محمد بن جعفر.

۲. زینب، بنت موسی بن جعفر.

۳. زینب، بنت احمد بن محمد بن محمد بن عبدالله بن جعفر صادق علیه السلام.^۱

پرواضح است که از گذشته‌های دور، هم شیعه و هم سنی، این‌گونه عادت داشته‌اند که علویان را مستقیم و بدون واسطه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام نسبت می‌دادند؛ هرچند که شخص علوی، به واسطه نسبت‌های دور و نزدیک فراوان، به آنها منسوب می‌شد.^۲ آنان با این عادت، احترام خود را به نسب والای علویان ابراز می‌کردند. خواننده گرامی مشاهده می‌کند که چگونه فرزندق^۳ در مدح

۱. الكواكب السیارة: تحفة الأحاب، صص ۳۸، ۲۱۷، ۲۲۴ و ۳۱۳؛ أخبار الزینبات، ص ۲۵.

۲. موفق بن عثمان در کتاب خود ذکر کرده است که پیشینیان به هنگام زیارت بانو نفیسه که در مصر مدفون است، می‌گفتند: «السلام عليك يا بنت الحسن المسموم، السلام عليك يا بنت فاطمة الزهراء». با این حال آیا خواننده گرامی می‌تواند معتقد باشد که بانو نفیسه، دختر بی‌واسطه حضرت زهرا علیها السلام یا امام حسن علیه السلام است؟ [خیر، چنین نیست.] هدف پیشینیان از گفتن چنین عباراتی درباره بانو نفیسه، فقط احترام گذاشتن به این بانو و بزرگداشتش بوده است. نور الأبصار، ص ۲۱۲.

۳. نامش همام بن غالب بن صعصعه، معروف به فرزندق است. در سال ۲۰ هـ. ق دیده به جهان گشود و در سال ۱۱۰ هـ. ق در بصره دیده از جهان فرو بست. او از بزرگان قبیله بنی تمیم بود که در کودکی به همراه پدرش به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد و پدرش او را به عنوان شاعر قبیله مضر معرفی کرد، امام علی علیه السلام به او سفارش کرد تا قرآن بخواند، زیرا از شعر بهتر است. از این رو، وی شروع به حفظ قرآن نمود. فرزندق در فضایی آکنده از محبت اهل بیت رشد و نمو پیدا کرد و معتقد به خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و اهل بیت بود. دانشمندان علم لغت در مورد او گفته‌اند: «اگر اشعار فرزندق نبود، یکسوم لغت عرب موجود نبود». زمانی که هشام بن عبدالملک در حال ادای مناسک حج بود، انبوه جمعیت به گونه‌ای بود که هشام تلاش می‌کرد خود را به حجرالاسود برساند، اما قادر به این کار نبود. در این هنگام امام زین العابدین علیه السلام که خانه کعبه را طواف کرده بود، به حجرالاسود رسید. مردم کنار رفتند تا حضرت به راحتی بتواند حجرالاسود را استلام کند. مردی از اهل شام به هشام گفت: «این چه کسی است؟». هشام گفت: «او را نمی‌شناسم». در این هنگام فرزندق گفت: «من او را می‌شناسم» و این اشعار معروف خویش را در مدح امام سجاد علیه السلام سرود. (مترجم).

امام زين العابدين علي بن الحسين - که هزاران درود و سلام بر او و پدران او -
این اشعار زیبا را می‌سراید:

هذا ابن خير عباد الله كلهم هذا التقى النقي الطاهر العلم
هذا الذي أحمد المختار والده صلى الإله عليه ما جرى قلم
هذا ابن سيدة النسوان فاطمة وابن الوصي الذي في سيفه نغم
هذا علي رسول الله والده
أمست بنور هداه تهدي الأمم

این شخص، فرزند بهترین بندگان خداست. این شخص، پرهیزگار، بی‌آلایش، پاکیزه و سرشناس است.

این همان کسی است که پیامبر برگزیده، «احمد عليه السلام»، پدر اوست که خداوند همواره بر او درود فرستد.

این شخص، فرزند سرور بانوان، فاطمه عليها السلام است و فرزند وصی پیامبر صلى الله عليه وآله است؛ همان کسی که در شمشیرش برای کفار و مشرکان، مرگ نهفته بود.

نامش «علی عليه السلام» است و پیامبر خدا صلى الله عليه وآله، پدر اوست؛ پیامبری که در پرتو هدایت او، امت‌ها راهنمایی و هدایت می‌شوند.

فرزدق خطاب به هشام می‌گوید: «این شخص را که تو نمی‌شناسی و انکار می‌کنی، عرب و عجم می‌شناسند؛ چرا که فرزند فاطمه عليها السلام است».

همه می‌دانند که نه رسول خدا صلى الله عليه وآله و نه امیر مؤمنان عليه السلام پدران بلافصل ایشان هستند و نه فاطمه زهرا عليها السلام مادر بدون واسطه ایشان است، بلکه امام زين العابدين عليه السلام، از طریق امام حسين عليه السلام به آن بزرگواران منسوب می‌شود.^۱

۱. مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، صص ۱۸۳ و ۱۸۴؛ رشفة الصادی، ابن أبي بکر حرمی، صص ۱۸۹ -



متنبی^۱، شاعر خوش نام دیگری است که در تأیید این مدعای ما، به هنگام مدح طاهر بن حسین علوی چنین می‌گوید:

نصرت علیا بابنه^۲ بسبواتر
من الفعل لا فل لها في المضارب
وأبهرت^۳ آیات التامی أنه
أبوك و أجدي^۴ ما لكم من مناقب
إذا علوي لم یکن مثل طاهر
فما هو إلا حجة للنواصب^۵
فيا بن رسول الله و ابن وصیه
و شبهها شبهت بعد التجارب^۷

کارهای نیکی انجام داده‌ای که نشان‌دهنده بزرگواری پدرت است. گو اینکه این اعمال نیک تو، برای پدرت همانند یک پیروزی است. به بیان دیگر، تو با انجام اعمال نیک، به مقصد اصلی پدرت که نیکی است رسیده‌ای.

۱. احمد بن حسین متنبی، شاعر و ادیب نامدار شیعه‌مذهب عرب است که در قرن چهارم هجری در دوران خلافت عباسی می‌زیست. کنیه متنبی، ابوطیب و نامش احمد است. وی در سال ۳۰۳ ه‍.ق در حوالی شهر کوفه متولد شد. متنبی، شیعه‌مذهب بود و با سیفالدوله حمدانی و خاندان حمدانی‌های شیعه در حلب، ارتباط تنگاتنگ داشت. او اشعار بسیاری در مدح آنان سروده است. وی از بزرگ‌ترین شاعران تاریخ ادبیات عرب است و دیوان هیچ شاعری در بین اعراب، مانند دیوان متنبی با نقد و استقبال روبه‌رو نشده است. متنبی را می‌توان از این جهت، با انوری در ادبیات ایران مقایسه کرد. متنبی در میانه سده چهارم در سال ۳۵۴ ه‍.ق، در یک درگیری، به همراه فرزند و غلامش، در نزدیکی دیر عاقول بغداد کشته شد. (مترجم).

۲. در بیشتر منابع تاریخی، به جای عبارت «بابنه» عبارت «یا ابنه» آمده است. (مترجم).

۳. در پاره‌ای از منابع تاریخی به جای واژه «أبهرت»، واژه «أبهر» آمده است. (مترجم).

۴. در برخی از منابع تاریخی، به جای واژه «أجدي»، واژه «إحدى» آمده است. (مترجم).

۵. ناصبی، لقبی است که به کسانی اطلاق می‌شود که با علی بن ابی‌طالب علیه السلام یا یکی از امامان شیعه، اظهار دشمنی نمایند. روی هم رفته می‌توان گفت که ناصبی در ادبیات دینی، به پنج معنا به کار می‌رود: الف) خوارجی که به امیرالمؤمنین علیه السلام عیب می‌گیرند. ب) کسی که به یکی از ائمه اهل‌بیت علیهم السلام چیزی را نسبت دهد که موجب سقوط عدالت است. ج) کسی که فضایل اهل‌بیت را انکار نماید. د) کسی که معتقد به فضیلت غیر علی بر علی علیه السلام باشد. ه) کسی که فضیلت علی علیه السلام را انکار کند با آنکه می‌داند نص دال بر فضایل ایشان وجود دارد. (مترجم).

۶. در پاره‌ای از منابع تاریخی به جای عبارت «یابن رسول الله»، عبارت «هو ابن رسول الله» آمده است. (مترجم).

۷. دیوان المتنبی، ص ۳۱.

یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های عظمت حجاز این است که او، پدرت است. شما فضیلت‌ها و منقبت‌های زیادی دارید که یکی از آن فضیلت‌ها، این است که پیامبر صلی الله علیه و آله، جد و پدر توست.

هر شخص علوی که همانند طاهر و فرزندان نباشد، فقط مستمسک ناصبی‌ها و بدگویان آل علی علیه السلام قرار می‌گیرد، و بهانه‌ای برای طعنه زدن آنها می‌شود. او پسر رسول خدا و فرزند جانشین ایشان، یعنی امام علی علیه السلام است، و از لحاظ رفتار و فضیلت، همانند آنان می‌باشد. من این مطلب را از روی نادانی نمی‌گویم، بلکه از روی علم و تجربه آن را می‌گویم.

شاعر دیگری^۱ در مدح علویین می‌گوید:

قد شرف الله قوما من بریته لو لاهم ما بدا نفسا و لا نفثا
قوم أبوهم علي خیر منتجب و جدهم في البرایا خیر من بعثا
خداوند، گروهی از خلایقش را مایه عزت و شرف جهان قرار داده است و اگر آنان نبودند، هیچ چیزی در روی زمین پدید نمی‌آمد.

گروهی که پدرشان بهترین برگزیده و جدشان در بین مردم، بهترین کسی بود که به پیامبری مبعوث گردید.

شاید این‌گونه نسبت دادن‌ها، بسیاری از افراد ساده را که با حقایق این نسبت دادن‌ها آشنایی نداشته‌اند، درباره نسب حقیقی حضرت زینب علیها السلام به اشتباه انداخته باشد. قبرهای بسیاری هستند که متعلق به علویانی می‌باشند که با نسبت‌های بسیار دور، به امیر مؤمنان علیه السلام منسوب بوده‌اند؛ اما آن قبرها را بدون هیچ‌گونه واسطه‌ای به

۱. نام این شاعر، ابن حماد ابوالحسن علی بن حماد بن عبداللّه بن حماد عبدی بصری، فقیه، محدث و شاعر امامی سده چهارم هجری است. از وی اشعار بسیاری در کتاب‌های شیعه نقل شده است که همگی در مدح و رثای ائمه معصومین علیهم السلام و ذکر مناقب و احوال ایشان است. از تاریخ ولادت و وفات او اطلاع دقیقی در دست نیست. وی هم‌دوره شیخ صدوق بوده، در اوایل سده چهارم هجری به دنیا آمد و در اواخر آن از دنیا رفت. (مترجم).



فرزندان امام علی (علیه السلام) نسبت داده‌اند! مثلاً ابن جبیر در بین مزارهای بانوان علوی در مصر، از مزار مریم، بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) سخن می‌گوید؛ حال آنکه دانشمندان علم نسب‌شناسی، در بین دختران امام علی (علیه السلام)، دختری به نام مریم نمی‌شناسند. پس از تحقیق و بررسی برای ما روشن شد که ایشان مریم، دختر عبدالله بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن قاسم رسی بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم غمر بن حسن مثنی بن حسن السبط بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.^۱

حموی و ابن شاهین در بین قبرهای بانوان علوی در مصر، قبر رقیه، بنت علی بن ابی طالب (علیه السلام) را ذکر کرده‌اند؛ در حالی که ایشان رقیه، بنت عبدالله بن احمد بن حسین حسینه است، و ابن جباس از ایشان سخن گفته است.^۲ ولی سخاوی و ابن زیات، واقعی بودن این مزار را انکار کرده و آن را جزء مزارهای جعلی دانسته‌اند.

سخاوی در این باره می‌گوید:

این مزار (مزار منسوب به بانو رقیه) نزد دانشمندان علم تاریخ و نسب‌شناسی، حقیقی نیست. ابن زیات، راجع به آن می‌گوید: «مزار منسوب به بانو رقیه، جزء مزارهای خیالی و ساخته و پرداخته ذهن است».^۳

استاد احمد فکری در کتاب «مساجد مصر» گفته است که او به تازگی یک تابوت چوبی پیدا کرده که بر روی آن، نقش و نگارهایی با خط کوفی به شرح ذیل وجود داشته است:

این ضریح بانو رقیه، دختر امیر مؤمنان، علی بن ابی طالب (صلوات الله علیه) است. مرجعی که مسئول ساخت این ضریح است و قاضی مکنون حافظی به

۱. الکواکب السیارة، ص ۱۸۴.

۲. الکواکب السیارة، ص ۱۷۰.

۳. تحفة الأحباب، ص ۱۲۱؛ الکواکب السیارة، ص ۱۸۴.

خدمتگزاری در آن مشغول است، توسط عالی جناب، حیدرة بن ابی الفتح، آن ضریح مقدس را در سال ۵۳۳ ه. ق ساخته است. خداوند رحمت کند کسی را که برای ایشان از خداوند طلب آموزش نماید.^۱

اگر بر فرض، وجود چنین مرقدی صحت داشته باشد، بر اساس همان مطلبی است که ما آن را ذکر کردیم و درست نیست که این رقیه، همان دختر امام علی علیه السلام باشد؛ چرا که اگر ایشان در دامن زهرا علیها السلام به دنیا آمده باشد، همان طوری که دارقطنی و لیث بن سعد و ابن جوزی گفته‌اند، ایشان در دوران کودکی وفات یافته^۲ و نمی‌تواند در مصر دفن شده باشد؛ در حالی که مصر در زمان خلافت عمر بن خطاب، فتح شده است. اگر بگوییم ایشان رقیه، خواهر عمر اکبر^۳، دختر صهباء، ام حبیب^۴ است، باید گفت که در مباحث قبلی، به صراحت گفتیم که هیچ کدام از فرزندان علی علیه السلام که بدون واسطه به وی منسوب هستند، وارد مصر نشده‌اند. اما در رابطه با آنچه که در کتاب «مشاهد العترة» در صفحه ۳۲۷ آمده است که می‌گوید:

۱. مساجد مصر، ص ۱۰۳.

۲. ذخائر العقبی، ص ۹۳؛ نور الأبصار، ص ۱۹۲. اگر خواننده گرامی بخواهد از مطلبی تعجب کند، باید به خاطر این موضوع تعجب کند که شبلنجی، با اینکه اعتراف کرده است که رقیه، دختر امام علی علیه السلام، قبل از بلوغ وفات یافته، ادعا می‌کند که محل دفن ایشان با فاصله اندکی در سمت راست قبر بانو سکینه قرار دارد. نور الأبصار، ص ۲۲۸. حال آنکه کشور مصر در زمان خلیفه دوم فتح شد. پس چگونه ایشان می‌تواند در مصر دفن شده باشد؛ در حالی که در آن زمان پناهگاه کفار بوده است؟ چرا باید او را در مصر دفن کرده باشند، و وی را از مقدس‌ترین خاک، یعنی مدینه منوره [بقیع] دور کرده باشند؟!

۳. باید گفت که عمر از کوچک‌ترین فرزندان امام علی علیه السلام است و ملقب به اطرف شده است؛ از آن جهت که شرافت وی، فقط از جانب پدر بزرگوارش است. نویسنده محترم کتاب از ایشان با عنوان عمر الأكبر یاد کرده است؛ اما در منابع تاریخی، از ایشان بیشتر به عمر الأطرف یاد شده است. (مترجم).

۴. مادر حضرت رقیه علیها السلام صهباء ثعلبیه؛ دختر عباد بن ربیعہ ثعلبیه است. گفته شده است که صهباء از اسیران یمامه یا عین التمر بود که امیر المؤمنین علیه السلام او را از خالد بن ولید خریداری نمود، و به عقد نکاح خویش درآورد. کنیه‌اش ام حبیب است. صهباء از امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب دو فرزند به نام عمر الأطرف و رقیه گردید. (مترجم).



«رقیه‌ای که در مصر مدفون است، همان همسر مسلم بن عقیل است»، باید گفت: بدون شک این ادعا باطل بوده و تنها یک خیال‌پردازی است.

همان‌گونه که ادعای حسن قاسم مبنی بر اینکه این رقیه، دختر علی بن موسی الرضا علیه السلام است، حقیقت ندارد. ادعای حسن قاسم با استناد به شعری است که بر روی یک سنگ نوشته شده، و در آنجا نصب گردیده است:

بقعة شرفت بآل النبي و بنت الرضا علي رقیة

اینجا بارگاهی است که به یمن وجود خاندان پیامبر و رقیه، دختر علی بن موسی الرضا علیه السلام مشرف شده است.

علت این مطلب آن است که نسب‌شناسان، اتفاق نظر دارند که امام رضا علیه السلام دختری به نام رقیه نداشت. اما در رابطه با آنچه که به شیخ صدوق نسبت داده شده است و می‌گویند که ایشان، نام یکی از دخترهای حضرت رضا علیه السلام به نام فاطمه را در کتاب خود آورده است، باید گفت: این سخن بر اساس اصول و قواعد تاریخ و سیره نیست. آنچه که در این زمینه صحیح‌تر به نظر می‌رسد، این است که این بانو، خواهر ایشان است و بیشتر دانشمندان، معتقد هستند که ایشان هیچ فرزند صالحی به جز محمد بن علی جواد علیه السلام نداشته است.^۱

گفتار هفتم: نگاهی گذرا به عبارت کوهینی جهانگرد

با توجه به آنچه گذشت، ضعف استدلال استاد حسن قاسم مصری و به تبعیت از او، شیخ جعفر نقدی رحمته الله، روشن می‌شود. استاد حسن قاسم مصری از ابو عبدالله محمد کوهینی فاسی اندلسی جهانگرد - که در ۱۴ محرم سال ۳۶۹ ه. ق. وارد مصر شده - تعدادی از مزارها از جمله مزار بانو زینب را زیارت کرده است. خلیفه وقت، ابونصر

۱. سر السلسلة العلویة، أبونصر البخاری، ص ۳۸.

نزار بن معز لدين الله ابوتميم فاطمی نیز مطالبی را پيرامون مزار بانو زينب نقل می‌کند. استاد حسن قاسم به نقل از کوهینی به هنگام توصیف این مزار، چنین می‌گوید:

وارد مزار زينب بنت علی شدیم و مشاهده کردیم که آن مزار در داخل منزل بزرگی قرار دارد. مزار ایشان در قسمتی از خانه بود که به سمت دریا قرار داشت تا بر خلیج مشرف باشد. از طریق پله به سمت ضریح پایین رفتیم؛ ضریح ایشان را بررسی کردیم. بر روی ضریح، نرده‌ای یافتیم. به ما گفته شد این نرده، منسوب به شهر قماری^۱ است که ما این امر را بعید دانستیم. اما از آن نرده یک بوی خوش استشمام کردیم و دیدیم که بر روی ضریح، یک گنبد ساخته شده از گچ وجود دارد. مشاهده کردیم که در جلوی این حجره، سه محراب وجود دارد. بلندترین آنها همان محرابی بود که در وسط قرار داشت و نقش و نگارهایی روی آن ترسیم شده بود که در اوج دقت و استحکام صورت گرفته بود. بالای در حجره، یک کاشی وجود داشت که در آن بعد از «بسم الله الرحمن الرحيم» چنین نوشته شده بود:

أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ، فَلَا تَدْعُو مَعَ اللَّهِ أَحَدًا.^۲ هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ وَوَلِيهِ أَبُو تَمِيمٍ؛
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ الْإِمَامَ الْعَزِيزَ بِاللَّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَوَلِيِّهِ الْعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَوَلِيِّهِ
 الْمَكْرَمِينَ بِعِمَارَةِ هَذَا الْمَشْهَدِ عَلَى مَقَامِ السَّيِّدَةِ الطَّاهِرَةِ؛ بِنْتِ الزَّهْرَاءِ الْبَتُولِ، زَيْنَبِ

۱. قمار، اسم مکانی است در جزیره جاوه هند که عود قماری، عنبر اشهب و طاوس آن مشهور بوده است. از این

عود خوشبو در ادبیات فارسی نیز به وفور صحبت شده است. برای نمونه خواجه کرمانی می‌گوید:

گوچه شود گر خلاف قول کام دل ریش این شکسته بر آری

ای ز سر زلف مشکسای معنبر بر سر آتش نهاده عود قماری

امیر خسرو دهلوی، شاعر پارسی‌گوی دیگری است که این‌گونه عود قماری را در شعرش آورده است:

عود قماری که همی داد دود غالیه می‌ساخت گل از دود عود. (مترجم).

۲. این عبارات برگرفته از آیه ۱۸ سوره جن است. (مترجم).



بنت الإمام علي بن ابي طالب صلوات الله عليها و على آبائها الطاهرين و أبنائها
المكرمين.^۱

و اینکه مساجد از آن خداست؛ پس هیچ کس را با خدا نخوانید. این چیزی
است که بنده پروردگار و ولیش ابوتیمیم، امیر المؤمنین، امام العزیز بالله، درود
و سلام خدا بر ایشان و پدران و فرزندان بزرگوارش باد، به آن دستور داده
است تا این مزار بر روی مرقد بانوی پاکدامن، دختر زهرا علیها السلام؛ زینب، دختر
امام علی بن ابی طالب، درود و سلام پروردگار بر ایشان و پدران و فرزندان
بزرگوارش باد، ساخته شود.

این مزاری که کوهینی آن را توصیف می کند، متعلق به زینب کبری، دختر
امیر مؤمنان علیها السلام نیست؛ چرا که اگر آن بانو، مزاری در مصر داشت و به اندازه‌ای
با بهت و باشکوه بود که کوهینی نقل می کند، چرا از چشم جهانگردان و مورخان
دیگر پنهان مانده و آنان اسمی از آن به میان نیاورده‌اند؟ چرا این مزار از دید معاصر
کوهینی، و مورخ بزرگی همچون حسن بن ابراهیم بن زولاق مخفی مانده است که
تلاش خود را صرف ثبت حوادث خاص مصر کرده بود؟ وی متوفای سال
۳۸۸ ه. ق و کسی است که در همان زمان که کوهینی وارد مصر شده و این مزار را
دیده، زنده بوده است. حسن بن ابراهیم، ورود فرزندان نسبی امام علی علیها السلام به مصر را
انکار می کند و می گوید: «اولین کسی که از فرزندان علی علیها السلام وارد مصر شد، سکینه،
دختر علی بن حسین علیها السلام است». همان طوری که در مطالب پیشین به این موضوع
اشاره نمودیم.

ظاهراً این مزار، متعلق به زینب، بنت یحیی متوج بن حسن انور بن زید بن
حسن بن علی بن ابی طالب علیها السلام است. شیخ الأزهر، محمد بخیت المطیعی نیز معتقد

۱. السیده زینب علیها السلام، ص ۷۵.

است که بانویی که در مزار منسوب به حضرت زینب عليها السلام در مصر مدفون است، زینب، بنت یحیی است. مردم مصر کاملاً به این مزار اعتقاد داشته و کرامات زیادی برای ایشان نقل کرده‌اند که ابن زیات در کتاب «الکواکب السیارة» صفحه ۸۷، آنها را بیان کرده است.

در مباحث پیشین بیان کردیم که خلیفه فاطمی، ظافر، پیاده مزار ایشان را زیارت می‌کرد. اگر این بانویی که در مصر به خاک سپرده شده است، حضرت زینب کبری، بانوی خردمند بنی هاشم بود، بی‌گمان مقریزی، سیوطی، سخاوی و حافظ سلفی، در آثار خود از مقبره ایشان صحبت می‌کردند؛ همان طوری که مقبره‌های دیگر زنان علوی دفن شده در مصر را ذکر کرده‌اند. اما در کتاب‌های آنان، هیچ اثری از چنین مزاری وجود ندارد.

گفتار هشتم: برخی از مزارهای جعلی و ساختگی در مصر

شاید یک پژوهشگر از رویارویی با قبرهای بی‌اصالت در مصر شگفت‌زده شود؛ قبرهایی که گذشته مشخصی ندارند و دست‌های ناپاک، برای جلوگیری از تنگدستی، برطرف کردن سختی‌های معیشت یا به دلایل دیگر، یک شبه آنها را به وجود آورده‌اند. برای نمونه می‌بینیم که در شهر «جیزه» مصر، قبری وجود دارد که منسوب به صحابی معروف، ابوهریره دوسی است. روی این قبر بنایی باشکوه و ضریحی قرار گرفته است که عمامه بزرگی بر روی آن قرار دارد. خیابان معروفی نیز به نام او نام‌گذاری شده است. مقبره او دربانان و خادمان بسیاری دارد و وزارت اوقاف مصر، هزینه‌های هنگفت و سرسام‌آوری برای آنان می‌کند؛ حال آنکه تاریخ برای ما بیان می‌کند که ابوهریره در سال ۵۹ ه.ق در قصر عقیق از دنیا رفت؛ جسدش به مدینه منتقل گردد، در بقیع به خاک سپرده شد و ولید بن عتبه بن



ابی سفیان بر جنازه‌اش نماز خواند.^۱

داستان صحت وجود مزار رقیه، بنت علی علیه السلام که حموی آن را ذکر کرده است نیز به همین شکل است. سخاوی درباره آرامگاه وی می‌گوید: «قرار داشتن مزار رقیه، بنت علی علیه السلام نزد علمای تاریخ و نسب‌شناسان، حقیقت ندارد». ابن زیات آن را جزء مزارهای ساختگی و خیالی دانسته است و درباره آن می‌گوید: «در قرافه و قاهره، مزارهای ساختگی و خیالی بسیاری وجود دارد».^۲ همچنین مزار بانو زینب در منطقه قناطر السباع - که شعرانی، حسن قاسم و جعفر نقدی نجفی، اصرار دارند که متعلق به بانوی خردمند، زینب کبری، بنت علی بن ابی طالب علیه السلام است - نیز جزء همین دسته از مزارهاست. با این وجود مجدالدین ابن ناسخ (م ۸۰۰ ه. ق) روایت می‌کند که قبر منسوب به بانو زینب در قناطر السباع، جزء مزارهای خیالی و ساختگی است.^۳

دکتر علی وردی در کتاب خود با عنوان «الأحلام بین العلم و العقیده»، به تفسیر مزارهای ساختگی می‌پردازد و می‌گوید:

آن مزارها، قبرهای خیالی هستند که هیچ سند تاریخی نداشته؛ و اساس آنها، بر مشاهده مکانی در خواب از سوی یکی از افراد جامعه استوار است؛ مکانی که بیانگر وجود یک قبر است. شخصی که چنین خوابی می‌دید، مکان آن را علنی می‌کرد و بر روی آن محل، مزار باشکوهی می‌ساخت که مردم همچون سیل به قصد بوسیدن و طواف آن مکان به سمت آن راه می‌افتادند.

دکتر علی وردی، سپس برای چنین مزارهایی مثال‌ها و قصه‌های زیادی از بغداد

۱. أضواء علی السنة المحمدية، ص ۲۱۸؛ شیخ المضیرة، ص ۲۶۴.

۲. تحفة الأحباب، ص ۱۳۱؛ الکواکب، ص ۱۸۴.

۳. مصباح الدیاجی (نسخه خطی) شماره ۸۷؛ التذکرة التیموریة، ص ۱۹۹.

ذکر می‌کند. این روش، از زیرکانه‌ترین نیرنگ‌ها برای ثروت‌اندوزی و برطرف کردن تهی‌دستی است. از آنجایی که قبر زینب در قناطر السباع، بر خواب‌ها و رؤیایپردازی‌های بی‌اساس استوار است، سیوطی، سخاوی و ابن زیات، نسبت به آن بی‌توجهی نشان داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که از صحبت کردن در مورد آن خودداری کنند؛ بنابراین آن را در کتاب‌های خود نیاورده‌اند.

گفتار نهم: دیدگاه دانشمندان بزرگ مصر درباره مزار منسوب به حضرت زینب علیها السلام

در مصر

با توجه به مطالب پیشین، ارزش تاریخی مزار بانو زینب در قاهره و آنچه که دانشمندان نابغه علم نسب‌شناسی و تاریخ‌شناسان در گذشته‌های دور مصر مطالعه و بررسی کرده‌اند، در اینجا به بیان نظرات پژوهشگران سرشناس معاصر کشور مصر می‌پردازیم. در صدر دیدگاه‌های آن دانشمندان، نظر شیخ دانشگاه الأزهر (بزرگ‌ترین دانشگاه اسلامی) قرار دارد که خود مرجعی است برای صدور احکام قطعی در مورد بررسی مشکلات دینی و تاریخی. شیخ الأزهر، دانشمندی بلندمرتبه است و به درجه‌ای از تجربه و مهارت رسیده است که به او اجازه داده شده تا شیخ دانشگاهی همچون الأزهر گردد و رهبری دین و پیشوایی تمام و کمال همه سرزمین‌های اسلامی به او واگذار شده است.^۱ موضوعی که نه تنها از جایگاه والای علمی آن دانشگاه پرده بر می‌دارد، بلکه آن را نیرومندتر نیز می‌سازد. از این رو حسن قاسم و همقطارانش، چاره‌ای جز اقرار کردن به تحقیق و بررسی آن مقام دینی و علمی ندارند.

۱. با اذعان به جایگاه والای علمی دانشگاه الأزهر مصر و نیز دانشمندان آن از یک طرف و احترام مردم آن کشور به خاندان نبوت و نقش پررنگ آنان در ایجاد وحدت هرچه بیشتر در میان جوامع مسلمان از طرف دیگر، به نظر می‌رسد نویسنده کتاب در مورد مقام علمی شیوخ الأزهر، دچار غلو یا اغراق شده است. (مترجم).



دیدگاه علی مبارک پاشا

استاد علی بن مبارک بن سلیمان روجی، متوفای سال ۱۳۱۱ ه. ق است. او وزیر مشاغل همگانی (عمومی) دولت مصر و یکی از ارکان خیزش علمی و عمرانی در مصر بود. استاد علی، به دانش فراوان و نیز زحماتی که برای تأسیس چاپخانه عربی، احداث پل‌های خیریه، خطوط راه آهن، دارالعلوم و کتابخانه خدیویه کشیده است، اشتهار دارد. کتاب ایشان، «الخطط التوفیقیه» نام دارد که یک منبع غنی و مطمئن در تاریخ معاصر مصر است. ارزش علمی کتاب استاد علی، بر هیچ مصری صاحب فضل‌ی پوشیده نیست.

استاد علی درباره مزار منسوب به حضرت زینب علیها السلام در مصر می‌گوید: «من در کتاب‌های تاریخی ندیده‌ام که بانو زینب، دختر علی علیه السلام، در زمان حیاتش به مصر آمده باشد یا بعد از وفاتش او را به مصر آورده باشند». دانشمند مورد اعتماد و الگوم، ابوحسین محمد بن جبیر أندلسی غرناطی، در سفرنامه خود که در اواخر قرن ششم هجری آن را نگاشته است، در این باره می‌گوید:

مزارهایی که متعلق به بانوان علوی (رضی الله عنهن) می‌باشد و شاهدان عینی در مصر آن را مشاهده کرده‌اند و نیز مزارهایی که بر اساس منابع مسلم تاریخی و فراوانی اخبار و روایات تاریخی، به صحت وجودشان در مصر پی برده‌ایم، عبارت‌اند از: ۱. مزار ام کلثوم، بنت قاسم بن محمد بن جعفر. ۲. مزار بانو زینب، بنت یحیی بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام. ۳. مزار ام کلثوم، بنت محمد بن جعفر. ۴. مزار ام عبدالله بن محمد.

سپس [استاد علی] می‌گوید: «تعداد این مزارها بیشتر از این مزارهایی است که [ابن جبیر] آورده است». با این وجود، از مزار بانو زینب، خواهر امام حسین علیه السلام، سخنی به میان نمی‌آورد. در کتاب «مزارات» سخاوی آمده است:

بر اساس آنچه که از پیشینیان نقل شده است، هیچ یک از فرزندان نسبی امام علی علیه السلام در مصر دیده از جهان فرو نبسته‌اند و آنچه که درباره وفات

فرزندان نسبی امام علی عليه السلام در مصر نقل گردیده، فقط در کتاب‌های برخی از متصوفه آمده است.^۱

سپس استاد علی مبارک پاشا، دیدگاه‌هایی را از حسن عدوی، صبان و پیروانشان نقل می‌کند که تمامی آنها به شعرانی، مؤلف کتاب «الأنوار القدسیة» برمی‌گردد. شعرانی نیز دیدگاه‌های خود را از شیخ و استاد خود، علی خواص مجذوب می‌گیرد. خواننده گرامی در مباحث بعدی، بررسی‌های ما را در مورد شعرانی، استاد او، گرایش‌ها و تمایلات و دیدگاه‌های عجیب و غریبش ملاحظه خواهد کرد.

دیدگاه شیخ الأزهر

استاد محمد توفیق، عضو وزارت کشور مصر، سؤالی را خطاب به آن دسته از تشکل‌های علمی مصر که شامل کارشناسان و پژوهشگران بودند، به قرار ذیل مطرح کرد: «آیا قبر زینب کبری، دختر امام علی عليه السلام در مصر است. استاد توفیق سپس از آنها جواب‌های کامل و قانع‌کننده خواست که نشریه «مجلة الاسلام»^۲ مصر، در شماره ۴۰، چاپ ۵، شعبان سال ۱۳۵۱ ه. ق آن را منتشر کرد. سپس این مجله چندین مقاله از دانشمندان فاضل مصر دریافت نمود و در شماره‌های بعدی خود آنها را چاپ کرد. یکی از آن دانشمندان، شیخ محمد بخیت المطیعی، شیخ الأزهر و مفتی کشور مصر بود که متوفای سال ۱۳۵۴ ه. ق^۳ است. متأسفانه ما با وجود تلاش‌های فراوان، نتوانستیم به اصل مقاله شیخ محمد دست پیدا کنیم، اما ترجمه فارسی آن مقاله را در

۱. الخطط التوفیقیة، ج ۵، صص ۹ و ۱۰.

۲. این مجله به صورت هفتگی؛ از سوی ورثه امین عبدالرحمان، در سال ۱۹۳۱م در مصر منتشر می‌شده است. (مترجم).

۳. محمد بخیت بن حسین مطیعی حنفی، یکی از فقهای بزرگ حنفی‌مذهب در مصر است؛ که در سال ۱۳۳۳ ه. ق به منصب افتاء دست پیدا کرد. محمد بخیت یکی از همراهان جمال‌الدین اسدآبادی در آغاز فعالیت سید جمال بود؛ سپس از اهداف و مسیر او دور گردید و به رویارویی با حرکت اصلاحی پرداخت که محمد عبده انجام می‌داد. بخیت در سال ۱۳۵۱ ه. ق در مصر وفات یافت. تاریخ الأزهر، ص ۱۷۳.



بعضی از کتاب‌های چاپ‌شده فارسی پیدا کردیم. خلاصه محتوای مقاله ایشان آن است که وی پس از آنکه قرار گرفتن قبر بانوی خردمند، زینب در مصر را انکار می‌کند؛ و به دیدگاه علی مبارک پاشا که در مباحث پیشین آن را ذکر کردیم استناد می‌نماید، می‌گوید: «بی‌تردید بانویی که در مزار منسوب به زینب، دختر علی علیه السلام در مصر مدفون است، زینب، دختر یحیی بن زید بن حسن انور است».^۱ او سپس می‌گوید:

حصول اطمینان متصوفه در این زمینه که این مزار، متعلق به زینب، دختر علی علیه السلام است، بر مکاشفه^۲ و مشاهدات حاصل از ریاضت، استوار است. اما از

۱. نمی‌دانیم علت این سخن شیخ چیست. شاید او در این زمینه به سفرنامه ابن جبیر اعتماد کرده باشد، چرا که همه نسب‌شناسان در این زمینه هم‌عقیده هستند که یحیی بن زیدی که در جوزجان در سال ۱۲۵ هجق به شهادت رسید، نسلش تداوم پیدا نکرده است. ابونصر بخاری بر این مطلب تصریح نموده و می‌گوید: «کسی که خودش را به یحیی منسوب گرداند، بی‌تردید بی‌اصل و نسب است. آنچه که صحیح به نظر می‌رسد، یحیی بن حسین بن زید [که برادرزاده یحیی بن زید بن علی بن حسین می‌باشد] است، نه یحیی بن زید بن علی». راجع به اطلاعات بیشتر در این زمینه به کتاب «سراسلسله العلویة»، ص ۶۱، مراجعه فرمایید. پژوهشگر علامه، سید عبدالرزاق مقرر از کتاب «الحدائق الوردیة» به نقل از کتاب «سراسلسله العلویة» چنین روایت می‌کند: «همه نسب‌شناسان در این باره اتفاق نظر دارند که یحیی، یک فرزند به نام أم الحسین دارد که همان حبیبیه است و مادرش محنة، دختر عمر بن علی بن حسین بوده است. این عبارت، نه تنها در کتاب «سر السلسله العلویة» موجود نیست، بلکه در آن کتاب تصریح شده است که او نسلی از خود بر جای نگذاشته است. حال چگونه می‌توان اثبات کرد که یحیی، دختری به نام زینب داشته است؛ چه رسد به اینکه بتوان اثبات کرد که او در مصر دفن شده باشد؟ شاید این اشتباه، به دلیل تشابه اسم زید با زید شهید باشد و ذهن به هنگام شنیدن یک اسم، به سرعت به سمت مصداق مشهور آن اسم می‌رود - همانگونه که ما در مباحث پیشین به این نکته اشاره کرده‌ایم - چرا که زید شهید مزار مشهوری در مصر دارد.

۲. «مکاشفه»، حالتی است بین خواب و بیداری که در آن شخص از امور متافیزیکی که مربوط به حواس ظاهری نیستند، با ادراکات روحی و معنوی آگاه می‌شود. همان‌گونه که انسان وقتی خوابی می‌بیند، این دیدن و شنیدن در خواب، با چشم و گوش ظاهری نیست. فرقی که مکاشفه با خواب دارد، این است که حواس ظاهری انسان در خواب چیزی را درک نمی‌کنند، اما در مکاشفه، ضمن اینکه روح، مشغول درک حقایق است، در همان زمان، گوش ظاهری، صداهای اطراف را هم می‌شنود. اگر روح با قدرت و تمرکز بیشتری عمل کند و در هنگام ادراک مطالب، چشم انسان نیز باز باشد، این حالت را «مشاهده» می‌کند. این حالات غالباً نشان‌دهنده آن است که شخص، نسبت به چیزی که در مکاشفه یا مشاهده دیده است، علاقه زیادی دارد و به خاطر انقطاع از دیگران و اطراف خود، چنین حالتی را به طور موقت یا دائم به دست آورده است. این حالت‌ها برای اولیای خدا بر اثر ریاضت و قرب به درگاه خداوند دست می‌دهد. (مترجم).

ناحیه تاریخی باید گفت که هیچ مورخی از آن سخن به میان نیاورده است و هیچ مورخی از هیچ شخصی نشنیده است که فردی از سده‌های نخستین یا سده‌های میانه، برای زیارت قبر زینب، دختر علی علیه السلام به مصر آمده باشد؛ با اینکه ایشان از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده‌اند. آنچه همگان بر آن اتفاق نظر دارند، این است که بانویی که در مسجد جامع زینبی مدفون است، همان زینب، دختر یحیی بن زید بن علی علیه السلام است.

دیدگاه استاد حسن قاسم

استاد حسن محمد قاسم، ادیب مصری، مدیر مجله «هدی الاسلام» مصر و ناشر کتاب «اخبار الزینبات» عبیدلی است. استاد حسن، متعصب‌ترین مصری برای اثبات وجود مزار زینب، بنت علی علیه السلام در مصر است. او در این زمینه کتابی دارد که آن را «تاریخ المشهد الزینبی» نامیده است. همچنان که او در این باره با مخالفان خود جدل‌های زیادی دارد. ایشان در مقالات مختلف خود به مخالفانش حمله کرده و با آنها به رقابت پرداخته است. استاد حسن، مقالاتش را در مجله خود چاپ کرده است. با این حال این استاد، چاره‌ای نمی‌بیند جز اینکه به این مهم اعتراف کند که او به منبع مورد اطمینانی دست نیافته است که وی را در زمینه اثبات وجود مزار بانو زینب در مصر کمک کند (همان مزاری که هم‌اکنون در مصر زیارت می‌شود). استاد حسن در مقدمه کتاب خود به نام «السیدة زینب» می‌گوید:

من با این نوشته که دربرگیرنده اخبار زیادی در مورد پاره تن رسول صلی الله علیه و آله است، قصد اقامه برهان برای کسانی ندارم که وجود پیکر شریف ایشان در مصر را بعید می‌دانند؛ به ویژه در این مکانی که در حال حاضر، زیارت می‌شود. چرا که کتب تاریخی، این مطلب را ذکر نکرده‌اند و جزئیات قطعی و مسلمی که تأکیدکننده صحت آن باشد، نیامده است و روایت اهل مکاشفه یا متصوفه نیز به خودشان



تعلق دارد؛ چرا که جزء مشاهدات روحی و معنوی است. حال آنکه آنچه مورد بحث ماست، دست پیدا کردن به حقایق قطعی و مسلمی است که با دلایل علمی تأیید شده باشد. از این رو تصمیم گرفتم که وارد این بحث نشوم تا از وارد شدن به موضوعی که یک سند مسلم و قطعی درباره آن نیامده است، جلوگیری کرده باشم. به همین دلیل به آوردن روایت‌هایی از ایشان در کتاب خود که دربرگیرنده یک اسلوب خاص در زمینه بلاغت عربی است، بسنده کردم. روایت‌هایی که نمایانگر آن مجموعه‌ای از فضیلت‌های ایشان است که از آنها الگوهای گرفته می‌شود و احساس ملت‌های زنده و پویا، بر اساس آن استوار است؛ موضوعی که این بانو را در زمره بانوان مشهور قرار داده است.^۱

سپس نویسنده اعتراف می‌کند که برای بار دوم به پژوهش در این زمینه پرداخته است تا به نتیجه برسد. این بار بررسی‌هایش بسیار طول کشیده و سختی‌های زیادی را همچون بررسی و مطالعه در کتابخانه‌های مصر که مملو از صدها هزار کتاب و سفرنامه می‌باشد، تحمل کرده است. با این وجود، نویسنده کتاب حاضر، در بازنگری مجدد خود به مطالب مهمی دست پیدا نکرده است که به نتیجه مطلوب و مورد نظر ختم گردد. طی این بازخوانی، رساله‌ای به دستش رسیده است که «الرسالة الزینبية» نام دارد. مؤلف این رساله، شمس‌الدین ابی‌الخیر سخاوی مصری است. رساله فوق، زندگی‌نامه بانوی خردمند، حضرت زینب علیها السلام را شامل می‌شود. اما سخاوی نیز در این رساله به این موضوع بسنده کرده است که حضرت زینب علیها السلام، بعد از مصیبت برادرش حسین علیه السلام و به دنبال آماده کردن ساز و برگ سفر، از شام به مدینه آمده، و در آنجا سکونت گزیده است. سخاوی به جز مطلب پیش گفته، از موضوع دیگری صحبت نکرده است.

۱. السیدة زینب، ص ۱۱.

جای تعجب دارد که صدها هزار کتابی که کتابخانه‌های مصر، مملو از آنهاست، کتابخانه‌هایی که از لحاظ گنجایش منابع تاریخی، بسیار حائز اهمیت و بزرگ هستند، بیشتر به صورت نسخه‌های خطی هستند و زیر چاپ نرفته‌اند. از جمله این منابع تاریخی مهم، تاریخ ابن عساکر است که بالغ بر هشتاد جلد پرحجم است. این صدها و هزارها و میلیون‌ها کتاب، نتوانسته است برای این نویسنده و ادیب بزرگوار، ورود بانو زینب علیها السلام به مصر وفات و دفنش را در آنجا به اثبات برساند.

از این رو ایشان رساله کوچک عبیدلی که حجمش به ده صفحه می‌رسد را مستمسک قرار داده و به آن استناد کرده است؛ رساله‌ای دربرگیرنده روایاتی است که از سوی افرادی ناشناس روایت شده و هیچ‌گاه این افراد به دنیا نیامده و وجود خارجی نداشته‌اند و دانشمندان علم رجال نیز، آنها را جزء راویان متین و باوقار به شمار نیاورده‌اند. گو اینکه متخصصان علم رجال شنیده‌اند که این افراد ناشناس، از هیچ پدر و مادری به دنیا آمده‌اند یا نه؟ با وجود این اشکالات رساله عبیدلی، استاد حسن قاسم به آن استناد کرده است؛ زیرا کسی که در حال غرق شدن باشد، به هر چیزی، حتی جلبک آب یا شاخه خشکیده چنگ می‌زند تا خود را نجات دهد.

با این همه، استاد حسن قاسم، خود به این مهم اعتراف می‌کند که دانشمندان قدیم و جدید مصر، از دیگران نسبت به اوضاع و احوال سرزمینشان و مزارهای پیشینیان صالح خود، شناخت بیشتری دارند. از جمله آن مزارها، مزار بانو زینب علیها السلام، و مسافرت ایشان به مصر است. ما در مباحث قبلی، خواننده گرامی را از نوشته‌های نوابغ قدیم و معاصر علم تاریخ مطلع ساختیم و گفتیم که بر اساس آنها، هیچ کدام از فرزندان نسبی علی علیه السلام وارد مصر نشده و در آنجا وفات نیافته‌اند. پس چگونه استاد حسن می‌تواند به نظرات بیگانگان و افراد ناآگاه اعتماد کند؟

آیا خواننده گرامی مشاهده نمی‌کند که مزارها و اماکن متبرکه معروف و



شناخته شده اهل بیت در عراق، شام، ایران و برخی نیز در مصر واقع شده‌اند که دلایل فراوانی مبنی بر صحت قرار داشتن آن اماکن مقدسه در کشورهای فوق وجود دارد؟ دلایل و مستندات آن که مردم آن کشورها، دست به دست از پدرانیشان آنها را دریافت کرده‌اند. هر شخصی که دیدگاهی غیر از دیدگاه مردم این کشورها را مطرح کند، ناشی از اشتباه بوده و نشانه بی‌اطلاعی یا کتمان حقایق است. البته هیچ‌گاه تمام این مسائل، نمی‌تواند به شهرت و تاریخ مستند و قطعی این اماکن متبرکه آسیب برساند.

دیدگاه استاد احمد شرباصی

استاد احمد شرباصی، مسئول وزارت اوقاف در امور الأزهر مصر و فارغ‌التحصیل مدرسه بزرگ آن دانشگاه است. او درباره زندگی‌نامه بانو زینب علیها السلام، بنت علی علیه السلام، کتابی تألیف کرده است. علاوه بر این وی یکی از همراهان و مؤیدان ادیب، حسن قاسم، در مورد صحت وجود مزار منسوب به زینب علیها السلام در مصر است. اما استاد شرباصی، درباره همان مزار مخصوصی که در حال حاضر در مصر به نام مزار زینب علیها السلام زیارت می‌شود، اطمینان کامل ندارد. از این رو وی در این باره می‌گوید:

بسیار سخت است مکانی را که زینب علیها السلام در آن دفن شده است، به صورت دقیق مشخص نمود؛ به‌ویژه بعد از گذشت زمان، عوض شدن ساختمان‌ها و تغییر آثار و نشانه‌های آن. همچنین مورخان بر این عقیده هستند که بسیاری از روایات و اخباری که در این باره آمده است، جزء حوادث شخصی و اخبار فردی محسوب می‌شود یا اینکه جزء تصوراتی است که ساخته و پرداخته عالم خواب و رؤیا می‌باشد که مورخ نمی‌تواند به آنها استناد کند.^۱

۱. حقیقة الرسول، ص ۷۰. سید محسن الامین در «الأعیان»، ج ۳۳، ص ۲۰۹، می‌گوید: «در مصر قبر و مزاری وجود دارد که به بانو زینب تعلق دارد. این زینب دختر یحیی است؛ و مردم گمان می‌کنند که او زینب دختر امیرالمؤمنین علیه السلام می‌باشد؛ و این اشتباه دلیلی جز رفتن ذهن در هنگام شنیدن یک اسم، به سمت فرد کامل‌تر ندارد.»



دیدگاه فرید وجدی

پژوهشگر بزرگ و فاضل، محمد فرید وجدی مصری، متوفای سال ۱۳۷۳ ه. ق. است. او یکی از نویسندگان و پدیدآورندگان مشهور و نویسنده دانش‌نامه بزرگ «دائرة المعارف» است.

او بر این باور است که قبر زینب علیها السلام در قاهره قرار دارد؛ اما ایشان در این باره دیدگاهی دارد که وی را از همه همفکرانش متمایز می‌گرداند. فرید وجدی راجع به این موضوع می‌گوید:

[زینب] همان بانو زینب دختر حسین بن علی بن ابی‌طالب علیها السلام است. ایشان از بزرگوارترین بانوان خردمند و شریف‌ترین آنهاست. آن بانو، شخصی بسیار پاک و پارسا بود که به مصر مهاجرت کرد، در آنجا دیده از جهان فرو بست و در قاهره مزاری دارد که زیارت می‌شود.^۱

آنچه که در این باره جای تعجب دارد، مطلبی است که علامه نقدی از فرید وجدی نقل کرده است. علامه نقدی به نقل از کتاب «کنز العلوم و اللغه» فرید وجدی چنین می‌گوید:

شاید در اصل متن عربی، این عبارت: «أخت الحسین بن علی» (خواهر حسین بن علی) آمده باشد و تغییر واژه «أخت» به واژه «بنت» (دختر)، در اثر اشتباه چاپی بوده است.^۲

اما این عبارت، جایی برای اشتباه ندارد؛ چرا که فرید وجدی، زندگی‌نامه زینب، دختر علی علیها السلام و خواهر امام حسین علیها السلام را قبل از زندگی‌نامه زینب، بنت یحیی، تحت عنوان یک موضوع مستقل و از صفحه ۷۹۷ تا ۸۹۷ آورده و خطبه ایشان در کوفه و

۱. دائرة المعارف، فرید وجدی، ج ۴، صص ۷۹۸ و ۷۹۹، چاپ مصر.

۲. زینب الكبرى، علامه نقدی، ص ۳۸.



اوضاع و احوالش را نیز ذکر کرده است. همچنین او زندگی نامه زینب، دختر حسین علیه السلام را نیز با عنوان یک موضوع خاص، بعد از زندگی نامه بانوی خردمند، زینب علیها السلام، آورده است.

این دیدگاه جالب فرید وجدی، درباره زینبی است که در قاهره مدفون است؛ پس خواننده گرامی باید خوب درباره آن تأمل کند؛ چرا که وجدی، منکر این موضوع است که بانوی دفن شده در قاهره - همان گونه که ادعا می شود - همان زینب، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام است.

گفتار دهم: مستندات وجود قبر زینب کبری علیها السلام در مصر

در اینجا شایسته است که ما منابعی را بررسی کنیم که در مورد اثبات وجود قبر بانو زینب علیها السلام در مصر، به آنها استناد می شود. از جمله این منابع، می توان به منابعی اشاره کرد که متعلق به صوفیه است؛ منابعی که مستندات خود را تنها به کشف و شهود^۱ مرشد و پیر صوفیه، شیخ علی مجذوب ارجاع می دهد؛ همان شخصی که صوفیه در مورد وی ادعا می کند که او، قادر به خواندن و نوشتن نبوده است. همچنین بر این باورند که محل کشف و شهود وی، کتاب یا لوحی است که محفوظ^۲ از محو

۱. منظور از کشف و شهود در اینجا، همان مقام کشف و شهودی است که صوفیه به آن معتقد است. اهل کشف و شهود از دیدگاه آنان، به کسانی اطلاق می شود که دل هایشان بر اثر انوار الهی، نورانی و روشن شده و به مقام کشف و شهود رسیده اند. (مترجم).

۲. این تعبیر نویسنده، به «لوح محفوظ» یا «ام الكتاب» یا همان علم ازلی پروردگار اشاره دارد که مقدرات در آن، ثابت و تغییرناپذیر است. بر اساس عقیده برخی از مفسران، «لوح محفوظ» و «کتاب مبین»، یکی هستند؛ چرا که کتاب مبین، همان مقام علم پروردگار است. به بیان دیگر، «لوح محفوظ» یا علم ازلی الهی که از آن به «کتاب مبین» و «ام الكتاب» نیز تعبیر شده است، کتاب یا صفحه ای است که هیچ تغییری در آن رخ نمی دهد و جایگاه و مظهر علم خداست. (مترجم).

و اثبات^۱ است، در نتیجه هرگاه شیخ سخنی می‌گفت، حتماً در همان صفحه‌ای که گفته بود، قرار می‌گرفت.^۲

این شخص تنها مصدری است که بر اساس نظریه لوح و کتاب، معتقد است که شخص دفن‌شده در قنطرة السباع، بدون شک همان زینب، دختر علی عليه السلام است. تنها شخصی که این نظریه را از شیخ مجذوب نقل کرده است، عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۳ ه. ق) است.^۳

تمام دانشمندان بعد از شعرانی نیز همچون قلیوبی، صبان، عدوی، شبلنجی، شبراوی، رفاعی، ازهری و علامه شیخ جعفر نقدی در کتاب «زینب الکبری»، از وی در این زمینه پیروی کرده و نظریه فوق را نقل نموده‌اند.^۴ از جمله آن منابع، رساله کوچکی است که به «اخبار زینبات» شهرت دارد و متعلق به عیبدلی نسب‌شناس است و استاد حسن قاسم مصری، آن را جمع‌آوری و منتشر کرده است. در این کتاب روایاتی با ذکر سند آورده شده که ما در صفحات بعدی درباره این کتاب و مؤلف آن، جایگاه روایاتش، سخن‌هایی که درباره آن گفته شده و ارزش و اعتبار علمی آن بحث و بررسی خواهیم کرد.

۱. این تعبیر نویسنده، به «لوح محو و اثبات» اشاره دارد که مقصود از آن، جهان هستی و طبیعت است که سرنوشت و تقدیر هر چیزی در آن ثبت شده است؛ ولی هیچ‌کدام از این تقدیرات ثابت نیست، بلکه همه آنها جنبه اقتضایی و تغیر دارند. به دیگر بیان، تغیر بر حسب مصالح و مقتضیات زمان و مکان در «لوح محو و اثبات»، ثبت و ضبط گردیده است. این کتاب، مظهر قدرت مطلقه خداوند است و محتوای این لوح را نمی‌توان تغیر داد یا دوباره نوشت. آنچه در این لوح نوشته شده، صورت تعلیقی و شرطی دارد و به این شکل است که اگر چنین شود، چنان خواهد شد و اگر نشود، نخواهد شد. (مترجم).

۲. الطبقات الکبری، شعرانی، ج ۲، ص ۱۳۵.

۳. الطبقات الکبری شعرانی، ج ۱، ص ۲۳؛ المتن الکبری، ج ۲، ص ۳۵.

۴. همچنین ر.ک: تحفة الراغب، قلیوبی، ص ۹؛ إسعاف الراغبین، صبان، ص ۱۹۶؛ مشارق الأنوار، عدوی، ص ۱۰۰؛ نورالابصار، شبلنجی، ص ۱۶۶؛ نور الأنوار، رفاعی، ص ۸؛ زینب الکبری، نقدی، ص ۱۲۳؛ السیده زینب، حسن قاسم، ص ۱۳.



از جمله آن منابع، مصادری است که استاد حسن قاسم به آنها اشاره می‌کند و عبارت‌اند از: تاریخ ابن عساکر و رساله زینبیه، متعلق به ابن طولون. پس از وی، نوبت علامه نقدی است که قوز بالا قوز می‌شود و به رساله زینبیه جلال‌الدین سیوطی اشاره و استناد می‌کند.

در اینجا باید تصریح کنیم که استناد به این مصادر، نه تنها یک اشتباه و خطای محض است، بلکه ناشی از پژوهشی بی‌دقت است.

ما مجله‌های چاپ‌شده تاریخ ابن عساکر را که از روی نسخه اصلی این کتاب چاپ شده است، به دقت بررسی کرده و صفحات آن را ورق زدیم؛ ولی حتی کلمه‌ای را نیافتیم که به این موضوع اشاره کرده باشد. همچنین نسخه دستنویس آن کتاب را که متعلق به سیره امیر مؤمنان علیه السلام بوده و در برخی از کتابخانه‌های نجف اشرف موجود است، به انضمام نسخه‌های چاپ‌شده آن، مطالعه کردیم. سپس نسخه تهذیب و تصحیح‌شده آن کتاب به قلم شیخ عبدالقادر بدران دمشقی را - که در هفت مجلد چاپ شده است - بررسی کردیم. اما به بقیه مجلدات خطی آن که در دمشق و قاهره است، دست پیدا نکردیم. امید است که پس از این تلاش‌های صورت‌گرفته، خداوند شرایط جدیدی را در این باره پیش روی ما قرار دهد.

بر انسان متفکر و آگاه مخفی نیست که اگر ابن عساکر، مدفن بانو زینب علیها السلام در مصر را ذکر کرده بود، از چشم مورخان و پژوهشگران بزرگی همچون ابن سعد، ابن زیات، سخاوی و نیز مورخانی همچون سیوطی، ابن تغری بردی، ابن میسر و دیگران، مخفی نمی‌ماند؛ همان دانشمندان بزرگی که تألیفات ویژه و منحصر به فردی را درباره مزارهای مصر نوشته‌اند.

اگر ابن عساکر این مسئله را به صراحت ذکر کرده بود، چرا این موضوع بر امام سیوطی، همان دانشمند متبحر در علم تاریخ، مخفی مانده است و سیوطی در

هیچ کدام از کتاب‌هایش، از آن موضوع ذکری به میان نیاورده است؟ اگر کسی احتمال دهد، سیوطی از همه مجلدات کتاب تاریخ ابن عساکر بی‌خبر بوده است، هیچ بهانه و عذر موجهی برای توجیه خود ندارد؛ چرا که می‌بینیم سیوطی، مطلع‌ترین فرد به آن تاریخ مفصل بوده و او کسی است که آن را خوانده و تہذیب و تصحیح کرده و نام آن را «تحفة المذاکر المنتقی من تاریخ ابن عساکر» نهاده است. همان‌طور که دکتر صلاح‌الدین المنجد در مقدمه تاریخ چاپ‌شده ابن عساکر، به این مهم اشاره کرده است.^۱

مسئله عجیب، این است که استاد حسن قاسم مصری، تنها کسی است که این سخن را بدون هیچ اساسی به ابن عساکر نسبت داده است. نویسندگان معاصر وی نیز، با چشم‌پوشی از حقایق، از وی پیروی کرده و هیچ‌کس به خود زحمت نداده است که این استناد وی را بررسی کند و اصل و عین عبارت ابن عساکر را از وی مطالبه نماید.

تاریخ ابن عساکر، همچون سیمرغ و همی و افسانه‌ای نیست که امکان دسترسی به آن وجود نداشته باشد، بلکه نسخه‌های دستنویس و خطی زیادی از آن در کتابخانه‌های مصر موجود است. از جمله آن نسخه‌ها، نسخه کتابخانه الأزهر است که در ردیف نسخه‌های خطی و با شماره ۱۰۶۷ و ۷۱۴۱، وجود دارد. این نسخه ممتاز، صحیح، خوش‌خط و کامل است. نسخه دیگری از این کتاب وجود دارد که تعداد مجلدات آن ۳۷ مجلد بوده و در دارالکتب المصریة به شماره ۴۹۳ موجود است؛ همچنان که این نسخه در فهرست کتابخانه الأزهر نیز وجود دارد.

فرض کنیم ما چنین نظریه‌ای را بپذیریم، آیا نظریه ابن عساکر در مقابل بزرگان و

۱. مقدمه تاریخ ابن عساکر، ج ۱، ص ۳۸.



سرشناسان مصر که از دیگران به تاریخ شهرشان آگاه‌ترند، می‌تواند نفعی داشته باشد؟ همان بزرگانی که گفته‌اند هیچ کدام از فرزندان نسبی امام علی علیه السلام در مصر وفات نیافته‌اند آنچه را که استاد حسن قاسم به ابن طولون نسبت می‌دهد و ادعا می‌کند که وی در «الرسالة الزینبیه»، مهاجرت زینب کبری به مصر، وفات و مدفن ایشان را ذکر کرده است نیز، همانند نظریه ابن عساکر است که ذکر آن گذشت.

به جانم قسم، استاد حسن در تحریف قضایا خیلی جرئت دارد.

قاضی نورالدین عدوی شامی (م ۱۰۳۵ ه.ق) در کتاب «الزیارات» به نقل از کتاب ابن طولون می‌گوید که آن حضرت در روستای راویه، واقع در غوطه دمشق مدفون است.^۱

رساله زینبیه ابن طولون که مدفون بودن بانو زینب در راویه دمشق را بیان می‌کند، درباره زندگی نامه زینب کبری علیها السلام، دختر امیر مؤمنان علیه السلام نوشته شده و دکتر صلاح‌الدین المنجد نیز در مقدمه کتاب زیارات عدوی، به آن اعتراف کرده است.^۲ با این حال، چرا استاد حسن قاسم به مخالفت و جدل برخاسته و آن را مربوط به زندگی زینب وسطی می‌داند که عمر بن خطاب او را به ازدواج خود درآورد؟^۳ ما درباره این ازدواج، بحثی قانع‌کننده داریم که در جایگاه خودش خواهد آمد.

ما تصور نمی‌کردیم که استاد تا این حد حقایق را کتمان کند و با خود بیاندیشند، تا هنگامی که این منبع تاریخی به صورت دستنویس و خطی باقی بماند، این حقایق مخفی خواهد ماند. آیا او تصور نمی‌کرد که بعدها قلم کاوش و پژوهش، او را به نقد می‌کشاند و این منبع خطی، چاپ و در بین مردم منتشر خواهد شد؟

۱. الزیارات عدوی، ص ۲۳.

۲. مقدمه کتاب الزیارات، ص ۷.

۳. السیده زینب علیها السلام، ص ۱۳.

ما درباره رساله زینبی‌های که شیخ نقدی به آن اشاره کرده است، هیچ سخنی نمی‌گوییم و بحث درباره آن را به خواننده گرامی واگذار می‌کنیم تا به اصل آن رساله که چاپ و منتشر شده است مراجعه و آن را مطالعه کند، سپس ما را از این موضوع باخبر سازد که در کجای آن رساله، سیوطی تصریح کرده است که زینب کبری علیها‌السلام، دختر علی علیه‌السلام، در مصر دفن شده است.

منبع دیگری به نام «العدل الشاهد فی تحقیق المشاهد»، اثر سید عثمان مدوخ حسینی شافعی، وجود دارد که انصاف را در این باره رعایت کرده است. سید عثمان در کتاب خود، اعتراف می‌کند که او در این باره، به سندی تاریخی دست پیدا نکرده است و دیدگاهش در این باره، مبتنی بر شنیدن روایتی شبیه روایات عبیدلی است. سپس به روایات شعرانی، برگرفته از شیخ مجذوب، استدلال می‌کند که در مقام استدلال علمی، این‌گونه استدلال سودی ندارد.^۱

گفتار یازدهم: مروری بر نظرات ساختگی شعرانی

ما برای خود این حق را قائل می‌شویم که با دقت و تیزبینی، به نظریات شعرانی و ارزش و اعتبار علمی آنها نظر بیفکنیم. مایه تعجب است که دیدگاه شعرانی درباره تأیید و صحیح دانستن مزار منسوب به زینب علیها‌السلام در مصر، مبتنی بر مکاشفه شیخ او، شیخ علی مجذوب است. چنین عقیده‌ای برای کسانی که شناخت و تسلط صحیح و کافی به حقایق دین ندارند، پایه و اساس قرار گرفته است.

ما در اینجا در صدد بررسی شخصیت این مرد، گرایش‌ها و عقاید مذهبی و میزان صحت مذهب و دیدگاهش در این باره نیستیم؛ چرا که همه این موضوعات، خارج از چارچوب بحث ماست. بی‌ارزش بودن نظریات شعرانی (کسی که

۱. العدل الشاهد فی تحقیق المشاهد، ص ۱۶.



کتاب‌هایش سرشار از غلو، اشتباه و خرافه‌بافی است) بر کسی مخفی نخواهد ماند. آثار او به اندازه‌ای شرم‌آور است که در برابر آن، پیشانی علم و ادب، عرق شرم و حیا می‌ریزد.

شیخ شعرانی در زندگی‌نامه‌ای که برای عبدالقادر گیلانی نوشته است، به نقل از او این‌گونه می‌گوید:

حقا که شیخ گیلانی از این‌گونه خرافات مبرا و به دور بود، به‌گونه‌ای که مریدان وی که در هند و سایر کشورها زندگی می‌کنند، به این‌گونه خرافات درباره او راضی نیستند: «وی در صحرای عراق و خرابه‌هایش، به مدت ۲۵ سال تنهایی اختیار کرده و می‌گشت و گروه‌هایی از عالم غیب و جن، بر او وارد می‌شدند و او به آنان سیر و سلوک الهی می‌آموخت. خضر با وی همراهی نمود و او را در جایگاهی نشانند که سه سال، پیوسته در آن مقام باقی ماند. در ریاضت کشیدن، به جایی رسیده بود که به مدت یک سال، فقط غذاهای دور ریخته شده می‌خورد و حتی یک قطره آب ننوشید. یک سال نیز فقط آب نوشید و هیچ غذایی نخورد. یک بار در یک شب سرد، در ایوان کسرا در مدائن خوابید و چهل بار در آن شب، محتمل شد که پس از هر بار احتلام، به سوی شط می‌رفت، غسل می‌کرد و برمی‌گشت؛ سپس می‌خوابید.»^۱

شیخ شعرانی، دیگر داستان‌های خیالی مرتبط با شیخ را است را نیز نقل می‌کند. این داستان بسیار زشت و گستاخانه است و شعرانی که در مبالغه‌کردن راجع به بزرگداشت شیخ خود شهرت دارد، آن را ساخته است. شعرانی قصه‌های فراوانی از این قبیل دارد که آوازه علم و تهذیب نفس و دینداری را خدشه‌دار می‌کند.

شعرانی نه تنها هیچ منبع مطمئنی برای تأیید وجود قبر بانو زینب علیها السلام در مصر

۱. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۱۰.

ندارد، بلکه دیدگاه خود را با تکیه بر شنیده‌هایش از شیخ خود، بیان می‌کند که زندگی‌نامه‌اش را با تعریف و تمجید طولانی ذکر کرده است. شعرانی در توصیف علم شیخ علی مجذوب می‌گوید:

شیخ عليه السلام امی و درس نخوانده بوده و نمی‌توانست بخواند. بر اساس قرآن و سنت شریف، سخن می‌گفت و کلامش آن قدر باارزش بود که علما را به حیرت می‌انداخت. محل کشف و شهود وی، کتاب یا لوحی است که محفوظ^۱ از محو و اثبات^۲ است، در نتیجه شیخ هرگاه سخنی می‌گفت، حتماً در همان صفحه‌ای که گفته بود قرار می‌گرفت.^۳

ما نمی‌توانیم توصیف‌های اغراق‌آمیز شعرانی درباره شیخ امی خود را باور کنیم. شیخی که نه خواندن می‌داند و نه نوشتن، بر اساس معانی قرآن سخن بگوید؛ به‌گونه‌ای که دانشمندان را به حیرت وادارد. همان دانشمندانی که شیخ علی مجذوب را شناخته و جایگاه علمیش را می‌دانستند. پس از آن و با وجود همه این حقایق، شیخ علی قرآن را تفسیر کرده و از معنای آن سخن بگوید. پرواضح است که تفسیر او، از قرآن مبتنی بر رأی خودش می‌باشد؛ و تفسیر به رأی است، تفسیری که هیچ‌گونه پایه و اساس علمی ندارد. دانشمندان ناگزیر هستند که از این جسارت شیخ علی مجذوب متحیر شوند؛ چرا که حدیث نبوی، این مطلب را به آنها یادآوری می‌کند که: «من فسر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده في النار».^۴

نه ما و نه هیچ منجمی نمی‌دانیم که شیخی که علم و ادب ندارد، چگونه توانسته است علومی پیچیده از لوح محفوظ را کشف کند؛ همان لوح محفوظی که در اعتقاد

۱. در صفحات پیشین به معنای این واژه اشاره کردیم.

۲. در صفحات پیشین به معنای محور اثبات اشاره کردیم.

۳. الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۱۳۵.

۴. «کسی که قرآن را به رأی و نظر خود تفسیر کند، جایگاهش در روز قیامت، آتش دوزخ است.» (مترجم).



ما، هیچ کسی غیر از خداوند از آن آگاه نیست؟ پیامبران و ائمه علیهم السلام نیز، جز به واسطه وحی یا الهام، از آن باخبر نیستند و علم واقعی و ذاتی به آن ندارند؛ مگر با تعلیم و آموزش خداوند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز بر اساس اجماع مسلمانان، تنها به خاطر رابطه خاص بین او و خداوند، می تواند به لوح محفوظ علم پیدا کند؛ چرا که وحی، دو نوع است: یک نوع از آن را پیامبر، بدون واسطه می شنود و یک نوع دیگر را به واسطه ملائکه^۱ و این از ویژگی های نبوت است. چقدر مقام این مجذوب امّی بالاست که هرچه را بخواهد، از لوح محفوظ می فهمد؛ بدون اینکه وحی یا الهامی در کار باشد! حال آنکه خداوند متعال می فرماید: ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ﴾ (جن: ۲۶ و ۲۷).^۲

اهل بیت نبوت علیهم السلام، هیچ گاه ادعا نکرده اند که به لوح محفوظ علم دارند و بارها تصریح کرده اند که سرچشمه علمشان، یا رسول خدا صلی الله علیه و آله است یا به واسطه آموزششان از طرف خداوند. از این رو هنگامی که به ابوالحسن ثانی^۳، امام علی الهادی علیه السلام عرض می شود: «آنان گمان می کنند که شما علم غیب می دانی»، در پاسخ می فرماید:

سبحان الله ضع يدك علي رأسي؛ فوالله ما بقيت شعرة فيه، و في جسدي إلا قامت له،
ثم قال: لا والله ما هي إلا وراثته عن رسول الله صلی الله علیه و آله.^۴
سبحان الله، دستت را روی سرم بگذار، به خدا قسم، هیچ مویی در سرم و بدنم
باقی نمانده است، مگر اینکه حتماً به خاطر این حرف و ادعا، سیخ شده است.

۱. شرح عقائد الصدوق، شیخ مفید، ص ۳۱۱.

۲. در این باره به دیدگاه ابن حجر در «فتح الباری»، ج ۱۳، ص ۳۸۴ مراجعه کنید.

۳. عبارت صحیح، ابوالحسن ثالث است؛ زیرا ابوالحسن ثانی، امام رضا علیه السلام است.

۴. امالی، شیخ مفید، ص ۲۲.

به خدا قسم، دانستن علم غیب، فقط از طریق وراثت و رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما رسیده است.

علاوه بر این، شیخ و استاد شعرانی، یعنی شیخ علی مجذوب، در تعدادی از مکاشفاتش، راه ناصواب را پیموده و دچار خطا شده است، به گونه‌ای که مخالف تاریخ صحیح می‌باشد؛ با این حال می‌گوید: «سکینه خواهر حسین علیه السلام در مصر مدفون است». حال آنکه تاریخ، هیچ خواهری به نام سکینه، برای حسین شهید علیه السلام نمی‌شناسد و در حکایت شبلنجی به نقل از او آمده است: «سکینه دختر حسین علیه السلام است». ولی ابن سعد در «الطبقات»، نووی در «تهذیب الأسماء»، ابن عساکر در «التاریخ» و الأجهوری در کتابش، تصریح کرده‌اند که: «وفات سکینه علیه السلام در مدینه بوده است».^۱

انصاری تصریح کرده است که فرد مدفون در مصر، همان سکینه، دختر علی بن الحسین علیه السلام است. حسن قاسم، این نظریه را ترجیح داده و در شرحش بر «تحفة الأحباب» سخاوی گفته است: «سکینه، دختر زین العابدین علیه السلام، وارد مصر شد و در آنجا وفات یافت و در این باره اختلافی وجود ندارد».^۲

سید عثمان مدوخ شافعی می‌گوید:

بر اساس آنچه که در رساله‌ها آمده و بر سر زبان‌ها جاری شده، مشهور است

۱. الخطط المقریبه، ج ۵، ص ۱۶؛ إسعاف الراغبین، ص ۲۳۹. بعد از تأمل دقیق، برای ما آشکار شد که سکینه، دختر حسین علیه السلام که در باب‌الصغیر دمشق مدفون است، دختر امام حسین علیه السلام نیست؛ بلکه ایشان دختر حسین ذی‌الدمعة بن زید الشهید بن علی بن الحسین علیه السلام است. این حسین در سال ۱۳۵ هـ ق وفات یافت و این سکینه و خواهرش فاطمه صغری، به همراه مادرشان خدیجه، دختر عمر الأشرف بن علی بن الحسین علیه السلام و جدشان عمر الأشرف، در یک جا مدفون هستند. این اشتباه به خاطر رفتن ذهن به سمت اسم امام حسین علیه السلام، به هنگام شنیدن اسم حسین است. اما بانو رقیه‌ای که نزدیک سوق الکبیر (بازار بزرگ) مدفون است، بدون شک همان دختر امام حسین علیه السلام است.

۲. تحفة الأحباب، ص ۱۱۶.



که ایشان (سکینه) دختر حسین است؛ حال آنکه سکینه، دختر زین العابدین بوده و عمه اش سکینه، دختر حسین علیها السلام در شام مدفون است.^۱

همچنین فاطمه، دختر حسین علیها السلام و همسر حسن بن حسن که بیشترین شباهت را به فاطمة الزهراء علیها السلام داشت، عابدی زاهد بود و شبها نماز شب می خواند و روزها روزه داری می کرد و با نخ گره دار، ذکر خدا می گفت. هنگامی که همسر ایشان حسن بن حسن درگذشت، ایشان به مدت یک سال بر سر قبرش خیمه برپا کرد.

دروغ پرداز جاعل، زبیر بن بکار، ادعا کرده است که «فاطمه بعد از وفات همسرش به نزد عبیدالله بن عمرو بن عثمان بن عفان رفت» و روایات بی اساسی را برای اثبات ادعای خود آورده است که مخالف طبع سلیم بوده و نمی توان به آنها اعتماد و استناد کرد؛ چرا که شرافت و کمال آن بانو، بسیار بالاتر از چیزی است که در آن روایات به او نسبت داده شده است. زبیری ها به این موضوع آب و تاب داده و فرزندی موهوم از عبیدالله را به آن بانو نسبت می دهند که لقبش را دیباج می گذارند. فرزندی که بزرگان اهل تحقیق، مانند پژوهشگر علامه، سید عبدالرزاق مقرر، در جزوه ای مخصوص به نام «عترة التاریخ» و همچنین علامه محقق بزرگ، سید محسن الامین عاملی، آن را انکار کرده اند.^۲

این فاطمه که دختر حسین علیها السلام است، بنا بر دیدگاه صحیح تر، در مدینه مدفون است؛ ولی بر اساس نظریه شعرانی که به شیخ علی مجذوب و مدعی قرائت لوح محفوظ وحی شده است، ایشان در مصر مدفون است.^۳ هیچ کس به نظریه شعرانی

۱. العدل الشاهد، ص ۲۰.

۲. أعيان الشیعة، ج ۴۲، ص ۲۴۹.

۳. این سخن را در نور الأبصار، ص ۲۰۶، از او نقل کرده است.

اهمیت نداده است؛ حتی شیخ نقدی هم به وفات و دفن ایشان در مدینه اعتراف کرده است. شیخ جعفر النقدی، سخن شعرانی را این گونه تأویل نموده است: اما این قبرهایی که در مصر است و آن قبری که وی (شعرانی) ذکر کرده است، بعید نیست که مربوط به بانوان علوی حسینی باشد که موافق یا مختلف فاطمه بوده‌اند یا متعلق به مردان علوی و حسینی باشد که اسم‌هایشان از ترس دشمنان آل محمد عليهم السلام، در آن دوره‌های تاریک که علویون آواره بوده و به شیعه ستم می‌شده است، عوض شده باشد.^۱

با این همه، شعرانی بر اساس روایتی که مازندرانی از وی نقل می‌کند، در نظریه دیگر خود، به وجود قبر بانو زینب عليها السلام در دمشق نیز اعتراف می‌کند.^۲

گفتار دوازدهم: رساله «اخبار الزینبیات» و ارزش علمی آن

با توجه به مطالب پیشین ثابت شد که نوابغ تاریخ و سیره‌نویسان گذشته، هیچ‌گونه قبری برای زینب کبری عليها السلام در مصر نمی‌شناسند. همچنین اشتباه کسانی که این قول را به ابن عساکر و ابن طولون نسبت داده‌اند و نیز ارزش و اعتبار علمی کتاب‌های شعرانی آشکار شد. اما یک منبع باقی می‌ماند که نیاز به دقت بیشتری دارد؛ چرا که سنگ بنای این بحث، نزد دانشمندان قدیم است و بسیاری از علمای فاضل، به آن استناد کرده‌اند؛ به گونه‌ای که حتی پژوهشگر بزرگ، علامه سید عبدالرزاق موسوی مفرم (م ۱۳۹۱ ه.ق) در یک برهه زمانی به آن استناد می‌کرده است؛ همچنان که در حاشیه کتابش «زید الشهید»، هنگام سخن گفتن از قبر زینب عليها السلام در مصر، این موضوع را بیان کرده است.^۳

۱. در این باره به کتاب او، «فاطمه بنت الحسین»، چاپ نجف مراجعه کنید.

۲. معالی السبطین، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳. زید الشهید، سید محقق عبدالرزاق المفرم، ص ۱۰۶.



ولی سید عبدالرزاق با بررسی و موشکافی، دچار تزلزل شد و از این دیدگاه خود برگشت. او سپس رساله‌ای را راجع به صحت وجود قبر زینب علیها السلام در شام نوشت که بعضی از دوستان صادق و مورد اطمینان وی، در آن مورد با ما سخن گفته و دست‌نوشته او را که ده‌ها صفحه بوده است، به ما نشان دادند. این دستنویس، شامل دلایلی درباره صحت وجود قبر زینب علیها السلام در شام و نیز تعدادی کرامت از مزار آن بانوست.

سید بزرگوار، علامه بزرگ، سید محمد صادق بحر العلوم (دام مجده) در مجموعه دستنویس و خطی خود، «الحدیقة الغناء»، ص ۲۵۷، هنگام بحث درباره قبر زینب علیها السلام، به همان نسخه سید عبدالرزاق استناد کرده است. همچنان که علامه اردوبادی، نقدی و دیگران نیز، به همان نسخه استناد کرده‌اند. با وجود این، شایسته است قبل از آنکه به نوشته‌های آن بزرگان و نظریاتشان استناد کنیم، درباره ارزش علمی این منبع، موشکافی و تحقیق کنیم. البته واضح است که آن بزرگان، در صورتی که در این باره دچار لغزشی شده باشند، معذور هستند.

آن منبع، رساله کوچکی است که در ورقه‌های کوچک و انگشت‌شمار آمده و اسمش «أخبار الزینبیات» است که استاد حسن قاسم مصری، در شام به آن دست یافت و همراه با اضافاتی، آنها را چاپ کرد. وی به روایاتی از این رساله برای تأیید وجود مرقد زینب علیها السلام در مصر استدلال نموده و ذکر کرده است که آن رساله، متعلق به امیر شهر و فرزندش، یحیی بن حسن بن جعفر بن عبیدالله بن حسین الاصغر بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام، (م ۲۷۰ ه. ق) است.

بی‌گمان مدح و ثقه بودن این مرد، بارها در کتاب‌های رجال و انساب آمده است. نجاشی او را به علم، صدق و فضیلت توصیف کرده و می‌گوید: «وی از امام رضا علیه السلام روایت کرده و کتاب‌هایی تألیف نموده است که «نسب آل ابی طالب» و «کتاب



المسجد» از جمله آثار اوست.^۱

اما در رابطه با دانشمندان سده‌های اخیر باید گفت که بعضی از آنها، به وی حمله کرده و او را تضعیف نموده‌اند. طریحی درباره یحیی بن حسن بن جعفر می‌گوید: «وی بین گروهی که ثقة و غیرثقه هستند، مشترک است».^۲ کاظمی راجع به او می‌گوید: «او بین ثقة بودن و ثقه نبودن مشترک است». مجلسی درباره او می‌گوید: «وی ممدوح است». این مطلب از صاحب کتاب «البلغة» نیز نقل شده است. مامقانی راجع به او می‌گوید: «روایت وی حسن کالصحیح^۳ می‌باشد».^۴ محقق قهبائی وی را مشترک بین شش راوی ذکر کرده است.^۵

اما آنچه که نجاشی درباره او می‌گوید که وی از امام رضا عليه السلام روایت نموده است و به تبعیت از او، علامه بزرگ، سید محمدصادق بحر العلوم نیز در مقدمه «سر السلسلة العلویة»، وی را از اصحاب امام رضا عليه السلام دانسته، نزد ما صحیح نیست؛ چرا که همه سیره‌نویسانی که نام یحیی بن حسن نسب‌شناس را آورده‌اند، در این امر

۱. رجال نجاشی، ص ۳۴۴.

۲. یکی از اقسام حدیث که جایگاه ویژه‌ای در علم رجال به خود اختصاص داده است و دانشمندان رجال، کتب فراوانی در مورد آن نگاشته‌اند، حدیث مشترک است. حدیث مشترک، حدیثی است که یکی از رجال سند آن، بین ثقة و غیرثقه مشترک باشد. به عبارت دیگر یک نفر یا بیشتر از راویان حدیث، همانم با دیگری است که این اشتراک در اسم، موجب تردید در ثقة بودن راوی حدیث می‌شود. مثلاً اگر در سند روایتی، نام «احمد بن محمد» ذکر شود، این روایت مشترک خواهد بود؛ زیرا این نام، بین بیش از یازده راوی مشترک است. تشخیص حدیث مشترک، گاهی به قرائن زمانی و گاهی با راوی و گاهی با مروی عنه یا قرائن دیگر انجام می‌شود. در صورتی که قرینه مشخصی حاصل نگردد، نمی‌توان به آن حدیث استناد کرد. (مترجم).

۳. «حسن کالصحیح» روایتی است که راجع به راویان آن مدحی که تالی وثاقت است، ذکر شده باشد؛ همانند «حجة» و «ثقة» یا راوی از اصحاب اجماع باشد. (مترجم).

۴. تنقیح‌المقال، ج ۳، ص ۲۱۴، منتهی‌المقال، ص ۳۲۶.

۵. مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۵۴.

۶. مقدمه سر السلسلة العلویة، ص ۸۲.



اتفاق نظر دارند که وی در سال ۲۷۷ هـ. ق وفات یافته است. علامه سید محمدصادق بحر العلوم، ما را از این مطلب باخیر ساخته و بر اشتباه خود در مقدمه کتاب «سلسلة العلویة» اعتراف کرده است.

در کتاب «غایة الاختصار» آمده است:

یحیی بن حسن بن جعفر الحجه، همان سید فاضل متدین نیکوکار و نسب‌شناس بانصافی است که من فکر می‌کنم اولین کسی است که انساب را به صورت یک اثر تألیفی تدوین نموده و وی یکی از رجال بی‌نظیر امامیه می‌باشد که از نیاکان امیران و شریفان مدینه است که بر مدینه حکومت می‌کرده‌اند. رهبری و بزرگی اهل شهر به او منتهی می‌شده و تا به امروز نیز، این امر در نسل وی مشهود است. یحیی کتاب نسب آل ابی‌طالب را تألیف نمود. در آغاز آن کتاب، به فرزندان صلیبی یا نسبی ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم پرداخته، سپس نسل به نسل، فرزندان ایشان را تا نزدیک عصر خود بیان کرده است. آن کتاب، کتابی نیکوست؛ طوری که من در تألیفات انساب، کتابی بهتر، عادلانه‌تر، بانصاف‌تر و رضایت‌بخش‌تر از آن ندیده‌ام. امیر ابوالحسین یحیی نسابه [نسب‌شناس]، در محرم سال ۲۱۴ هـ. ق در مدینه رسول الله در عقیق و در قصر عاصم به دنیا آمد و در سال ۲۷۷ هـ. ق در مکه وفات یافت.^۱

حال چگونه ممکن است که وی از اصحاب و یاران امام رضا (ع) باشد، در حالی که آن حضرت در سال ۲۰۳ هـ. ق، یعنی ۱۱ سال قبل از ولادت یحیی به شهادت رسیده است؟ بر کسی پوشیده نیست که ما زندگی‌نامه این مرد را به طور گسترده و

۱. غایة الاختصار، ص ۱۴۳؛ همین طور در منتقلة الطالبیة، ص ۳۱۲، تألیف ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، از رجال بزرگ قرن ششم که در نجف اشرف به چاپ رسیده است.

دقیق بررسی کرده‌ایم؛ و برای ما کاملاً روشن شد که وی، نه صاحب حدیث بوده، و نه صاحب سیره. دانشمندان بزرگ و سرشناس ما، هیچ چیزی را از وی نقل نکرده‌اند؛ از این رو خواننده گرامی، حتی یک حدیث را از وی در کتاب «کافی» یا «من لایحضره الفقیه» یا «تهذیب و استبصار» نمی‌یابد؛ همان‌طوری که آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خوئی نیز به این مطلب اشاره نموده است.

آنچه که از وی نقل شده است، فقط درباره فضایل و انساب است. آنچه که باعث بدگمانی ما به وی می‌شود، روایت‌های بسیاری است که وی از زبیر بن بکار (م ۲۵۶ ه. ق)، آن دروغ پرداز و جعل‌کننده حدیث و منحرف از راه اهل بیت علیهم‌السلام و همچنین از عمویش مصعب بن عبدالله نقل کرده است که مورد طعن بوده و به داشتن عقیده بد معروف است. در ادامه ما زندگی‌نامه این دو شخص را بیان خواهیم کرد.

ما اگر بر اساس آنچه که در «غایة الاختصار» درباره او آمده، شیعه بودنش را بپذیریم، باز هم هیچ زمینه‌ای برای اعتماد و استناد به وی و همکیشانش در رابطه با روایت نمودن از زبیر بن بکار و همقطاران‌ش که از روش و سیره اهل بیت علیهم‌السلام منحرف شده‌اند، باقی نمی‌ماند. شیخ مفید روایت نمودن وی را از زبیر بن بکار در «المسائل السروية» رد کرده است.^۱

گفتاری درباره کتاب «غایة الاختصار»

این کتاب در بولاق مصر به سال ۱۳۱۰ ه. ق، سپس در نجف اشرف به سال ۱۳۸۲ ه. ق به چاپ رسیده و چاپ‌کنندگان این کتاب، هم در مصر و هم در نجف بیان کرده‌اند که مؤلف آن، سید شریف تاج‌الدین بن محمد حمزه بن زهره حسینی

۱. المسائل السروية، ص ۶۱.



نقیب^۱ حلب بوده است. به خاطر ناشناس بودن این شخص در نزد پژوهشگران و محققان، اختلاف نظر به وجود آمده و سخنان بسیاری درباره آن گفته شده است؛ همان‌گونه که در مقدمه این کتاب که علامه محقق، سید محمدصادق بحرالعلوم نوشته است، این مطلب آمده است.

به تازگی از نسخه فتوکپی شده کتاب «الأصیلی فی النسب» در نزد علامه بزرگوار، سید محمدمهدی الخرسان نجفی، مطلع شدیم. ایشان را از موضوع بحث خود باخبر نمودیم. آن نسخه را از کتابخانه ظاهریه دمشق برای ما آورد. روی نسخه مذکور چنین نوشته شده بود: «کتاب الأصیلی فی الأنساب تألیف السید العالم الفاضل،

۱. کلمه نقیب و نقابت در معنی و کاربرد اصطلاحی خویش، به معانی گوناگونی آمده است. در عصر جاهلی، نقیب قوم، به شخص بزرگ و سید و قیم و تدبیرکننده امور و سیاستگر آنان، اطلاق می‌گردید. در صدر اسلام، این واژه به معنی رئیس آمده است. در معنای اصطلاحی نقیب به کسی گفته می‌شود، که از جانب حاکم مسلمین، حکمی رسمی به نام وی صادر شده باشد تا عهده‌دار ریاست، ولایت، هدایت و تأدیب قوم خود گردد و قضاوت در میان آنان و نیز سرپرستی امور حسبه و اوقاف و نذورات و مستمری آنان و ثبت انسابشان را بر عهده گیرد. اما در تشکیلات سلسله ایوبی و مملوکی، به معنای «نائب»، «قائم مقام»، «جانشین» یا «نماینده تام الاختیار» است و برای نمونه در مورد قاضی و حاکم به کار می‌رفته است. نقابت به معنای اصطلاحی به دو نوع تقسیم می‌شد: الف) نقیب «خاص الولاية». ب) نقیب «عام الولاية».

وظایف نقیبان «خاص الولاية»: شناخت انساب خاندان‌های سادات و گردآوری شجره نسب آنان و ضبط آن در دفاتر دیوان نقابت، ثبت اسامی متولدین و فوت‌شدگان خاندان‌های محدوده نقابت، اهتمام به تعلیم و تربیت و تهذیب کودکان، نوجوانان و جوانان تحت نقابت، واداشتن افراد فقیر تحت سرپرستی خود به حرفه‌آموزی و اشتغال به کسب و کاری که محتاج غیر خود نشوند، امر به معروف و نهی از منکر افراد تحت نقابت، باز داشتن سادات از تسلط و زورگویی و ستم‌کردن به دیگران و نهی آنها از فخرفروشی به دیگران به واسطه نسبشان، تعیین افرادی برای کسب اطلاعات و اخبار مربوط به زندگی و حال و روز خاندان به کار گرفتن افرادی که خدمتشان مورد نیاز دستگاه نقابت است و شناخت کسانی که به دروغ سعی دارند خود را در میان افراد تحت نقابت او وارد کنند. وظایف نقیبان «عام الولاية» که شامل همه نقیبانی بودند که دارای مرتبه اجتهاد و شرایط قضاوت بودند: قضاوت در میان افراد تحت نقابت و اجرای مجازات و حدود، سرپرستی یتیمان و بیوه‌زنان و دیوانگان، نظارت بر ازدواج دخترانی که ولی ایشان در قید حیات نبود، نصب جانشین (خلیفه) برای خود با شرایط ویژه نقابت عام و خاص و تغییر و تبدیل موقوفات. (مترجم).

شمس الملة و الحق و الدين، محمد بن علي بن الحسيني، المعروف بالطقطقي الرسي» و در پشت آن نسخه، و در پايان همان صفحه چنين آمده بود:

كتاب بحرالأنساب به ياری خداوند در روز دوشنبه مصادف با ۱۴ محرم الحرام سال ۹۰۶ ه. ق. در مشهد رضوی، علی مشرفه السلام (بر صاحب شرافت آن سلام)، به قلم بنده خدا، تاج‌الدین محمد بن حمزه بن زهره الحسينی المدني که خدا او را مورد مغفرت قرار دهد، پايان يافت.

ما هنگامی که این نسخه را با «غایة الاختصار» مقایسه کردیم، در کمال تعجب فهمیدیم که این دو کتاب، در اصل یکی هستند، و اسم اصلی آن «الاصیلی» بوده است. علت این نام‌گذاری، همان‌طوری که در «غایة الاختصار» چاپ شده، در صفحه چهارده آمده است، این امر بوده که این کتاب به دستور اصیل‌الدین بن نصیرالدین محمد بن محمد بن حسن طوسی، (م ۷۱۵ ه. ق.) نوشته شده است.

از این رو برای ما آشکار گردید این تاج‌الدین بن زهره که همگان از هویتش در حیرت‌اند، در واقع مؤلف کتاب نبوده است، بلکه وی نسخه‌بردار نسخه مذکور بوده است. حال قضاوت با خواننده محترم است که ببیند ابوالهدی محمد صیادی رفاعی (م ۱۳۲۷ ه. ق.)، چگونه به خاطر اهدافی که در مدت یک شب طرح‌ریزی شده است و اینجا مجال بیانش نیست، این کتاب را به بازی گرفته، فریب‌کاری نموده و خواسته است تا جنایتش بر علم و دین مخفی بماند؛ غافل از اینکه خداوند به خاطر نیت زشتش، وی را رسوا خواهد کرد.

زنده‌باد پژوهشگر ارزشمند، سید محمد مهدی الخراسان، اولین کسی که پرده از راز کتاب «غایة الاختصار» برداشت. خداوند چنين مقدر ساخته بود تا به دست ایشان، باب تحقیق و پژوهشی را باز کند که برای مدت زمان طولانی، بسته مانده بود. مؤلف کتاب، همان محمد بن علی بن علی بن طقطقی (م ۷۰۱ ه. ق.)، صاحب



کتاب «الفخری» است که خودش در همین «غایة الاختصار»، در صفحه ۴۹، چاپ نجف اشرف، اسم پدر خود را بیان کرده و شاید تحریف‌کننده خائن این کتاب - خدا او را مجازات نماید - از این مطلب، غفلت کرده است.

تألیف‌های یحیی نسابه (نسب‌شناس)

نجاشی رحمته الله علیه در بین تألیفات یحیی نسابه، «مناسک علی بن الحسین علیه السلام»، کتاب «نسب آل ابی طالب» و کتاب «المسجد»^۱ را ذکر کرده است. بر اساس آنچه که ادیب حسن قاسم مصری، در کتابش «الثبت المصان»^۲ روایت کرده است، زمانی که مؤیدالدین عبدالله واسطی، معروف به ابی‌عرج نسابه متولد شد، وی تألیف «الرد علی أولى الرفض و المکر فیمن کنی بأبی‌بکر» را نیز به تألیفات یحیی اضافه کرد. ازموری الامغاری در «أقنوم الآثار» و حسن محمد قاسم و سید بزرگوار، علامه محمدصادق بحرالعلوم، در مجموعه خود به نام «الحدیقة الغناء»، از ایشان در این زمینه پیروی کردند.

اما پس از تحقیق و جستجو، ثابت شد که نه‌تنها آنان در این زمینه دچار اشتباه شده‌اند، بلکه این کتاب متعلق به نسابه (نسب‌شناس)، شرف‌الدین ابوعلی محمد بن اسعد بن علی بن معمر الحسینی العبیدلی المصری، معروف به ابن الجوانی یا ابن النحوی، (م ۶۰۰ ه. ق.) بوده است که پدرش اسعد بن علی الحسینی، قاضی القضاة مصر بوده^۳، و ابن تغری بردی، زندگی‌نامه‌اش را آورده است.^۴

علامه شمس‌الدین محمد بن زیات انصاری مصری، (م ۸۱۴ ه. ق.)، در کتاب

۱. النجاشی، ص ۳۴۴.

۲. السیده زینب علیها السلام، ص ۹۰.

۳. غایة الاختصار، ص ۷۳.

۴. النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۴۴۳ و ج ۶، ص ۱۱۹.

خود به نام «الکواکب السیارة فی ترتیب الزیارة»، از کتاب‌های وی مطالبی را نقل کرده و «مزارات الأشراف» و «الرد علی أولى الرفض و المکر فیمن کنی بأبی بکر» را از کتاب‌های او ذکر کرده است. علامه شمس‌الدین، گاهی از او به عبیدلی و گاهی نیز از او به ابن نحوی یا ابن سعد یاد کرده است.

علاوه بر این خود کتاب «الرد علی أولى الرفض و المکر»، نه تنها بهترین دلیل بر این مدعاست که این کتاب متعلق به یحیی بن حسن نسابه (م ۲۷۷ ه.ق) نیست، بلکه مؤلفش در سده‌های پس از آن و تقریباً در حدود سال‌های چهارصد و اندی می‌زیسته است. ابن زیات، این حکایت را از کتاب مذکور خود بیان کرده و می‌گوید:

در سال چهارصد و اندی، مردی در خواب، رسول خدا را دید، و به ایشان عرض کرد: «من مشتاق زیارت شما هستم و هیچ چیزی ندارم که مرا به تو برساند». رسول خدا فرمود: «زیارت کن عبدالله بن احمد را».

این عبدالله احمد در سال ۳۴۸ ه.ق^۱ وفات یافته است. این هم نمونه‌ای است از علم ابن الاعرج، آزموی و حسن قاسم نسبت به آثار علمی. حال چگونه می‌توان به نظرات آنها بدون تحقیق، اعتماد و استناد کرد؟

در هر صورت، در بین صاحبان کتاب‌های فهرس و رجال، دانشمندان قدیمی همچون نجاشی و ابن شهر آشوب، و در بین دانشمندان سده‌های اخیر، دانشمندانی همچون حاجی خلیفه، صاحب «کشف الظنون» و دیگران، به هنگام سخن گفتن از زندگی نامه یحیی بن حسن العبیدلی، تألیفاتش را نیز ذکر کرده‌اند؛ اما هیچ‌یک از آنها، «الاخبار الزینبات» را ذکر نکرده‌اند.

بر فرض اگر نسبت دادن این کتاب به وی صحت داشته باشد، همان‌طور که از

۱. الکواکب السیارة، ص ۸۹.



اساتید و بزرگان روایاتش و مقایسه اسناد آن با اسناد کتاب‌های نسب‌شناسی برمی‌آید، باز هم در مقام استدلال فایده ندارد؛ چرا که صرف وجود این یک کتاب - که بسیاری از روایانش بی‌نام و نشان هستند و دانشمندان علم رجال و سیره‌نویسان، آنها را نمی‌شناسند - در اثبات یک قضیه و مسئله تاریخی مهم که اثبات آن نیاز به وجود منابع فراوان و شهرت گسترده دارد، کافی نیست.

به هر حال ما به صحت این نسخه از «اخبار الزینبات» که حسن قاسم آن را چاپ کرده است، اطمینان نداریم؛ چرا که ما این فرد را به جسور بودن در تحریف و دروغ‌پردازی می‌شناسیم همچنان که اصل عبارت‌های قاضی عدوی، ابن طولون و ابن عساکر را تحریف کرد، و ما در مباحث بعدی، خواننده گرامی را از مطالب مربوط به آن مطلع خواهیم کرد.

بر فرض، این روایاتی که در «الأخبار الزینبات» آمده، متعلق به عبیدلی باشد، پس چرا خود عبیدلی در کتاب‌های دیگر خود همچون «اخبار المدینه» و «کتاب النسب»، آنها را ذکر نکرده است؟ حال آنکه آثار وی بر پژوهشگران و دانشمندان قدیم، مخفی نبوده و در حال حاضر نیز، به عنوان منبعی ارزشمند و پربار نزد مؤلفان به حساب می‌آید. کسانی همچون ابوالفرج اصفهانی در «مقاتل الطالبیین»، شیخ شرف عبیدلی در «تهذیب الأنساب»، ابن طقطقی در «النسب الأصبیلی» و نسب‌شناس العمری در «المجدی»، از وی مطالب بسیاری نقل کرده‌اند. بیشتر دانشمندان مذکور، زندگی‌نامه زینب کبری علیها السلام را نوشته‌اند؛ اما هیچ‌کدام از آنها، از یحیی بن حسن عبیدلی مطلبی را نقل نکرده‌اند که بیانگر این موضوع باشد که زینب علیها السلام، به مصر رفته و در آنجا درگذشته است.

آیا عجیب نیست که این سخن عبیدلی، بیش از هزار سال و اندی مخفی بماند و هیچ‌کس، کوچک‌ترین سخنی در مورد آن نشود، تا اینکه استاد حسن قاسم که به

خیانت و تحریف در نقل آثار معروف است، پیدا شود و کتاب عبیدلی را کشف کرده و سخن وی را منتشر نماید؟

بر فرض که روایات نقل شده از «اخبار الزینبات» صحت داشته باشد؛ چنین خبر مهمی، چگونه در زمان عبیدلی، بر دیگر مورخان بزرگ مصر مخفی مانده است؟ مورخان بزرگی همچون عبدالرحمان بن حکم و معاصر عبیدلی (م ۲۰۷ ه.ق). معاصر عبیدلی کتاب‌های فراوانی درباره حوادث مصر تألیف نموده و تعدادی از صحابه را که وارد مصر شده‌اند، در کتاب‌های خود ذکر کرده است؛ اما در بین آنان، نامی از زینب کبری علیها السلام و مهاجرتش به مصر نبرده است. همچنین دانشمند معاصر وی، محمد بن ربیع چیزی که پدرش ربیع، از اصحاب مشهور امام شافعی (م ۲۰۴ ه.ق) بوده و رساله‌ای درباره زنان و مردان صحابه‌ای نوشته است که وارد مصر شده‌اند، ولی حرفی از این موضوع نروده است.

حافظ^۱ بزرگ و امام یگانه در علم الحدیث، ابوطاهر عمادالدین احمد بن محمد بن احمد سلفی (م ۵۷۶ ه.ق) نیز که آگاه‌ترین مردم زمان خود به اصول و قوانین روایت است^۲، از ورود بانو زینب به مصر و دفن شدنش در آنجا، هیچ چیز نمی‌داند و تصریح می‌کند که هیچ‌کدام از فرزندان صلبی یا نسبی علی علیها السلام، در مصر وفات نیافته‌اند.^۳

چگونه قضاعی که متوفای سال ۴۵۳ ه.ق، و بزرگ‌ترین مورخ مصری است و کتابی درباره مزارهای مصر به نام «انس الزائرین» دارد، از وجود مزار زینب علیها السلام در

۱. در قرن دوم هجری اهتمام به حفظ حدیث، به شکل‌گیری لقب «حافظ» در میان محدثان انجامید. «حافظ» به عنوان لقب، خاص‌تر از «محدث» است. آگاهی از طبقات شیوخ، آگاهی از وضع راویان و حفظ اسانید، حفظ و شناخت متون حدیثی، از ویژگی‌های «حافظ» بوده است. (مترجم).

۲. حسن المحاضره، سیوطی ج ۱، ص ۲۰۰.

۳. الكواكب السياره، ص ۳۰.



مصر اطلاع ندارد؟ همچنین ابن اسعد جرانی (م ۶۰۰ ه.ق) که صاحب کتاب «مزارات الأشرف» است، مقریزی، همان مورخ متخصص و محقق در تاریخ مصر (م ۸۴۵ ه.ق)، قاضی ابن ظهیره (م ۸۹۱ ه.ق) و امام سیوطی (م ۹۱۱ ه.ق) که مؤلف کتاب «در السحابة فیمن دخل مصر من الصحابة» بوده و صدها مرد از صحابه، و هفت زن از صحابه که ورودشان به مصر اثبات شده را ذکر کرده است، نامی از بانو زینب علیها السلام به میان نیاورده‌اند. حتی سایر همقطاران سیوطی نیز در کتاب‌های خود، از حضرت زینب علیها السلام صحبت نکرده‌اند.

عبیدلی ادعا می‌کند که زینب علیها السلام در مصر وفات یافت و مسلمه بن مخلد با گروهی در مسجد جامع بر وی نماز خواندند و با احترام و تکریم، وی را در اتاق خودش در الحمراء^۱ دفن کردند، اگر این دیدگاه صحت داشته باشد، چگونه مقبره ایشان در زمان خلفای فاطمی که قرن‌ها حاکم مصر بودند، مخفی ماند؟ حال آنکه آنان به بهترین شکل، از این گونه آثار، نگهبانی و پاسداری می‌کردند.

خواننده گرامی با جست‌وجو در منابع تاریخی، ملاحظه خواهد کرد که چگونه فاطمیان، به قبر بانوان علوی، عنایت ویژه داشته‌اند و شیعیان در زمان آنان، بر سر مزار بانو کلثوم، دختر محمد بن جعفر صادق علیه السلام جمع می‌شدند و به گریه و نوحه می‌پرداختند. با این همه نمی‌بینیم که شیعیان بر سر مزاری که منسوب به بانوی خردمند و پاره تن فاطمه علیها السلام، زینب کبری علیها السلام باشد، گرد هم آمده باشند.

۱. مدینة الحمراء، نام شهر و شهرستانی در استان قاهره مصر است. بر اساس پاره‌ای از روایات، حضرت زینب علیها السلام به همراه سکینه و فاطمه، دختران برادر بزرگوارش حسین بن علی علیه السلام و چند تن از زنان بنی‌هاشم، وارد مصر شدند. مسلمة بن مخلد انصاری، فرماندار مصر، همراه جماعتی به استقبال آمدند و آن حضرت را در «دارالحمراء» که قصر خود او بود، منزل دادند. آن بانو به مدت یازده ماه و پنج روز در آنجا ماند و در روز یکشنبه، پانزدهم رجب سال ۶۲ ه.ق، چشم از جهان فروبست و در خانه مسلمة، یعنی همان جایی که اکنون آرامگاه او در مصر است، به خاک سپرده شد. (مترجم).

از عین عبارات جهانگردانی که مزارهای مصر را زیارت کرده‌اند و آرامگاه‌های مشهور مصر را در سفرنامه‌هایشان برشمرده‌اند، این گونه بر می‌آید که هیچ‌کدام از آنان، نمی‌دانسته‌اند که زینب کبری علیها السلام مزارش در مصر است. نمی‌دانیم چگونه می‌توانیم روایات عبیدلی را بپذیریم و به آنها استناد کنیم؛ روایاتی که از لحاظ سند و عبارت، خیالی و وهمی هستند و چگونه می‌توانیم تاریخ متواتر^۱ را رها کرده، و نظرات نابغه‌های قدیم و سده‌های اخیر علم تاریخ و سیره را تکذیب کنیم.

مروری بر روایات عبیدلی

در اینجا به روایاتی نظر می‌افکنیم که یحیی بن حسن بن جعفر عبیدلی، برای اثبات وجود مدفن زینب علیها السلام در مصر به آنها استناد کرده است. هدف ما بررسی عین عبارات آن روایات، معنی و مفهوم آنها و راویان و میزان دانش آنان است. با این امید که نتیجه مطلوب این بررسی، به روشن‌ترین شکل ممکن آشکار شود.

روایت اول

می‌گوید: زهران بن مالک روایت می‌کند: از عبدالله بن عبدالرحمن عتبی، شنیدم که می‌گوید: موسی بن سلمه از سهیل بن فضیل و او هم از علی بن موسی، نقل می‌کند: قاسم بن عبدالرزاق و علی بن احمد الباهلی به من اطلاع دادند که مصعب بن عبدالله، برای ما چنین روایت کرده است:

زینب، دختر علی علیها السلام، مردم را در مدینه به قیام و خونخواهی حسین علیها السلام برمی‌انگیخت. هنگامی که عبدالله بن زبیر در مکه قیام کرد و مردم را به خونخواهی حسین علیها السلام و براندازی یزید فراخواند، این خبر به اهل مدینه رسید.

۱. تواتر در اصطلاح به معنای بسیار گزارش شدن یک خبر یا روایت است، که این امر باعث ایجاد اطمینان نسبت به آن می‌گردد. روایتی که از این ویژگی برخوردار باشد، متواتر نامیده می‌شود. (مترجم).



زینب علیها السلام به میان مردم آمده و خطبه خواند و مردم را به خونخواهی حسین علیه السلام برانگیخت. این موضوع به گوش عمرو بن سعید رسید. وی نامه‌ای به یزید نوشت و او را از این خبر مطلع کرد.

یزید در جواب به او امر کرد تا زینب علیها السلام را از مردم مدینه جدا کند، و به او بگوید که از مدینه خارج شود، و هر کجا که می‌خواهد اقامت نماید. زینب علیها السلام در جواب گفت: خداوند آنچه را که بر ما گذشته است می‌داند. بهترین شخص ما کشته شد و مانند چهارپایان، ما را راه بردند و بر روی شتران بدون کجاوه سوارمان کردند. به خدا قسم از دیار خود بیرون نمی‌رویم، حتی اگر خون‌هایمان ریخته شود.

زینب، دختر عقیل، به ایشان عرض کرد: ای دختر عمو! خداوند به ما وعده درست داده و ما را وارث زمین نموده است. پس هر جا که بخواهیم ساکن می‌شویم. آسوده‌خاطر باش و چشمت روشن باد؛ چرا که به زودی خداوند، ظالمان را مجازات خواهد کرد. آیا بعد از این خواری را می‌خواهی؟ به یک سرزمین امن سفر کن. سپس زنان بنی‌هاشم پیرامون ایشان جمع شدند.^۱

روایت دوم

با اسناد مذکور و مرفوعاً از عبیدالله بن ابی‌رافع روایت می‌کند: از محمد ابالقاسم بن علی شنیدم که می‌گوید: هنگامی که زینب، دختر علی علیه السلام، به

۱. در نگاه نخست این‌گونه تصور می‌شود که فاعل «قال» در این روایت علی بن موسی است، اما پس از بررسی به این نتیجه رسیدیم که فاعل «قال»، در عبارت: «علی بن موسی قال»، یحیی بن حسن عبیدلی است. چرا که قاسم بن عبدالرزاق و علی بن احمد الباهلی جزء اساتید عبیدلی هستند که او در کتاب «نسب آل ابی‌طالب»، از آنها بسیار روایت می‌کند. از آنجا که این دو نفر مجهول‌الهویه هستند، در کتاب‌های رجال و تراجم مطلبی درباره زندگی‌نامه آنها پیدا نکردیم.

۲. حدیث مرفوع، از نقطه نظر رجال شیعه، حدیثی است که از وسط سلسله یا آخر آن، یک یا چند نفر از راویان، افتاده باشند؛ ولی راوی تصریح به رفع نماید. برای نمونه: «کلینی عن علی بن ابراهیم عن اَبیه رفعه إلی الصادق علیه السلام قال: ...». اما از دیدگاه رجال اهل سنت، مرفوع، حدیث متصل به رسول خداست. یعنی صحابی، یک حدیث را از خود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیده باشد و نقل کند. (مترجم).

همراه زنان و بچه‌ها از شام به مدینه آمد، فتنه‌ای بین عمرو بن سعید اشدق، والی مدینه، و آن بانو پیش آمد. لذا نامه‌ای [به یزید] نوشت؛ سپس ایشان و هر کدام از زنان بنی هاشم را که قصد سفر و همراهی با ایشان داشت، به مصر فرستاد. آن بانو در اواخر ماه ذی الحججه وارد مصر شد.

روایت سوم

پدرم به نقل از پدرش و ایشان هم از محمد بن عبدالله بن جعفر بن محمد صادق از قول پدرش از حسن بن الحسن روایت می‌کند: هنگامی که عمه‌ام زینب، از مدینه خارج شد، از میان زنان بنی هاشم، فاطمه، دختر عمویم حسین و خواهرش سکینه، همراه او از آن شهر خارج شدند.

روایت چهارم

پدرم می‌گوید: با اسناد مرفوع از علی بن محمد بن عبدالله روایت شده است: هنگامی که در سال ۱۴۵ ه. ق وارد مصر شدم، از عسامه معافری شنیدم که می‌گفت: عبدالملک بن سعید انصاری از قول وهب بن سعید اوسی و او هم به نقل از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری روایت نمود: زینب، دختر علی عليه السلام را پس از چند روز از ورودش به مصر دیدم، در حالی که صورتش همچون نیمه ماه بود. به خدا قسم تا آن زمان، هیچ‌گاه همانند آن بانو را ندیده بودم.

روایت پنجم

و با سند مرفوع از رقیه، بنت عقبه بن نافع الفهری روایت شده است: من در بین استقبال کنندگان زینب عليها السلام، بنت علی بودم، هنگامی که آن بانو پس از مصیبت [کربلا] به مصر آمد. مسلمة بن مخلد و عبدالله بن حارث و ابوعمیرة مزنی به سوی ایشان رفتند. مسلمة به ایشان تسلیت گفت و گریه کرد. آن بانو و جمع حاضر نیز همه گریه کردند؛ سپس بانو زینب فرمود: «این است همان وعده



خدای رحمان و پیامبران راست می گفتند». سپس ایشان را به منزلش در الحمراء برد، و ایشان یازده ماه و پانزده روز در آنجا ساکن بود؛ سپس وفات یافت، و مسلمة بن مخلد، همراه با گروهی در مسجد جامع بر او نماز خواند، سپس او را برگرداندند و طبق وصیت آن بانو، وی را در اتاقش در الحمراء دفن کردند.

روایت ششم

اسماعیل بن محمد بصری، عابد و ساکن مصر می گوید: حمزه مکفوف، به نقل از الشریف ابو عبدالله قریشی روایت می کند: از هند، بنت ابی رافع بن عبیدالله بن رقیة، بنت عقبه بن نافع فهری، شنیدم که می گوید: زینب، دختر علی علیه السلام، در شامگاه روز یکشنبه، مصادف با پانزده رجب سال ۶۲ ه. ق وفات یافت. من جنازه اش را مشاهده کردم. سپس آن بانو در اتاق خصوصیش، در منزل مسلمة مستجده، در حمراء القصوی، همان جایی که باغ های عبدالله بن عبدالرحمن بن عوف زهری است، دفن شد.^۱

بررسی اسناد روایت های شش گانه

بیشتر راویان عبیدلی، بی نام و نشان هستند. با وجود جست و جوی بسیار، هیچ مطلبی درباره زندگی نامه آنها در کتاب های رجال، انساب (نسب شناسی) و سیره نویسی نیافتیم. از جمله آن راویان بی نام و نشان، اشخاص ذیل هستند:

۱. زهران بن مالک.

۲. عبدالله بن عبدالرحمن العتبی.

۳. علی بن احمد الباهلی.

۱. أخبار الزینبات، صص ۲۰-۲۲.



۴. قاسم بن عبدالرزاق.
۵. محمد بن عبدالله، که در بین بسیاری از راویان مشترک بوده و هیچ قرینه‌ای وجود ندارد تا راوی مذکور، به وسیله آن مشخص گردد.
۶. علی بن محمد بن عبدالله.
۷. عسامة المغافری که هیچ نامی از او در منابع مختلف نیامده است و آن شخصی که در «حسن المحاضرة»، اسمش آمده است، ابوعشانة المغافری (م ۱۱۸ هـ.ق) است.
۸. عبدالملک بن سعید الانصاری که هیچ اثری از او در کتاب‌های رجال نیافتیم.
۹. وهب بن سعید الاوسی که در هیچ کتابی هیچ نامی از وی نیامده است.
۱۰. اسماعیل بن محمد البصری.
۱۱. حمزه المكفوف.
- با اینکه امام سیوطی، زندگی‌نامه تابعین و پیروان آنان را در طبقات گوناگون و پی‌درپی آورده و نیز به نگارش زندگی‌نامه محدثان مصر، راویان اخبار و مورخان قدیم و جدید مبادرت نموده است، اما زندگی‌نامه هیچ یک از کسانی را که این سلسله اسناد به آنها می‌رسد، ذکر نکرده است.
- اما درباره سهل بن فضیل که سند اول به او می‌رسد، باید گفت: او از علی بن موسی علیه‌السلام روایت می‌کند. ما درباره این مرد، کتاب‌های سیره و زندگی‌نامه‌های زیادی را جست‌وجو کردیم، اما هیچ نامی از او نیافتیم؛ چه رسد به اینکه او از جمله کسانی باشد که از امام رضا علیه‌السلام روایت کرده باشد. بعید نیست که منظور از او، فضل بن سهل ذو الریاستین، وزیر مأمون باشد. همان شخصی که به خاطر اینکه مأمون، امام



را بر او ترجیح داد، دشمنی و کینه شدیدی از خود بروز می‌داد و نسبت به امام علیه السلام، حسادت می‌کرد.^۱ این احتمال که اسم او از سهل بن فضل، به سهیل بن فضل، تغییر کرده باشد، محال است؛ زیرا این مسئله به اشتباه نسخه‌برداران برمی‌گردد. حال چگونه فردی این چنین بی‌نام و نشان، و یا وزیر مخالف و دشمن امام علیه السلام می‌تواند راوی این روایت باشد؛ در حالی که هیچ یک از بزرگان و محدثان، همانند شیخ صدوق که به طور ویژه راوی احادیث امام رضا بوده‌اند، از آن روایت خبر ندارند؟ وضعیت شخصی که این مرد از او روایت می‌کند، یعنی موسی بن سلمه، نیز این چنین است. ما نام او را نیز در «میزان الاعتدال»^۲، بین سه نفر مشترک دیدیم. یکی از آنها، «لین»^۳ و شخص سوم، «ثقه»^۴ است که قبل از ولادت امام رضا علیه السلام، یعنی در سال ۱۳۳ هـ. ق. درگذشت و نمی‌تواند راوی این روایت باشد.

روایت دوم، سندش به مصعب بن عبدالله بن مصعب بن ثابت زبیری (م ۲۳۳ هـ. ق) می‌رسد که خانواده او، سابقه‌ای طولانی در دشمنی با اهل بیت دارند و معروف به بداعتقادی نسبت به آنان هستند. ابن اثیر از انحراف او از خط و سیره امیر المومنین علیه السلام سخن گفته است. پدرش عبدالله بن مصعب نیز چنین بوده و از بدترین دشمنان فرزندان علی است.^۵ او همان کسی است که برای بدگویی از یحیی بن عبدالله، همراه با گروهی از حجاز، به سوی هارون الرشید رفت و یحیی را متهم به دعوت مردم به خویش کرد.

هارون برای اثبات مدعای او از وی تقاضای قسم کرد، ولی او سر باز زد. هارون

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۹۳.

۲. میزان الاعتدال، ج ۴، صص ۱۱۸ - ۲۰۴؛ خلاصه تذهیب الکمال، ص ۳۲.

۳. راوی «لین الحدیث»، یعنی راوی‌ای که در نقل خبر از دیگران، تساهل می‌کند. (مترجم).

۴. راوی ثقه، به شخصی اطلاق می‌شود که امامی و مطمئن باشد. (مترجم).

۵. فهرست ابن الندیم، ص ۶۰.

غضبناک شد و فضل بن ربیع به او لگد زد و فریاد برآورد: «قسم بخور» که وی قسم خورد. یحیی به کتف او زد و گفت: «به خدا قسم، عمرت را تباه کردی و بعد از این، رستگار نخواهی شد». او هنوز از جایش تکان نخورده بود که دچار جزام شد و سه روز بعد، از دنیا رفت. هنگامی که او را در قبر قرار دادند، روی قبر خستی گذاشتند که قبر در هم فرو ریخت و جنازه‌اش از دیدگان مردم ناپدید شد.^۱

ابوفراس حمدانی^۲ درباره او چنین می‌گوید:

ذاق الزبیری غبّ الحلف^۳ فانكشفت
عن ابن فاطمة الأقوال و التهم

زبیری، عاقبت ناخوشایندِ قسم نادرستش را دید، در نتیجه این امر، پرده از تهمت‌های ناروا و سخن‌های ناپسند نسبت‌داده‌شده به فرزند فاطمه علیها‌السلام برداشته شد.^۴

به هر حال بین زبیری و موضوع مهاجرت حضرت زینب علیها‌السلام به مصر در سال ۶۲ هـ. ق، تقریباً دو قرن فاصله است. علاوه بر این او فقط روایت‌های مرسل^۵ را نقل

۱. مقاتل الطالبین، ص ۳۱۷.

۲. ابوفراس حمدانی، شاعر معروف قرن چهارم هـ ق و از پیشگامان حبسیه‌سرای در ادبیات عرب محسوب می‌شود. او در طول اسارت خود در قصیده‌هایی موسوم به «رومیات»، زندان و متعلقات آن را به رشته نظم درآورده است. اشعار ابوفراس، حماسی، عاشقانه و نیز در مدح ائمه اطهار است. قصیده راثیه مشهور ابی‌فراس، با مطلع «اراک عصی الدمع شیمتک الصبر...» را عده‌ای از منتقدان، بهترین شعر عاشقانه تاریخ ادبیات عرب می‌دانند. در ادبیات فارسی نیز، قدیمی‌ترین حبسیه متعلق به مسعود سعد سلمان، شاعر نامور قرن پنجم و ششم هـ ق است. (مترجم).

۳. در برخی از منابع تاریخی، به جای واژه «الحلف»، واژه «الحنث» آمده است. (مترجم).

۴. مراد از «الزبیری»، همان عبدالله بن مصعب بن الزبیر است که یحیی بن عبدالله بن حسن، با او مباحله نمود. بر اساس برخی از منابع تاریخی، هنگامی که آن دو از هم جدا شدند، به محض اینکه زبیری به خانه‌اش رسید، از شدت درد شکم شروع به فریاد زدن کرد و مدام می‌گفت: شکمم، شکمم؛ تا اینکه از دنیا رفت. (مترجم).

۵. روایت مرسل به دو معنا به کار می‌رود: در معنای خاص، روایت مرسل عبارت است از روایتی که محدث یا راوی، فقط از پیامبر و معصوم علیهم‌السلام نقل می‌کند و راوی‌ها به طور کامل، از متن روایت حذف می‌شوند. همانند: «شیخ الصدوق عن رسول الله قال الصدوق: قال رسول الله: ...». اما مرسل به معنای عام، عبارت است از روایتی که از سندش، یک نفر یا چند نفر راوی حذف شده باشند. (مترجم).



می کرده است. با این حال، چگونه می توان به او استناد کرد؟
اگر این روایت‌ها حقیقت داشت، بی گمان علمای بزرگ قدیم و جدید مصر، آن را ذکر می کردند و بی شک محمد بن ربیع چیزی که پدرش از اصحاب شافعی بود، در نوشته‌ای که تألیف کرده و درباره صحابه‌ای است که وارد مصر شده و در آنجا درگذشته‌اند، آن روایات را می آورد.^۱
همچنین امام سیوطی، به عنوان بزرگ‌ترین مورخی که مصر او را به خود دیده و آگاه‌ترین مردم به حوادث و اخبار سرزمینش است، بی گمان باید در کتاب «در السحابة فیمن دخل مصر من الصحابة»، از آن روایات یاد می کرد.

بررسی متن روایات

ما نمی توانیم روایات مصعب بن عبدالله و همقطارانش را بپذیریم؛ روایاتی که به زینب علیها السلام، آن بانوی خردمند، پاکدامن و بزرگوار، نسبت می دهند. ایشان آن قدر عقیف و محجبه بود که هیچ نامحرمی در روز او را نمی دید. حتی برای زیارت جد بزرگوارش، در تاریکی شب، و در حالی که پدرش حیدر کرار، و دو برادر بزرگوارش حسن و حسین، او را احاطه می کردند، در زمانی که مردم خواب بودند، به حرم نبوی می رفت و هنگامی که به حیاط حرم می رسیدند، پدرش علی علیه السلام، نور چراغ‌ها را خاموش می کرد تا هیچ شخص نامحرمی، ناموسش و پاره تن زهرا علیها السلام را نبیند. ما درباره این موضوع و در رثای بانوی خردمند، زینب علیها السلام می گوئیم:

و کم لك من نكبة داهية	فيا بضعة المصطفى و البتول
على طخية الليلة الداجية	فيوماً تزورين قبر النبي
و شبلاه في الدجنة الغاشية	يحف بك المرتضى حيدر

۱. سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۴۳.

فیخمد مصباح قبر النبی أبوك لكي لاترى بادية

و يوماً تهاجمك الخيل في المخيم كالأسبع الضارية

ای پاره تن پیامبر اکرم و فاطمه زهرا علیهما السلام! تو چه مصیبت‌های ناگوار زیادی را تحمل کرده‌ای.

روزی قبر حضرت رسول را در دل تاریکی شب زیارت می‌کنی. در حالی که حضرت علی مرتضی، حیدر کرار و دو فرزند شجاعش که همچون شیر هستند، تو را در میان می‌گرفتند.

پدرت علی علیه السلام، چراغ مقبره پیامبر را خاموش می‌کرد تا تو دیده نشوی. و روزی نیز سواران [لشکر یزید] همچون حیوانات درنده و وحشی، به اردوگاه تو حمله می‌کنند.

چگونه می‌توانیم روایات مصعب بن عبدالله و همقطارانش را بپذیریم؛ روایاتی که می‌گوید:

زینب علیها السلام، بالای منبر می‌رفت و در اطراف شهر و در بین جمع‌های فراوان مردم، خطبه‌خوانی می‌کرد؛ احساسات مردم را برمی‌انگیخت و آنها را به خونخواهی برادرش تشویق می‌کرد.

این بانو، همه این رفتارها را در مقابل چشم و گوش همسر بزرگوارش عبدالله بن جعفر و برادرزاده و امام زمانش، علی بن حسین علیهما السلام انجام می‌داد. حال آنکه علی بن حسین، تنها ولی و امام بعد از پدرش و سزاوارترین مردم به او بود. او باید این کارها را انجام دهد؛ حال آنکه این چنین نیست. ما حق داریم پرسیم که اصلاً چه انگیزه‌ای می‌توانست وجود داشته باشد تا زینب علیها السلام، سخنرانی کند و مردم را به این قیام سرنوشت‌ساز دعوت کند و در مقابل این جمعیت فراوان خطبه بخواند تا مردم را از پیروی یزید فاجر باز داشته و آنها را به خلع او از خلافت تشویق کند.



چه زمانی ابن زبیر، مردم مکه را به خونخواهی حسین علیه السلام دعوت کرد که مصعب، این چنین روایت می‌کند؟ حال آنکه کتاب‌های تاریخ، نه تنها در این مورد سکوت کرده‌اند، بلکه طبری و بلاذری گفته‌اند که «ابن زبیر، مردم را به پذیرش رهبری خود فراخوانده است، نه به خونخواهی حسین علیه السلام».^۱

کار ابن زبیر در حجاز، رونق گرفت؛ به طوری که عبدالله بن مطیع، یکی از ساکنان مدینه، برایش بیعت گرفت، تا اینکه اهل حجاز، همه با او هم‌عقیده شدند. هنگامی که حجازیان، خوشگذرانی، رفاه‌طلبی، شکار، زن‌بازی، بچه‌بازی، سگ‌بازی و خروس‌بازی یزید را دیدند، از اطاعت او دست کشیدند و هیبتش در بین آنان از میان رفت. ابن زبیر در سخنرانی‌هایش، یزید را فاجر، پلنگ‌باز، میمون‌باز، سگ‌باز و خوشگذران معرفی می‌کرد.^۲ ابن زبیر از صفات نکوهیده یزید، همچون بهانه‌ای برای دعوت بر ضد خلافت او بهره جست و این دعوت او، با استقبال وسیع مسلمانانی که از فسق و فجور یزید آگاه شده بودند، مواجه شد.

امویان در حجاز، جایگاهی بسیار ضعیف داشتند؛ از این‌رو نیازی نبود که زینب علیها السلام دست به قیام، خطبه خواندن یا دعوت مردم به پراکنده شدن از اطراف یزید و بیعت نکردن با او بزند. جایگاه ضعیف امویان در مدینه، به گونه‌ای بود که والی یزید در مدینه، یعنی عمرو بن سعید أشدق، مردم را به جنگ با ابن زبیر دعوت کرد. اما تنها برادرش عمرو بن زبیر، دعوتش را اجابت کرد. سپس او را به همراه تعدادی سرباز، به مبارزه با ابن زبیر فرستاد، که نتیجه‌ای حاصل نشد؛ زیرا سربازانش فقط موفق به دستگیری شورشیان و تظاهرکنندگان شدند، تا جایی که یزید او را به سستی و کم‌کاری در دستگیری ابن زبیر متهم کرد و عمرو بن سعید، نتوانست

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۶۴؛ أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۳۰.

۲. أنساب الأشراف، ج ۴، صص ۱-۳.

عذری بیاورد؛ جز اینکه بگوید: «بیشتر اهل مدینه، متمایل به او (ابن زبیر) بوده و به رضایت داده‌اند و او، برخی را نیز مخفیانه دعوت کرده است».^۱

کار ابن زبیر بالا گرفت؛ طوری که مسلمانان، با توجه به تنفر از واقعه کربلا، به بیعت با او شتافتند و عمرو بن سعید، با وجود طبع تند خویش نسبت به دشمن، چاره‌ای جز مدارا کردن با او نمی‌دید؛ چون بیشتر مردم، از او (ابن سعید) روی‌گردان بودند.^۲

خواننده محترم، می‌تواند حدس بزند که ابن سعید اشدق، چقدر بر اهل مدینه آسان می‌گرفت و با آنان مدارا می‌کرد؛ تا جایی که یزید، مجبور به عزل او شد و به جایش ولید بن عتبه را منصوب کرد. سپس یزید او را نیز عزل نمود؛ چرا که نصیحت‌پذیر نبود و در راه صلاح، قدم بر نمی‌داشت.^۳ یزید به جای او، عثمان بن ابی‌سفیان را منصوب کرد که جوانی خام و بی‌تجربه بود. او در امور حکومت‌داری و انجام وظایفش دقت نمی‌کرد. ابن سعید اشدق، این‌گونه از جانب مردم مدینه دچار ذلت کامل شد.

حال او چگونه می‌توانست بانوی خردمند، زینب علیها‌السلام را بدون هیچ همراهی از بنی‌هاشم، به سرزمین غربت تبعید کند؟ آیا همسر سرشناس و محترم ایشان که در قید حیات بود، امرار معاش می‌کرد و به سادگی این وضعیت را از نزدیک تماشا می‌کرد؟ آیا هیچ‌کس در بین اشخاص نامبرده وجود نداشت که از ایشان حمایت کند؟

اهل مدینه بر بیعت نکردن با یزید هم‌عقیده بودند؛ زیرا گروهی که عثمان بن ابوسفیان به دمشق فرستاده بود، یزید را به شرابخواری، طنبورنوازی و سگ‌بازی

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۶۷؛ أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۲۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳. أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۳۰.



توصیف کرده بود؛ از این رو اهل مدینه، پیروی نکردن از یزید را اعلام کردند^۱ و شدت عمل عمرو بن سعید اشدق نیز در آنها تأثیرگذار نبود. حتی هنگامی که یزید، خود عمرو را به رهبری سپاه حره امر کرد، با سرکشی و تکبر او مواجه شد. ابن زیاد که از مخلص‌ترین مردم به یزید بود، جزء مسخره‌کنندگان او امر او شد و در حالی که یزید، دستور دستگیری منذر بن زبیر را صادر کرده بود، وی را رها کرد. منذر کسی بود که هم در خفا و هم آشکارا، مردم را بر ضد یزید می‌شوراند و اعلام می‌کرد که او، شراب می‌خورد، و نماز را ترک می‌کند.^۲ وی همچنین از سپاهی که یزید به حره فرستاد، دوری جسته و خطاب به آنان گفت: «به خدا قسم! من با فاسق همراه نمی‌شوم تا فرزند پیامبر خدا را بکشم و به کعبه و مدینه حمله کنم».^۳ یزید می‌خواست شیخ صحابه آن روز، عبدالله بن عباس را به سمت خود متمایل کرده و از او یاری بجوید، اما ابن عباس به او نامه‌ای نوشت و گفت:

از من می‌خواهی مردم را به سمت تو تشویق کنم و از یاری ابن زبیر باز دارم؟ نه، در این صورت نه کرامت و نه مسرت باقی نخواهد ماند. از من یاری می‌خواهی و من را به آن فرامی‌خوانی، در حالی که حسین را با گمراهیت کشتی؟ آیا می‌پنداری من حسین و جوانان و فرزندان عبدالمطلب را فراموش کرده‌ام و به تو کاری ندارم؟ تو فرزندان پدرم را کشتی و شمشیرت آغشته به خون من است و از تو انتقام خواهم گرفت.^۴

ای کاش می‌دانستیم که عمرو بن سعید، چرا از شورش ابن عباس نترسید. با وجود جرئت و جسارتش بر یزید، بین او و مردم فاصله نینداخت و از او پیروی

۱. الکامل، ج ۴، ص ۷۴۵.

۲. الکامل، ج ۴، ص ۷۴۵.

۳. الأداب السلطانية، الفخری ابن طقطقی، ص ۱۰۱.

۴. أنساب الأشراف، ج ۴، ص ۱۸؛ مجمع الزوائد هیثمی، ج ۷، ص ۲۵۰؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۱.

نکرد، اما از شورش زینب علیها السلام ترسید و از او را پیروی کرد! چرا عمرو آن کسانی که بیعت یزید را شکستند، و جلوی چشم و گوشش به او اتهامات زشت زدند، تبعید نکرد؟ چرا کسانی را که دستور او به جنگ با ابن زبیر را نپذیرفتند، تبعید نکرد؟ ابن سعید اشدرق، چگونه توانست زینب کبری علیها السلام را تبعید کند، در حالی که همسر ایشان، عبدالله بن جعفر، از بزرگ‌ترین شخصیت‌های مدینه از نظر کرم و بخشش و ثروت بود، تا حدی که گفته شده است که در بین امت اسلامی، کسی بخشنده‌تر از او نبود و به دریای بخشش و قطب سخاوت شهرت داشت. او در آن هنگام زنده بود و آن قدر جسور بود که از معاویه نمی‌ترسید، چه رسد به یزید. هنگامی که عمرو بن عاص، آشکارا به امیر مؤمنان علیه السلام جسارت کرد و گفت: «این دشمن فرزندان دشمن»، رنگ از چهره عبدالله پرید و از خشم، لرزه بر اندامش افتاد. ناگهان مانند شیر غرآن، به سمت معاویه آمد؛ آستین‌هایش را بالا زد و خطاب به معاویه چنین گفت:

ای معاویه! تا کی خشم تو را در دل نگه داریم و بر بدی‌ها و زشتی‌های صبر کنیم؟ تا کی گفتار زشت را بشنویم و بی‌ادبیت را ببینیم و اخلاق ناستوده‌ات را شاهد باشیم؟ گریه‌کنندگان بر مرگت بگریند! آیا از فحش و ناسزا به هم‌نشینانت ناراحت نمی‌شوی؟ معلوم می‌شود که دین در نظر تو جایگاهی ندارد تا تو را از کردار زشت باز دارد. آری، اگر عاطفه خویشاوندی در تو بود، نباید فرزندان کنیزان بی‌اصل و بردگان پست‌مایه را در ردیف افراد فامیل خود قرار دهی. ای معاویه! اینکه کارهای خطای تو را تصویب می‌کنند و بر ریختن خون مسلمانان و جنگیدن با امیرمؤمنان امضا می‌زنند، تو را مغرور نکند تا به هر کاری اقدام کنی که فساد و تباهی‌اش برای تو روشن است.^۱

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۲۹۶.



این است غیرت و جسارت عبدالله بن جعفر و شجاعت و موضع‌گیری‌اش در برابر معاویه‌ای که آن روز، امیر شام بود. عبدالله، آغشته بودن شمشیر او به خون شیعه را می‌دانست؛ با این وجود هیچ هراسی از او نداشت. معاویه نیز با نیش و کنایه او مدارا می‌کرد و به او می‌گفت: «لعنت خدا بر کسی که [اسرار] سینه‌ات را از لانه‌اش بیرون کشاند».

پس چرا عبدالله به دفاع از دختر زهرا علیها السلام و بانوی خردمند بنی‌هاشم بر نمی‌خیزد؛ حال آنکه او به تنهایی به سرزمین غربت تبعید می‌شود و هیچ کس جز دو دختر برادر شهیدش، او را همراهی نمی‌کند؟ زینبی که از مصیبت بسیار، موهایش سفید شده و چشمانش به خاطر شهادت اشراف قومش، گود شده است. خانه‌های هاشمیان، ماتم‌سرا شده و اشک زنانشان آرام نمی‌گیرد. هیچ زن هاشمی، سرمه و خضاب نمی‌کند و در هیچ خانه هاشمی تا پنج سال غذا پخته نمی‌شود! از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «یک سال کامل، شب و روز بر حسین علیه السلام نوحه‌سرایی شد». فاطمه دختر حسین علیه السلام روایت می‌کند: «هیچ زنی از ما بعد از حادثه کربلا حنا نیست، شانه نکشید و شادی نکرد».^۱

بانوی خردمند بنی‌هاشم، زینب علیها السلام، آن قدر به خاطر برادرش غمگین بود که پشتش خمیده و رنگش زرد شد. شب و روز گریه می‌کرد و غم‌های فراوانش او را از هر کار دیگری باز می‌داشت.^۲ حال چگونه باور کنیم که او بالای منبر می‌رفت و در مقابل جمعیت فراوان مردم خطبه می‌خواند و آنان را بر ضد یزید می‌شورانید؟ زینبی که زن پاکدامن آل رسول بود، و در بین مردم، به حفظ حجاب و پوشش مشهور بود.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۳۸۶، ح ۱۶.

۲. در این باره به مصیبت‌های ایشان در کتاب «زینب الکبری»، شیخ جعفر نقدی، ص ۱۱۳ به بعد مراجعه کنید.

آثار و نشانه‌های دروغ، جعل و ضد و نقیض‌گویی بر روایات مصعب آشکار است؛ به طوری که بر هیچ شخص اندیشمند و با بصیرتی مخفی نمی‌ماند. یک بار، زینب علیها السلام قسم می‌خورد که ما از مدینه خارج نمی‌شویم، حتی اگر خونمان ریخته شود، سپس قسم خود را می‌شکند و از مدینه خارج می‌شود.

روایت اول می‌گوید: «هنگامی که دختر عقیل به او گفت، به سرزمینی امن مهاجرت کن، زینب خودش مصر را انتخاب کرد». روایت دیگر نشان می‌دهد که سعید بن عمرو بود که به یزید اشاره کرد تا آن بانو را به مصر انتقال دهد. این اختلاف، بیانگر پوچی اصل روایت است. مایه تعجب است که زینب، دختر عقیل، جسارت کرده، و با این جمله دور از ادب، آن بانو را خطاب قرار می‌دهد: «آیا بعد از این سبکی را می‌خواهی؟ به سرزمینی امن مهاجرت کن». آیا زنان قریش اینگونه با بداخلاقی با بانوی خردمند بنی‌هاشم سخن می‌گفتند؟ گویی که ایشان زنی نادان است که نصیحت هیچ حکیمی را گوش نمی‌دهد، و هیچ راهنمایی را نمی‌پذیرد. در حالی که ایشان در فضایل و کرامات، پیرو مادرش زهرا علیها السلام بوده است.

علامه حجت، سید جعفر بحرالعلوم می‌گوید:

در بزرگی مرتبگی و عظمت شأن زینب علیها السلام، همین کافی است که در برخی روایات آمده است که ایشان بر حسین وارد شد، در حالی که قرآن تلاوت می‌نمود؛ امام به محض دیدن ایشان، قرآن را بر زمین نهاد، و به احترامش ایستاد.^۱

سیوطی می‌گوید: «زینب علیها السلام، فهمیده، عاقل و قوی‌دل بود».

همچنین روایت عبدالله بن ابی‌رافع نیز به همین سبکی که ذکر آن گذشت، می‌گوید: «زینب علیها السلام در اواخر ذی‌الحجه، وارد مصر شد». روایت هند بنت ابی‌رافع، نشانگر این است که ایشان، یکشنبه، پانزدهم رجب سال ۶۲ ه. ق، بعد از اینکه یازده

۱. تحفة العالم، ج ۱، ص ۲۳۱.



ماه و پانزده روز در آنجا ساکن بود، وفات یافت و بین این دو روایت، تفاوت بسیاری وجود دارد. بر اساس روایت عبدالله، درگذشت ایشان باید اواخر ذی القعدة همان سال باشد. رفاعی از هری روایت می کند که: «زینب علیها السلام در اول شعبان سال ۶۱ ه. ق. وارد مصر شد».

قلیوبی مصری به اطلاع نداشتن از تاریخ وفات ایشان اعتراف می کند.^۱ حال آنکه عمر رضا کحاله می گوید: «ایشان در سال ۶۵ ه. ق. وفات یافته و در قناطر السبع مصر دفن شده است».^۲ با این همه، چگونه می توان این دیدگاهها را با هم جمع کرد؟ به ویژه وقتی می بینیم که خود ناشر کتاب عبیدلی، معتقد است که ایشان در عصر روز یکشنبه، مصادف با چهارده رجب سال ۶۲ ه. ق. وفات یافته، و این موضوع خلاف خود روایت عبیدلی است.^۳

سپس توجه خواننده گرامی را به روایت عبیدلی از عبدالله بن عبدالرحمن، جلب می کنم که مامقانی، در رجالش او را موثق نمی داند. وی می گوید:

زینب، دختر علی علیه السلام را پس از چند روز از ورودش به مصر دیدم، در حالی که صورتش همچون نیمه ماه بود. به خدا قسم تا آن زمان، هیچ گاه همانند آن بانو را ندیده بودم.

وای بر این دروغ پرداز که از خدا و رسولش شرم نکرده است، و جز دروغ بستن برای کاستن از کرامت زینب علیها السلام، راضی نشده است! زینبی که در زمان پدر و دو برادرش، هیچ بیگانه ای او را ندیده است.^۴ یحیی مازنی روایت می کند که: «من مدت زیادی در همسایگی امیر مؤمنان علیه السلام، در خانه ای بودم که زینب علیها السلام در آن ساکن بود.

۱. تحفة الراغب، ص ۹۰.

۲. أعلام النساء، ج ۱، ص ۵۰۸.

۳. السیدة زینب علیها السلام، أديب محمد قاسم مصری، ص ۳۰.

۴. رجال المامقانی، ج ۳، صص ۷۹ و ۸۰.



به خدا قسم، نه او را دیدم و نه صدایش را شنیدم».^۱

زینب، تربیت یافته منزل زهرایی است که در پوشش و حجاب، به جایی رسید که در جواب سؤال پیامبر صلی الله علیه و آله که پرسید: «بهترین چیز برای زن چیست؟»، فرمود: «اینکه هیچ کسی را نبیند و کسی نیز او را نبیند».^۲ ایشان بود که برای طلب ارث پدرش، با پوشش چادرگونه، به همراه گروهی از فرزندان و زنان قومش، آهسته آهسته، همچون هیبت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر ابوبکر وارد شد، در حالی که دور و اطراف او را مهاجرین و انصار گرفته بودند، تا اینکه چهره اش برای کسی ظاهر نشود.^۳ این حجاب زهرایی علیها السلام است.

حال خواننده محترم نسبت به جگرگوشه و پیرو فاطمه علیها السلام در فضایل، کرامات، عفت، زهد و تقوی، چه تصویری می کند؟ عبدالله بن عبدالرحمن، خواسته است خدشه ای به ایشان وارد کند؛ اما ننگ ابدی را نصیب خود کرده و باطنش را به سختی دچار پلیدی و مصیبت کرده است.

عبیدلی، از جعفر بن محمد، به نقل از پدرش و ایشان هم از قول حسن بن حسن روایت کرده است، که «زینب از مدینه خارج شد و زنانی از بنی هاشم، همچون فاطمه، دختر عمویم حسین و خواهرش سکینه، همراهی اش کردند».^۴ این سخن عبیدلی معقول نیست؛ چرا که امام باقر علیه السلام، خودش در واقعه عاشورا حاضر

۱. زینب الکبری، ص ۲۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۶.

۳. دلائل الإمامة، ابن جریر طبری، ص ۳۱.

۴. چگونه با او خارج نشد، در حالی که او همسرش بود، و بانوی خردمند، حورا، عمه اش بود. ما نمی بینیم که هیچ مردی همراه آنان خارج شود. اما این امر عجیب، حاکی از بلایی است که از جانب راویان خبر، یعنی فرزندان زبیر برخاسته است و گفتن چنین کلام سخیفی از ساحت حسن بن حسن به دور است. پس شایسته است که خواننده گرامی، درباره این موضوع تأمل کند.



بود و نیازی نبود که از حسن بن حسن، این مطلب را نقل کند. زیرا ایشان خودش شاهد حوادث آن روز بوده و باید خروج زینب را می‌دید. چگونه می‌توان باور کرد که حسن بن حسن، این موضوع را بداند، ولی امام باقر علیه السلام آن را نداند؟ همچنین این روایت، نمی‌گوید که ایشان از مدینه به مصر رفت، بلکه می‌گوید که ایشان از مدینه خارج شد.

این چیزی است که ما نیز نه تنها انکارش نمی‌کنیم، بلکه ابن طولون (م ۹۵۳ ه. ق) تصریح کرده است که در واقعه حره، زینب علیها السلام به شام رفت. حسن قاسم هم به خروج اهل بیت علیهم السلام از مدینه در آن زمان، اعتراف کرده است. اما خارج شدن زینب علیها السلام به سمت مصر، پذیرفتنی نیست؛ به‌ویژه اینکه گروهی از مورخان به وارد نشدن فرزندان صلبی و بلافضل علی علیه السلام و وفاتشان در آنجا تصریح کرده‌اند.

قبر فضه، جاری فاطمه علیها السلام که هرگز از بانوی خردمند، زینب علیها السلام جدا نشد نیز، هنوز در شام مزاری معروف است که درباره آن اختلاف نظر وجود ندارد. همچنین مزار خواهرش ام کلثوم، در مقبره «باب الفردیس» دمشق است و هروی، ابن حورانی، بدوی مصری و حسن بن یوسف بن عبدالهادی، (م ۹۰۹ ه. ق) آن را ذکر کرده‌اند، و ما در جای خودش، به تفضیل آن را بیان خواهیم کرد.

گرایش‌ها و روحیات مسلمة بن مخلد أنصاری، امیر مصر

بحثی که در اینجا برای ما اهمیت دارد، بررسی روایات عبیدلی به نقل از رقیه، دختر عقبه بن نافع، درباره استقبال‌کنندگان از زینب علیها السلام، هنگام ورودش به مصر است که می‌گوید: «مسلمة بن مخلد، عبدالله بن حارث و ابوعمیره مزنی، به سمت ایشان رفتند و مسلمة به وی تسلیمت گفت و همگان گریه کردند».

زینب گفت: ﴿هُدَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾^۱، سپس مسلمة ایشان را به منزلش واقع در الحمراء برد، و آن بانو یازده ماه و پانزده روز در آنجا ساکن بود؛ سپس درگذشت. جنازه ایشان را دیدم. مسلمة بن مخلد، همراه گروهی در مسجد جامع بر ایشان نماز خواند. سپس او را به الحمراء باز گردانید و طبق وصیتش، او را در اتاق خود، دفن کردند.

عبیدلی، روایت دیگری به نقل از هند بن ابی رافع و از قول رقیه آورده و می گوید:

زینب، دختر علی علیه السلام، در شامگاه روز یکشنبه، مصادف با پانزدهم رجب سال ۶۲ هـ. ق وفات یافت. من جنازه اش را دیدم. جنازه ایشان در خانه مسلمة مستجده، در الحمراء القصوی، جایی که بوستان های عبدالله بن عبدالرحمن بن عوف زهری در آنجا است، دفن شد.

روایت دیگر عبیدلی به نقل از مصعب، بدین شرح است:

زینب، دختر عقیل، به زینب علیها السلام گفت: ای دختر عمویم: «لقد صدقنا الله وعده و أورثنا الأرض ننبواً منها حيث نشاء»، «خداوند به ما وعده درست داده و ما را وارث زمین نموده است. پس هر جا که بخواهیم، ساکن می شویم». آسوده خاطر باش و چشمت روشن باد؛ چرا که به زودی خداوند، ظالمان را مجازات خواهد کرد. آیا بعد از این خواری را می خواهی؟ به یک سرزمین امن سفر کن. سپس زنان بنی هاشم پیرامون ایشان جمع شدند و با ملاحظت با او سخن گفتند و در نتیجه، ایشان مصر را اختیار کرد.^۲

ما باید به این روایات، با دیده نقد بنگریم که می گوید، «زینب علیها السلام هیچ مأمنی غیر

۱. «این است همان وعده خداوند رحمان و پیامبران راست می گفتند». (یس: ۵۲)

۲. أخبار الزینبات، صص ۲۱ و ۲۲.



از مصر نیافت که به آن پناه ببرد؛ بنابراین مصر را به عنوان مکانی راحت، برای دوری از تمام مصیبت‌های خویش اختیار نمود». اما چطور و چه زمانی اهل مصر در آن هنگام، شیعه پدر و برادرش حسین علیهما السلام بودند؟ حسین علیه السلام از آنجا روی گرداند و هیچ‌کس از اهل مصر او را یاری نکرد؛ چرا که مردمش در طول خلافت خلفا و امویان، گرایش اموی - عثمانی داشتند و عمرو عاص، بغض و کینه اهل بیت و دوستی بنی‌امیه را در آنجا گسترش داده بود؛ همان‌طور که قرشی در ج ۳، ص ۱۷ تاریخ خود، تحقیق کرده است.

امیر مصر، مسلمة بن مخلد، از بزرگان بنی‌امیه در آنجا بود که دشمنی با امیر مؤمنان علیه السلام را شیوه کار خود قرار داده بود. او کسی بود که از بیعت با حسین علیه السلام سر باز زد؛ همان‌طور که پیش از این با پدرش علی علیه السلام نیز بیعت نکرده بود. وی از اهل مصر برای یزید بیعت گرفت. مسلمة بن مخلد و نعمان بن بشیر، از خالص‌ترین دوستان معاویه بودند.

یکی از همکیشان مسلمة، معاویة بن حدیج بود؛ کسی که قلب ابوالحسن علی علیه السلام را با کشتن پسر خوانده‌اش، محمد بن ابی‌بکر به درد آورد و او را به صورت فجیعی به قتل رساند. مسلمة بن مخلد، از زمان کودکی گرایش اموی داشت و دشمن خاندان پاک نبوت بود. هنگامی که بزرگان صحابه، با علی علیه السلام بیعت کردند، او از بیعت سر باز زد. وی سپس به شام گریخت و همراه معاویه، به دشمنی با علی علیه السلام برخاست. غیر از او و نعمان بن بشیر، هیچ‌یک از انصار، همراه معاویه نبودند.^۱

قیس بن سعد بن عباده، درباره آن دو می‌گوید:

و الراقصات بكل أشعث أغبر
خصوص العیون تحنُّها الركبان

۱. الکامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۹۸؛ النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۰۸؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۳، ص ۴۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۰۰.

ما ابن المخلد ناسياً أسيفنا عمن نحاربه و لا النعمان

ترکا العیان و فی العیان کفایة لو کان ینفع صاحبه عیان

سوگند به شترانی که در راه زیارت حرم، حاجیان ژولیده موی و خاک آلود را سوار بر مهمل خود، به این سو و آن سو می‌برند. چشم‌هایشان در حدقه فرو رفته است، با این وجود، سوارانشان به آنها شلاق می‌زنند، و به حرکت می‌دارند.

نه ابن مخلد، توان آن را دارد که جلوی شمشیر ما را در مقابل کسی بگیرد که می‌خواهیم با او بجنگیم و نه نعمان.

آنچه را که روشن و آشکار بود، ترک نمودند، آنچه که روشن باشد، کافی است؛ اگر یک مسئله روشن، به تنهایی برای این دو نفر سود می‌رساند.^۱

معاویه در جریان خونخواهی عثمان، از مسلمة بن مخلد، و معاویة بن حدیج، همان ملعون خبیثی که امیر مؤمنان عليه السلام را دشنام می‌داد،^۲ دعوت کرد تا به او کمک کنند. آن دو که در مصر بودند، دعوت معاویه را لیبیک گفته و نامه‌ای از مصر به او نوشتند و گفتند: «با لشکریان پیاده و سوارهات به اینجا بیا، ما تو را یاری خواهیم کرد. خداوند پیروزت گرداند». معاویه نیز عمروعاص را به همراه شش هزار نفر به مصر فرستاد.^۳

آیا با این اوصاف، مصر می‌تواند تنها مکان امن برای بانو زینب عليها السلام باشد؟ حال آنکه زینب عليها السلام، مسلمة بن مخلد و معاویة بن حدیج را - که پدرش را با کشتن محمد بن ابی‌بکر، داغدار کرد - می‌شناخت. معاویة بن حدیج، مرد بسیار سنگدلی

۱. الغدیر، ج ۳، ص ۸۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۶۵۰.

۳. النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۰۸.



بود؛ محمد بن ابی بکر، در حالی که در خون غوطه‌ور بود و از شدت تشنگی در حال هلاک شدن بود، از او قطره‌ای آب خواست، اما او در پاسخ گفت: «اگر من به تو قطره‌ای آب دهم، امیدوارم که خدا مرا سیراب نکند. شما عثمان را از آب منع کردید. ای فرزند ابی بکر، به خدا قسم، تو را در حال تشنگی می‌کشم تا خداوند تو را از حمیم^۱ و غسلین^۲ جهنم سیراب کند». سپس او را تشنه لب کشت و درون لاشه الاغی نهاد و به آتش انداخت! هنگامی که خبر این واقعه به عایشه رسید، به شدت گریه و زاری کرد و بعد از هر نماز، معاویه، عمرو عاص و معاویه بن حدیج را نفرین می‌کرد.^۳

مورخ معتمد، ابو عمرو محمد بن یوسف کندی مصری (م ۳۵۴ ه. ق) می‌گوید: معاویه بن حدیج، سلیم، غلام خود را به همراه لباس محمد بن ابی بکر به مدینه فرستاد، تا کشته شدن او را بشارت دهد. وی وارد خانه عثمان شد و خاندان عثمان، اعم از زنان و مردان جمع شدند، و از کشته شدن محمد بن ابی بکر، اظهار شادی کردند. ام حبیبه، دختر ابوسفیان دستور داد گوسفندی را کباب کردند و مقداری برای عایشه فرستادند. عایشه با دیدن کباب گفت: «برادرم نیز این گونه کباب شد». سپس تا زمان مرگش کباب نخورد.^۴

اسماء بنت عمیس، مادر محمد بن ابوبکر، هنگامی که خبر کشته شدن میوه دلش و آتش زدن جسد او به همراه مردار الاغ را شنید، به مسجد رفت و آن قدر ابراز

۱. این واژه، به آیه ۷۰ سوره انعام اشاره دارد که می‌فرماید: «لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ». «نوشابه‌ای از آب سوزان و غذایی دردناک برای آنهاست».

۲. این واژه، به آیه ۳۶ سوره حاقه اشاره دارد که می‌فرماید: «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينَ»؛ «و نه طعامی جز از چرک و خون».

۳. النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۱۰؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۳۵.

۴. ولاة مصر، کندی، ص ۵۳؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۶۱؛ تاریخ الکامل، ج ۳، ص ۱۵۴؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۱۳.



ناراحتی کرد که سینه‌هایش را خون فرا گرفت.^۱ هنگامی که خبر کشته شدن فجع محمد بن ابی‌بکر به امیرالمؤمنین رسید، به شدت ناله کرد و غم و اندوه در صورت مبارکش آشکار شد. زمانی که از علت آن‌همه اندوه ایشان سؤال شد، فرمود: «چه چیز مرا از اظهار اندوه درباره او منع می‌کند، در حالی که او ترتیب یافته خانه من و برادر فرزندانم بود و من، پدرش بودم و او را فرزند خود می‌دانستم».^۲

جمال‌الدین ابوالمحاسن یوسف بن تغری بردی اتابکی (م ۷۰۴ ه. ق) می‌گوید: مسلمه از معتمدان بنی‌امیه بود. هنگامی که معاویه مرد، یزید طی نامه‌ای، او را به حکومت مصر و آفریقا منصوب و به او امر کرد که به نفع او، از مردم بیعت بگیرد. ابوعمر و می‌گوید: «مسلمه نیز عابس را فرستاد و از اسکندریه نامه‌ای به او نوشت و لشکریانش با او بیعت نمودند».^۳ ابوعمر و می‌گوید: «یزید او را به مدت شانزده ماه، به عنوان والی مصر و مغرب منصوب کرد».^۴

محمد بن ربیع می‌گوید: «او اولین کسی است که بر دو موضع مصر و مغرب حاکم شد».^۵

این [شناختی اجمالی از] گرایش‌ها و روحیات مسلمة بن مخلد بود، با این حال چگونه ممکن است که بانوی خردمند، زینب عليها السلام، از مصر خرسند باشد و آنجا را مسکن خود قرار دهد؟ چگونه ممکن است که ایشان به منزل مسلمه برود و در آنجا دیده از جهان فروبندد و این اموی پلید که از دوستان یزید فاسق است، بر ایشان

۱. ولایة المصر، ص ۵۴.

۲. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۶۵۱؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۱۴؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۹؛ تاریخ الكامل، ج ۳، ص ۱۵۵.

۳. النجوم الزاهرة، ج ۱، ص ۱۵۸؛ بحر الأنوار، ج ۸، ص ۲۴۸.

۴. الاستیعاب، ج ۱، ص ۲۷۷.

۵. الإصابة، ج ۳، ص ۳۹۸.



نماز بخواند؟ چگونه ممکن است که نزدیکان این بانو از ایشان غفلت کنند و هیچ کس احساس تعهد نکند و هیچ کدام از بنی هاشم، در زمان حیات و بعد از وفات، ایشان را زیارت نکنند؟

یکی از عجایب دیگر، این است که این مسئله، بر اهل مصر پوشیده مانده و هیچ کدام از دانشمندان قدیم و جدید، آن را نمی دانند. ابن تغری بردی، تمامی اخبار و حوادث حاکمیت مسلمة، از روز اول تا زمان مرگش را ذکر کرده است؛ اما کوچک ترین اشاره ای به این رؤیاهای توخالی نکرده است. ابن دقماق مصری (م ۷۹۸ ه. ق) خانه مسلمة بن مخلد را - که معاویه به او بخشیده و از درب البساتین تا حائز الإوز^۱ وسعت داشته - ذکر کرده است؛ اما بیان نکرده است که این خانه، بعدها تبدیل به زیارتگاه زینب علیها السلام شده باشد.

چگونه ممکن است که خانم زینب علیها السلام، به مدت یک سال ساکن مصر باشد و در منزل دشمن پدر و برادرش وفات یابد و همین مسلمة، بر او نماز بخواند و او را در منزل خودش دفن کند؟

حسن بن ذولاق، مورخ بزرگ مصری (م ۳۸۷ ه. ق) روایت می کند که مسلمة بن مخلد، در اواخر حکومت معاویه بن ابی سفیان مرد و همان طور که در «الکواکب السیارة»، ص ۱۹، چاپ مصر آمده است، این روایت صحیح ترین روایت است. با این حال چگونه ممکن است که او از زینب علیها السلام استقبال کرده باشد، در حالی که اسیر سنگ قبر و خاک بوده است؟ همچنین چگونه ممکن است که زینب علیها السلام در مصر دفن شده باشد ... و ادامه داستانی که در این باره ذکر می نمایند؟

آیا معقول است که همسر این بانو، عبدالله بن جعفر (م ۸۰ ه. ق) از وی غافل

۱. الانتصار، ج ۴، ص ۱۱؛ النجوم الظاهرة، ج ۱، ص ۱۵۸.

شود و در زمان حیات و بعد از حیاتش نیز ایشان را زیارت نکنند؟ همچنین هیچ کدام از اقوام و بستگانش او را زیارت نکنند؟ ما هیچ روایتی ندیده‌ایم که بگوید، بانو نفیسه، قبر ایشان در مصر را زیارت کرده است. همچنین هیچ کدام از بزرگان و محدثان و خلفای فاطمی، ایشان را زیارت نکرده‌اند و ایشان به طور کامل، فراموش شده بودند؛ تا اینکه عبیدلی، ایشان را کشف کرد و افرادی همچون شعرانی و پیروانش، بعد از گذشت سال‌ها زاییده شدند!

بر کسی پوشیده نیست که عبیدلی، بعضی از این روایات را از رقیه، دختر عقبه بن نافع، یکی از کاسه‌لیسان معاویه روایت می‌کند؛ همان عقبه‌ای که یزید، او را به حکومت آفریقا گماشت و ابن اثیر و سیوطی، این مطلب را در کتاب‌های خود ذکر کرده‌اند.^۱

اما سخن نادر این رقیه، هیچ اعتباری ندارد؛ چرا که وی نزد ما مجهول الحال است و همین برایمان کافی است که او، فرزند همکار و عامل مخلص یزید و وابسته به خاندانی منحرف از خط و سیره اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

این قنطرة السباعی که به تازگی به میدان سیده زینب علیها السلام مشهور شده است، به دست رکن الدین بیبرس البند قنداری (م ۶۷۳ ه.ق) بنا شده است. مقریزی در «الخطط»، این قضیه را بیان کرده است؛ اما نه تنها هیچ نامی از قبر منسوب به زینب علیها السلام در آنجا به میان نیاورده است، بلکه دیگر مزارهای متبرکه موجود در مصر را ذکر کرده است.

قبول این حقیقت برایمان آسان می‌شود، هنگامی که می‌بینیم مجدالدین بن ناسخ، متوفای قرن نهم هجری، قبر بانو زینب علیها السلام در قناطر السباع را از جمله مزارهایی رؤیایی و خیالی می‌داند که بر پایه خواب و رؤیا به وجود آمده و نه تنها هیچ دلیل

۱. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۰۸؛ حسن المحاضرة، ج ۱، ص ۱۰۴.



تاریخی‌ای برای آن وجود ندارد، بلکه منشأ آن، خواب‌های پریشان است؛ بنابراین مورخان خبره به آن اعتنایی نکرده‌اند. سهاوی، ابن زیات و سیوطی، از محققان برجسته تاریخ کشورشان هستند و درباره سیره مردان و زنان صحابه‌ای که وارد مصر شده‌اند، کتاب‌های منحصر به فردی نوشته‌اند.

هیچ جهانگردی در بین جهانگردان سده‌های میانه، درباره این مقبره موهوم چیزی نگفته و هیچ نامی از آن در تاریخ خلفای فاطمی به میان نیامده است. نمی‌دانیم که مهاجرت زینب کبری علیها السلام به مصر، خواب بوده یا خیال یا رویدادی بوده است که فقط عبیدلی - که دورترین مردم از مصر و حوادث آن بوده - آن را فهمیده است! حال آنکه مورخان اهل تحقیق و خبرگان مصر، ورود هیچ فرزند نسبی و بلافصل علی علیها السلام به مصر را تصدیق نمی‌کنند.

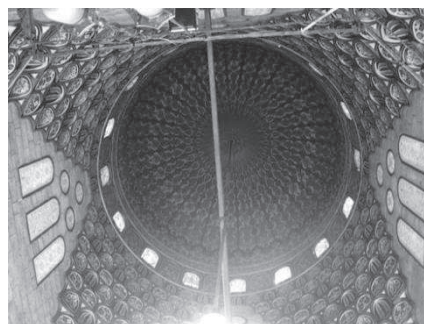
شاید دانشمندان سده‌های اخیر که صحت چنین مقبره‌ای به نام زینب در مصر را پذیرفته‌اند، به روایت عبیدلی تکیه کرده‌اند؛ روایاتی که بیشتر شبیه حباب‌های توخالی است که هیچ پایه و ریشه‌ای ندارد، و یا مکاشفه‌ای صوفیانه است که در این صورت، این شعر شاعر، هیچ وزن و قافیه‌ای نخواهد داشت [صحیح نمی‌باشد] که می‌گوید:

قد عاد مصر للحفیظة مغرباً فسا ذکاهها واضح لن یغرباً^۱

به خاطر دفع مصیبت و بلا، در کمال تعجب به مصر بازگشت. پرتوهای درخشش او، روشن است و هیچ‌گاه افول نمی‌کند.

این بیت به این موضوع اشاره می‌کند که مرقد بانوی خردمند، حضرت زینب علیها السلام، در مصر است؛ حال آنکه ما موشکافانه و با کاوش و تحقیق مفصل، حقیقت امر را برای خواننده محترم روشن ساختیم.

۱. این بیت، مطلع قصیده‌ای زیبا و طولانی است که علامه محقق و آگاه، شیخ محمدعلی اردوبادی غروی، در رشای حضرت زینب گفته است. (مترجم).



مقام و مسجد حضرت زینب علیها السلام در شهر قاهره - مصر

فصل دوم: بررسی قبر حضرت زینب علیها السلام در مدینه منوره

گروهی از علمای شیعه و سنی، بر این عقیده هستند که قبر بانوی خردمند، زینب علیها السلام در مدینه و کنار قبرهای خاندان کریم خودشان است. با توجه به اینکه مدینه، وطن ایشان است و مزار برادران، مادر و جد بزرگوار ایشان در آنجا قرار دارد، این ادعا پذیرفتنی است؛ به شرط اینکه یک دلیل محکم یا یک منبع تاریخی، به صراحت آن را اثبات کند.

مورخان قدیم و جدید همچون ابن نجار، در تاریخ خود، و سمهودی، در تاریخ گسترده خود، درباره مزارهای مخصوص اهل بیت و صحابه، قبور بقیع را ذکر کرده‌اند، اما در بین آنها، چه در بین قبرهای موجود و پابرجا، و چه در بین قبرهای از بین رفته، هیچ نامی از قبر بانوی خردمند، زینب علیها السلام نیست. چرا که قبر ایشان، باید کنار مرقد برادرش حسن علیه السلام و مادرش زهرا علیها السلام، و اهل بیت علیهم السلام باشد. این مزارها در زمان ابوالحسن علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ ه. ق) آشکار شده بود. وی درباره سیره امام حسن علیه السلام می‌نویسد:

حسن علیه السلام در بقیع الغرقد^۱، به همراه مادرش فاطمه علیها السلام مدفون است. آنجا سنگی

۱. بقیع، بقیع الغرقد یا جنت البقیع، نام قبرستانی در مدینه است که قدمتی بسیار داشته، و برخی از امامان شیعه در آن مدفون هستند. (مترجم)

است که تاکنون نیز موجود است و بر روی آن نوشته شده است: «سپاس خدایی را که زنده‌کننده ملت‌ها و میراننده مردگان است. این قبر فاطمه، بنت رسول خدا، سرور زنان جهان و حسن بن علی بن ابی‌طالب و علی بن حسین بن علی و محمد بن علی و جعفر بن محمد، رضوان الله علیهم اجمعین است».^۱

حال اگر مرقد خانم زینب علیها‌السلام همراه مزارهای مذکور بود، بی‌گمان اسمش بر روی سنگ مرمری‌ای که در قرن چهارم، در زمان مسعودی نوشته شده بود، می‌آمد و بر مورخان مخفی نمی‌ماند. چنان‌که قبر همسر ایشان، عبدالله بن جعفر، هم در گذشته و هم در سده‌های اخیر معروف بوده است. سمهودی می‌گوید: «عبدالله بن جعفر با عمویش در بارگاه واقع در ابتدای بقیع مدفون است».^۲

اگر قبر مطهر زینب علیها‌السلام، در بقیع و کنار این مزارها بود، باید در سده‌های نخست، ذکری از آن به میان می‌آمد؛ چرا که نه تنها قبر افرادی از بنی‌هاشم که رتبه و جایگاهشان پایین‌تر از ایشان بوده، بلکه حتی کسانی که دوستدار بنی‌هاشم نیز بوده‌اند، ذکر شده است.

وفات و مدفن ام‌البنین، بر نویسندگان مزارات و مورخان مخفی نمانده است. در نسخه «کنز المطالب» دستنویس و خطی که متعلق به علامه محمد باقر قزلباشی است، چنین آمده است: «ام‌البنین بعد از شهادت حسین علیه‌السلام وفات یافت و نزدیک قبر فاطمه زهرا علیها‌السلام در بقیع دفن گردید».^۳ اگر محل دفن ام‌البنین و خبر وفات ایشان مخفی نمانده است، پس چطور ممکن است خبر وفات زینب علیها‌السلام و محل دفن ایشان در مدینه مخفی مانده باشد؟

۱. التنبيه و الإشراف، مسعودی، ص ۲۶۰.

۲. وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفى، ج ۲، ص ۸۳.

۳. التنبيه و الإشراف، مسعودی، ص ۲۶۰.



با این همه می توان گفت، دلیل و سند کسانی که این مطلب را پذیرفته اند، استصحاب اصولی^۱ است. به این معنا که آنچه که ثابت شده است، این است که زینب علیها السلام بعد از مصیبت برادرش، از شام برگشت و وارد مدینه شد. آن بانو در زمان حیاتش در مدینه بود. سپس این شک به وجود می آید که ایشان آیا در شام وفات کرده یا خیر، در اینجا استصحاب می گوید، اصل بر این است که ایشان در شام وفات نیافته، بلکه در مدینه وفات یافته است؛ تا زمانی که دلیل بیاید و شک ما را برطرف کند، و اثبات کند که ایشان در شام وفات نموده است.

این دلیل به خودی خود، هیچ اشکالی ندارد، اما در مسائل تاریخی، نمی توان به آن استناد کرد. با فرض پذیرش این دلیل، روایت ابن طولون دمشقی (مبنی بر رفتن زینب علیها السلام به شام و وفاتش در آنجا، که اکثر فقیهان مجتهد و اصولیین آن را قبول دارند) می تواند شک موجود در این باره را برطرف کند.

اگر روایتی وجود داشت که ثابت می کرد بانو زینب در مدینه وفات یافته است، خیال ما راحت می شد و می پذیرفتیم که مرقد ایشان در آنجاست؛ اما چنین امری بعید است. تاریخ در این باره سکوت اختیار کرده است و کتاب های نوشته شده درباره مزارها نیز، در این باره سخنی نگفته اند.

۱. استصحاب اصولی یا فقهی، یعنی حکم به بقای چیزی که در گذشته وجود داشته است. (مترجم).

فصل سوم: مزار بانو زینب کبری علیها السلام در شام

مقدمه

در سمت جنوب شرقی دمشق، پایتخت کشور سوریه و در هفت کیلومتری آن، مزاری باشکوه و فخیم، متعلق به زینب کبری علیها السلام، دختر علی بن ابی طالب علیه السلام، در روستایی معروف به «قبر الست»^۱ وجود دارد که پیوسته، کعبه پیروان، مکان حاجت‌روا شدن پیشگامان و مقصود دل‌های مؤمنانی است که از تمام سرزمین‌های اسلامی به آنجا روی می‌آورند.

عدالت الهی اقتضا نموده است که در پایتخت امویان در شام، مزاری بزرگ و مطهر به نام بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام وجود داشته باشد. روضه شریفه حرم حضرت زینب علیها السلام در زمینی وسیع واقع شده است که بستان‌هایی انبوه و بناهایی باشکوه، آن را فراگرفته و آبادانی، به سرعت در آنجا رو به افزایش است.

این مزار، قدیمی بوده و در قرن دوم هجری، زیارت می‌شده است. بانو نفیسه، همسر اسحاق مؤتمن، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام، آن را زیارت کرده است. این

۱. «قبر الست»، به معنای مزار بانوست. (مترجم).

مزار، پیوسته محل اجابت دعا بوده و کرامات بسیاری از آن ظاهر شده است که بر سر زبان‌ها جاری شده، و سینه به سینه، نقل گردیده است.

گفتار اول: اختلاف نظر در مورد بانوی دفن شده در راویه

هیچ اختلاف نظری در این باره وجود ندارد که بانویی که در روستای راویه، مدفون است، همان ام‌کلثوم از اهل بیت علیهم السلام است. بیشتر علمای شیعه و سنی، تصریح کرده‌اند که ایشان، همان بانو زینب علیها السلام بوده که کنیه‌اش ام‌کلثوم است و بر روی قبر ایشان، یک قطعه سنگ به خط کوفی بوده است که علامه بزرگ، سید محسن الامین عاملی، (م ۱۳۷۱ ه. ق) آن را مشاهده کرده و در «اعیان الشیعه» آن را ذکر کرده است.^۱

همچنین علامه سید محمد صادق بحر العلوم نجفی، در سال ۱۳۵۳ ه. ق، به واسطه تولیت سابق حرم، سید عباس مرتضی، آن را مشاهده کرده است و می‌گوید: «بر روی آن سنگ، این عبارت را دیدم: این قبر بانو زینب، دارای کنیه ام‌کلثوم، دختر علی بن ابی طالب است». همان‌طور که ایشان برای ما بیان کرده‌اند، ما نیز در اینجا، دخترانی از امیر مؤمنان علیه السلام را نام می‌بریم که اسم زینب و کنیه ام‌کلثوم داشته‌اند. دیدگاه‌های مختلفی در این باره وجود دارد، که می‌توان معتقدان به آنها را به چهار گروه تقسیم کرد:

گروه اول

کسانی که تنها گفته‌اند، کسی که در راویه شام مدفون است، ام‌کلثوم است و بیشتر از آن چیزی نگفته‌اند. این افراد عبارت‌اند از:

۱. اعیان الشیعه، عاملی، ج ۳۳، ص ۱۸۹.



۱. علی بن حسن بن هبة الله، ابن عساکر دمشق که متوفای سال ۵۶۱ ه. ق. است. وی در تاریخ خود هنگام ذکر مساجد دمشق می‌گوید:

مسجد راویه، مسجدی است که بر روی قبر ام کلثوم بنا شده است. این ام کلثوم، دختر پیامبر خدا ﷺ که نزد عثمان بود نیست؛ چرا که وی در زمان حیات پیامبر خدا وفات یافت و در مدینه دفن شد. همچنین این ام کلثوم، دختر علی (ع) از فاطمه نیست که عمر، آن را به ازدواج خود در آورده است؛ چرا که وی و فرزندش زید بن عمر، در یک روز وفات یافتند، و در بقیع دفن شدند.^۱

او همچنین تصریح می‌کند که این ام کلثوم، اسمش بانو زینب (ع) است. ابن حورانی نیز این مطلب را از او نقل کرده است.^۲

۲. ابوالحسن علی بن ابی‌بکر هروی که در سال ۶۱۱ ه. ق. در حلب وفات یافت. ابن خلکان، ابن طولون و حاجی خلیفه، از او نام برده‌اند.^۳

وی در کتاب «الإشارات إلى معرفة الزیارات» خود می‌گوید: «در راویه، روستایی است که در آن قبر بانو ام کلثوم است».^۴

۳. شهاب الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی که متوفای سال ۶۲۴ ه. ق. است. وی در «معجم البلدان» می‌گوید: «در راویه، روستایی مربوط به غوطه دمشق وجود دارد، که در آن، قبر ام کلثوم و قبر مدرک صحابی قرار دارد».^۵

۴. عزالدین ابوعبدالله بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی که متوفای سال ۶۸۴ ه. ق.

۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۸۰.

۲. الإشارات، ابن الحورانی، ص ۳۱.

۳. تاریخ ابن خلکان، ج ۱، ص ۳۴۷؛ اللغات البرقیة، ص ۳۴.

۴. الإشارات، هروی، ص ۱۲.

۵. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۰.



است. او در «الأعلاق الخطيرة» می‌گوید: «در راویه، قبر ام‌کلثوم قرار دارد».^۱

۵. صلاح الدین محمد بن شاکر دارمی دمشقی که متوفای سال ۷۶۴ ه. ق است. او در تاریخ خود به نام «عیون التواریخ» می‌گوید:

اما از جمله مساجدی که در خارج شهر واقع شده است، مسجدی بین حجیرا و راویه، بر روی قبر مدرک بن زیاد و مسجد دیگری بر روی قبر ام‌کلثوم از اهل بیت عليها السلام می‌باشد.^۲

گروه دوم

گروه دوم، علما و مورخانی هستند که گفته‌اند، کسی که در روستای راویه دفن است، همان بانو زینبی است که کنیه‌اش ام‌کلثوم است یا کسانی که گفته‌اند، وی دختر فاطمه زهرا عليها السلام است. این افراد عبارت‌اند از:

۱. ابوالحسن محمد بن جبیر کنافی غرناطی که متوفای سال ۶۱۴ ه. ق است. وی در سفرنامه معروف خود به هنگام نام بردن از مزارهای شام می‌گوید:

از جمله مزارهای اهل بیت عليها السلام، مزار ام‌کلثوم، دختر علی عليه السلام است که به او زینب صغری گفته می‌شود. ام‌کلثوم، کنیه‌ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر شباهت ایشان به دختر خودشان، ام‌کلثوم، به ایشان داد.

مزار مطهر ایشان در حدود یک فرسخی شهر بوده، و بر روی آن مسجدی بنا شده است که خارج آن زمین‌های وقفی بوده، و مردم این منطقه، این مزار را به «قبر الست» می‌شناسند. ما به آنجا رفتیم، در آنجا بیتوته کردیم و با مشاهده آن، تبرک جستیم.^۳

۱. الأعلاق الخطیره، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. در «الخطط الدمشقیة»، استاد محمد کرد علی، ج ۶، ص ۶۴، این عبارت از او نقل شده است.

۳. رحلة ابن جبیر، ص ۲۶۹، چاپ مصر.



۲. ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه که متوفای سال ۷۷۰ هـ. ق است. وی به هنگام ذکر مزارهای دمشق می گوید:

در یک فرسخی روستای «قبلی»، مزار ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب (ع) قرار دارد که از فاطمه (ع) است. گفته می شود اسمش زینب است و رسول خدا (ص) به ایشان کنیه ام کلثوم دادند؛ چون به خاله اش ام کلثوم، دختر پیامبر شباهت داشت. مزار ایشان دارای منازل و زمین های وقفی است. مردم دمشق آن را به «قبر الست، ام کلثوم» می شناسند.^۱

۳. عثمان بن احمد بن محمد بن رجب بن سیریح سویدی حورانی دمشقی که متوفای سال ۹۷۰ یا ۱۰۰۳ هـ. ق است. بروکلن در «الذیل الثانی»، ص ۴۰۲، زندگی نامه او را ذکر کرده است. کتاب «الإشارات إلى أماكن الزیارات» که نسخه های خطی آن در کتابخانه الأزهر مصر موجود است و در «فهرس مخطوطات جامع الأزهر»، ج ۵، ص ۳۱۲ نیز آمده است، متعلق به اوست. این کتاب در دمشق در سال ۱۳۰۲ هـ. ق چاپ شد. وی در این کتاب می گوید:

از جمله مکان ها، روستایی است به نام راویه که خانم زینب (ع)، ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب (ع)، در غوطه دمشق، اندکی پس از مصیبت برادرش حسین (ع)، وفات یافته و در این روستا، دفن گردید. سپس روستای مذکور به نام اسم ایشان تغییر کرد و در حال حاضر، به «قبر الست» معروف است.^۲

ابن حورانی تصریح کرده است که این ام کلثوم، همانی است که خلیفه دوم، عمر با او ازدواج کرد.

۴. عزالدین محمد صیادی شافعی که متوفای سال ۱۳۳۰ هـ. ق است. او در کتاب

۱. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ۶۱.

۲. الإشارات، ابن حورانی، ص ۱۸.



خود، «الروضة البهية»، درباره فضایل دمشق، هنگام ذکر مزارهای شمالی می گوید:
 از آن جمله روستایی است که به آن راویه می گویند و قبل از دمشق واقع شده
 است. در آن، قبر بانو، زینب ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب عليها السلام واقع شده
 است که بعد از مصیبت برادرش حسین عليها السلام، در غوطه دمشق وفات یافته و در
 همین روستا دفن گردیده است. سپس این روستا به نام او گردید و در حال
 حاضر، به «قبر الست» معروف است. بر روی قبر ایشان، یک سنگ قدیمی و
 کنده کاری شده وجود دارد که اسم ایشان بر آن حک شده و در سمت غربی
 مزار مذکور، قبر صحابی مدرک الفزاری است که ابن عساکر آن را بیان کرده
 است.

۵. استاد احمد فهمی محمد مصری که از معاصران است. او در زندگی نامه بانو
 نفیسه که در مصر دفن شده و متوفای سال ۲۰۸ ه. ق است، می گوید:
 بانو نفیسه، مزار بانو زینب ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب عليها السلام را زیارت کرده
 است. ایشان بعد از مصیبت برادرش حسین عليها السلام وفات یافته و در غوطه دمشق
 که به «قبر الست» معروف است، دفن شده است.^۱

۶. استاد حسن محمد قاسم مصری که از معاصران است. او در کتابش، «السيدة
 زینب» می گوید:

بانو زینب وسطی در شام مدفون است و ما قبلاً ذکر کردیم که مادرش بانو
 فاطمه زهرا عليها السلام، نام ایشان را زینب نهاد؛ سپس برای مشخص شدن اسم ایشان،
 کبری را به آن افزود تا از اسم خواهر ناتنی اش ام کلثوم صغری، تشخیص داده
 شود.^۲

۱. کریمه الدارین، ص ۲۵.

۲. السيدة زینب عليها السلام، ص ۶۴.



۷. استاد عبدالقادر ریحای دمشقی که از معاصران بوده، و یکی از بزرگان و نوابغ علم تاریخ و ادبیات امروز است. وی می‌گوید:

زینب صغری دختر علی بن ابی‌طالب (ع)، ملقب به ام کلثوم است که قبری باشکوه در ناحیه جنوب دمشق، در منطقه‌ای معروف به «قرية الست زینب» دارد و امروزه بر روی قبر ایشان، تابوتی با ارزش وجود دارد که به تازگی از ایران آورده شده، و از جنس چوب موزائیک بوده و اطراف آن شبکه‌ای از نقره قرار دارد.^۱

۸. استاد توفیق ابوعلم مصری که رئیس شورای مدیریت مزار بانو نفیسه در مصر است. او می‌گوید: «بانو نفیسه، مزار خانم زینب (ع)، که کنیه‌اش ام کلثوم است، دختر امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب (ع) را در روستای راویه شام زیارت کرده است».^۲

۹. بانوی نویسنده مصری، دکتر عائشه عبدالرحمن بنت الشاطیء می‌گوید: «ام کلثوم، همان طوری که در روایات آمده است، نزد عبدالله بن جعفر، در غوطه دمشق، بعد از مصیبت برادرش حسین (ع) وفات یافت».^۳

گروهی از علمای شیعه به این مطلب اشاره کرده‌اند و ما اسامی آنها را ذکر می‌کنیم:

۱. عمادالدین حسن بن علی بن محمد طبری که هم‌دوره فقیه محقق، ابوالقاسم نجم‌الدین، صاحب «الشرائع»، (م ۶۷۶ ه. ق) است. وی در کتابش «الکامل البهائی» که آن را در سال ۶۷۵ ه. ق برای وزیر، محمد بن شمس‌الدین جوینی مقتول، در

۱. تاریخ دمشق، ص ۱۸۵.

۲. اهل‌البیت، ص ۵۵۰.

۳. بطله الکربلاء، ص ۱۱۴.



سال ۷۰۴ هـ. ق تألیف کرده است، روایت می‌کند که: «ام کلثوم خواهر حسین عليه السلام در دمشق وفات یافته است»^۱.

۲. ابراهیم بن یحیی بن محمد بن سلیمان عاملی، که متوفای سال ۱۲۱۴ هـ. ق و یکی از بزرگان بلندمرتبه ما و از شاعران معروف است. علامه شیخ علی، پدر علامه شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء، در «الحصون المنیعة»، ج ۹، ص ۸۱ - که نسخه‌ای خطی و درباره زندگی‌نامه اوست - می‌گوید:

او به تعداد زیادی از علوم آگاه بود. در عراق در درس سید محمد مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء حاضر می‌شد. مرقد بانو زینب عليها السلام در روستای راویه را زیارت کرده بود، و بر روی دیوار، شعر زیر را نوشته بود:

مقام لعمر و الله ضمّ کریمه زکا الفرع منه فی البریه والأصل
لها المصطفی جدّ و حیدرة أب و فاطمة أم و فاروقهم بعل
مزاری که به خدا سوگند، بانوی بزرگواری را در خود جای داده است. اصل و فرع مخلوقات جهان از [صاحب] آن مزار رشد و گسترش پیدا کرد.

محمد مصطفی، جد ایشان، پدرش حیدر کرار، مادرش فاطمه زهرا و [عمر] فاروق، شوهرش است.

این روایت در «أعیان الشیعة» نیز آمده است.^۲

۳. علامه شیخ جعفر بن محمد بن نقدی، که متوفای سال ۱۳۶۹ هـ. ق است. وی

می‌گوید:

اما در رابطه با این قبری که در شام است، باید گفت، گروهی از مؤلفان گفته‌اند که ایشان ام کلثوم، دختر امیر مؤمنان عليه السلام است و مشهور است که اسم

۱. الکامل، بهائی، ص ۳۰۲.

۲. أعیان الشیعة، عاملی، ج ۵، ص ۵۱۴.



ایشان، زینب کبری است. فرق اسم او با اسم خواهرش، این است که به خواهرش زینب کبری می‌گویند و به او زینب وسطی گفته می‌شود. این بانو، بعد از خواهرش، زینب کبری به دنیا آمد و بافضیلت‌ترین، زاهدترین، باتقواترین، عابدترین، شریف‌ترین و عقیف‌ترین زنان بود. او تمام صفات نیک و فضایل اخلاقی را دارا بود. ایشان علم را از پدر و برادرش فراگرفت و در خانه پاک علوی رشد یافت. محل مزار شریفش در قریه راویه در غوطه دمشق است که معروف به قریه الست است.^۱

گروه سوم

گروهی از دانشمندان سده‌های اخیر امامیه، تصریح کرده‌اند، کسی که در شام مدفون است، همان زینب صغری می‌باشد که کنیه‌اش ام کلثوم است و مادرش چند فرزند داشته و نزد محمد بن عقیل بوده است. از جمله آن دانشمندان، می‌توان به اسامی ذیل اشاره کرد:

۱. سید محسن بن سید عبدالکریم بن علی بن محمد حسینی عاملی که متوفای سال ۱۳۷۱ ه. ق است. او در کتاب «مفتاح الجنات»^۲ خود، تصریح کرده، کسی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب صغری، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) است.

۱. فرج آل عمران القطیفی، درباره وفات زینب الکبری، در صفحه ۵۰ از کتاب «زینب الکبری»، نقدی این‌گونه گفته است: «اما ما در چاپ چهارم این کتاب، از همان چاپخانه، این عبارت را نیافتیم». نقدی، چندین بار به این مطلب اشاره کرده و در صفحه ۸ می‌گوید: «اما أختها أم کلثوم، فسیأتی أحوالها عند الکلام علی موضع دفنها»؛ «اما درباره خواهرش ام کلثوم، به هنگام صحبت کردن درباره مدفنش، سخن خواهیم گفت». همین طور در صفحات ۱۷ و ۳۰ این کتاب نیز به این مطلب اشاره کرده است. اما نمی‌دانیم چرا اصل عبارت در چاپ چهارم کتابش «زینب الکبری (علیها السلام)» کجا رفته است. ما از ناشر این کتاب، محمد کاظم کتبی، درباره این مسئله پرسیدیم، اما او جواب قانع‌کننده‌ای نداد.

۲. مفتاح الجنات، عاملی، ج ۲، ص ۲۶۳.

همچنان که او در «أعيان الشيعة»، ج ۳۳، ص ۱۹۰ می گوید:

اگر صحت داشته باشد که ایشان زینب صغری است، همان کسی که تحت کفالت محمد بن عقیل بوده است؛ پس چه چیزی او را به راویه شام کشانده است؟ اما این مطلب صحت ندارد. اگر ایشان همان ام کلثوم باشد، همان طور که ظاهراً هم به خاطر اشاره گفته ابن جبیر و یاقوت و ابن عساکر، این موضوع همین گونه است، این سؤال پیش می آید که آیا او ام کلثوم وسطی، همسر مسلم بن عقیل است که عبدالله بن جعفر، بعد از کشته شدن همسر وی و وفات زینب کبری با او ازدواج کرد یا ام کلثوم صغری است که با یکی از فرزندان عقیل ازدواج کرده بود؟ در این صورت و بر فرض صحت انتساب قبری موجود در راویه به ام کلثوم، آمدن هر کدام از این دو ام کلثوم به شام و وفاتشان در آنجا، اگر چه ممکن است، اما بعید است. ما دلیلی مبنی بر صحت آن نداریم، اگر چه دلیلی مبنی بر نفی آن هم نداریم.^۱

۲. علامه ذبیح الله محلاتی تهرانی که متولد سال ۱۳۳۱ ه. ق است. وی

می گوید:

زینب صغری همان کسی است که ظاهراً در شام دفن شده و به زینب کبری مشهور شده است. بر روی صخره قبر او نیز این گونه نوشته شده است: «او در کربلا، همراه محمد بن عقیل بود. سپس به همراه اسیران اهل بیت، به عنوان اسیر به سمت شام رفت. پس از آن به مدینه بازگشت و فراس بن جعدة بن هبیره المخزومی، او را به ازدواج خود درآورد».^۲

۳. علامه سید جعفر بحر العلوم که متوفای سال ۱۳۷۷ ه. ق است. وی پس از

۱. أعيان الشيعة، ج ۳۲، ص ۲۱۰.

۲. ریاحین الشریعة، ج ۴، ۳۱۶.



سخن گفتن درباره قحطی مدینه و سفر عبدالله بن جعفر با خانواده‌اش به شام می‌گوید: «احتمال دارد که این بارگاه شریف [در شام]، متعلق به زینب صغری باشد که دارای کنیه ام کلثوم، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) است».^۱

۴. ادیب فاضل حسن الامین که فرزند علامه سید محسن الامین عاملی و ساکن بیروت است. وی به تبعیت از پدرش، علامه بزرگ، معتقد است کسی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب صغری است. او این مطلب را در کتابش «دائرة المعارف الشیعة الإسلامية» آورده است.^۲

گروه چهارم

دانشمندانی از شیعه و سنی که تصریح کرده‌اند، کسی که در روستای راویه دفن است، زینب کبری، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) است و مادرش فاطمه زهرا (علیها السلام) و دو برادرش، حسن و حسین (علیه السلام) و همسرش، عبدالله بن جعفر است. وی دارای چهار فرزند از عبدالله بن جعفر به نام‌های علی، عون، عباس و ام کلثوم است. در این گروه، بزرگانی از اهل فن، علم و تحقیق، از علمای شیعه و سنی هستند، که اسامی آنها را ذکر می‌کنیم و زندگی‌نامه آنها را به همراه جزئیات کامل دیدگاهشان، در مباحث آینده خواهیم آورد:

۱. حافظ بزرگ، شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی دمشقی که متوفای سال ۷۴۸ ه. ق است.

۲. حافظ و مورخ، عزالدین محمد بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی که متوفای سال ۷۴۸ ه. ق است. وی در نسخه خطی کتابش، «الأعلاق الخطیرة»، که در

۱. تحفه العالم، ج ۱، ص ۲۳۵.

۲. دائرة المعارف الشیعة الإسلامية، عاملی، ج ۱، ص ۶۹.



- کتابخانه لندن به شماره ۸۰۰ موجود است، به این موضوع اشاره کرده است.
۳. مورخ علامه، ابوالبقاء عبدالله بن محمد بدری مصری که متولد مصر در سال ۸۴۷ ه. ق است.
۴. حافظ بزرگ، شمس‌الدین محمد بن علی بن طولون دمشقی که متوفای سال ۹۵۳ ه. ق در دمشق است.
۵. حافظ بزرگ، برهان‌الدین ابواسحاق ابراهیم بن محمد دمشقی که متوفای سال ۹۰۰ ه. ق است.
۶. قاضی نورالدین محمود بن علی شافعی که متوفای سال ۱۰۳۵ ه. ق است.
۷. فقیه حنفی عبدالغنی نابلسی دمشقی که متوفای سال ۱۱۴۲ ه. ق است. همچنین قاضیان هفت‌گانه دمشقی، در سال ۷۶۸ ه. ق، نیز همین عقیده را دارند که عبارت‌اند از:
۸. قاضی القضاة، مصطفی بن مصطفی أفندی دمشقی.
 ۹. قاضی خلیل بن ابراهیم، قاضی شهر بعلبک.
 ۱۰. قاضی علی بن ناجی، از اهالی عسکر المنصورة.
 ۱۱. قاضی سید یونس بن نورالدین حسینی دمشقی.
 ۱۲. قاضی شیخ محمد بن عزالدین حنبلی.
 ۱۳. قاضی ابراهیم دمشقی.
 ۱۴. قاضی سید محمد عجلان حسینی دمشقی.
- گروهی از علمای بزرگ سده‌های اخیر شیعه نیز به صحت نسبت دادن مرقد زینبی که در راویه وجود دارد، به زینب علیها السلام، دختر امیر مؤمنان علیه السلام اعتراف کرده‌اند که عبارت‌اند از:
۱. فقیه بزرگ، شیخ حسن آشتیانی که متوفای سال ۱۳۱۹ ه. ق است.



۲. فقیه بزرگ، امام مجدد میرزا حسن شیرازی نجفی که متوفای سال ۱۳۱۲ ه. ق. است.
۳. علامه بزرگ و شیخ فقهای زمان خویش، میرزا علی کنی تهرانی که متوفای سال ۱۳۰۶ ه. ق. و از شاگردان شیخ انصاری است.
۴. فقیه بزرگوار، علامه شیخ محمد حسین کاظمی که متوفای سال ۱۳۰۸ ه. ق. در نجف اشرف است.
۵. مورخ پژوهشگر، میرزا محمد حسن خان مراغی که متوفای سال ۱۳۱۲ ه. ق. است.
۶. فقیه بزرگوار، شیخ حسین بن علی رازی تهرانی که متوفای سال ۱۳۲۶ ه. ق. است.
۷. محدث بزرگ، شیخ حسین بن محمد تقی نوری طبرسی که متوفای سال ۱۳۲۰ ه. ق. است.
۸. فقیه محقق، سید حسن صدر کاظمی که متوفای سال ۱۳۵۴ ه. ق. است.
۹. علامه بزرگ، شیخ محمد حرزالدین نجفی که متوفای سال ۱۳۶۵ ه. ق. است.
۱۰. مصلح بزرگ، علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نجفی که متوفای سال ۱۳۷۳ ه. ق. است.
۱۱. علامه مجاهد، سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، که متوفای سال ۱۳۷۳ ه. ق. است.
۱۲. فقیه بزرگ، آیت‌الله العظمی سید محسن طباطبایی حکیم که متوفای سال ۱۳۹۰ ه. ق. است.
۱۳. پژوهشگر بزرگ، علامه سید عبدالرزاق المقرم النجفی که متوفای سال ۱۳۹۱ ه. ق. است.

مروری بر دیدگاه‌های گروه‌های چهارگانه

این دیدگاه‌ها درباره بانویی بود که در روستای راویه دفن شده است، حال در اینجا بار دیگر، این دیدگاه‌ها را مرور می‌کنیم. در رابطه با نظر گروه اول باید گفت که دیدگاه آنان صریح است. آنان می‌گویند، بانوی مدفون در راویه، ام کلثوم، از اهل بیت و نزدیک‌ترین مردم از نظر نسب به پیامبر صلی الله علیه و آله است. این دیدگاه آنان، نفی‌کننده نظر گروه دوم نیست؛ به‌ویژه که این مزار از قرن دوم هجری، معروف به مزار ام کلثوم زینب، بنت علی علیه السلام بوده و بانو نفیسه نیز، آن را در سال ۱۹۳ ه. ق. زیارت کرده است.

اما نظر گروه دوم، دیدگاهی موجه است و هیچ اشکالی بر آن وارد نیست. آنان می‌گویند، کسی که در آنجا دفن شده، ام کلثوم زینب، بنت امیر مؤمنان علیه السلام است؛ اما گفته‌اند ایشان همان کسی است که خلیفه دوم با او ازدواج کرد. این ادعا، سخنی موهوم و بی‌پایه است و حقیقت ندارد. مورخان در این زمینه اتفاق نظر دارند که ام کلثومی که همسر عمر بود، در زمان حکومت عمر و حکومت سعید بن عاص بر مدینه، در سال ۵۴ ه. ق.^۱ وفات یافت و در بقیع دفن شد.

از این رو توجیهی وجود ندارد که ایشان را همان زینبی بدانیم که بعد از مصیبت برادرش حسین علیه السلام، در شام وفات یافت. اگر بخواهیم با کسانی همراهی کنیم که می‌گویند، زمان وفات ایشان در عهد دو برادرش امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام بوده است، باید گفت، بحرانی در شرح نهج البلاغه، وفات او را در مدینه ذکر کرده است؛ حال چگونه او می‌تواند در شام دفن شده باشد؟

دیدگاه گروه سوم نیز این است که بانوی دفن شده در راویه، همان زینب صغری،

۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۸۱؛ نورالابصار، ص ۱۱۴؛ أعيان الشيعة، ج ۱۳، ص ۱۶؛ مهذب الروضة الفيحاء فی تواریخ النساء، یاسین ابن خیرالله موصلی، ص ۱۹۸.



دختر علی علیه السلام، از همان مادری است که بعدها به ازدواج محمد بن عقیل، سپس فراس بن جعد بن هبیره مخرومی در آمد. در رابطه با نظر گروه سوم نیز باید گفت که دیدگاه آنان، برگرفته از اجتهاد شخصی است؛ زیرا آنان، هنگامی که گمان کردند ام کلثوم زینب، دختر علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام، نمی تواند در شام دفن شده باشد، احتمال دادند که آن زینب، همان زینب صغری است که کنیه اش ام کلثوم بوده است. آنان برای ادعای خود، هیچ گونه شاهد تاریخی ندارند؛ همچنین این دیدگاه، به تازگی به وجود آمده است و تنها گروهی از بزرگان سرشناس معاصر، به آن معتقد هستند.

در رابطه با نظر گروه چهارم نیز باید گفت که دیدگاه آنان، از جهات مختلف، صحیح است. علاوه بر اینکه صاحبان این دیدگاه، از مورخان بزرگ، محققان و کارشناسانی همچون ذهبی، ابن طولون، ناجی، قاضیان دمشقی و همچنین فقهای بزرگ سده های اخیر شیعه هستند که ما عین عبارات ایشان را در این باره خواهیم آورد.

دیدگاه مشترک در بین همه نظرات

اگر ما به دقت در دیدگاه های چهارگانه پیش گفته بنگریم، کار چندان دشواری نیست که همه آن نظرات را در یک زمینه جمع کنیم؛ چرا که بیشتر آن بزرگان، بر این باورند، که کسی که در راویه شام دفن است، همان زینب دارای کنیه ام کلثوم و دختر امام علی علیه السلام است. اما اختلافی که در این باره وجود دارد، در رابطه با تعیین بانویی است که صاحب آن نام و کنیه است. کسانی که انکار می کنند این مزار، متعلق به زینب کبری، دختر علی علیه السلام است، انکارشان مبتنی بر این است که کنیه بانوی خردمند، حوراء زینب علیها السلام، ام کلثوم نبوده است. پس اگر این مطلب برایشان اثبات شود، دیگر موردی برای انکار باقی نمی ماند.



گفتار دوم: مکنّا بودن زینب کبری علیها السلام به ام کلثوم

کنیه، به ضم کاف، آن است که قبل از اسم علم یا خاص، به وسیله واژه‌های اَب یا اُم می‌آید. همانند: ابی‌الحسن، امّ کلثوم و أم‌الحسن. کنیه‌گذاری مستحب است. علت آن هم دور شدن صاحب کنیه، از لقب‌های زشت است. در حدیث نیز آمده است: «ما به کودکانمان کنیه می‌دهیم تا از گذاشتن القاب زشت بر آنها، جلوگیری شود».

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله کنیه خود را اباالقاسم گذاشت. امیر مؤمنان علیه السلام نیز کنیه‌اش ابوالحسن بود. دیگر ائمه اطهار علیهم السلام نیز کنیه داشتند. در روایات ثبت شده است که کنیه زهرا علیها السلام، ام‌ابیها بوده است. اما کنیه بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام، پیوسته در ابهام بوده است. علمای نسب‌شناس، در این باره ساکت بوده‌اند. جز اینکه ابن عتبه نسابه، ادعا می‌کند کنیه زینب علیها السلام، ام‌الحسن بوده است. او تنها کسی است که چنین ادعایی می‌کند. بی‌گمان اگر کنیه زینب علیها السلام، ام‌الحسن بود، بارها در کتاب‌ها می‌آمد؛ اما این کنیه را فقط در کتاب ابن عتبه می‌یابیم. هرکس دیگری هم که این کنیه را برای زینب علیها السلام ادعا کرده، از ابن عتبه نسابه پیروی نموده است. در نتیجه علامه نقدی، هنگام ذکر این کنیه می‌گوید: «به حقیقت این کنیه پی نبرده‌ایم».^۱

اما بر پژوهشگر کنجکاو، این حقیقت مخفی نمی‌ماند. برای گروهی از محققان، ثابت شده است که زینب کبری علیها السلام، دارای کنیه ام کلثوم بوده است؛ چرا که روایات موجود، بر این موضوع دلالت دارد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خودش چنین اسمی را برای زینب کبری علیها السلام انتخاب نمود. در حدیثی آمده است که جبرئیل، بعد از ولادت زینب علیها السلام بر پیامبر نازل شد، سلام خداوند جلیل را به او رساند و فرمود: «این فرزند

۱. زینب الکبری، ص ۱۷.



را زینب نام گذاری کن».^۱

در حدیث دیگری آمده است: «به همه حاضران و غایبان اتم وصیت می‌کنم و می‌خواهم به همه خبر دهید که این دختر را احترام کنند؛ چرا که او شیبیه خاله‌اش ام کلثوم است».^۲

به احتمال قوی، نه تنها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خودش این کنیه را به ایشان داده است، بلکه در حدیثی به روایت از ابن جبیر و ابن بطوطه، این موضوع ثابت شده است، بنابراین در زیارت بانوی خردمند، زینب علیها السلام آمده است: «السلام عليك يا زينب التقيية و السلام عليك يا أم كلثوم النقية»^۳؛ «سلام بر تو ای زینب پرهیزکار و سلام بر تو ای ام کلثوم پاک‌دامن».

هیچ مانعی ندارد که هر دو دختر زهرا علیها السلام، دارای کنیه ام کلثوم باشند. به گونه‌ای که سید الامین روایت کرده است، چهار دختر از فرزندان امام علی علیه السلام، دارای همین کنیه بوده‌اند.^۴ همچنان که هیچ مانعی ندارد، صاحبان اسم علی در یک خانه، بیشتر از یک نفر باشند. چنان‌که روایت شده است، هنگامی که مروان بن حکم، والی مدینه شد، جوانان قریش را به حضور فراخواند. علی بن حسین علیه السلام فرمود: «به نزد او رفتم». مروان گفت: «اسمت چیست؟» گفتم: «علی بن حسین». سپس پرسید: «اسم برادرت چیست؟» گفتم: «علی». او در ادامه گفت: «علی و علی! پدرت نام همه فرزندان را علی گذاشته است!». سپس از نزد او به سوی پدرم رفتم، و این موضوع را برایش نقل کردم. ایشان فرمود: «نفرین بر این فرزند ابن زرقاء^۵، دباغ پوست. اگر

۱. زینب الكبرى، ص ۱۷.

۲. الطراز المذهب، ص ۱۳۶؛ و الخصائص الزینبیه، ص ۲۰.

۳. الطراز المذهب، ص ۷.

۴. الوسائل، ج ۲، ص ۱۷۰.

۵. جامع أحادیث الشیعة، السید البروجردی، ج ۲۱، ص ۳۴۰.

من صد فرزند هم داشتم، دوست داشتم اسم همه آنها را علی بگذارم.^۱ اگر ترس از طولانی شدن این موضوع برای خواننده محترم نبود، از این موضوع به صورت مفصل سخن می‌گفتیم؛ اما این بحث را موکول می‌کنیم به کتاب دیگر خود، «العقد المنظوم فی أحوال أم کلثوم». حال در اینجا بعضی از مهم‌ترین نکات درباره این موضوع را می‌آوریم. دلایل و شواهد زیادی وجود دارد که کنیه بانوی خردمند، زینب علیها السلام، ام کلثوم بوده است.

شاهد اول: ام کلثوم، بزرگ‌ترین دختر حضرت زهرا علیها السلام

گروهی از بزرگان اهل سنت و شیعه گفته‌اند که بزرگ‌ترین دختر زهرا علیها السلام، ام کلثوم، سپس زینب علیها السلام بوده است و بیشتر مورخان، به همین ترتیب این موضوع را ذکر کرده‌اند، که ما در اینجا اسامی بعضی از آنها را می‌آوریم:

۱. ذهبی دمشقی (م ۷۴۸ ه.ق) در «سیر أعلام النبلاء»، ج ۲، صص ۸۸ و ۹۱.
۲. ابوعمر و در «الاستیعاب»، ج ۲، ص ۲۴۶.
۳. ابن سعد در «الطبقات»، ج ۳، ص ۲۹.
۴. صلاح‌الدین صفدی در «الوافی بالوفیات»، ج ۱، ص ۸۲.

۱. پس از آنکه معاویه مرد، ولید بن عتبه که فرماندار مدینه بود، از طرف یزید مأموریت یافت که از حسین بن علی علیه السلام بیعت بگیرد؛ اما امام علیه السلام در جواب فرمود: «همانا شخصی همانند من که نباید در خفا با یزید بیعت کند، دوست دارد که بیعت آشکارا و در اجتماع مردم باشد. فردا وقتی که مردم را برای بیعت فراخواندید، مرا هم با مردم بخوانید تا همه با هم بیعت کنیم». ولید بن عتبه نظر امام را پذیرفت و عذرخواهی کرد و گفت: «می‌توانی بروی». مروان بن حکم که در آن مجلس حضور داشت، خطاب به فرماندار مدینه گفت: «اگر حسین از این مجلس برود، دیگر او را نخواهی یافت. او را زندانی کن؛ یا باید بیعت کند یا گردن او را بزن». امام حسین علیه السلام به خشم آمد و خطاب به مروان فرمود: «وای بر تو ای پسر زرقاء (زن بدکاره)! تو می‌خواهی دستور قتل مرا صادر کنی؟ به خدا سوگند! دروغ گفته و کور خوانده‌ای. اگر کسی چنین اراده‌ای کند، زمین را با خورش سیراب خواهم کرد. اگر تو دوست داری چنین شود، پس برخیز و گردن مرا بزن، اگر راست می‌گویی». از این رو ابن زرقاء به معنی پسر زن بدکاره است و توصیفی است که به مروان بن حکم نسبت داده شده است. (مترجم).



۵. مسعودی در تاریخ خود «مروج الذهب»، ج ۳، ص ۹۱.
 ۶. ابن قتیبه دینوری در «المعارف»، ص ۲۱۰.
 ۷. خوارزمی در «مقتل الحسین»، ج ۲، ص ۸۳.
 ۸. سیوطی در «الرسالة الزینبیه»، ص ۲.
 ۹. محب‌الدین طبری در کتاب «السمط الثمین»، ص ۱۵۱، و «الریاض النضرة»، ج ۲، ص ۳۳۳.
 ۱۰. مؤمن شبلنجی مصری در «نور الأبصار»، ص ۱۱۴.
 ۱۱. حسن عدوی مصری در «مشارق الأنوار»، ص ۱۵۸.
 ۱۲. احمد فهمی در «العقيلة الطاهرة زینب»، ص ۱۱.
 ۱۳. آقا رمضان دربندی در «أسرار الشهادات» و «الطراز المذهب».
- اما مطلبی که همگان بر آن هم عقیده هستند، این است که بانوی خردمند، زینب (علیها السلام)، بزرگ‌ترین دختر زهرا (علیها السلام) است. طبری در تاریخ خود، ج ۶، ص ۸۹، ابن اثیر در تاریخ خود، ج ۳، ص ۱۵۸ و ابن حجر در «الإصابة»، ج ۴، ص ۳۱۴، لقب کبری را برای زینب (علیها السلام) ذکر کرده‌اند. سیوطی بعد از آنکه می‌گوید: «ام کلثوم بزرگ‌ترین دختر زهراست»، در جای دیگری تصریح می‌کند که «زینب، پنج سال قبل از وفات جدش ولادت یافت». در «معالی السبطين»، ج ۲، ص ۶۸۵ آمده است: «ام کلثوم، سه سال قبل از وفات جدش، ولادت یافت». حال چگونه می‌توان باور کرد که ام کلثوم، خواهر بانوی خردمند زینب، از ایشان بزرگ‌تر باشد؟ او در سال ۱۷ هـ. ق، یعنی سالی که با خلیفه دوم ازدواج کرد، دختر کوچکی بوده است که حتی گفته شده در آن زمان، هنوز به سن بلوغ نرسیده بود.^۱

۱. مهذب الروضة الفيحاء، ص ۱۹۸؛ الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۷۲؛ ذخائر العقبی، ص ۱۷۰؛ طبقات ابن سعد، صص ۸ و ۴۶۴؛ سیره عمر، ابن الجوزی، ص ۲۰۵؛ أعلام النساء، ج ۴، ص ۲۵۷.

پس شکی نیست که زینب علیها السلام، از او بزرگ‌تر بود؛ به گونه‌ای که حسن قاسم مصری می‌گوید: «زینب، یک سال از برادرش حسین علیه السلام بزرگ‌تر بود».^۱ در این صورت چاره‌ای نیست جز قبول اینکه بانوی خردمند زینب، همان کسی است که کنیه‌اش ام کلثوم بوده است و کسانی که گفته‌اند، ام کلثوم بزرگ‌تر بوده، مرادشان زینب می‌باشد. اما به علت اینکه هر دو دختر زهرا علیها السلام، دارای کنیه ام کلثوم بوده‌اند، این اشتباه پیش آمده است. همچنین مشخص نیست که خلیفه دوم، با کدام یک از آن دو ازدواج کرد.

ابن انباری درباره زندگی نامه زینب می‌گوید: «پسر عموی زینب علیها السلام، عبدالله بن جعفر طیار ذی‌الجناحین، با خواهر او ام کلثوم ازدواج کرده بود و وقتی ایشان وفات یافت، با زینب کبری علیها السلام ازدواج کرد». بدون شک این نظریه، جعلی و مردود است.^۲ چرا که مورخان در این زمینه اتفاق نظر دارند که ام کلثوم، همسر خلیفه دوم، در زمان حکومت سعید بن عاص بر مدینه - که از سال ۴۹ ه. ق آغاز شد و تا سال ۵۶ ه. ق ادامه داشت - وفات یافت. اگر عبدالله بن جعفر، بعد از وفات ام کلثوم، با زینب علیها السلام ازدواج کرده باشد، معنای آن این است که زینب علیها السلام، تا سال ۵۴ ه. ق، یعنی سال وفات ام کلثوم، بدون همسر بوده که این نظریه، بدون شک باطل است.

علت این اشتباه، جز این نیست که زینب، دارای کنیه ام کلثوم بود؛ حال آنکه ایشان غیر از ام کلثومی است که در سن هفده سالگی، هنگامی که دخترکی کوچک و کم سن و سال بود، به ازدواج خلیفه دوم، عمر در آمد و بعد از قتل خلیفه، به ازدواج عون بن جعفر و بعد از فوت وی، به ازدواج محمد بن جعفر و بعد از فوت

۱. السیدة زینب علیها السلام، ص ۳۰.

۲. الخطط التوفیقیة، ج ۵، ص ۱۰.



او، به ازدواج برادرش عبدالله بن جعفر در آمد.^۱ منظور او روشن است که عبدالله بن جعفر، بعد از وفات زینب علیها السلام، با ام کلثوم ازدواج کرده است؛ چرا که ازدواج همزمان با دو خواهر جایز نیست. ما در مباحث آینده به بررسی این ازدواج، خواهیم پرداخت.

شاهد دوم: کثرت روایات ام کلثوم

بر پژوهشگر بابصیرت و متبحر در سیره و حدیث، پوشیده نیست که بیشترین اسم در بین دختران امام علی علیه السلام که به عنوان راوی آمده، اسم ام کلثوم است؛ به طوری که این اسم، بارها به هنگام سخن گفتن از احوال حضرت زهرا علیها السلام و اخبار امیر مؤمنان علیه السلام، در «علل الشرایع»، «روضه الواعظین» و جزء نهم «البحار» آمده است. حتی روایاتی که از زینب علیها السلام روایت شده است، یک دهم روایات ام کلثوم نیست. ما می‌دانیم، آنچه که در این باره ثابت شده، این است که بانوی خردمند، زینب علیها السلام، بزرگترین دختر حضرت زهرا علیها السلام و عالم‌ترین دختر امام علی علیه السلام و معروف‌ترین آنان بوده است.

از شیخ صدوق روایت شده است که زینب علیها السلام از امام حسین علیه السلام نیابت خاص داشت و مردم در حلال و حرام، به او مراجعه می‌کردند. طبری گفته است: «زینب علیها السلام، روایات زیادی از مادرش زهرا علیها السلام روایت کرده است».^۲ این امر به آن علت است که ام کلثوم، همان بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام است. شیخ جعفر نقدی تصریح می‌کند که ام کلثوم در زبان محدثان، همان بانوی خردمند، زینب علیها السلام است؛ چرا که اگر آنها غیر ایشان را اراده می‌کردند، قیدی همانند وسطی یا صغری

۱. مشارق الأنوار، ص ۱۵۸.

۲. زینب الکبری، ص ۹۷.

برای اسمش می‌آوردند.^۱ تصویری که به هنگام سخن گفتن از اسم ام کلثوم در نزد محدثان شکل می‌گیرد، همان زینب علیها السلام است. دلایل دیگری نیز برای اثبات این موضوع وجود دارد که در مباحث بعدی به آنها اشاره خواهیم کرد.

شاهد سوم: شهادت دادن امام جعفر صادق علیه السلام

اخبار متواتری از شیعه و سنی روایت شده است که خطبه‌ای که حذلم یا حزام [یا حذیم] یا خدیجه (کلمات مختلف است، اما راوی یک نفر است) در کوفه روایت کرده است، متعلق به همان بانوی خردمند، حوراء زینب، دختر علی علیه السلام است و هیچ‌گونه اختلاف نظری در این زمینه وجود ندارد.

طبرسی (صاحب «الاحتجاج»)، ابن طاووس، ابن نما الحللی، شیخ الطائفه و جاحظ، با عبارات گوناگون و معنای واحد، روایت کرده‌اند که حذیم بن شریک اسدی می‌گوید:

روزی زینب، دختر علی علیه السلام را دیدم که سخن می‌گفت. به خدا قسم هیچ زن پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده‌ام. گویی که از زبان امیر مؤمنان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام سخنانش را می‌گرفت. به مردم اشاره کرد، نفس‌ها حبس شد و صداها ساکت شد، سپس ایشان خطبه خواند... و خطبه را تا آخر نقل می‌کند.

همه آن دانشمندانی که این را بیان کرده‌اند، تصریح نموده‌اند که اسم ایشان، زینب، دختر علی علیه السلام است و در این باره که این زینب، همان زینب کبری است، هیچ‌گونه اختلاف نظری در بین آنها وجود ندارد.

اما احمد بن ابی‌طاهر بن طیفور بغدادی (م ۲۸۰ ه.ق) آن خطبه را به سه سند دیگر بیان می‌کند که دو سند آن، به حزام اسدی یا حذیم اسدی منتهی می‌شود.

۱. زینب الکبری، ص ۳۵؛ تاریخ ابن عساکر. همچنان که در «أعلام النساء»، ج ۲، ص ۹۲ نیز آمده است.



او می گوید:

سمعت أم كلثوم بنت عليّ، و هي تقول فلم أر خفرة والله أنطلق منها، كأنها تفرغ
عن لسان أمير المؤمنين.

از امّ کلثوم، بنت علی علیه السلام شنیدم که سخن می گفت. به خدا قسم! هیچ زن
پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده‌ام. گویی که کلماتش از زبان امیر مؤمنان
علی بن ابی طالب علیه السلام خارج می شد.

در سند دیگری می گوید:

أخبرنا يحيى بن حمّار البصري: رأيت أم كلثوم ولم أر خفرة والله أنطلق منها و كأنها
تنطق على لسان أمير المؤمنين...

یحیی بن حمّار البصری روایت می کند: امّ کلثوم را دیدم، به خدا قسم، هیچ
زن پاکدامنی را سخنورتر از او ندیده‌ام. گویی که از زبان امیر مؤمنان علی بن
ابی طالب علیه السلام سخن می گفت.

حال با مقایسه تمام روایات پیشین، با سه روایت و با اسناد دیگر از ابن طیفور
که در بین آنها روایت امام صادق علیه السلام هم وجود دارد، برای ما به خوبی روشن می شود
که بدون هیچ شک و تردیدی، مراد امام علیه السلام از ام کلثوم، همان بانوی خردمند،
زینب کبری علیه السلام است. هیچ کدام از علمای شیعه و سنی، شک ندارند که منظور
امام صادق علیه السلام از ام کلثوم، زینب کبری علیه السلام بوده است. این گونه بلاغت و روانی زبان،
چگونه می تواند مربوط به غیر ایشان بوده باشد؟ پس این امر ثابت می کند:

اولاً: ام کلثوم، کنیه بانوی خردمند، زینب بوده است.

ثانیاً: همان طور که علامه نقدی، هم گفته است، ذهن علمای قدیم، به هنگام

سخن گفتن از ام کلثوم، متوجه بانوی خردمند، حوراء زینب علیه السلام می شده است.

اما خطبه ام کلثوم با خطبه زینب کبری علیه السلام متفاوت است. در نتیجه آن خطبه غیر

از خطبه‌ای است که حذیم اسدی و دیگران روایت کرده‌اند و آغاز آن خطبه، چنین است: «یا أهل الكوفة سوء لكم. خذتم حسيناً وقتلتموه»؛ «ای اهل کوفه، بد عاقبتی در انتظار شماست. حسین را رها کردید، سپس به قتل رساندید». این خطبه را ابن طاووس و ابن نما روایت کرده‌اند.^۲

حقیقت امر همان است که پژوهشگر بزرگ، مرحوم سید عبدالرزاق مقرر گفته است: این خطبه، نه تنها خطبه مستقل و جداگانه‌ای نیست، بلکه جزئی از کلام زینب کبری علیها‌السلام بوده است. از این رو طبرسی در «الاحتجاج»، شیخ طوسی در «الأمالی» و جاحظ در «البيان و التبیین»، آن را نیاورده‌اند و فقط مقاتل نویسان^۳ آن را ذکر کرده‌اند، و مقدار آن نیز نصف صفحه، بیشتر نیست. اگر آن خطبه، خطبه مستقلی مانند خطبه زینب علیها‌السلام بود، حتماً از آن بسیار یاد می‌شد. اما هیچ‌کس، هیچ خطبه‌ای برای او در مجلس یزید ذکر نکرده است؛ در صورتی که خطبه زینب کبری علیها‌السلام، و علی بن حسین علیه‌السلام، به صورت مستقل بیان شده است که از بهترین و جالب‌ترین نمونه‌های بلاغت در زبان عربی است. پس خطبه مذکور که منسوب به ام کلثوم است، همان خطبه زینب کبری علیها‌السلام بوده است که مقاتل نویسان [بخش‌های] آن را [از هم] جدا کرده‌اند.

۱. الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۲۹؛ اللهوف، ابن طاووس، ص ۶۳؛ مثیرالأحزان، ص ۶۶؛ أمالی، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۹۵.

۲. بلاغات النساء، ص ۲۳؛ أعيان الشيعة، ج ۱۳، صص ۱۳ - ۲۵؛ مقتل الإمام الحسين، المقرر، ص ۳۳؛ دائرة المعارف، فرید وجدی، ج ۴، صص ۷۹۷ و ۷۹۸، به نقل از ابن طیفور.

۳. مقتل در لغت به معنی محل قتل و در اصطلاح به گزارش‌ها، اخبار و روایات مرتبط با به قتل رسیدن امامان معصوم اطلاق می‌شود. کتاب‌های مقاتل به کتاب‌هایی گفته می‌شود که در آنها، وقایع اتفاق افتاده از لحظات شهادت برای معصومان علیهم‌السلام و سادات، از زبان راویان و شاهدان یا در پاره‌ای از موارد از زبان مبارک خود معصومان علیهم‌السلام، به قلم کشیده شده است. مقاتل معتبر عبارت‌اند از: الف) لهوف، سید بن طاووس؛ ب) مقتل مقرر، سید عبدالرزاق مقرر؛ ج) منتهی الآمال، شیخ عباس قمی؛ د) روضة الشهداء، ملا حسین واعظ کاشفی؛ ه) مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی. (مترجم).



شاهد چهارم: تکرار اسم ام کلثوم در اخبار و روایات مربوط به واقعه کربلا و

اسیران خاندان پیامبر

بر پژوهشگر محقق، پوشیده نیست که در بیشتر اخبار مربوط به واقعه کربلا، اسم ام کلثوم بارها آمده است. شیخ بزرگوار، جعفر نقدی می‌گوید: «در اکثر موارد که اسم ام کلثوم آمده است، منظور از آن، همین بانوی مطهر [یعنی بانوی خردمند، زینب] است». به قرینه دیگری نیز این مطلب اثبات می‌شود و آن اینکه بعضی از راویان، ضمن درج خبر، اسم ام کلثوم را به زینب تغییر داده‌اند؛ چرا که ایشان به طور کلی، سرپرستی و ریاست حرم امام حسین را بر عهده داشت و در واقع تنها سرپرست اطفال و خانواده ایشان بود.^۱

پژوهشگر، عباس قلی مستوفی (م ۱۳۴۰ ه.ق) به این مطلب اعتراف می‌کند که ام کلثوم، همان زینب (علیها السلام) است که بعضی اوقات با اسم و بعضی اوقات با کنیه نام برده می‌شود. همان طوری که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گاهی با اسم و گاهی با کنیه‌اش ابوالقاسم، یاد می‌شود. و از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز گاهی با اسم و گاهی با کنیه‌اش ابوتراب، یاد می‌شود. در مورد دیگر ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز، وضعیت به همین شکل بوده است. عادت نیز بر این است که در هنگام وارد آمدن مصیبت و بلا، در بسیاری از موارد، گاهی اسم را خطاب قرار می‌دهند، و گاهی کنیه را.^۲ ما درباره تأیید این مطلب، در مباحث بعدی، اخباری از حوادث کربلا را بیان خواهیم کرد، که توجیه مناسبی خواهد بود و لطف و فایده‌اش، بر خواننده محترم پوشیده نمی‌ماند.

شاهد پنجم: تصریح علمای بزرگ بر یکی بودن ام کلثوم و زینب (علیها السلام)

گروهی از محققان و اندیشمندان، به این موضوع اعتراف کرده‌اند که کنیه بانوی

۱. زینب الکبری، ص ۹۷.

۲. الطراز المذهب، ص ۵۹.

خردمند زینب ام کلثوم بوده است. ما در اینجا برخی از عبارتهای آنان را می آوریم:

۱. هفت تن از قاضیان دمشق، از جمله مصطفی بن مصطفی الافندی و دیگران که اسامی آنان را در مباحث بعدی ذکر خواهیم کرد، سندی وقفی را که سید حسین بن موسی در سال ۷۶۸ ه. ق برای مرقد زینبیه علیها السلام در شام نوشته بود، امضاء کردند. در این سند وقفی، بارها تکرار شده بود که: «أم کلثوم زینب الکبری علیها السلام بنت امیر مؤمنان علیها السلام و بضعة الزهراء علیها السلام است». این مطلب، خود نشان دهنده این حقیقت است که کنیه ام کلثوم، متعلق به زینب بوده، و ایشان از قدیم به این کنیه معروف بوده است.

۲. علامه مجتهد اکبر، سید حسن صدر، (م ۱۳۵۴ ه. ق) می گوید: «زینب کبری علیها السلام، کنیه اش ام کلثوم است».^۱

۳. پژوهشگر بزرگ، میرزا محمدتقی سپهر کاشانی، مؤلف دانشنامه بزرگ «ناسخ التواریخ»، چند بار تصریح کرده است که مراد از ام کلثوم در روایات، همان زینب کبری علیها السلام است و علامه شیخ جعفر نقدی نیز دیدگاه وی را نقل کرده است.

۴. محدث محقق، سید نورالدین محمد بن مرتضی، به این مطلب تصریح می کند که مراد از ام کلثومی که ابن طاووس، به نقل از ایشان، خبر دفن امیر مؤمنان را روایت کرده و آن بانو هنگام دفن امیر مؤمنان از نجف اشرف خارج شده و جنازه پدرش را تشییع کرده است، همان زینب علیها السلام، دختر علی علیها السلام است.^۲

۵. علامه محقق هبة الدین الشهرستانی، (م ۱۳۸۸ ه. ق) معتقد است که امیر مؤمنان علیها السلام، دو دختر به نام زینب و ملقب به ام کلثوم داشت. در بین آن دو بانو، خواهر بزرگتر، همان بانوی کربلاست. ابن عباس او را بانوی خردمند بنی هاشم

۱. زینب الکبری، ص ۱۸.

۲. زینب کبری علیها السلام، ص ۳۷؛ فرحة الغری، ص ۳۴.



- می‌نامید و زهرا (ع) دو سال بعد از ولادت حسین (ع)، وی را به دنیا آورد.^۱
۶. شیخ پژوهشگر، عباس قلی مستوفی که تقریباً متوفای سال ۱۳۴۰ ه. ق است. او در چند جا از کتاب «الطراز المهدب»، تصریح می‌کند که ام کلثوم، همان زینب کبری (ع) است و ما در مباحث پیشین، دیدگاهش را در این باره با ذکر آدرس، نقل کردیم.^۲
۷. علامه سید نورالدین جزائری، مؤلف کتاب «الخصائص الزینبیه»، به این موضوع تصریح کرده است که بیشتر خطبه‌ها و مرثیه‌هایی که به ام کلثوم نسبت داده می‌شود، متعلق به همین بانوی محترم (یعنی زینب (ع)) است. این دیدگاه، قوی‌ترین دیدگاه در این باره است. تأییدکننده آن نظریه، این سند است که پیامبر (ص) زینب را به خاله‌اش، ام کلثوم تشبیه نمود.^۳
۸. شیخ بزرگوار، جعفر النقادی (م ۱۳۶۹ ه. ق) است، چند بار به این موضوع تصریح نموده است و ما نیز در مطالب قبلی خود، دیدگاهش را در این باره، که کنیه زینب کبری (ع) ام کلثوم است، ذکر کردیم.^۴
۹. پژوهشگر بزرگ، علامه سید عبدالرزاق المقرم (م ۱۳۹۱ ه. ق)، نه تنها در چند جا از کتابش، «مقتل الحسین» تصریح کرده است که ام کلثوم، همان زینب (ع) است، بلکه ایشان قائل به این موضوع است که زهرا (ع)، فقط یک دختر داشته و او همان زینب و همان ام کلثوم است.^۵
۱۰. پژوهشگر علامه، سید رضی الدین احمد المستنبط نجفی، تصریح کرده است

۱. نهضة الحسين (ع)، ص ۹۱.

۲. الطراز، ص ۲۵.

۳. الخصائص الزینبیه، ص ۲۰.

۴. زینب الكبرى، صص ۱۷ و ۹۷؛ نهضة الحرمين، ص ۶۷.

۵. مقتل الحسین، ص ۳۱۲.



که کنیه زینب علیها السلام، ام کلثوم بوده است.^۱

۱۱. پژوهشگر بزرگوار، استاد محمد سامی الدوهان که عضو «مجمع علمی دمشق» است، تصریح کرده است که کنیه زینب کبری علیها السلام نیز ام کلثوم بوده است.^۲

گفتار سوم: اخبار و روایات نشان‌دهنده اشتها زینب علیها السلام به ام کلثوم

در بحث پیشین، با پنج شاهد به همراه شهادت دادن امام صادق علیه السلام، دریافتیم که ام کلثوم، همان زینب علیها السلام است. هم‌اکنون تعدادی از اخبار برگرفته از کتاب‌های تاریخ و مقاتل را تقدیم می‌کنیم که بیان می‌دارد ام کلثوم، در اخبار مربوط به حوادث کربلا، در بیشتر موارد همان بانوی خردمند، زینب علیها السلام است.

پاسخ یک شبهه

در اینجا باید به اشکال مبهم و پوشیده‌ای پاسخ دهیم. اشکال: بیشتر این اخبار، فقط ثابت می‌کند که ام کلثوم، همان زینب علیها السلام است؛ اما اثبات نمی‌کند که این زینب، همان بزرگ‌ترین دختر حضرت علی و زهرا علیها السلام بوده است. پاسخ: ما معتقدیم، هیچ‌کس شک ندارد که این زینبی که در اخبار کربلا آمده است، همان بانوی خردمند مدفون در راویه است. علاوه بر این، اصل عقلایی اقتضا می‌کند که متکلم در مقام بیان و تفهیم و نه در مقام ایهام و غموض - به‌ویژه اگر حکیم باشد و کلامی آورده باشد که مطلق و قابل تقييد باشد و قیدی برای آن نیامده باشد -، کلامش در روشن‌ترین مورد و کامل‌ترین فرد تبلور پیدا می‌کند؛ چرا که ذهن به صورت فطری، متوجه کامل‌ترین فرد می‌شود. از نظر علم اصول، ثابت شده است که منصرف شدن ذهنی به معنای مقید، اگر

۱. الوفاء و الأسی، ص ۲۵۵.

۲. حاشیه الأعلاق الخطيرة، ج ۱، ص ۱۸۳.



ناشی از ظهور آن لفظ در مقید باشد، به این معنا که خود لفظ به خاطر کثرت استعمال، بر مقید دلالت می‌کند، دیگر جایی برای تمسک به لفظ مطلق و مناقشه در آن باقی نمی‌ماند؛ چرا که این ظهور در لفظ، لفظ مطلق را به منزله مقید به تقید لفظی قرار می‌دهد. مثلاً اگر امام بفرماید: «گریه کنید بر مصیبت زینب، دختر علی (علیه السلام)، هیچ کس از این جمله نمی‌فهمد که منظور امام از این زینب، دختر کوچک علی (علیه السلام) و همسر محمد بن عقیل است؛ چرا که امام، قیدی برای زینب نیاورده است و ذهن ناخودآگاه، متوجه بانوی خردمند، زینب کبری (علیها السلام) می‌شود.

فراوانی استعمال اسم زینب به صورت مطلق و کلی در این اخبار، بر این مسئله دلالت دارد که بدون شک، منظور از این زینب، همان بانوی خردمند است. این‌گونه ظهور لفظ در مقید خود، یک حجت قطعی برای گوینده و شنونده است؛ پس شایسته است که خواننده گرامی، این دلیل را ملاحظه کند و نسبت به آن غفلت ننماید.

روایت اول

روایت شده است که حسین (علیه السلام) در شبی که در بامداد آن به شهادت رسید و در حال آماده‌کردن شمشیرش بود، می‌فرمود:

یا دهر أف لك من خلیل! كم لك بالإشراق والأصیل!
ای روزگار! اف بر تو باد که چه دوست بدی هستی. در سپیده دمان و
شامگاهان...^۱

.۱

یا دهر أف لك من خلیل كم لك بالإشراق والأصیل
من صاحب أو طالب قتیل والدهر لا یقنع بالبدیل
وإنما الأمر إلى الجلیل وکل حی سالك سبیل

ای زمانه! اف بر تو باد که چه دوست بدی هستی. بسیاری از دوستان و خواستارانت را سپیده‌دمان و شامگاهان، به کشتن می‌دهی و هرگز به جایگزین آنان قناعت نمی‌ورزی! همانا این کار (مرگ)، به خدای بزرگ واگذار شده و هر موجود زنده‌ای، ناگزیر رهرو این راه است. (مترجم).

امام حسین علیه السلام این ابیات را از اول تا آخر، دو یا سه بار تکرار نمود. امام علی بن حسین علیه السلام می فرماید:

من منظور ایشان را فهمیدم؛ به شدت گریه کردم، سکوت نمودم و فهمیدم که بلا نازل شده است. هنگامی که عمه ام زینب علیها السلام این زمزمه ها را شنید، سراسیمه خود را به امام رساند و گفت: «وا مصیبتا! ای کاش امروز می مردم. مادرم فاطمه و پدرم علی و برادرم حسن رفتند، ای خلیفه و باقیمانده آن بزرگواران!» حسین علیه السلام به آن بانو تسلیت گفت و وی را آرام نمود. سپس او را به صبر توصیه کرد، و جملاتی را به او گفت که عبارت زیر از جمله آن می باشد: «ای خواهرم! با یاد خدا آرام شو و بدان که اهل زمین، همگی خواهند مرد و اهل آسمان نیز باقی نمی مانند»^۱.

ابن اثیر طبری خوارزمی و ابوالفرج اصفهانی، روایت پیش گفته را این گونه روایت کرده اند. اما محدث بزرگ و ثقه، سید بن طاووس حلی (م ۶۴۴ ه. ق) و نیز اسفراینی، این حدیث را با تبدیل اسم زینب به ام کلثوم روایت کرده و گفته اند:

ام کلثوم شروع کرد به فریاد زدن: «وای محمد! وای علی! وای مادرم! وای برادرم!... وای حسین، وای از بیچارگی پس از تو ای اباعبدالله!». حسین علیه السلام او را آرام کرد و به او فرمود: «ای خواهرم! با یاد خدا آرام شو. ساکنان آسمان ها فانی هستند و تمام اهل زمین می میرند و همه خلایق هلاک می شوند»^۲.

حال با مقایسه این دو روایت، روشن می شود که زینب، دختر علی علیه السلام از فاطمه و خواهر امام حسن و امام حسین علیه السلام در روایت اول، همان ام کلثوم در روایت دوم

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۴۰؛ الکامل، ج ۴، ص ۲۴؛ مقتل الخوارزمی، ج ۱، ص ۲۳۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۴۵.

۲. اللهوف، ابن طاووس، ص ۳۴؛ نورالعین، اسفراینی، ص ۲۹.



است. ابن نما و ابومخنف، این روایت را درباره زینب، دختر علی آورده‌اند و مسئله کینه ام کلثوم برای زینب کبری در این خبر، آشکار و روشن است.^۱

روایت دوم

ابومخنف روایت می‌کند:

سپس حسین (علیه السلام) رو به ام کلثوم کرد و گفت: «ای خواهرم! به تو درباره فرزندم اصغر سفارش می‌کنم؛ چرا که نوزادی کوچک و شش ماهه است». زینب (علیها السلام) به ایشان گفت: «ای برادرم! سه روز است که این نوزاد، آب ننوشیده است؛ برو و برای او جرعه‌ای آب تهیه کن».^۲

همچنین در «معالی السبطين»، ج ۱، ص ۲۵۹ و نفائس الأخبار، ص ۲۷۵، روایت پیش گفته، به همین شکل روایت شده و اسفرائینی نیز این روایت را به همین ترتیب آورده است.

سپس حسین (علیه السلام) وارد خیمه شد و فرمود: «ای خواهرم! فرزندم را بیاور تا با او وداع کنم». زینب گفت: «این فرزند توست که سه روز آب ننوشیده است».^۳

علامه محقق، سید عبدالرزاق المقرم، این چنین نقل کرده است: «حسین (علیه السلام) فرزند شیر خواره‌اش را خواست. زینب (علیها السلام) نیز فرزندش عبدالله را برایش آورد».^۴

درباره این روایت، هیچ‌گونه طعن و اعتراضی بر اسفرائینی وارد نمی‌شود؛ چرا که او به تنهایی این خبر را نقل نکرده است. با مقایسه این دو روایت، مشخص می‌شود که ام کلثوم در روایت اول، همان بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) در روایت دوم است.

۱. مثیر الأحزان، ص ۳۵؛ مقتل، ابومخنف، ص ۴۹. ابومخنف در این مورد، مورد طعن نیست؛ چرا که تنها او نیست که این روایت را نقل کرده است، بلکه دیگران هم آن را روایت کرده‌اند.

۲. مقتل، ابومخنف، ص ۸۳.

۳. مقتل الحسین، اسفرائینی، ص ۴۰.

۴. مقتل الحسین، المقرم، ص ۲۳۱.



روایت سوم

روایت شده است که لشکریان دشمن، بر خیمه‌ها هجوم آوردند؛ طوری که زن‌ها و کودکان متفرق شدند. زینب علیها السلام، نزد علی بن حسین علیهم السلام آمده و از او دفاع می‌کرد. حمید بن مسلم می‌گوید:

به خیمه علی بن حسین علیهم السلام رسیدم. او در بستر بیماری بود. شمر به همراه گروهی آمد. گروهی از یاران شمر گفتند: «آیا این جوان را نمی‌کشی؟». آن لعین قصد کشتن او را داشت و شمشیر خود را بیرون کشید. زینب علیها السلام خود را بر علی بن الحسین علیهم السلام انداخت و گفت: «اول مرا بکشید، بعد او را».

فرمانی، دربندی، شیخ نقدی و مقرر نیز این‌گونه روایت کرده‌اند.^۱ در عبارت اسفرائینی آمده است:

سپس لشکریان، رو به علی بن حسین آوردند که به علت بیماری ضعیف شده بود. می‌خواستند ایشان را به شهادت برسانند. هنگامی که ام کلثوم این‌گونه دید، نقاب از چهره برداشته، خود را بر روی ایشان (امام سجاد) انداخت و فرمود: «وای بر این همه هتک حرمت، وای بر کمی یاوران... اگر باید او را بکشید، مرا نیز همراه او بکشید».^۲

با مقایسه این دو روایت، مشخص می‌شود که زینب، همان ام کلثوم است. اسفرائینی نیز به خاطر اینکه تنها نقل‌کننده این روایت نیست، ملامت نشده است.

روایت چهارم

روایت شده است که در بازار دمشق، روزنه بلندی وجود داشت که پنج زن روی آن قرار داشتند. در بین آنها، پیرزنی گوژپشت نیز بود. هنگامی که به سر بریده

۱. تاریخ فرمانی، ص ۱۰۸؛ أسرار الشهادة، ص ۲۵۷؛ زینب الكبرى، ص ۱۰۹؛ مقتل الحسین، المقرر، ص ۳۷۱.

۲. نور العین فی مشهد الحسین علیهم السلام، ص ۴۷.



حسین علیه السلام رسید، سنگی برداشت و با آن به سر مبارک حسین علیه السلام زد. زینب علیها السلام از دیدن این ماجرا آن قدر گریه کرد که از حال رفت. این روایت را شیخ محمد باقر بهبهانی نقل کرده است.^۱

اسفراینی نیز این روایت را نقل کرده و به جای اسم زینب، کنیه ام کلثوم را آورده است.^۲ ما در مباحث پیشین بیان کردیم که اسفراینی در نقل آن عده از روایاتش که شواهد دیگری برای آنها جود دارد، ملامت نمی‌شود. این روایت هم بیانگر این است که زینب، همان ام کلثوم است.

روایت پنجم

ابن طاووس و ابن نما درباره حوادث مجلس ابن زیاد در کوفه، روایت کرده‌اند: زینب علیها السلام به صورت ناشناس آمد و در مجلس نشست. ابن زیاد پرسید: «او کیست؟». به او گفتند: «او زینب، دختر علی علیه السلام است». ابن زیاد رو به ایشان کرد و گفت: «خدا را شکر که شما را رسوا و دروغگویان را آشکار کرد». زینب علیها السلام جواب داد: «همانا فقط فاسق رسوا می‌شود و بدکار دروغ می‌گوید، و او از ما نمی‌باشد».^۳

طبری در تاریخ خود، ج ۶، ص ۲۶۲، خوارزمی در مقتل خود، ج ۲، ص ۴۲ و دیگران، این قضیه را به همین شکل بیان کرده‌اند. اما اسفراینی، این موضوع را به ام کلثوم نسبت داده است و از دیدگاه او، آن بانو همان ام کلثوم است که به ابن زیاد می‌گوید: «همانا فقط فاسق دروغگو رسوا می‌شود».^۴ این امر هیچ علتی ندارد، جز

۱. الدمعة الساکبة، ص ۲۰۷.

۲. نورالعین، ص ۵۷.

۳. اللهوف، ابن طاووس، ص ۶۷؛ مئیر الأحزان، ص ۷۰.

۴. نورالعین، ص ۵۱. این خبر را گروهی از زینب نقل کرده‌اند که عبارت‌اند از: ابن اثیر در الکامل، ج ۴، ص ۳۳. المبرد در الکامل، ج ۳، ص ۱۴۵ تصریح کرده است که زینب علیها السلام، مسن‌ترین اسیری بود که به نزد ابن زیاد آورده شد. همچنین طبرسی در اعلام‌الوری، ص ۱۴۱ و شیخ مفید در الإرشاد به همین مطلب تصریح کرده‌اند.

اینکه ام کلثوم، همان زینب علیها السلام است و ایشان، همان طور که مبرد در الکامل، ج ۳، ص ۲۶۳ تصریح کرده است، مسن ترین اسیری بود که به نزد ابن زیاد برده شد.

روایت ششم

روایت ابو مخنف به نقل از سهل ساعدی است که می گوید:

مردم از درب خیزران وارد شدند و من نیز همراه آنان وارد شدم. در همان حال، مقابل ما سر مبارک امام علیها السلام بر روی نیزه بود و زنان اسیر و اطفال، بر روی مرکب های عربان سوار بودند. سر مبارک حسین علیها السلام در دست شمر بود و می گفت: «من صاحب نیزه بلند هستم. من قاتل کسی هستم که دارای دین اصیل و ناب بود. من سید الوصیین را کشتم و سرش را برای امیر مؤمنان آوردم». ام کلثوم به او گفت: «ناصواب می گویی ای ملعون فرزند ملعون. لعنت خدا بر گروه ظالمان باد. وای بر تو! آیا به کشتن کسی که جبرئیل و میکائیل در گهواره با او گریستند و اسم او بر سر پرده عرش پروردگار عالمیان نوشته شده است، افتخار می کنی؟ کسی که خداوند با جدش ختم نبوت را اعلام کرد، و با پدرش مشرکان را نابود کرد. تو کجا و جد من محمد مصطفی و پدرم علی مرتضی و مادرم فاطمه زهرا کجا؟»^۱

بدون شک منظور از ام کلثوم در این روایت، همان زینبی است که مادرش زهرا علیها السلام است؛ چرا که ام کلثوم، خواهر زینب، تقریباً در سال ۵۴ هـ. ق درگذشت و حسنین در تشییع او حاضر بودند.^۲ او در واقعه عاشورا حضور نداشت. ثابت شدن کنیه ام کلثوم برای بانوی خردمند زینب علیها السلام در این خبر، از اثبات وجود خورشید در روز روشن واضح تر است.

۱. مقتل ابی مخنف، ص ۱۳۷.

۲. ایشان در قم و در سن کودکی درگذشت؛ همچنان که حسن بن حسن قمی (م ۳۸۵ هـ) در «تاریخ قم»، ص ۱۹۳، این گونه روایت کرده است.



روایت هفتم

علامه نقدی و دیگران روایت می‌کنند:

وقتی که یزید بن معاویه تصمیم گرفت اسیران اهل بیت را از شام به مدینه باز گرداند، اموال زیادی را جمع و اهل بیت را حاضر کرد؛ سپس به زینب علیها السلام گفت: «ای ام کلثوم، این اموال را به جای حسین علیه السلام بگیر و فرض کن که او به مرگ عادی مرده است». ایشان فرمود: «ای یزید، تو چقدر سنگدلی! برادرم را می‌کشی و به جای او به من پول می‌دهی؟! به خدا قسم هرگز این گونه نبوده است».^۱

مجلسی در «جلاء العیون» با نقل این خبر گفته است که: «یزید به ام کلثوم گفت: این اموال را به جای خون حسین علیه السلام بگیر».^۲ ابومخنف نیز این مطلب را به همین ترتیب روایت کرده است.^۳

اسفرائینی روایت کرده است که منظور از این خطاب، زینب علیها السلام بود و شکی نیست که خطاب باید به سردسته اسیران آل محمد صلی الله علیه و آله - که همان زینب علیها السلام است - بوده باشد. چنان‌که عبارت بکری هم مؤید این است که یزید، زینب علیها السلام را با نام ام کلثوم صدا زد؛ از این مطلب روشن می‌شود که بدون شک، منظور از ام کلثوم، همان زینب علیها السلام است.

شاید این مقدار از روایات، برای اهل بصیرت کافی باشد. ما به مقدار کافی، از این گونه احادیث را در کتاب دیگرمان، «العقد المنظوم فی أحوال أم کلثوم» آورده‌ایم. با تکیه بر تحقیقات ذکر شده، دیگر سخن سیدالامین ما اعتباری ندارد که می‌گوید:

۱. زینب الكبرى، ص ۶۰.

۲. ریاض القدس، ج ۲، ص ۳۳۵.

۳. مقتل ابی‌مخنف، ص ۱۴۵.

هیچ یک از مورخان بیان نکرده‌اند که بانوی خردمند زینب علیها السلام، ام کلثوم است. نه تنها هیچ کدام از مورخانی همچون مسعودی، مفید، ابن طلحه و دیگران که از زینب سخن گفته‌اند، نگفته‌اند کنیه ایشان ام کلثوم است، بلکه همه آنها، اسم ایشان را زینب کبری ذکر کرده‌اند و آن را در مقابل ام کلثوم قرار داده‌اند.^۱

حال آنکه می‌بینیم این سید بزرگوار، خودش در بخش ۳، ص ۱۱ از «اعیان الشیعة» اعتراف می‌کند که ام کلثوم کبری، همان زینب کبری و ام کلثوم صغری، همان زینب صغری است.

نتیجه بحث

اگر خواننده محترم به این مطلب پی ببرد که کنیه زینب کبری، ام کلثوم نیز بوده است و از دیدگاه محدثان، منظور از ام کلثوم، همان زینب علیها السلام است، به این نتیجه می‌رسد که هیچ اختلاف نظری بین چهار گروه پیش گفته وجود ندارد که بانوی دفن شده در روستای راویه، همان ام کلثوم، زینب بنت علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام است. بی‌گمان او همان ام کلثومی نیست که خواهر زینب علیها السلام بود و در سال ۵۴ ه. ق، قبل از واقعه عاشورا درگذشت. اگر چه بیشتر بزرگان اهل سنت، به نظریه اخیر اعتقاد دارند؛ اما اساس این عقیده آنان، مبتنی بر اطمینان نداشتن برخی از آنها به این موضوع است که زینب علیها السلام، دارای کنیه ام کلثوم بوده است. ولی ما با دلایل روشن، این مسئله را اثبات کردیم.

۱. اگرچه ما معتقد هستیم که ایشان بعد از سال ۵۴ ه. ق در قید حیات بوده، و شاهد واقعه کربلا نیز بوده است - همچنان که در «تنقیح المقال» مامقانی نیز آمده است - با این حال، این نظریه خوب است. ابن میثم روایت کرده است: «ام کلثوم، دختر علی علیه السلام بعد از آنکه از کربلا بازگشت، در مدینه درگذشت. مدت حضور ایشان در مدینه، چهار ماه و ده روز بود. ایشان پیوسته در این مدت، گریه و زاری می‌کرد و عزاداری و نوحه‌سرایایی بر پا می‌نمود تا اینکه وفات یافت». پس مدفون بودن ایشان در شام، ثابت نشده است.



توضیحاتی درباره کتاب «اعیان الشیعة»

علامه گرانقدر، مجتهد محقق، سید محسن الامین عاملی (م ۱۳۷۲ ه. ق) در دانشنامه خود، «اعیان الشیعة»، بحثی را درباره مرقد خانم زینب علیها السلام در روستای راویه نزدیک دمشق آورده است. اما آن سید بزرگوار، به خاطر اطلاع اندکش از منابع موجود، حق مطلب را خوب ادا نکرده است؛ در نتیجه دچار مقداری شبهه شده که باید این شبهات برطرف شود. عین عبارت ایشان این چنین است:

در روستایی به نام راویه، در حدود یک فرسخی سمت شرقی دمشق، قبر و بارگاهی به نام «قبر الست» وجود دارد. بر روی این قبر، سنگی قرار دارد که من آن را دیده‌ام و بر روی آن نوشته شده است: «این قبر بانو زینب علیها السلام، دارای کنیه ام کلثوم، دختر آقایمان علی علیه السلام است». هیچ تاریخی روی آن ذکر نشده است. از شکل نوشتار آن می‌توان فهمید که پس از قرن ۶ ه. ق نوشته شده است. این موضوع نمی‌تواند اثبات‌کننده چیزی باشد. پس از تحقیق و پژوهش بسیاری که انجام دادم، به این نتیجه رسیدم که به جز ابن جبیر در «الرحلة»، یاقوت در «معجم» و ابن عساکر در «تاریخ دمشق»، هیچ مورخی به آن اشاره نکرده است. این مطلب بیانگر این است که این قبر، از زمان قدیم وجود داشته و مشهور بوده است.

سپس این سید بزرگوار دیدگاه ابن جبیر، یاقوت حموی و ابن عساکر را نقل می‌کند که ما به خاطر تکرار نکردن مطالب، آن را نقل نمی‌کنیم؛ چرا که ما آن را در جای خودش نقل خواهیم کرد.

اگرچه ابن جبیر آن فرد را زینب صغری نامیده است و کنیه‌اش را به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ام کلثوم ذکر کرده است، اما به نظر می‌رسد که این عمل وی، اجتهاد خود او بوده است؛ همان‌گونه که از سخن او، این اجتهاد شخصی فهمیده می‌شود که

می‌گوید: «ساکنان این منطقه، آن را به «قبر الست أم کلثوم» می‌شناسند. این موضوع نشانگر آن است که وی مشهور به ام کلثوم بوده، نه زینب». همچنین عبارت «الله اعلم» در سخنان وی، بیانگر آن است که او در این مورد، شک داشته است. ابن جبیر و ابن عساکر، به اسم پدر این بانو اشاره‌ای نکرده‌اند؛ همان‌گونه که به اسم زینب علیها السلام هم تصریح نکرده‌اند، بلکه به ذکر کنیه «ام کلثوم» اکتفا کرده‌اند. این مسئله تأییدکننده این نظریه ماست که گفتیم، «سخن ابن جبیر، در مورد اینکه آن بانو، زینب صغری است، ناشی از اجتهاد شخصی وی بوده است». حال آنکه ایشان فقط به ام کلثوم مشهور است.^۱

به همین دلیل، همان‌طور که ابن عساکر گفته است، این شک به وجود می‌آید که شاید ایشان، دختر علی علیه السلام نباشد. این شبهه، به خاطر اسم زینب به وجود آمده است. شاید وی، زنی از اهل بیت علیهم السلام بوده که نسبش حفظ نشده است. این دلیل ابن عساکر، نمی‌تواند صحیح باشد؛ چون آن عده از دختران امیر مؤمنان علیه السلام که ام کلثوم نامیده شده‌اند، متعدد هستند و این اسم، منحصر به همسر عمر نبوده است. چگونه ممکن است که ایشان، همان زینب صغری باشد که تحت تکفل محمد بن عقیل بود؟ بر فرض قبول این فرضیه، چه دلیلی می‌تواند ایشان را به راویه آورده باشد؟ حال آنکه چنین چیزی نمی‌تواند صحت داشته باشد.

اگر بنا را بر ظاهر کلام ابن جبیر، یاقوت و ابن عساکر بگذاریم، منظور از ام کلثوم، یا ام کلثوم وسطی، همسر مسلم بن عقیل است که بعد از شهادت

۱. آن‌گونه سید «الأعیان» گمان کرده است، ذکر این قبر، به ابن عساکر، ابن جبیر و یاقوت منحصر نمی‌شود، بلکه به زودی، خواننده گرامی منابع بسیاری را که ذکر کرده‌اند خواهد دید. همچنین ابن عساکر به اسم زینب تصریح کرده است؛ چنان‌که در برخی از پاورقی‌های گذشته ذکر شد. ذهبی، ابن طولون و ناجی، تصریح کرده‌اند که زینب کبری، بی‌گمان دختر امیرالمؤمنین است و ابن حورانی و عیادی، تصریح کرده‌اند که اسم ایشان، زینب و کنیه‌اش، أم کلثوم است.



همسرش، و وفات زینب کبری علیها السلام، به ازدواج عبدالله بن جعفر درآمد، یا مقصود ام کلثوم صغری است که با یکی از فرزندان عقیل ازدواج کرد. در این صورت، اگرچه آمدن یکی از آن دو بانو به راویه، ممکن بوده است، اما بعید به نظر می‌رسد. صحت این فرضیه، در صورتی است که ما انتساب قبر موجود در راویه به ام کلثوم را صحیح بدانیم؛ حال آنکه هیچ‌گونه دلیلی بر صحت آن در دست ما نیست؛ اگرچه برای نفی آن هم، هیچ دلیلی نداریم. از این گذشته، در کلام هیچ یک از پیشینیان، به جز عبارت شیخ مفید، نیامده است که ایشان (صاحب قبر در راویه) همان زینبی است که کنیه‌اش ام کلثوم است.^۱

در نظریه سید «اعیان الشیعة»، موارد بحث‌برانگیز بسیاری وجود دارد که بد نیست آنها را بیان کنیم:

اولاً: ایشان اعتراف کرده است که سنگ‌نوشته قدیمی قبر را دیده است. بر روی آن سنگ قبر، این عبارت نوشته شده بود: «هذا قبر السيدة زینب، المکناة بأم کلثوم بنت سیدنا علی علیه السلام». او در ادامه می‌گوید: «وجود این سنگ و امثال آن، نمی‌تواند اثبات‌کننده چیزی باشد». اگرچه او به این نکته اقرار کرده است که این سنگ، بعد از سال ۶۰۰ ه. ق. نوشته شده است. ما می‌گوییم، منابعی وجود دارد که نشان می‌دهد این قبر حتی در قرن دوم هجری نیز مزار معروفی بوده است و بانو نفیسه، دختر حسن الأنور (متوفای سال ۱۹۳ ه. ق. که در مصر مدفون است) آن را زیارت کرده است. خواننده محترم در منبعی که در سال ۷۶۸ ه. ق. نوشته شده است، خواهد دید که در آن چنین آمده است: «کسی که در آنجا دفن شده است، بانو زینب کبری علیها السلام، دارای کنیه ام کلثوم، خواهر سبطین، پاره تن احمد، و گوهر محمد صلی الله علیه و آله است». این مطلب، نشان می‌دهد که از گذشته‌های دور، معروف بوده است که این قبر، متعلق به

۱. اعیان الشیعة، ج ۲۲، ص ۱۸۹.



زینب کبری علیها‌السلام، ام کلثوم است.

این سنگ در سال ۱۳۰۲ ه. ق، به هنگام تخریب بارگاه مطهر، از داخل قبر بیرون آورده شد که به اندازه قامت یک انسان ارتفاع داشت و عبارات مبهمی به خط کوفی بر روی آن نوشته شده بود که هیچ‌کس نتوانست آن را بخواند. سرانجام پیرمردی سیره‌شناس و تاریخدان پیدا شد و دو سطر اول آن را خواند که آن دو سطر بدین شرح است: «این قبر ام کلثوم، بانو زینب علیها‌السلام، دختر علی ابن ابیطالب، دختر فاطمه زهرا علیها‌السلام است که هنگام بازگشت دوش، در اینجا وفات یافته و دفن گردید». این موضوع را متولی روضه زینبیه، سید سلیم بن سید علی بن موسی بن علی بن محمد ابی‌طالب، برای فقیه بزرگ، آیت‌الله شیخ محمدحسین کاظمی (م ۱۳۰۸ ه. ق) نقل کرده است که از شاگردان شیخ انصاری و محمدحسن صاحب الجواهر، می‌باشد.^۱ حال اگر عبارت «این سنگ قدیمی، چیزی را ثابت نمی‌کند»، درست باشد، پس چرا صاحب «الأعیان»، این ادعا را فراموش کرده و می‌گوید:

بعد از سال ۱۳۲۱ ه. ق، در مقبره معروف به باب الصغیر، مقامی دیدم که در بالای آن، سنگی وجود داشت که بر روی آن نوشته شده بود: «هذا مدفن رأس العباس بن علی و رأس علی بن الحسین الأكبر و رأس حبیب بن مظاهر»؛ «اینجا محل دفن سرهای مبارک عباس بن علی، علی بن الحسین الاکبر و حبیب بن مظاهر است». سپس بعد از دو سال، این مقام تخریب و تجدید بنا شده و این صخره از بین رفت. یک ضریح، داخل آن مقام بنا شد و اسامی زیادی از شهدای کربلا بر روی آن حک شد؛ اما در حقیقت، این ضریح بر اساس سنگی که بر درش قرار داده شده بود، منسوب به همان سرهای شریف سه‌گانه است که ذکر شد. اما بر اساس آنچه که روی در آن گذاشته شده بود و نیز بر اساس

۱. الثمرالمجتبی، سید حسین براقی متوفای سال ۱۳۲۰ ه. ق، نسخه خطی موجود در نجف اشرف.



این مقام، گمان قوی می‌رود که انتساب این مقام به آن سه سر شریف، صحت داشته باشد؛ چرا که بعد از آوردن آنها به دمشق و گرداندنشان و پایان هدف یزید در اظهار پیروزی و انتقام از ایشان و فرود آمدن کینه‌اش، باید در یکی از قبرستان‌ها دفن می‌شدند که در مقبره باب الصغیر دفن شده و از محل دفنشان محافظت شد که پروردگار به این مسئله داناتر است.^۱

نمی‌دانم که سید «الاعیان» چگونه به چنین سنگی اطمینان می‌کند که نمی‌داند چه شخصی بر روی آن عبارت مذکور را حک کرده است و چه کسی آن را نصب کرده است؛ این سنگ، حتی تاریخ هم ندارد. در مقابل، در تمام کتاب‌های مختلفی که درباره مزارهای دمشق نوشته شده است، هیچ سخنی از چنین مقامی به میان نیامده است. پس چگونه او، به صرف وجود این سنگ مجهول الهویه، به این گمان قوی دست یافته است؟ در حالی که برای همه محققان، ثابت شده است که سرهای شریف شهداء به کربلا برگردانده شد و به بدن‌هایشان ملحق گردید. علامه سید عبدالرزاق المقرم النجفی می‌گوید:

علی بن الحسین (ع) از یزید خواست که همه سرها را به ایشان بدهد تا به بدن‌هایشان ملحق نماید. یزید درخواست ایشان، را رد نکرد و سر حسین (ع)، اهل بیت و اصحاب ایشان را به وی سپرد و ایشان نیز آنها را به اجساد مطهرشان ملحق نمود.^۲

علامه مقرم النجفی (ع) بعد از ذکر عبارت صاحب «الاعیان» - که ذکرش گذشت - می‌گوید:

این نظریه سید و حجت ما، ایده الله است و اگر ایشان از اخبار صحیح اطلاع

۱. أعیان الشیعة، ج ۴، ص ۲۹۰.

۲. قمر بنی‌هاشم، ص ۱۱۶؛ مقتل الحسین، ص ۴۵۶؛ نفس المهموم، ص ۲۴۳؛ ریاض الأحران، ص ۱۵۵.

داشت، بی گمان به صحت دفن سرها معتقد نمی شد. ولی تغییری (تجدید بنایی) که او از آن یاد می کند، به ما نشان می دهد که حفظ کنندگان آن مزار، هدفی دیگر برای اظهار این مزار داشته اند.^۱

اگر آن تخته سنگ مجهول‌الهویه، موجب گمان قوی درباره صحت مزار می شود - درحالی که شهادت تاریخ صحیح، مخالف آن است - حال چه مانعی نزد سید، باعث شده که او، این تخته سنگ قدیمی نصب شده بر روی قبر خانم زینب عليها السلام را، نه تنها موجب گمان قوی، بلکه گمان قطعی بدانند؟ در حالی که دلایل موجود، بیانگر صحت این مرقد است که شهرت آن، بیش از هزار سال است و بیش از سی نفر از مورخان اهل سنت، آن را ذکر کرده اند.

ثانیاً: ادعای وی مبنی بر اینکه هیچ کس غیر از یاقوت و ابن عساکر، نامی از این مزار نبرده اند، صحیح نیست؛ چراکه هر وی، ابن شاکر، ابن طولون دمشقی، ناجی، بدری، ابن بطوطه، ذهبی، ابن جوزی و دیگران - که در مباحث بعدی از آنها سخن خواهیم گفت - از نام این مزار سخن به میان آورده اند.

ثالثاً: احتمالاتی که این سید بزرگوار، به واسطه آنها تردید کرده است، صحیح نیست؛ چراکه دانشمندان بسیاری تصریح کرده اند که شخص دفن شده در آنجا، همان زینب کبری عليها السلام، دختر زهرا عليها السلام، و خواهر دو نوه پیامبر صلی الله علیه و آله (حسنین) و همسر عبدالله بن جعفر است. اما سخن کسانی که گفته اند ایشان زینب صغری است، مبتنی بر اجتهاد شخصی بوده و هیچ سند قطعی درباره آن وجود ندارد. علت آن هم این است که آنها، یقین نداشته اند که زینب عليها السلام، دارای کتبه ام کلثوم نیز بوده است.

رابعاً: در این سخن ابن جبیر، آنجا که می گوید «والله اعلم»، هیچ نشانی از تردید و شک وجود ندارد، اما به فرض وجود شک و تردید در این باره، نه تنها نمی توان

۱. قمر بنی هاشم، ص ۱۱۷.



این جمله را علامت تردید یا شک دانست، بلکه باید گفت، عادت دانشمندان دینی و خداشناس، این چنین است. فقیهان بزرگ نیز بعد از فتواهایشان می‌نویسند: «والله اعلم»، تا به اندکی علم و فقر خود در برابر عظمت خداوند، اعتراف کنند. در این مورد، هیچ‌کس این جمله را دلیل بر شک در فتوا نمی‌داند؛ ولی سید بزرگوار ما، این چنین گمان کرده است.

تاریخ مزار زینب کبری (ع) در روستای راویه

این مزار، در بین عالمان و مورخان شهرت زیادی داشته و پیوسته زائران و طالبان برکت، از شهرهای دور و نزدیک به زیارت آن می‌آمده‌اند. بانوی بزرگوار، حضرت نفیسه، دختر حسن الأنور بن زید الأبلج بن امام حسن بن علی (ع) همسر اسحاق مؤتمن بن امام صادق (ع)، در سال ۱۹۳ ه. ق، هنگامی که مرقد حضرت ابراهیم نبی (ع) را زیارت کرد، مرقد بلندمرتبه و معروف به مقام «السيدة زینب (ع)»، دختر علی (ع)، قبر عمه‌اش فاطمه، دختر حسین (ع)، و قبر فضة، جاری فاطمه (ع) را نیز زیارت کرد.^۱

حدود سال ۵۰۰ ه. ق، مردی قرقوبی از ساکنان حلب، مسجدی بزرگ در مزار ایشان بنا نمود که از مشهورترین مساجد دمشق بود. جهانگرد ابوبکر هروی (م ۶۱۱ ه. ق)، این مقام را زیارت کرد و در کتاب معروف خویش، «الإشارات إلى معرفة الزیارات»، از آن یاد کرده است. ابن جبیر (م ۶۱۴ ه. ق) نیز این مزار را زیارت کرده و در سفر خویش، از محل‌های وقفی مربوط به این مزار، سخن گفته است که ما سخن وی را نقل خواهیم کرد. همچنین ابن بطوطه (م ۷۷۰ ه. ق) نیز این مزار را زیارت کرده است.

۱. کریمه الدارین، ص ۲۵؛ أهل‌البیت، توفیق ابوعلم المصری، ص ۵۴۹.

در سال ۷۶۸ ه. ق، سید حسین موسوی نقیب الاشراف، از شخصیت‌های بزرگ دمشق در زمان خود، تمام باغ‌ها و زمین‌های خویش را وقف این مزار نمود و وقف‌نامه بلندی نوشت که هفت تن از قاضیان بزرگ دمشق در زمان خویش نیز، بر صحت این وقف‌نامه، شهادت داده‌اند. ما این سند وقفی یا وقف‌نامه را حرف به حرف نقل خواهیم نمود. در این وقف‌نامه، بارها آمده است که کسی که در این مزار مدفون است، ام کلثوم، زینب کبری علیها السلام، دختر امیر مؤمنان علیه السلام است. این امر نشانگر این است که این مزار، از گذشته به نام بانوی خردمند، زینب علیها السلام معروف بوده است؛ به طوری که هیچ کدام از شخصیت‌های بزرگ دمشق، در آن شک نداشته‌اند.

بدین سان فقیهان بزرگوار ما همواره بر صحت این مزار تأکید داشته‌اند؛ از جمله شیخ محمدحسن کاظمی، میرزا حسین خلیلی، میرزا حسین نوری، مجدد شیرازی و دیگران. ما سخنان ایشان در این رابطه را به طور مفصل خواهیم آورد. در نجف، اداره و نظارت بر امور حرم، به دست عده‌ای از سادات علوی موسوی بوده است که نسب آنها به سید ابراهیم مجاب می‌رسد و پیوسته از خاندانشان، عالمان و فقیهان بزرگ و بافضیلت در دمشق برخاسته‌اند که تولیت آستان مزار را با بزرگواری از یکدیگر به ارث برده‌اند. از جمله ایشان، سید سلیم است که یکی از بزرگان گران‌قدر و بامنزلی است که اخلاقی نیکو داشت، به لباس بخشش و کرم مزین بود، طبعی کریم، قلبی سلیم، مقامی رفیع و هیبتی عظیم داشت و نزد شیعیان، از احترام برخوردار بود.^۱

این سید بزرگوار، در سال ۱۳۰۲ ه. ق، عتبات مقدس عراق را زیارت نمود؛ وی با شخصیت‌های بزرگ و فقهای شیعه دیدار کرد و وارد نجف اشرف شد. در مجلس درس آیت‌الله شیخ محمدحسین کاظمی حاضر شد. شیخ از ایشان درباره مزار

۱. روض‌البشر، مفتی حنابله، محمد جمیل الشطی، ص ۱۱۸.



زینب (علیها السلام) در روستای راویه سؤال کرد که ایشان در همان مجلس، و در مقابل طلبه‌های فاضل عرض کرد:

من متولی قبر ایشان هستم و تولیت این آستان، از اجدادم به من رسیده است. قبر ایشان در شام برای ما معروف است؛ به طوری که حتی دو نفر هم درباره آن اختلاف نظر ندارند. امسال گنبد مقبره، به خاطر قدمت بناء فرو ریخت و من چیزی نداشتم که بتوانم آن را تعمیر کنم. خبر این موضوع به والی عبدالعزیزخان عثمانی رسید و وی کمکی از تجار گرفت و تعدادی بنا را مأمور ساختن آن کرد. هنگامی که بناها مشغول خاک‌روبی از روی مقبره بودند، به یک تخته‌سنگ مرمر بزرگ برخورد کردند که طول آن به مقدار قد یک انسان بود. بر روی آن چیزی نوشته بود. به سختی آن را در آوردند و والی دستور خواندن آن را داد؛ اما هیچ‌کدام از مسلمانان و یهودیان و مسیحیان، نتوانستند آن را بخوانند. در این بین، به والی خبر دادند که فردی مسن در نواحی شام وجود دارد که تاریخدان و عالم به سیره است؛ او را حاضر کردند و تخته سنگ مرمر را به او نشان دادند. وی تنها توانست این عبارت را از آن صخره بخواند: «هذا قبر السيدة زينب بنت علي بن ابي طالب (علیها السلام) بنت الزهراء (علیها السلام) توفيت في هذا المكان أقبرت في رجوعها الثاني»؛ «این قبر بانو زینب (علیها السلام)، دختر علی ابن ابی طالب (علیها السلام)، دختر فاطمه زهرا (علیها السلام) است که هنگام بازگشت دومش در اینجا وفات یافته و دفن گردید».

شیخ کاظمی، گفته ایشان را پذیرفت و منکر آن نشد. براقی این قضیه را در «الثمر المجتبی» نقل کرده است.

درست است که علمای دمشق، از قدیم به سخت‌عقیده بودن معروف بوده‌اند و به راحتی قبرهای دروغین و بی‌اساس را نمی‌پذیرفتند؛ اما در قرن هشتم، نزد باب‌جیرون، قبری در این زمینه که متعلق به «الست»، ملکه‌ای از فرزندان علی بن

ابی طالب علیه السلام است، مشهور شد. بنابراین بسیاری از اهل علم و تاریخ، آن را انکار کردند و کتاب‌های زیادی در این زمینه تألیف شد و علمای مختلفی فتوا صادر نمودند. قاضی علاءالدین بن عطار (م ۷۲۴ ه. ق) گفت: «باید این قبر از بین رفته و به حالت اولش برگردد».

حافظ ناصرالدین محمد بن ابی بکر و شمس‌الدین محمد بطلانسی، (م ۸۶۳ ه. ق) کتاب «انکار البدع و الحوادث» را در رد این مسئله تألیف کردند. حافظ ابن طولون، (م ۹۹۳ ه. ق) نیز پژوهشی درباره رد این مزار دارد.^۱ همین ابن طولون، کتابی درباره زندگانی بانو زینب علیها السلام نوشته و در آن کتاب، درباره مرقد بانو زینب و صحت آن در همین مکان معروف، بحث کرده است. شافعی‌ها، حنبلی‌ها و حنفی‌ها نیز در زمینه صحت وجود مزار خانم زینب علیها السلام در شام، اتفاق نظر دارند؛ همچنان که در وقف‌نامه‌ای که خواهیم آورد، خواننده محترم، به روشنی به این موضوع پی خواهد برد.

شهرت مرقد زینب کبری علیها السلام در شام در قرن هشتم هجری

شهرت مرقد بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام، پاره تن امام علی علیه السلام، در قرن هشتم هجری، اهمیت بسیاری یافت؛ به طوری که هزاران زائر از سرزمین‌های وسیع اسلامی، به زیارت ایشان می‌آمدند. پیش از این گفتیم که یکی از سادات شریف و شخصیت‌های بزرگ دمشق و نقیب‌الاشراف، به نام سید حسین بن موسی الموسوی، همه دارایی‌ها، زمین‌ها و باغ‌های خود در اطراف حرم شریف را وقف کرد تا منافع آن، صرف مصالح تربت مطهر، خدمت به آن و روشن کردن چراغ، مناره و مسجد و روستای مذکور شود. او در آخر ربیع الاول سال ۷۶۸ ه. ق،

۱. قرۃ العیون فی أخبار باب جیرون، صص ۱۶ - ۱۹.



وقفنامه‌ای طولانی نوشت و بزرگانی از قاضیان شام، اعم از بعلبک و دمشق و منصوره را به عنوان شاهد بر آن گرفت.

این وقفنامه در تاریخ ۹ ربیع الاول سال ۱۰۱۰ ه.ق، به تأیید قاضیان و همچنین دادگاه قانونی رسید. این وقفنامه، همچنان نزد متولیان حرم شریف در دمشق، حفاظت می‌شود^۱ و بیانگر این حقیقت است که فرد مدفون در روستای راویه بی‌گمان همان ام کلثوم، زینب کبری علیها السلام، پاره تن زهرا علیها السلام، و خواهر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام است.

این مسئله، چندین بار در این وقفنامه تکرار شده است؛ پس دیگر هیچ مجالی برای منکرانی که تأویلات مبهم را دست‌آویز خود قرار داده‌اند، باقی نمی‌ماند. این سند، به‌خوبی برای ما بیان می‌کند که هیچ‌کدام از آن هفت قاضی که بر این وقفنامه شهادت داده‌اند، شک نداشته‌اند که این مزار، متعلق به زینب کبری علیها السلام است. از این رو ذهبی دمشقی، ابن طولون، ناجی دمشقی، ابوبکر موصلی و کسانی که سخنانشان را در تأیید این مزار باکرامت، نقل خواهیم کرد، همه بر این عقیده بوده‌اند و این سخنان، جایی برای امثال حسن قاسم و همفکران او نمی‌گذارد که دلایلی مانند تار عنکبوت می‌آورند.

تصویری از سند اوقاف متعلق به مزار بانوی خردمند و بزرگوار، خانم زینب کبری

در شام، به سال ۷۶۸ ه.ق

اصل این سند وقفی به تأیید هفت تن از علمای بزرگ شام در سال ۷۶۸ ه.ق و سپس به تأیید دادگاه قانونی در تاریخ ۹ ربیع الاول سال ۱۰۱۰ ه.ق، رسید که نزد متولیان حرم زینب علیها السلام، محفوظ است. ما این سند را به خط علامه و محقق بزرگ،

۱. در این باره ر.ک: البیان العام للتبرعات و النفقات فی تعمیر مقام السیده زینب علیها السلام، ص ۴.

سید عبدالرزاق المقرم النجفی، (م ۱۳۹۱ ه.ق) در دستنوشته ایشان درباره زندگی نامه بانوی خردمند، زینب علیها السلام یافتیم که آن را از روی اصل سند، نقل کرده است و ما در اینجا آن را حرف به حرف، از ابتدا تا انتها نقل می‌کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على سيدنا محمد صلى الله عليه وآله و بعد: مولا و سید ما و رابط حلقه پیوسته سیادت، صاحب حسب گران قدر و نسب درخشنده و برجسته، شیخ العلمای اصول و بزرگ نحویان و عربی دانان، شیخ الاسلام و فتوادهنده فرایض برای مردم و سرسلسله مکه و مدینه و شام، مولای شریف ما، حسین، فرزند مرحوم شیخ الاسلام و بزرگ ائمه اعلام، سید شریف موسی، فرزند شیخ الاسلام، پیشوای فقها، سید علی حسینی شافعی، سردسته سادات شریف، و شیخ فتوا در شهر بعلبک، با این کار شایسته که بی نظیر است و عملی که اجر و ثوابش نامتناهی است، به سوی خدا تقرب جسته و عاجلاً مال خویش را وقف نموده است.

او در صحت [عقلی و جسمی]، نزد علامه، قاضی القضاة، مصطفی (که بالای این وقف نامه امضای ایشان موجود است)، وقف و جاودان کرد، آنچه را که در ملک اوست و آن عبارت است از باغ بزرگی که در روستای راویه واقع بوده و شامل دو بخش شرقی و غربی است و یک جوی آب عریض به سوی قبله، آن دو را از هم جدا می‌کند. همچنین هر دو بخش، دارای درختان مختلف میوه است.

الف) این دو قسمت از سمت قبله، محدود می‌شوند به مزار بانوی بزرگوار، حضرت زینب کبری (خدایش از او راضی باد) و راه اصلی و از سمت شرق، به راه و زمین «خطیب» و از شمال، رود مربوط به چاه [آب] روستا و از سمت مغرب، راه به سمت قریه و مزار شریف می‌رسد.

ب) او همه باغ معروف به «جنینة الورد» را وقف کرد که نزدیک آن است و از



جهت قبله، منتهی می‌شود به باغ حاج تقی و برادرانش و از سمت شمال و همچنین مغرب، منتهی به چاهی می‌شود که مجرای آب روستای مذکور (راویه) است.

ج) او همه زمین سمت شرق و غرب چاه جدلیه را وقف کرد که منتهی می‌شود به قبله و مجرای آب «عین کیل» و شرق و غرب چاه جدلیه، و اراضی روستای عقربا و در سمت شمال، اراضی روستای مذکور (راویه)، در شرق و غرب چاه جدلیه است.

د) او تمام زمین‌هایی را که در غرب روستای مذکور بوده، و از سمت شرق و غرب به راه اصلی و از سمت شمال، به زمین‌های متعلق به بنی حمود وصل می‌شود، وقف کرد.

ه) او زمینی معروف به «حقل التوت» را وقف کرد که وابسته به زمین مذکور است و از سمت قبله به نهری که حد فاصل بین آن و جئینه الورد و بوستان سیاق الماء که متعلق به روضه شریفه است و به کارگاه شیرین‌کننده توت وصل می‌شود.

و) او زمین وسیع و معروف به «شکاره» را وقف کرد که از سمت قبله به کانال «توبل»، و از سمت شرق به راه اصلی، وصل می‌شود.

ز) او زمینی که در شمال این روستا، به مأذنه شناخته می‌شود و به خاطر شهرتش، نیازی به مشخص کردنش نیست و همچنین تمامی آب این زمین و غیره و تمامی بستان‌های مذکور با مرزهای مشخص را وقف کرد. تمام آب آن، از آب روستای مذکور، در هر هفته آبیاری می‌شود. در نوبت اول، یک روز کامل و در نوبت دوم، یک شب کامل آبیاری می‌شود. این امر، منوط به نوبتی است که در بین مردم آنجا از طریق شرعی متداول است. همچنین تمام مواردی را که بوستان‌ها و زمین‌های یادشده در بر می‌گیرد و همه نهال‌ها و



مرزبندی‌های آن، متعلق به این وقف است.

این وقف، وقفی صحیح، شرعی، قطعی، طی شده، قابل اجرا، مورد رضایت پروردگار، حبسی، دائم، ابدی، معروف و مورد تأکید و خالص برای رضای خداوند متعال و مستحقان وقف به صورت همیشگی است. همچنین برای کسانی که در آن تربت مطهر، ساکن و مشغول خدمت‌رسانی هستند، بهره بردن از آن جایز است. این وقف با محرمات مورد تأکید پروردگار، در غیر این امور حرام است و جایز نیست کسی آن را نقض کند. هدف از این وقف، طلب اجر و ثواب کامل خداوند در روزی است که صدقه‌دهنده گان را پاداش می‌دهد و اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

از آن وقف و حقوق و انتفاعات آن، هیچ چیزی فروخته نشود و به رهن و تملک و انتقال در نیاید و هیچ کدام از موارد آن، نقض نشود و امور مربوط به آن، به غیر اهلش واگذار نگردد و مبادله یا معاوضه نشود و در آن، دخل و تصرف نگردد و به هیچ وجه، تلف نشود و گذر زمان، آن را نه باطل می‌کند و نه سست تا زمانی که خداوند متعال، وارث زمین و آنچه بر آن است شود که او بهترین وارثان است.

واقف، وقف خود را مشروط به موارد ذیل نمود:

مصارف وقف

واقف، تمامی فوائد موقوفه و سود درآمد و منافع آن را مصروف مصالح [تربت نورانی] مقبره بانوی بزرگوار قرار داد. همان بانویی که صاحب فضل و فضیلت است. صدیقه طاهره، زکیه فاخره، زاهده عابده، راکعه ساجده که با قبر شریفش، قریه راویه را مشرف نمود. خواهر دو سبط رسول صلی الله علیه و آله، حسنین و پاره تن پاره تن محمد و گوهر احمد، فاطمی علوی و رابط سلسله ولایت ابدی، کسی که خداوند متعال، کرامت ابدی را ویژه او گردانید، خانم بزرگوار،



ام کلثوم زینب کبری، دختر اسدالله الغالب، امام بزرگوار امیر مؤمنان (علیه السلام) پدر حسنین، علی بن ابی طالب (علیه السلام) که خداوند، پیشانی و رخسارش را پرنور و شریف و بزرگوار نماید^۱ و از او، حسنین و تمامی اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خوشنود باشد.

همچنین فواید این موقوفه، صرف ساختن اماکنی شود که مربوط به حرم بوده، و چراغانی کردن این روستا، مسجد، مزار و مناره آن، که با ذکر خداوند متعال آباد هستند و واقف، آنها را بازسازی کرده است، مشمول فواید این وقف است. سپس این فواید، صرف خادمان و صاحبان شعائر آن است. بر متولی و ناظر، که بعداً ذکرش خواهد آمد، واجب است که یک چهارم وقف را گرفته و آن را صرف ساخت و ساز و آن چیزی کند که موجب رشد و توسعه و ازدیاد در آنجا می شود. نباید در این راستا، با کسی قراردادی بسته شود؛ مگر اینکه قرارداد قبلی، تمام شده باشد و به اجاره شخص ورشکسته یا سخت گیر در نیاید.

شرط وقف این است که واقف، حق تغییر و دخل و تصرف و کم و زیاد کردن آن را بنا بر صلاحدید داشته، و همچنین می تواند هر کس را که بخواهد، تعیین کرده یا اخراج کند. همه این موارد برمی گردد به نظر او و اولاد و ذریه او بعد از وی، بر اساس ترتیبی که خواهد آمد. واقف، حق رأی و تولیت را در زمان حیاتش برای خود قرار داده، و بعد از او، برای ذریه سادات اشراف، سید علی بن سید واقف، که به او اشاره شد و سپس برای فرزند و فرزندان و انساب و اعقابش بوده، مادامی که در قید حیات باشند و تا زمانی که زمین به وارث حقیقیش، یعنی خداوند متعال برسد. اگر مصرف موقوفه، در

۱. بنا بر اعتراف خود اهل سنت، علی (علیه السلام) اولین کسی از صحابه بود که اسلام آورد و قبل از اسلام آوردنش، برای هیچ بتی سجده نکرد تا اینکه به همین جهت، لقب «کرّم الله وجهه»، فقط به او اختصاص یافت. (مترجم).

آنچه که معین شد، مشکل بود، باید به مصرف فقرا، مساکین و سادات شریف حسینی برسد و اگر امکان بازگشت به مصرف اصلی فراهم شد، بازگشت داده شود.

بر وظایفی که در این وقف نامه ذکر شده است، نباید چیزی افزوده گردد. این سمت‌های ذکر شده عبارت‌اند از: امام، مؤذن، قیم، عامل و متولی. شخص ناظر برای این منظور، هر کسی را که صلاح بدانند، نصب و انتخاب می‌کند و هرگونه که صلاح بدانند، مصارف این وقف را خرج می‌کند. اگر از مصارف ذکر شده چیزی اضافه ماند، متعلق به متولی و ناظری است که از خاندان واقف مذکور است.

اگر در یکی از سال‌ها، از مصروفات یادشده چیزی کم شد، متولی مذکور، برای آینده کسب اجازه می‌کند و هر طور که صلاح دانست، خرج می‌کند. در این وقف، نه تنها هیچ حاکم یا حسابرسی نباید در معین کردن وظیفه یا حسابرسی مداخله نماید، بلکه تنها شخص صاحب اختیار در این زمینه، همان ناظر و متولی از میان فرزندان واقف است. شخص واقف، پس از آنکه فرزندش را در امر تولیت و نظارت، مشارکت می‌دهد، وقف مشارالیه را به فرزند شریف مذکورش تسلیم می‌نماید تا آنکه امر ثبت و ضبط انجام شود. پس او، آن را از پدرش به صورت کاملاً شرعی و قانونی دریافت می‌نماید.

پس از آنکه این وقف، به همراه شروطش نزد قاضی القضاات، مصطفی افندی، فرزند مرحوم مصطفی افندی، با شهادت شهود و اعتراف صریح واقف، به صورت شرعی ثبت گردید، واقف مشارالیه، قصد داشت وقف مذکور خود را برگرداند و آن را به مالکیت خود در بیاورد. واقف برای این منظور، به عدم لزوم وقف بر اساس نظریه امام ابوحنیفه، نعمان بن ثابت کوفی، استناد کرد؛ ولی متولی مشارالیه، با واقف به مخالفت پرداخت و به منظور اثبات صحت و لزوم این وقف،



به نظریه ابویوسف^۱ و محمد^۲ استناد کرد. این دو نفر برای رفع اختلاف خود، نزد قاضی القضاة مشارالیه رفتند؛ او پس از تأمل در این باره، به برتری دیدگاه متولی، نظر داد.

پس از این ماجرا، وی از خداوند بسیار طلب خیر نمود، و او را به عنوان هدایتگر و یاور برگزید. سپس به صحت این وقف و لزوم آن، عمل به شرایط و اجرای آن، بر اساس دیدگاه دو امام مذکور، حکم صادر شد؛ این در حالی است که در مورد این موضوع، آگاهی داشتند که در بین امامان گذشته، در این باره به عنوان یک حکم شرعی که مورد بازخواست قرار می‌گیرد و باید در بر گیرنده شرایط شرعی باشد، اختلاف نظر وجود دارد. این موضوع در پایان ربیع الأول سال ۷۶۸ ه. ق اتفاق افتاد. در بالای کتاب وقف مذکور، شهادت قاضیان و بزرگانی درج شده است که در ذیل به اسامی آنها اشاره می‌کنیم:

۱. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، مصطفی القاضی، در دمشق به این وقف‌نامه تعلق گرفته است.

۲. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، ابراهیم القاضی، به این وقف‌نامه تعلق گرفته است.

۳. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، محمد عجلان الحسینی المولی، در دمشق شام به این وقف‌نامه تعلق گرفته است.

۱. یعقوب بن ابراهیم بن حبیب بن خنسیس بن سعد بن بجیر، معروف به ابویوسف، قاضی نامدار و از بنیان‌گذاران فقه حنفی و اولین فقیهی است که رساله‌ای جامع در مورد سیاست اقتصادی به رشته تحریر در آورد. ابویوسف در سال ۱۱۳ ه. ق در کوفه و در دوران خلافت هشام بن عبدالملک به دنیا آمد. (مترجم).

۲. ابوعبدالله محمد بن حسن ابن فرقد شیبانی، متولد سال ۱۳۲ ه. ق در واسط است. او از فقهای حنفی است. در زمان هارون الرشید زندگی می‌کرد و از جانب وی به قضاوت شهر «رقه» و نیز خراسان منسوب شد. در سال ۱۸۷ ه. ق خلع شد و در سال ۱۸۹ ه. ق در ری درگذشت. (مترجم).

۴. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، علی بن ناجی المولی، در رابطه با اظهار نظر درباره این مسئله، در عسکر المنصورة، از طرف کسی که امر، امر اوست، به این وقفنامه تعلق گرفته است. او در این باره این اشعار را سروده است:

کتاب جری وقفاً صحیحاً مسجلاً بأحكام أحكام الکرام مکملاً
حکمت به حکماً متیناً اساسه و علمي محیط بالکتاب مفصلاً
و أصبح وقفاً لیس یمكن نقضه و ما دامت الأيام لن تبدلا
کتابی که وقف صحیح و ثبت شده‌ای برای آن انجام شد و به وسیله احکام صادر شده از حکم‌های بزرگان تکمیل گردید.
حکم بسیار قاطعی را درباره آن وقف و شروطش صادر نمودم، در حالی که من به جزئیات آن کتاب علم داشتم.

این کتاب وقف، مبدل به وقفنامه‌ای شد که امکان نقض آن وجود ندارد، و تا ابد الابدین قابل تغییر نیست.

۵. نظر محتاج به رحمت باری تعالی، خلیل بن ابراهیم القاضی، در بعلبک به این وقفنامه تعلق گرفته است. سید یونس بن نور الدین الحسینی و شیخ محمد بن شیخ الإسلام عزالدین الحنبلی، شهادت داده‌اند که آنچه که نزد قاضی القضاة دمشق، مصطفی افندی، فرزند مرحوم مصطفی افندی، به صورت شرح داده شده، ثبت گردیده است، نزد آنان نیز به شکل کاملاً شرعی ثبت شده است.

این تصویری بود از وقفنامه، به همراه شهادت قاضیان و شخصیت‌های قانونی دمشق که مضامین آن، بیان می‌دارد کسی که در روستای راویه مدفون است، همان بانو زینب کبری علیها السلام، با کنیه ام کلثوم، دختر امیر مؤمنان علیه السلام، از بانو زهرا علیها السلام، و خواهر حسن و حسین علیهما السلام، است. همچنین این وقفنامه، بیان می‌کند که بانوی خردمند، زینب علیها السلام، همان کسی است که کنیه ام کلثوم دارد و از گذشته‌های دور به آن شهرت



داشته است.

اشتباه گروه دوم آشکار شد. آنان بر این باور بودند که ام کلثوم، لقب آن دختر علی (ع) بوده است که با عمر ازدواج کرد؛ چرا که هیچ کس نگفته است که آن بانو (همسر عمر) ملقب به کبری بوده است. همچنین خیال و وهم گروه سومی که می گفتند، ایشان همان ام کلثوم صغری، همسر محمد بن عقیل است، نیز آشکار شد. برای مردم مصر، جای هیچ گونه عذری باقی نمی ماند تا بر این گفته خود اصرار کنند که بانوی خردمند، زینب (ع)، نزد آنان مدفون است. به ویژه بعد از آنکه ثابت شد، کسی که در مزار زینبی مصر مدفون است، زینب، دختر یحیی المتوج، (م ۳۴۰ ه. ق) است و هیچ کدام از فرزندان صلبی و بلا فصل امام علی (ع)، وارد مصر نشده اند.

در مباحث بعدی، توضیح خواهیم داد که شهرت مزار زینب (ع) در روستای راویه، به گذشته های دور برمی گردد. این شهرت، دست به دست و نسل به نسل منتقل شده و این سیره مستمر در نزد مسلمانان و شهرت بسیار در بین آنان، ما را مطمئن می کند که این مزار شریف، متعلق به ایشان است. اگر این موضوع، اعتبار خود را از دست بدهد، باعث نقض بسیاری از آثار، مزارها و مقامها می شود.

شهرت هزار ساله مزار زینب مکنّا به ام کلثوم

بر خواننده گرامی پوشیده نیست که مزار زینب (ع) در روستای راویه شام، از مزارهای خیالی نیست که بر پایه خواب و رؤیا باشد؛ بلکه این مزار، صحت داشته، معروف بود و سالیان متمادی زیارت می شده است. وجود و شهرت فراگیر این مزار در قرن دوم هجری، به اثبات رسیده است؛ چرا که در سال ۱۹۳ ه. ق، بانو نفیسه، همسر اسحاق مؤتن، فرزند امام جعفر صادق (ع)، این مزار را زیارت کرد و کسانی که زندگی نامه بانو نفیسه، (م ۳۰۸ ه. ق) در مصر را نوشته اند، به این زیارت اشاره کرده اند. در اینجا ما اسامی مؤلفانی را ذکر می کنیم که به این موضوع اشاره کرده اند.

مهم نیست که نظر این مؤلفان درباره کسی که در اینجا دفن شده است چیست، بلکه آنچه اینجا برایمان مهم است، شهرت این مزار است:

۱. علی بن حسن بن هبة الله دمشقی (م ۵۶۱ ه. ق) آورده است:

کسی که در شرق قبر مدرک دفن شده است، همان بانو زینب عليها السلام است که حورانی در صفحه ۳ «الإشارات» و صیادی در «الروضه البهیه»، از آن سخن گفته‌اند و همین صیادی در صفحه ۸۱، بخش دوم تاریخش، از آن حضرت با ام کلثوم یاد کرده است.

۲. ابوالحسن علی بن ابی‌بکر بن هروی که در سال ۶۱۱ ه. ق در حلب درگذشته است. او زندگی‌نامه آن بانو را در جلد ۱، صفحه ۹۲ «کشف الظنون» و صفحه ۳۴ «اللمعات البرقیه» آورده است. وی در کتاب «الإشارات» خود، در صفحه ۱۳، این مزار را با نام ام کلثوم ذکر کرده است.

۳. ابوالحسین محمد بن احمد بن جبیر کنافی (م ۶۱۴ ه. ق) در صفحه ۲۶۹ سفرنامه‌اش که در مصر چاپ شده است، از این مزار به اسم زینب و با کنیه ام کلثوم یاد کرده است. وی روایت می‌کند:

این کنیه را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر شباهتش با [خاله‌اش] ام کلثوم، بر ایشان نهاد و مزارش در یک فرسخی شهر، در روستایی که معروف به راویه است، واقع شده است. بر روی این مزار، یک مسجد قرار گرفته است، و خارج از آن، منزل‌هایی وجود داشته و دارای موقوفاتی نیز می‌باشد.

۴. شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله حموی (م ۶۲۴ ه. ق) از این مزار در روستای راویه به اسم ام کلثوم یاد کرده است.^۱

۵. یوسف بن قزاوغلی، معروف به سبط بن جوزی که متوفای سال ۶۵۴ ه. ق در

۱. معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۰.



دمشق است، از این مزار در کتاب «المزار» خود، به اسم بانو زینب، با کنیه ام کلثوم یاد کرده است.^۱

۶. عزالدین ابو عبدالله محمد بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی (م ۶۸۴ ه. ق) است، می گوید:

ابن فرات، وزیر مشیر بن شداد، شخصی فاضل و تاریخدان، و نزد امراء،^۲ رئیسی باعظمت بود و ابن کثیر نیز از او به عنوان شخصی فاضل و مشهور و تاریخدان^۳ یاد کرده است. وی از این مزار با کرامت در نسخه‌ای از کتابش، به قبر «زینب کبری»، دختر امام علی (ع) از فاطمه زهرا (ع) و در نسخه دیگری از کتابش به «أم کلثوم» یاد کرده است.^۴

۷. شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی دمشقی (م ۷۴۸ ه. ق)، ذکر کرده است که مزار زینب کبری (ع)، همسر عبدالله بن جعفر، در دمشق است.^۵

۸. صلاح‌الدین محمد بن شاکر دارمی (م ۷۶۴ ه. ق)، از این مزار به اسم ام کلثوم در روستای راویه یاد کرده است.^۶

۹. ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی (م ۷۷۰ ه. ق)، از این مزار در روستای راویه، به اسم زینب و با کنیه ام کلثوم از فاطمه زهرا (ع)، و دختر علی بن ابی طالب (ع) یاد کرده، و گفته است که رسول الله (ص) به خاطر شباهت ایشان به خاله‌اش ام کلثوم، این کنیه را به ایشان دادند. بر روی مزار ایشان، مسجدی بنا شده

۱. السیده زینب (ع)، ص ۶۵.

۲. تاریخ ابن الفرات، ج ۸، ص ۳۳.

۳. ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

۴. الأعلاق الخطیره، ج ۳، ص ۱۸۲، همراه با حاشیه دکتر دهان.

۵. تجرید أسماء الصحابة، ج ۲، ص ۲۸۸.

۶. برگرفته از «الخطط»، کرد علی دمشقی، ج ۶، ص ۶۴.

است و درآمدها و موقوفاتی نیز دارد. اهالی دمشق آن را «قبر الست» یا ام کلثوم می‌نامند.^۱

۱۰. سید حسین موسی الموسوی، از شخصیت‌های بزرگ سادات موسوی در دمشق که از سال ۷۶۸ ه. ق صاحب موقوفات مزار بانوی خردمند، زینب است، در وقف‌نامه خود تصریح کرده است: «کسی که در روستای راویه مدفون است، همان ام کلثوم، زینب کبری، دختر زهرا علیها السلام و خواهر دو سبط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حسنین است».

۱۱. ابوالبقاء عبدالله بن محمد بدری (متولد سال ۸۴۸ ه. ق در مصر)، گفته است: «کسی که در راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر امام علی بن ابی طالب علیه السلام، و خواهر همان ام کلثومی است که با عمر ازدواج نمود».^۲

۱۲. ابوبکر موصلی دمشقی که صاحب خانقاه معروف به نام خودش در جبانه باب الصغیر و از شخصیت‌های بزرگ قرن هشتم هجری است، می‌گوید:

کسی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر علی و خواهر حسن و حسین و محسن است که در کودکی وفات یافت. همه این بزرگواران، فرزندان زهرا علیها السلام هستند.^۳

۱۳. برهان‌الدین ابواسحاق، ابراهیم بن محمد بن محمود حلبی شافعی، معروف به ناجی، شیخ و بزرگ محدثان زمان خویش، حافظ احادیث و انساب، فقیه و صاحب کرامات است در سال ۹۰۰ ه. ق در دمشق درگذشت. وی تصریح کرده است، کسی که در راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر علی بن ابی طالب است.^۴

۱. رحلة ابن بطوطة، ج ۱، ص ۶۱.

۲. نزهة الأنام، صص ۳۷۴ - ۳۸۱.

۳. همان.

۴. همان.



۱۴. حافظ شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد بن طولون صالحی دمشقی (م ۹۵۳ ه. ق) از بزرگ‌ترین حافظان دمشق بود. وی در رساله خود که درباره زندگی نامه بانوی خردمند، زینب (ع)، دختر امام علی (ع) نوشته است، می‌گوید: «ایشان در روستای راویه مدفون است و در حادثه حره، به آنجا آمده است».^۱

۱۵. عبدالوهاب شعرانی صوفی (م ۹۷۳ ه. ق در مصر) تصریح کرده است که زینب، دختر امام علی (ع)، در دمشق درگذشت.^۲ ما فقط خواستیم سخن او را که موافق سخن بزرگان تاریخ‌نویس و خبره است، آورده باشیم؛ اگرچه ما به نظرات منحصربه‌فرد و خیالات باطل او درباره لوح محفوظ، اعتماد و استناد نمی‌کنیم.

۱۶. عثمان بن احمد بن محمد بن رجب بن سریح، معروف به ابن حورانی (م ۹۷۰ یا ۱۰۰۳ ه. ق) تصریح کرده است: «کسی که در روستای راویه مدفون است، همان خانم زینب، ام کلثوم، دختر علی بن ابی‌طالب (ع) است». او این خبر را از قول ابن عساکر و ناجی نیز نقل کرده است.^۳

۱۷. احمد بن محمد بصرای (م ۱۰۰۳ ه. ق)، از این مزار باکرامت، به اسم خانم زینب (ع)، در کتاب خود به نام «تحفة الأنام»، در بخش چهارم، در لابه‌لای سخن گفتن درباره صحابه و تابعینی که در دمشق وفات یافته‌اند، سخن به میان آورده است. این کتاب از نسخه‌های خطی شماره ۶۶۲۶، کتابخانه ظاهریه است.

۱۸. قاضی نورالدین محمود بن علی بن موسی عدوی شافعی (م ۱۰۳۵ ه. ق)،

۱. به نقل از کتاب خطی ایشان در گنجینه آل جوهری نابلس، این خبر آمده است. عدوی نیز در «الزیارات»، چاپ دمشق ص ۲۱، از او روایت کرده است.

۲. در «معالی السبطین»، ج ۳، ص ۱۳۴، چاپ تبریز، این مطلب از او نقل شده است.

۳. الإشارات، ص ۳۱.



تصریح کرده است:

کسی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب کبری، دختر امام علی عليه السلام است. همچنین او گفته است که این مزار، چنان مجلل و باشکوه است که شایسته چنین بانوی محترمی است.^۱

۱۹. احمد صباغ دمشقی به نقل از «مزارات العدوی» که ذکرش گذشت، از این مزار یاد کرده است.

۲۰. یاسین بن مصطفی فرضی بقاعی (م ۱۰۹۵ ه. ق.)، از این مزار در «النبذ اللطیفه فی المزارات الشریفه»، یاد کرده است که از نسخه‌های خطی موجود در دانشگاه آمریکایی بیروت به شماره ۱۲۹۱ و کتابخانه ازهر مصر در اوقاف اباضه به شماره ۷۳۲۳ می‌باشد.

۲۱. محمد بن یحیی نجم‌الدین دمشقی (م ۱۰۹۱ ه. ق.)، در کتاب «الإشارات فی أماكن الزیارات»، نسخه خطی موجود در لیبزینگ، به شماره ۲۸۶، از این مزار یاد کرده است.

۲۲. شیخ عبدالغنی فقیه حنفی نابلسی دمشقی (م ۱۱۴۲ ه. ق.)، بانوی خردمند، زینب عليها السلام را در راویه زیارت کرده و در این مزار برای او کرامتی رخ داده است که هنگام بیان کرامات آن مزار، آن را بیان خواهیم کرد. این کرامات را پژوهشگر بزرگ، عبدالرزاق المقرم النجفی، در رساله دستنویسی که دارد، بیان کرده است.

۲۳. اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی عجلونی شافعی (م ۱۱۶۲ ه. ق.)، زندگی‌نامه‌ای درباره خانم زینب عليها السلام - که در راویه مدفون است - نوشته است. همچنین زندگی‌نامه‌ای درباره مدرک، صحابی دفن شده در قسمت غربی مزار حضرت زینب عليها السلام دارد که آنها را در رساله‌ای به نام «عرف الزرنب فی ترجمه مدرک بن زیاد

۱. کتاب الزیارات، ص ۲۱، چاپ دمشق.



و السيدة زینب»، به صورت دستنویس نوشته است و صلاح‌الدین المنجد، از این رساله یاد کرده است.^۱

۲۴. سید سلیم مرتضی، صاحب موقوفات خانم زینب (ع) در سال ۱۳۰۰ ه. ق، در جلسه درس فقیه، شیخ محمد حسینی کاظمی در نجف اشرف، در سال ۱۳۰۲ گفت: «من متولی قبر بانو زینب هستم که هیچ‌کس در آن شک ندارد». و ما نیز این مطلب را با جزئیات کامل، در جای خودش بیان خواهیم کرد.

۲۵. عزالدین محمد صیادی کاتبی، که متوفای سال ۱۳۳۰ ه. ق در دمشق است، در کتاب «الروضه البهیه» بیان می‌دارد:

کسی که در روستای راویه، قبل از دمشق مدفون است، همان بانو زینب (ع) با کنیه ام کلثوم، دختر علی بن ابی‌طالب است که بعد از مصیبت برادرش حسین (ع) در غوطه دمشق وفات یافت و در این روستا دفن شد. سپس این روستا به اسم ایشان معروف شد و در حال حاضر نیز، به «قبر الست» معروف است.^۲

۲۶. استاد محمد کرد علی دمشقی (م ۱۹۵۳م)، به نقل از ابن شاکر، از این مزار به اسم کلثوم یاد کرده است.^۳

۲۷. استاد محمد سامی دوهان، که از معاصران است، در حاشیه «الأعلاق الخطیره»، به این مطلب اعتراف کرده است که شخص دفن شده در راویه، همان زینب کبری (ع) است و کنیه‌اش نیز ام کلثوم می‌باشد.^۴

۲۸. صلاح‌الدین المنجد، در تاریخ دمشق از این مزار نام برده و همچنین

۱. مؤرخو دمشق، ص ۶۷.

۲. به نقل از «السيدة زینب»، ص ۶۴.

۳. خطط الشام، ج ۶، ص ۶۴.

۴. پاورقی الأعلاق الخطیره، ج ۳، ص ۱۸۲.



تحقیقی بر کتاب «الزیارات»، اثر شیخ الاسلام عدوی نوشته است که وی در این کتاب، محل دفن زینب کبری را در شام و روستای راویه دانسته است. وی در تحقیق خود، هیچ توضیحی درباره این مطلب بیان نکرده است و این امر، نشان‌دهنده این مطلب است که وی این موضوع را قبول داشته است.^۱

۲۹. استاد عبدالقادر ریحایی، از این مزار در تاریخش یاد کرده و گفته است:

زینب صغری، دختر علی بن ابی طالب، ملقب به ام کلثوم است و قبری با عظمت در ناحیه جنوبی دمشق دارد که معروف به «قریة الست» است و امروزه تابوتی گران بها از چوب موزاییک، بر روی قبر قرار دارد که به تازگی در ایران ساخته شده و اطراف آن ضریحی از نقره وجود دارد.^۲

۳۰. احمد فهمی مصری، از این مزار به نام بانو زینب علیها السلام، با کنیه ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب علیها السلام یاد کرده، و گفته است: «ایشان بعد از مصیبت برادرش حسین علیها السلام، در گذشت و در غوطه دمشق که به «قریة الست» معروف است، به خاک سپرده شد.»^۳

۳۱. استاد توفیق ابوعلم، رئیس شورای مدیریت مزار بانو نفیسه در مصر، از مزار بانو زینب در دمشق، با همان عباراتی که احمد فهمی گفته است، یاد کرده است.^۴

۳۲. دکتر عائشه عبدالرحمن مصری، که از معاصران است، از این مزار به اسم ام کلثوم، دختر امیر مؤمنان، همسر عبدالله بن جعفر، یاد کرده و می‌گوید که ایشان در غوطه دمشق، بعد از مصیبت برادرش حسین علیها السلام در گذشت.^۵

۱. تاریخ مدینه دمشق، صص ۱۵۹ - ۳۶۷.

۲. همان، ص ۱۸۵.

۳. کریمة الدارین، ص ۳۵.

۴. أهل البيت، ص ۵۵۸.

۵. بطله کربلاء، ص ۱۱۴.



۳۳. استاد حسن محمد قاسم، مدیر مجله مصری «هدی الاسلام»، ذکر کرده است که ام کلثوم، زینب وسطی، مادرش همان فاطمه زهرا (علیها السلام) است که نام ایشان را زینب نهاد. سپس برای تشخیص ایشان از خواهر پدریش زینب صغری که همسر عمر بود، لقب کبری بر ایشان اطلاق شد. ایشان در غوطه دمشق، بعد از مصیبت برادرش حسین (علیها السلام)، در گذشت و در این روستا به خاک سپرده شد.

در اینجا شایسته است که به همین مقدار از تصریحات شخصیت‌های بزرگ اهل سنت، کفایت کنیم. اما در رابطه با دانشمندان شیعه که از این مزار نام برده‌اند، باید گفت، در مباحث پیشین، از آنها سخن گفته‌ایم و در مباحث بعدی نیز، در خصوص شخصیت‌هایی که به دفن بانو زینب در روستای راویه اشاره کرده‌اند، صحبت خواهیم کرد. اگر بخواهیم ثبوت این مزار و شهرت زیاد این نظرات و عبارات صریح را نادیده بگیریم، پس شایسته است که دست از اقرار نسبت به همه مزارها و معابد ثابت‌شده دنیا بشوییم.

توضیحاتی درباره کتاب «السیده زینب»

استاد حسن قاسم می‌گوید:

بانو زینب وسطی، همان‌طور که ذکر آن گذشت، مادرش همان بانو فاطمه زهراست که نام ایشان را زینب (علیها السلام) نهاد. سپس به خاطر تشخیص ایشان از خواهر پدریش ام کلثوم صغری، لقب کبری بر ایشان گذارد.

سپس استاد، خبر ازدواج ایشان با عمر بن خطاب را نقل کرده و می‌گوید: هنگامی که عمر کشته شد، با عون بن جعفر ازدواج نمود. سپس او نیز وفات نمود و عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرد. این ازدواج بعد از این بود که خواهرش زینب کبری را طلاق داده بود.

ناصری، بدین‌سان این خبر را اصلاح کرده است:

ابن طولون در یکی از تألیفات خود و عدوی در مزاراتش، درباره این بانو می‌گویند: «ایشان همان کسی است که در روستای راویه و در زمین‌های سنگلاخی غوطه دمشق، مدفون است».

هروی در «الإشارات»، ابن جوزی در «المزارات الشامیة»، عز بن شداد در «الأعلاق الخطیره» و صیادی در «الروضة البهیة»، هنگام سخن از مزارهای قسمت شمالی دمشق می‌گویند:

و از جمله آنها (مزارات)، روستایی است که به آن راویه گفته می‌شود که قبل از دمشق، واقع شده است. قبر بانو زینب علیها السلام، ام کلثوم، دختر علی علیها السلام و فاطمه علیها السلام، دختر رسول خداست که عمر با او ازدواج کرده و ۴۰ هزار [درهم] مهر به او داد. از او زید ولادت یافت؛ اما فرزندی از ایشان برای عمر باقی نمانده است. سپس بعد از مصیبت برادرش حسین علیها السلام، در غوطه دمشق وفات یافت و در همانجا دفن گردید. از آن پس این روستا به اسم ایشان نامیده شد و امروزه این روستا، معروف به «قریة الست» است. بر روی قبر ایشان، سنگی وجود دارد که اسم ایشان بر روی آن نوشته شده و حافظ ابن عساکر گفته است که قبر مدرک بن زیاد فزاری، در غرب مزار بانو زینب علیها السلام، واقع شده است.^۱

هر قدر که زندگی کنی، روزگار امور عجیبی را به تو نشان خواهد داد.^۲
بدین سان، استاد حسن قاسم، صفحاتی را سیاه نموده و گمان می‌کند که این عمل زشت او، خدمت به بانوی خردمند، زینب علیها السلام است و چیزهایی را به ایشان نسبت

۱. السیدة زینب، ص ۶۴.

۲. این عبارت، برگرفته از خطبه حضرت زهرا علیها السلام، خطاب به زنان مهاجر و انصار است. آن حضرت فرمود: «هَلُمَّ فَاسْمَعِ، وَ مَا عَشْتِ أَرَاكَ الدَّهْرَ عَجَبًا»؛ «آگاه باش! بیا و بشنو، هر قدر که زندگی کنی، روزگار امور عجیبی را به تو نشان خواهد داد». (مترجم).



می دهد که باعث مکدر شدن نام و کاستن کرامت ایشان می شود. به خدا قسم که ایشان از این نسبت های ناروا مبرا بوده است.

از این استاد، درباره این ادعای نادرست که این ام کلثوم، زینبی که با عمر ازدواج کرده، همان است که در روستای راویه مدفون است، می پرسیم آیا او، سخن خود در صفحه ۲۳ همان کتاب را فراموش کرده است که گفته است، این ام کلثوم در زمان حکومت سعید بن عاص وفات یافت و همین والی بر جسد او نماز خواند؟ آیا بر این استاد پوشیده است که همه مورخان، در این مورد اتفاق نظر دارند که حکومت سعید بن عاص بر مدینه، در اواخر حیات معاویة بن ابی سفیان بوده و از سال ۴۹ هـ. ق شروع شده و در سال ۵۶ هـ. ق به پایان رسیده است^۱؟

یاسین بن خیرالله عمری موصلی (م ۱۲۳۲ هـ. ق) می گوید: «ام کلثوم و فرزندش زید بن عمر، در یک روز وفات یافتند و عبدالله بن عمر، بر جسد او نماز خواند و حسین (ع) در تشییع حضور یافت»^۲. حال این مدعی مصری فلسفه، باید برای ما بررسی کند که چطور ام کلثوم، همسر عمر که قبل از سال ۵۶ هـ. ق درگذشته است، در جبانه بقیع دفن شده^۳، حسین (ع) در تشییع پیکر او حضور یافته است. چگونه ممکن است که ایشان دوباره از قبر و کفن خود خارج شود تا در کربلا حضور یابد و سپس بعد از مصیبت برادرش، در غوطه دمشق وفات یابد؟

این استاد تحریف نظرات مورخان، واقعاً پر دل و جرئت است! وی به ناحق، دروغ و تهمت را به ابن طولون و عدوی نسبت داده^۴ و از آنان نقل کرده است که

۱. أمراء المدينة، احمد یاسین الخیاری، ص ۵.

۲. مهذب الروضة الفیحاء، ص ۱۶۳.

۳. تاریخ ابن عساکر، ج ۲، ص ۸۱.

۴. السیدة زینب، ص ۵۸.

بانوی دفن شده در راویه، همان همسر عمر، ام کلثوم، دختر علی علیه السلام است. حال آنکه ما در مباحث پیشین، عین عبارت عدوی و ابن طولون را ذکر کردیم که آنان تصریح کرده‌اند که بانوی دفن شده در راویه، همان زینب کبری علیها السلام است که نزد عبدالله بن جعفر بوده و عون، عباس، علی و علی بن جعفر از او ولادت یافته‌اند.^۱

دست‌های گنجهکار، این‌گونه آثار علمی را به بازی می‌گیرند! برای اساتید مصر باید بسیار متأسف بود. چه بسیار اساتید مصری که این‌گونه جرم‌ها را مرتکب شده و در چاپ‌های جدید، امانت‌های علمی و ادبی را از جایگاه‌های اصلی خود خارج و تحریف کرده‌اند!

تهمت طلاق زینب کبری علیها السلام

استاد حسن قاسم، دروغ و تهمت زشتی را به بانوی خردمند بنی هاشم و گوهر همتای زهرا علیها السلام در فضایل و بزرگی‌ها، نسبت داده است و می‌گوید: «با او (زینب صغری) بعد از طلاق زینب کبری، ازدواج کرده است. ناصری، این‌گونه این موضوع را تصحیح نموده است».

حال آنکه کتاب‌های علم رجال و سیره، از این افسانه خالی بوده و ابوعمر، ابن حجر، ابن سعد، طبری، ابن اثیر و دیگران، از این موضوع سخنی نگفته‌اند. محمد بن طلحه شافعی گفته است که عبدالله بن جعفر، بعد از وفات زینب علیها السلام، با خواهر آن بانو، ام کلثوم ازدواج کرد، و از او، بچه‌ای نصیبش نشد. ام کلثوم نزد او وفات یافت. این ناصری کیست که اصلاح‌کننده خیر است و مدرک و سند او در نقل این خبر چیست؟

بعد از بررسی و پژوهش، ثابت شد که بیشتر حکایاتی که درباره طعن بنی هاشم

۱. در این باره به کتاب «الزیارات» عدوی، ص ۲۱، چاپ دمشق، مراجعه کنید.



آمده، همچون اتهام عبدالله بن جعفر به آوازخوانی، گرد آمدن شعرا نزد سکینه، داوری ایشان در بین آنان، طلاق دادن زینب، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) از سوی همسرش عبدالله بن جعفر، همه و همه، برگرفته از اخبار دروغ‌پرداز خائن و کذاب، زبیر بن بکار، دشمن سرسخت اهل بیت پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) است که علامه نقدی، در حاشیه کتاب خود «زینب الکبری»، به این مطلب تصریح نموده است.^۱

از عجایب این داستان، این است که حسن قاسم به صحت داستان طلاق زینب کبری (علیه السلام) اعتماد می‌کند؛ حال آنکه خود او، به فضایل ایشان تصریح می‌نماید! اگر فضایل برشمرده شده، عبارت است از وفا، سخاوت، صداقت، صفا، شجاعت، مناعت، علم، عبادت، عفت، زهد و تمام این فضیلت‌ها به کامل‌ترین شکل در زینب (علیه السلام) تبلور پیدا کرده است، حال چگونه می‌توان پذیرفت که عبدالله بن جعفر، زینب کبری را طلاق داده باشد؛ در حالی که او، با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مصاحبت داشت، حافظ احادیث ایشان بود، سپس همراه امام علی و حسنین (علیه السلام) بود و از آنان کسب علم کرده بود؟ پیامبر اکرم درباره منزلت او فرموده است: «عبدالله از نظر اخلاق و ظاهر، شبیه من است». چنان‌که ابن حجر در «الإصابة» نقل کرده است:

بانوی خردمند، زینب (علیه السلام)، همان کسی است که در مدرسه باب مدینه العلم درس خواند و امام علی بن حسین (علیه السلام)، ایشان را به عالمه غیرمعلمه (بانوی دانای نیاموخته) ملقب کرد. وی دارای نیابت خاص از جانب امام حسین (علیه السلام) بود و مردم و حتی شخص امام زین العابدین (علیه السلام) درباره حلال و حرام، به ایشان مراجعه می‌کردند. اخبار وارده از اهل بیت (علیه السلام) پر است از مکروه بودن طلاق. رسول خدا فرمودند: «هیچ چیز نزد خداوند عزوجل در اسلام، مکروه‌تر از خانه‌ای نیست که به خاطر جدایی خراب می‌شود؛ یعنی طلاق». در حدیث دیگری آمده

۱. زینب الکبری، علامه نقدی، ص ۷۹.

است: «خداوند خانه‌ای که در آن عروسی برپا می‌شود را دوست دارد و خانه‌ای که در آن طلاق برپا می‌شود را دوست ندارد، و هیچ چیز نزد خداوند عزوجل، منحوس‌تر از طلاق نیست». در حدیث دیگری آمده است: «از دواج کنید و طلاق ندهید، چرا که از طلاق، عرش خداوند به لرزه درمی‌آید»^۱.

این بانوی خردمند اهل بیت، نه تنها فردی بد اخلاق، تندخو، لجباز و عصیانگر نبود، بلکه همان‌طور که استاد حسن قاسم گفته است:

شخصیت ایشان در قالبی عطرآگین از فضایل، شکل گرفته، و دارای شریف‌ترین نسب، بزرگواری‌ترین حسب، کامل‌ترین نفس و پاک‌ترین قلب بوده است. ایشان در زهد و عبادتش همچون پدر و مادرش بود.

سستی این تهمت هنگامی آشکار می‌شود که می‌بینیم راوی این تهمت، همان زبیر بن بکار، دشمن‌ترین مردم به آل پیامبر صلی الله علیه و آله است. هنگامی که باطن زشت، بدعقیده بودن، افراط در کراهت داشتن از اهل بیت را برای نزدیکی به دربار ظالم عباسی از زبیر و همقطاران‌ش می‌بینیم، او و همکیشان‌ش را سرزنش نمی‌کنیم؛ چرا که از کوزه برون همان تراود که در اوست.

با عایشه عبدالرحمان مصری

درباره بانوی خردمند، زینب، نویسنده پرآوازه مصری، عایشه عبدالرحمن، کتابی را به نگارش در آورده است. ما قبل از مطالعه آن کتاب، ارزش علمی آن کتاب را ارج می‌نهادیم؛ زیرا نویسنده آن را به عنوان استاد پژوهش‌های قرآنی در دانشکده الهیات و دارالحدیث مصر می‌شناختیم. اما وقتی که کتاب این بانو را ورق زدیم، بسیار شگفت‌زده شدیم؛ چرا که او از همکاری‌ش حسن قاسم پیروی کرده است؛

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۱۹۱.



بدون آنکه درباره این تهمت و نقل آن پژوهش و بررسی نماید. وی، خودش به ارزش تاریخی این تهمت، این گونه اعتراف می کند:

من در بین زندگی نامه نویسان و مورخان، کسی را ندیده‌ام که به ماجرای طلاق دادن بانوی خردمند، زینب، از سوی عبدالله بن جعفر و ازدواجش با خواهر این بانو، یعنی ام کلثوم اشاره کرده باشد. اگر این خبر صحیح بوده باشد، پس آن بانو چه زمانی طلاق داده شده است؟ ما نمی توانیم این داستان را به طور قطع و یقین باور کنیم. فقط ترجیح می دهیم که این طلاق، بعد از وفات امام علی علیه السلام، و قبل از خروج امام حسین علیه السلام از حجاز بوده باشد.

سپس می گوید:

پس از این، من از مورخان درباره علل و اسباب این طلاق سؤال نمی کنم و فقط ذهنم را متوجه و متمرکز در شخصیت نموده و او را فانی در محبت برادر و فرزندان برادرش می بینم.^۱

ما معنای این روی آوردن و پشت نمودن به تهمت مورد نظر از سوی این خانم دکتر مصری را درک نمی کنیم. زمانی اعتراف می کند که او، در بین زندگی نامه نویسان و مورخان، کسی را ندیده است که به ماجرای طلاق دادن زینب علیها السلام از سوی عبدالله بن جعفر و ازدواجش با خواهر این بانو، یعنی ام کلثوم اشاره کرده باشد. در جای دیگری می گوید، ما نمی توانیم این داستان را به طور قطع و یقین باور کنیم. پس معنای این سخن او چیست که می گوید، ترجیح می دهد این طلاق، بعد از وفات امام علی علیه السلام، و قبل از خروج امام حسین علیه السلام از حجاز بوده باشد؟!

با تأسف فراوان باید بپرسیم که انگیزه او و استاد حسن قاسم مصری از تکرار این تهمت دروغین چیست؟ تهمتی که مورخان نیز آن را ذکر نکرده اند. انگیزه آنها

۱. بطله کربلاء، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.

از انتشار این دروغ‌ها و تهمت‌ها چیست که در کنج فراموشی پنهان شده و دست‌های آلوده و ناپاک و قلم‌های اجیرشده، به دلایل سیاسی آنها را بافته‌اند؟ برای نقل آن دروغ‌ها و تهمت‌ها در عصر روشنایی و تحقیق، چه فایده‌ای حاصل می‌شود؟ آنان با کمال سرور و شادمانی، تصور کرده‌اند که این عملشان در راستای خدمت به بانوی خردمند، زینب علیها السلام است؛ حال آنکه این عمل آنان، باعث آزار و اذیت روح حضرت زینب می‌شود. همان‌گونه که دشمنان پدرش، حتی پس از آنکه به خاک سپرده شد، او را آزار دادند؛ در حالی که قلبش از این دشمنی‌ها و کینه‌هایی که آزارش می‌داد و باعث گریه‌های فراوانش می‌شد، پر و لبریز شده بود؛ تا اینکه در کمال تأسف، جان به جان‌آفرین تسلیم کرد!

چرا نویسندگان مصری، احساسات لطیف شیعیان را جریحه‌دار می‌کنند و قلب‌های غیور امت اسلامی را با تکرار این تهمت‌های بیهوده و ناروا، به منظور زشت جلوه دادن شهرت و آوازه اهل بیت، زخمی می‌نمایند؟ همان خاندان پاکی که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، به طهارت و پاکی‌شان شهادت داده و گوش دشمنانشان را با بیان فضایل کاملشان کر نموده است. همان فضایی که این تهمت و افترا را غبار پراکنده در هوا، کنار می‌زند. ما در این زمینه، یک کلمه هم سخن نمی‌گوییم؛ زیرا آنان و سردسته‌هایشان، زبیر بن بکار و امثال او، روزی دشوار با زینب علیها السلام و پدر کرارش در پیش دارند و تنها حاکم جداکننده حق از باطل در آن روز، پروردگار بزرگ است و نزد او طرفین دعوا جمع می‌شوند.

زبیر بن بکار، گرایش‌ها و تمایلاتش

در اینجا مناسب است تا این مرد دروغ‌پرداز و جاعل را بشناسیم و خوب به گرایش‌ها و خواهش‌های نفسانی‌اش پی ببریم تا هنگامی که روایتی از او نقل شد، از



او برحذر باشیم. او زبیر بن بکار بن عبدالله بن مصعب بن ثابت زبیری، متوفای سال ۲۵۶ ه. ق است. پدر او بکار، کسی بود که به امام علی بن موسی الرضا (ع) ستم کرد، و امام (ع) او را نفرین نمود. او نیز از قصر خود پایین افتاد و مرد.^۱ جد او مصعب، فردی متهم است که احمد ابن معینی، او را راوی ضعیفی می‌دانست. ابوحاتم گفته است: «او کثیرالغلط بوده است». نسائی گفته است: «او قوی نیست».^۲

عبدالله ابومصعب، از بدترین مردمی بوده که مخالف علی و اولاد علی (ع) بود؛ ابن ندیم در «الفهرست»، صفحه ۱۶۰ نیز به این مطلب اشاره کرده است. اما زبیر، خودش چگونه شخصی بود؟ شیخ مفید (م ۴۱۲ ه. ق) می‌گوید: «زبیر بن بکار، در نقل حدیث، مورد اعتماد نبوده و در زمینه دشمنی با امیر مؤمنان (ع)، مورد اتهام بوده است».^۳

علامه حلی می‌گوید: «زبیر بن بکار، دشمن‌ترین مردم نسبت به امیر مؤمنان (ع) بوده است».^۴

حافظ ابوالفضل احمد بن علی سلیمانی می‌گوید: زبیر بن بکار، از جاعلان احادیث بوده و حدیث او پذیرفتنی نیست. در صحیحین، هیچ اثری از حدیث او نیست». ابن ابی حاتم می‌گوید: «من او را دیده‌ام، اما از او حدیثی ننوشته‌ام». ابن حجر اعتراف کرده که او روایت‌های زشت نقل کرده است.^۵ همچنان‌که مرزبانی در «الموشح» گفته است: «تمامی افراد خانواده‌اش، به رویگردانی از اهل بیت (ع)

۱. سفینة البحار، ج ۱، ص ۵۴۳.

۲. خلاصة تهذیب الکمال، ص ۲۲۳؛ میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۱۱۹.

۳. المسائل السروية، شیخ مفید، ص ۶۱.

۴. کشف الیقین، ص ۹۴.

۵. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۴۴؛ تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۳۱۳.



معروف هستند».^۱

به خاطر گرایش‌های زشت و دشمنی آشکارش با اهل بیت، متوکل، او را به خود نزدیک گرداند و با پادشاه‌های فراوان، زندگی او را رونق داد. متوکل به دشمنی با امیر مؤمنان علیه‌السلام و جرایم زشتی که به خاطر دشمنی با امام علیه‌السلام مرتکب شده، معروف است.

خواننده گرامی برای آگاهی بیشتر، می‌تواند آنچه را که ابن وردی و ابوالفرج اصفهانی از جرایم وی نقل کرده‌اند و قلم را یارای نقل آن نیست، بخواند.^۲

دوستی و محبت بین زبیر و متوکل، آن قدر زیاد شده بود که متوکل او را والی مکه و مربی فرزندان‌ش قرار داد، و امر کرد که به او ده‌هزار درهم، ده دست لباس و ده قاطر برای انتقال دادن وسایلش به سامرا ببخشند.^۳ داستان بخشیدن ولایت (مکه) از جانب متوکل به او معروف است و همه کسانی که زندگی‌نامه او را نوشته‌اند، آن را نقل کرده‌اند.^۴

از این رو از این چنین کسی عجیب نیست که در روایتش، عبدالله بن جعفر را متهم کند به اینکه آوازخوانی را بد نمی‌دانست؛ حال آنکه دلایل زیادی بر حرمت آن وجود دارد.^۵ او نه تنها احادیثی مبنی بر جواز آوازخوانی (این روایات دروغ است) روایت کرده است بلکه خود زبیر و خانواده‌اش، شیفته آوازخوانی بوده‌اند و از جمله آنان، سکینه، دختر خالد بن مصعب است که با شاعر بدزبان، عمرو بن ابی‌ربیع

۱. الموشح، مرزبانی، صص ۵۴ و ۵۹.

۲. تاریخ ابن‌وردی، ج ۱، ص ۳۰۱؛ مقاتل الطالبین، ص ۳۹۵.

۳. تاریخ الخطیب، ج ۸، ص ۴۶۹.

۴. الأغانی، ج ۹، ص ۴۱؛ التحفه اللطیفة، سخاوی، ج ۲، ص ۸۵؛ النجوم الزاهرة، ج ۳، ص ۲۵؛ معجم الأدباء، ج ۴، ص ۲۱۴؛ مصادر العشاق، ص ۲۵۵؛ کتاب القضاء، الکوئع، ج ۱، ص ۲۶۹.

۵. تفسیر الکوسی، ج ۱۹، ص ۵۱؛ الخازن، ج ۳، ص ۳۳۸؛ ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۳۳۸.



قرشی می نشست و زنان آوازه خوان، آواز می خواندند. چنان که در «الأغانی»، این گونه آمده است.^۱

[آری این زبیر بدکیش] گاهی اجتماع شاعران بدزبان، نزد سکینه، دختر امام حسین (ع) را روایت کرده و گاهی شبیه ترین مردم به رسول خدا (ص) از نظر اخلاق، یعنی عبدالله بن جعفر را به طلاق دادن زینب کبری، دختر فاطمه (ع) متهم می کند^۲ و گاهی داستان ازدواج ام کلثوم با خلیفه دوم را روایت می کند؛ طوری که پیشانی غیرت، از حیاء و خجالت خیس عرق می شود.^۳ در نقل این اراجیف وی،

۱. الأغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱، ص ۶۷.

۲. وی این موضوع را از جدش، مصعب دروغ پرداز نقل می کند و او نیز کسی است که این مسئله را ساخته و جعل کرده است تا حساسیت مردم را درباره دخترشان سکینه، دختر مصعب کم کند که بسیار به آوازخوانی و خوش گذرانی علاقه مند بود.

۳. شیخ امت، علامه محمد بن محمد مفید، (م ۴۱۲ هـ ق) می گوید: «خبر وارد شده درباره به ازدواج در آوردن دختر امیرالمؤمنین به عمر، ثابت و قطعی نیست. طریق روایت به زبیر بن بکار می رسد که در روایت، مورد اطمینان نیست و متهم به بغض و کینه نسبت به امیرالمؤمنین است. او در هر چه که بر ضد بنی هاشم ادعا می کند، مورد اطمینان نیست و علت انتشار این حدیث نیز آوردن آن توسط ابومحمد یحیی بن حسن (همان عبیدلی نسب شناس است که «أخبار الزینبات» به او منتسب است) در کتابش می باشد. بسیاری از مردم، گمان کرده اند که او به خاطر علوی بودنش، در روایتش بر حق است؛ حال آنکه او از زبیر روایت می کرد. نکته دیگر اینکه خود حدیث هم با اختلافات بسیاری نقل شده است. گاهی روایت می کند که امیرالمؤمنین متولی عقد بوده و گاهی عباس، متولی عقد بوده و گاهی به غیر اختیاری بودن آن دلالت می کند. همچنین بعضی می گویند: عمر از او دارای فرزندی به نام زید شد و زید، نسل عمر را ادامه داد. و بعضی می گویند: زید کشته شد و نسلی از طریق او برای عمر نماند و بعضی می گویند: عمر به این همسرش، چهار هزار درهم مهر داد و بعضی می گویند: پانصد درهم مهر داد. خلاصه مطلب اینکه، شدت اختلاف در حدیث، آنقدر زیاد است که باطل کننده حدیث است و به هر حال، هیچ تأثیری ندارد. المسائل السرویه، ص ۶۱؛ مرآة العقول، ج ۳، ص ۴۴۸.

کلام شیخ مفید، یادآور این است که یحیی بن حسن عبیدلی، در آنچه که از امثال زبیر بکار کذاب و دشمن اهل بیت روایت کرده، مورد اطمینان نیست. حال چگونه است وضعیت عبیدلی در کتابش «أخبار الزینبات»؟ پس هیچ اطمینانی به او نیست. فیلسوف و علامه بزرگ، شیخ محمد جواد بلاغی (م ۱۳۵۳ هـ ق) کتابی خطی به نام «عدم تزویج أم کلثوم» دارد و همچنین پژوهشگر بزرگ، علامه سید عبدالرزاق المقرم، (م ۱۳۹۱ هـ ق) کتابی خطی در رد این ازدواج دارد. همچنین پژوهشگر هندی، علامه سید علی اظهر نقوی (م ۱۳۵۴ هـ ق) کتابی به نام «الکنز المختوم فی رد زواج أم کلثوم» دارد. شیخ محمد ان شاء الله حنفی محمدی حبشی ←

قلم‌های مزدور از او پیروی کرده و بدین‌سان، تاریخ در برهه‌ای طولانی، اسیر دست‌های طغیانگر شده، و قلم‌های سودجو، برای جلب رضایت و حمایت از مبادی آنان و ترویج دسیسه‌هایی که شبانه اندیشیده می‌شد، جریان یافته است.

این‌گونه بود که سوداگران و بازیگران سیاست‌های وقت، نقش بسیاری در به بازی گرفتن نوامیس اسلامی ایفا کرده، افسار قلم‌ها را به دست گرفتند و شخصیت‌هایی را که می‌خواستند، به اوج کمال برده و دیگرانی را که دوست نداشتند، به اوج پستی و زشتی رساندند. در اینجا انگیزه‌های جنگ‌طلبانه و اغراض شخصی به میان آمد و یک تاریکی فراگیر بر مردم سایه افکند. کار به جایی رسید که حتی اهل حمص، معتقد بودند نماز جمعه بدون لعنت بر ابوتراب صحیح نیست و بعضی از بزرگان اهل شام و صاحبان اندیشه و عقل، در خیالاتشان گمان بردند که ابوتراب (پناه بر خدا) دزدی از دزدان فتنه است!^۱

→ نیز کتابی به نام «السرالمختوم فی رد زواج أم کلثوم» دارد که در هند چاپ شده است. وی در صفحه ۲۱ کتابش می‌گوید: «ای بینندگان! اینها از زوائد راوی اول است. بلکه اصل این است که افتراءزننده و دروغ‌پرداز جاعل، زبیر بن بکار، به سید ما عمر تهمت زده و به علی علیه السلام دروغ بسته و روایت ازدواج أم کلثوم را خودش ساخته است؛ حال آنکه حقیقت ندارد». در این باره نگاه کن به: «السرالمختوم»، محمد انشاءالله محمدی صدیقی بدایونی حنفی، ص ۱، چاپ هند.

ما نیز درباره این ازدواج، در کتابمان «العقد المنظوم فی أحوال أم کلثوم» با جزئیات سخن گفته‌ایم؛ روایات فریقین را آورده و نقد و بررسی کرده‌ایم. از پیشکسوت‌ترین چهره‌های سرشناس ما که این ازدواج را انکار کرده‌اند، ابومحمد فضل بن شاذان بن خلیل اُزدی نیشابوری است که صاحب ۱۸۰ تألیف بوده، و از بزرگان اصحاب، فقیهان و متکلمان ماست و زمان امام علی بن موسی‌الرضا (شهادت یافته در سال ۲۰۳ هـ) تا زمان امام أبوالحسن علی‌الهادی (شهادت یافته در سال ۲۵۴ هـ) را درک کرده و همان کسی است که کتابش، «عمل یوم و لیلۃ» را تقدیم امام محمد بن حسن عسکری علیه السلام نمود. امام آن را ورق زد و فرمود: «این درست است و شایسته است که به آن عمل شود». تنقیح‌المقال، ج ۳، ص ۹.

حدیث انکار ازدواج ام کلثوم را مورخ ثقه و دانشمند قدیمی، حسن بن محمد قمی (م ۳۸۵ هـ) در «تاریخ قم»، ص ۱۹۳، که آن را برای وزیر، صاحب بن عباد طالقانی تألیف کرده، نقل کرده است.

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۷.



امام اوزاعی، فقیه بزرگ شامی می‌گوید:

حقوق و بخشش نمی‌گرفتیم، مگر اینکه گواهی دهیم بر نفاق علی (ع) و براءت از او! از ما پیمان می‌گرفتند که در صورت بازگشت از این عقیده، ذمه بر گردنمان و زنانمان بر ما حرام خواهد بود! هنگامی که به حد فکر رسیدم [و حقیقت را دریافتم] از مکحول، یحیی بن ابی‌کثیر، عطاء بن ابی‌ریاح و عبیدالله عیبید، درباره حکم خود پرسیدم. ایشان گفتند: «تو گناهی نداری؛ چون که تو از روی کراهت گواهی داده‌ای»^۱.

این‌گونه بود که تاریخ پرحجم ما، دستخوش سفسطه‌ها و دسیسه‌ها گشت. دسیسه‌هایی که زائیده افکار سوداگرانی بود که از روی طمع، شهرت و نعمت، به آن روی آورده بودند. از این‌رو باید هوشیار بود و جز با دقت و موشکافی درباره راویان، گرایش‌ها و تمایلاتشان، به آنها اعتماد نکرد؛ به‌ویژه به کسانی همچون بکار دروغ‌پرداز طغیانگر طمع‌کار که غرق در نعمت‌های پرزرق و برق بارگاه متوکل بود.

انتساب مزار راویه به زینب کبری (ع)

اگر خواننده گرامی به شهرت فراگیر و هزار ساله این مزار و کیفیت جمع بین نظرات گروه‌های چهارگانه در تعیین صاحب این مزار آگاه شود، خواهد گفت که بی‌گمان بانوی دفن‌شده در آن مزار باشکوه، همان بانوی خردمند، حوراء زینب کبری (ع)، دختر امیر مؤمنان علی (ع) است؛ بانویی که کنیه ام کلثوم دارد. همچنان که خواننده محترم، به بیان این حقیقت از زبان شخصیت‌های بزرگ، در مباحث پیشین پی برده است. به همین خاطر است که گاهی با اسم و گاهی با کنیه، از ایشان نام

۱. ضیاء العالمین، الفتونی (م ۱۱۳۸ هـ.ق)، به نقل از تاریخ ذهبی، نسخه خطی موجود در کتابخانه شوشتریه نجف اشرف.

برده می شود. ما برای اثبات صحت این موضوع، شواهدی داریم که عبارت‌اند از:

نخست: در صورتی که فردی وصیت کند، بعد از مرگش کسی با هزینه یک سوم از مالش به زیارت زینب علیها السلام برود، زیارت این مزار واجب است. همچنین عهد و قسم در مورد این قبر نیز الزام‌آور است؛ چرا که زینب علیها السلام، چه در گذشته و چه حال، قبری غیر از قبر موجود در شام نداشته است. خواننده گرامی نیز حقیقت قبری که در مصر به ایشان منتسب است را می‌داند. قبری که در مدینه به ایشان منتسب است، هیچ قدمتی ندارد، و هیچ ذکری از آن در قدیم وجود نداشته و معتقدان به آن، فقط بنا بر نظریه استصحاب اصولی به آن معتقد هستند. بنابراین این مزار (مزار حضرت زینب در شام)، چنان‌که تصریحات گروهی از شخصیت‌های بزرگ خواهد آمد، همچنان بلا معارض است.

دوم: بنا بر نقل قول علما از آیت‌الله سید محمد حسن شیرازی، صاحب کرامات، که متوفای سال ۱۳۱۲ ه. ق است، ولی عصر علیه السلام بیان کرده‌اند کسی که در شام مدفون است، همان زینب کبری علیها السلام می‌باشد، و سخن امام علیه السلام، به انضمام تصریح علمای بزرگوار در این زمینه، نه تنها حجت قاطع محسوب می‌شود، بلکه بعید نیست که بتوان با آن ادعای اجماع نمود.

سوم: تصریح بزرگان تاریخ و تحقیق، همچون ذهبی، ابن طولون، بدری، قاضی عدوی و دانشمندان بزرگ سده‌های اخیر شیعه به این مسئله.

چهارم: گواهی هفت تن از قاضیان و شخصیت‌های قرن هشتم به این مهم که بانوی دفن‌شده در راویه، همان بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام، پاره تن محمد صلی الله علیه و آله و خواهر دو سبط پیامبر صلی الله علیه و آله حسنین است. گواهی این افراد نشانگر آن است که این مزار، در این قرن به آن اسم مشهور بوده است.

پنجم: عنایت خاص الهی به این مزار، درخشش روزافزون و فراوانی زائران آن



که از هر سو به سمت این مزار می‌آیند، یکی از مصادیق این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید:

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾

(نور: ۳۶)

[این چراغ پرفروغ] در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند [تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد]. خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود و صبح و شام، در آنها تسبیح او می‌گویند.

این مزار، هر سال باشکوه‌تر از سال پیش است و امروزه، همچون مناره‌ای برای جهان اسلام است. این مزار، محلی برای محبت دل‌های مؤمنان، طواف و پناهگاه مسلمانان، تضرع به درگاه خداوند و توسل به بانوی مطهر مدفون‌شده در آن تربت پاک است. چنین عنایتی، جز برای مزارهای اهل بیت (علیهم‌السلام)، مقدر نشده است؛ همان مزارهایی که در مکه، مدینه، نجف، کربلا، کاظمین، سامراء مشهد الرضا در خراسان و مزار فاطمه، دختر موسی (علیه‌السلام) در قم و جاهای دیگر پراکنده شده‌اند.

این ابهت و شکوه، دلالت بر این دارد که خداوند، دوست داشته است که این مقام، به اسم بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) در جایی همچون پایتخت بنی‌امیه بدرخشد. بنی‌امیه‌ای که نقش مهمی در جنگ با اهل بیت در طول تاریخ داشت و بیشترین تلاش خود را برای ایجاد کراهت نسبت به ایشان به کار برد؛ در حالی که هم‌اکنون، هیچ اثری از بنی‌امیه وجود ندارد.

با وجود آنکه مزارهای دیگری برای دختران امیر مؤمنان (علیها السلام) وجود دارد و منتسب به آنان است (همچون مزار خدیجه، دختر علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) نزدیک مسجد کوفه، که مجلسی در «مزار البحار» از آن یاد کرده و مزار زینب صغری در قبرستان «باب الصغیر» دمشق که ابوبکر هروی در «الإشارات إلى أماكن الزيارات» از آن یاد کرده

است) اما هیچ کدام از این مزارها، همشان مرقد بانوی خردمند، حوراء در دمشق و در روستای راویه نیست. حتی قاضی نورالدین عدوی دمشقی (م ۱۰۳۵ ه.ق)، هنگامی که از مزار ایشان در راویه یاد می‌کند، می‌گوید: «مزار ایشان پر از شکوه و احترام است؛ همچنان که این موضوع، شایسته دختران باکرامت است».^۱

ششم: فراوانی ظهور کرامات برجسته از مزار ایشان در راویه که راویان ثقه، آنها را روایت کرده و بر سر زبان‌ها نقل شده است. ما در آخر کتاب، بعضی از آنها را نقل خواهیم کرد؛ همانند استجاب دعا در زیر گنبد شریف و رفع گرفتاری‌ها و مشکلات در کنار ضریح پاک ایشان. این چنین شکوهی جز درباره مزار پیامبر صلی الله علیه و آله و مزارهای اهل بیت علیهم السلام، شنیده نشده است. این امر بر این مسئله دلالت دارد که بانویی که در راویه مدفون است، کرامتی همچون اهل بیت نزد خدا دارد.

هفتم: وجود قبر فضه، جاری فاطمه زهرا علیها السلام، و خادم زینب علیها السلام در دمشق. فضه، همواره خادم زهرا علیها السلام بود. هنگامی که ایشان به شهادت رسید، به فرزندش زینب علیها السلام پیوست و همراه ایشان به کربلا و از آنجا همراه بانو زینب و اسیران دیگر به اسارت گرفته شده؛ سپس به کوفه و شام و از آنجا به مدینه رفت. وی از خدمت به زینب علیها السلام و دیگر زنان اهل بیت علیهم السلام فاصله نگرفت تا اینکه درگذشت. هیچ اختلاف نظری در این باره وجود ندارد که ایشان در دمشق، نزدیک مزار ام کلثوم علیها السلام، دختر علی علیه السلام و در «باب الصغیر» دفن شده است.

اگر ایشان به هنگام سخت‌ترین بلاها و مصیبت‌ها، پیوسته همراه حضرت زینب علیها السلام بود و از ایشان جدا نشد، پس چگونه می‌توان باور کرد که او از مدینه سفر کرده، از زینب علیها السلام جدا شده و به شام رفته است؟ در بعضی اخبار آمده است که ایشان بعد از وفات حضرت زینب علیها السلام، پیوسته در مجاورت قبر بانوی خویش بود، تا

۱. الزیارات، ص ۲۱.



اینکه درگذشت. ما مقداری از اوضاع و احوال ایشان را در پایان کتاب حاضر، شرح و توضیح خواهیم داد.

علت دفن زینب علیها السلام در شام

در اینجا سؤالی وجود دارد که در ذهن هر خواننده‌ای موج خواهد زد و آن، این پرسش است که سفر بانو زینب علیها السلام از مدینه به شام، چگونه بوده است؟ علت سفر دوم ایشان چه بوده است؟ این پرسش بی‌مورد است، چرا که حقیقت و چگونگی دفن مدفونین در بسیاری از مزارهای معروف، بر ما پوشیده است و جز کتاب‌های سیره و شهرت، دلیل دیگری برای اثبات آن نداریم.

همانند مزار فضا، خادم فاطمه علیها السلام در دمشق که هیچ اختلاف نظری در مورد آن وجود ندارد و همه نویسندگان مزارات، آن را ذکر کرده‌اند؛ اما علت دفن ایشان آنجا و زمان وفات ایشان را مشخص نکرده‌اند.

مزار حر ریاحی نیز چنین وضعیتی داشته است. مشهور است که این مزار در یک فرسخی کربلا قرار داشته و فقیهان، آن را زیارت می‌کرده‌اند. میرزا محمدتقی شیرازی، آستانه این مزار را می‌بوسیده است؛ اما هیچ خبر مستندی درباره علت دفن ایشان در آنجا وجود ندارد. سند ما برای اثبات مزار ایشان، سیره و همچنین کراماتی است که در مورد آن ذکر کرده‌اند.

سند مزار فرزندان مسلم در غرب مسیب نیز، شنیدن داستان آن از زبان مردم و شهرت دیرینه آن در طول قرن‌های متمادی است. شیخ محمد حرزالدین و پژوهشگر بزرگ، علامه عبدالرزاق المقرم، اعتراف کرده‌اند که از سیره، شهرت و حضور شیعه در مزار این دو (طفلان مسلم)، ظن قطعی در رابطه با صحت مزار ایشان حاصل می‌شود.^۱

۱. مراقد المعارف، ج ۱، ص ۱۷۰؛ الشهد مسلم، ص ۱۸۹.

در کتاب‌های سیره و تاریخ هیچ یادی از مرقد هود و صالح علیهم السلام - که در خارج نجف اشرف و در سمت شمال شرقی آن قرار دارد - نشده است. روایتی از امیر مؤمنان علیه السلام وجود دارد که قبر هود، در حضر موت یمن^۱، کنار ساحل دریا واقع شده است. اما عالم ربانی، فقیه بزرگوار، سید محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ه. ق)، این مزار را بر روی مرقد هود و صالح بنا نمود و صندوقی روی آن گذاشت؛ سپس مکان مرقد ایشان را تعیین کرد. این مرقد، امروزه مزار معروفی است؛ اگرچه حقیقت تاریخی آن، ثابت نشده است.

همه گروه‌های چهارگانه‌ای که به وجود مزار زینب کبری علیها السلام در روستای راویه معتقد هستند، درباره علت آمدن آن حضرت به این مکان، سند تاریخی ندارند. سیدالامین که معتقد است بانوی دفن شده در آنجا زینب صغری است، سعی داشت در مرقد ایشان را بسازد و وصیت کرد که او را در کنار این بارگاه دفن کنند. او اعتراف کرده است که آمدن ایشان به شام و وفاتش در آن روستا، اگرچه ممکن است، اما بر حسب عادت بعید است. ما سندی در دست نداریم که ادعای وی را تأیید کند؛ اگرچه سندی هم در نفی آن نداریم.^۲

ما اعتراف می‌کنیم که تاریخ، با وجود وسعتش در نقل داستان‌های خرافی و برخی افسانه‌های گوناگون، بسیاری از جزئیات موضوعات مهمی را که مطلوب و مورد نیاز یک پژوهشگر و محقق است، به صورت مبهم رها کرده است. این امر عجیب نیست؛ چرا که تاریخ در بیشتر اوقات، اسیر دست‌های گنهکار، قلم‌های مزدور و حکومت‌های ظالم بوده است.

باعث تعجب است که می‌بینیم درباره زندگی بانوی خردمند، زینب علیها السلام، تا قرن

۱. آثار البلاد، قزوینی، ص ۳۷.

۲. أعيان الشيعة، ج ۳۳، ص ۱۸۹.



نهم هجری، هیچ کتاب مستقلی نوشته نشده است یا اگر تألیف شده است، جایش در فهرست‌ها خالی است. اولین کتاب مستقلی که ما در این باره سراغ داریم، کتاب حافظ عبدالرحمن سخاوی (م ۹۰۲ ه. ق) و بعد از آن کتاب ابن طولون دمشقی (م ۹۵۲ ه. ق) است؛ اما سخاوی به بحث درباره محل دفن ایشان پرداخته است.

حافظ ابن طولون دمشقی، مرقد ایشان در روستای راویه شام را تأیید کرده و گفته است که ایشان در واقعه حره به آنجا آمد؛ اما بیشتر از این، چیزی نگفته است. ابوبکر موصلی و بدری مصری، تصریح کرده‌اند که ایشان بعد از مصیبت برادرش حسین علیه السلام، در راویه درگذشت. عبارتی که بر روی تخته سنگ قدیمی نوشته شده است نیز، این مطلب را تأیید می‌کند.

همان تخته سنگی که در سال ۱۳۰۲ ه. ق، در زمان سلطان عبدالعزیز خان عثمانی بیرون آورده شده و خط آن کوفی بود. طول آن، اندازه قامت یک انسان بود و نوشته موجود در دو خط اول آنکه به خاطر قدمت سنگ و پاک شدن عباراتش به زحمت خوانده شد. متن روی تخته سنگ، این بود: «این قبر بانو زینب علیها السلام، دختر علی بن ابی طالب و دختر فاطمه علیها السلام است که در این مکان بعد از بازگشت دومش وفات یافته و در اینجا دفن شده است».

این موضوع را مورخ نجفی، سید حسین براقی (م ۱۳۲۰ ه. ق)، از متولی پیشین روضه زینبیه، سید سلیم مرتضی که در سال ۱۳۰۲ ه. ق وارد نجف شد، نقل کرده و در رساله خطی خود با عنوان «الثمر المجتبی»، آن را ذکر کرده است.

مورخ محقق، استاد صلاح‌الدین المنجد می‌گوید:

نوشته‌های موجود در سنگ‌ها، از مهم‌ترین منابع تاریخ هستند و تمدن عربی ما، سنگ‌نوشته‌های بسیاری برای ما به جای گذاشته است که بیانگر مناطق مختلفی

از گذشته‌های دور است. این نوشته‌ها برای تأیید و صحیح دانستن بسیاری از معلوماتی که در تألیفات خطی می‌یابیم، مفید است.^۱

بدری و ابن حورانی، قرار گرفتن قبر زینب علیها السلام با کنیه ام کلثوم، دختر علی علیه السلام، خواهر حسین علیه السلام در قبرستان «باب الصغیر» دمشق را صحیح دانسته‌اند. هر وی نیز این مطلب را ذکر کرده است. همچنین گفته‌اند که قبر فضا، خدمتکار فاطمه علیها السلام، در همین قبرستان است و این مطلب را، ما نیز در بحث مربوط به سبب دفن شدن بانو زینب در راویه بیان کردیم. عبارت ابن طولون، مورخ و محقق دانا به احوال سرزمین خود، در این مورد که زینب علیها السلام در واقعه حره به شام آمد، به ما اطمینان کامل می‌بخشد.

اگرچه روایت‌هایی هم وجود دارد که دهان به دهان نقل شده، و علمای سده‌های پیشین، از میان فقهای بزرگ که نام و زندگی‌نامه‌شان را خواهیم آورد، ذکر کرده‌اند که در مدینه، قحطی و گرانی رخ داد. از این رو عبدالله بن جعفر، به مزرعه‌اش در مکان مذکور (بیرون دمشق) سفر کرد. در آنجا، زینب علیها السلام مریض شد و درگذشت و در روستای راویه به خاک سپرده شد. ما به خاطر اینکه منبع تاریخی این خبر را پیدا نکردیم، نمی‌توانیم درباره آن اظهار نظر مثبت یا منفی کنیم؛ اگرچه این روایت، با آنچه که ابن طولون درباره آمدن زینب علیها السلام به شام در واقعه حره ذکر کرده است، منافاتی ندارد. ما به فقهای بزرگوار خود، سوءظن نداریم که روایتی را نقل کنند که مانند حبایی خالی، هیچ اصلی نداشته باشد؛ چرا که ایشان، از نوابغ علم جرح و تعدیل و از اساتید علم رجال و حدیث هستند. این آن چیزی است که در این باره، تاکنون جزء میراث ما بوده و ما به امید پروردگار، پژوهش و بررسی‌های بیشتر در مورد آن را ادامه خواهیم داد.

۱. مؤرخو دمشق فی العهد العثماني، ص ۸.



گفتار چهارم: آرامگاه زینب کبری (ع) در شام، از دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی

در اینجا نظریات علمای شیعه و سنی، به همراه مختصری از زندگی نامه‌هایشان را می‌آوریم که تصریح کرده‌اند، بانوی دفن شده در روستای راویه، همان بانو زینب کبری (ع) است. دختر امیر مؤمنان (ع) و از فاطمه زهرا (ع) بوده و دارای کنیه ام کلثوم است. همچنین عین عبارات کسانی را می‌آوریم که صاحب مزار سیده زینب (ع) را بدون قید کبری یا صغری بیان کرده‌اند. این امر، مخالف این نیست که مقصود از آن بانو، زینب کبری (ع) باشد؛ به خاطر اینکه عبارت سیده زینب، بنت علی (ع) نزد عرف و به صورت کلی، به زینب کبری (ع) برمی‌گردد، و ذهن هنگام شنیدن این کلمه، متوجه همان بانو می‌شود. این موضوع، خود به تنهایی برای گوینده و شنونده، یک حجت است؛ از این رو جای هیچ‌گونه طعنه‌ای بر ما در این زمینه وجود ندارد.

مشاهیر اهل سنت

۱. وزیر ابن شداد حلبی

عزالدین ابو عبدالله محمد بن علی بن ابراهیم بن شداد حلبی که متوفای سال ۶۸۴ هـ. ق است. ابن فرات می‌گوید: «وزیر مشیر بن شداد، شخصی فاضل و مورخ و رئیسی بزرگوار در نزد امیران بود».^۱ ابن کثیر می‌گوید: «او شخصی فاضل، مشهور و تاریخدان بود».^۲ زرکلی و ابن عماد، زندگی نامه‌اش را ذکر کرده‌اند.^۳ وی در «الأعلاق الخطیرة فی محاسن الشام و الجزيرة»، در نسخه خطی کتابخانه دانشگاه لندن، به شماره ۸۰۰، هنگام سخن گفتن از راویه می‌گوید: «قبر زینب کبری (ع) دختر

۱. تاریخ ابن الفرات، ج ۸، ص ۳۳.

۲. ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۳۰۵.

۳. الأعلام، ج ۲، ص ۵۵۹؛ الشذرات، ج ۵، ص ۳۸۸.

امام علی علیه السلام از فاطمه زهرا علیها السلام در راویه است: «در نسخه چاپ شده آن آمده است: «در آن قبر، ام کلثوم مدفون است». شارح آن کتاب می‌گوید: «این بدان خاطر است که زینب کبری، همان ام کلثوم است». سپس زندگی‌نامه ایشان را به نقل از ابن حجر و ابن اثیر نقل کرده و منکر صحت انتساب این مرقد به زینب کبری علیها السلام نشده است.^۱

۲. ذهبی دمشقی

شمس‌الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی دمشقی (م ۷۴۸ ه. ق)، از شخصیت‌های بزرگ دمشق در عصر خود بوده و مقامی ارجمند در علوم و فنون مختلف داشت. از آنجایی که وی به علم قرائات اهتمام داشت، ثقه کبیر نامیده می‌شد. ابن جزری به این مطلب تصریح کرده است.^۲ وی در علم حدیث، درایه و رجال، عمیق و ژرف‌نگر بود و در این زمینه، برای دوری از جمود عقلی، بر همه برتری پیدا کرد. صلاح‌الدین صفدی به این مطلب اذعان نموده است.^۳ درباره نبوغ و مهارت او در علم رجال، همین نکته کفایت می‌کند که دانشنامه‌ای به نام «میزان الاعتدال» دارد، که از بهترین کتاب‌ها در این باره است؛ همانگونه که محمد بن علی حسینی (م ۷۶۵ ه. ق) به این مطلب تصریح نموده است.^۴

وی استاد علم جرح و تعدیل و نابغه زمان خود در زمینه علم رجال بود. گویی که تمام امت در مقابل او جمع شده‌اند، او آنها را دیده و سپس شروع به خبر دادن از آنان کرده است. تاریخ بزرگش در ۳۱ جلد، بزرگ‌ترین دلیل بر نبوغ او در علم تاریخ است.

۱. الأعلاق الخطیرة، ج ۱، ص ۱۸۲.

۲. طبقات القراء، ج ۲، ص ۷۱.

۳. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۷۱.

۴. حاشیه «الطبقات»، ص ۳۵.



سبکی^۱ گفته است که تاریخ او، از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین کتاب‌های تاریخی از نظر حجم است. ابن کثیر او را به الحافظ الکبیر، مورخ الاسلام و شیخ المحدثین توصیف نموده و گفته است: «شیوخ و حفاظ علم حدیث، به او ختم شدند».^۲

صلاح‌الدین المنجد می‌گوید: «دانشمندان در این امر، اتفاق نظر دارند که او در علم جرح و تعدیل، حجت بود». حال کسی که دارای چنین اوصافی است، ممکن نیست که بدون دقت در اخبار و اثبات شرایط و اوضاع آن، به صحت آن اخبار حکم کند. خواننده محترم می‌تواند برای روشن‌تر شدن بیشتر این مطلب، به آنچه که دکتر المنجد، در صفحه ۳۵ از مقدمه کتاب ذهبی «سیر اعلام النبلاء»، به صورت یک بحث گسترده بیان کرده است، مراجعه نماید.

حال این حافظ ذهبی در کتاب «تجرید اسماء الصحابة»، هنگام سخن گفتن از زندگی‌نامه زینب کبری (ع) می‌گوید:

زینب، دختر علی بن ابی‌طالب (ع) بانویی هاشمی است که در زمان جدش حضرت رسول (ص) به دنیا آمد و با اصل و نسب است. عبدالله ابن جعفر، از او صاحب علی، جعفر، عون، عباس و ام کلثوم شد.

سپس به مقبره ایشان بین دو ستاره به این صورت * در دمشق*^۳ اشاره کرده است؛ چرا که عادت او به هنگام سخن گفتن از قبور، این‌گونه بوده است.

۳. ابن بطوطه

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن بطوطه مغربی (م ۷۷۰ ه. ق)، جهانگرد معروفی است که سرزمین‌های شرق را درنوردید و مشاهدات خود از آثار موجود در

۱. طبقات الشافعية، ج ۵، ص ۲۱۸.

۲. تاریخ ابن کثیر، ج ۱۴، ص ۲۲۵.

۳. تجرید اسماء الصحابة، ج ۲، ص ۲۸۸.

شهرهای معروف را در سفرنامه اش - که به زبان های خارجی ترجمه شده - به رشته تحریر در آورد. وی به هنگام سخن گفتن از مزارهای دمشق می گوید:

... در روستای نرسیده به آن و به فاصله یک فرسخی آن، مزار ام کلثوم، دختر علی بن ابی طالب، از فاطمه علیها السلام واقع شده است و گفته می شود که این بانو، اسمش زینب بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر شباهتش به ام کلثوم، خاله اش و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیه اش را ام کلثوم گذاشته است. بر روی مزارش، مسجد بزرگی قرار گرفته است که دارای منازل و موقوفاتی است. ساکنان دمشق، آن را قبر الست، ام کلثوم می نامند.^۱

در صفحات پیشین گفتیم که جزایری بیان می دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر شباهت زینب علیها السلام به خاله اش، به وی کنیه ام کلثوم داد. عبارت موجود در وقفنامه نیز، مؤید این مطلب است. این وقفنامه، در همان زمانی بود که ابن بطوطه، این مزار را مشاهده کرد و گفت، صاحب مزار، ام کلثوم، زینب کبری علیها السلام، پاره تن پیامبر است. چرا که ام کلثومی که خواهر زینب، از فاطمه علیها السلام بود و با عمر ازدواج کرد، بنا بر اظهار نظر همه مورخان، در اواخر حکومت معاویه بن ابی سفیان درگذشت، و حسنین، در تشییع جنازه اش حاضر شدند. همچنان که موصلی این مطلب را روایت کرده و ما نیز جزئیات آن را بیان کردیم.^۲ از این رو امکان ندارد که ایشان، بعد از مصیبت حسین علیه السلام در دمشق دفن شده باشد.

۴. قضات هفت گانه دمشق

قاضی مصطفی افندی، قاضی ابراهیم، سید محمد عجلان حسینی، علی بن ناجی،

۱. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۶۱.

۲. ابن عساکر در تاریخش، ج ۲، ص ۱۸۲، چاپ دمشق و همچنین یاسین موصلی در المهدب خویش، ص ۱۶۳، چاپ بغداد، به این موضوع تصریح کرده اند.



خلیل بن ابراهیم، قاضی بعلبک، محمد بن عزالدین حنبلی و یونس بن سید نورالدین حسینی، همگی از بزرگان علم در عصر خود بودند و بر وقفنامه سال ۷۶۸ ه. ق، که سید حسین بن موسی نوشته بود، گواهی دادند. وقفنامه‌ای که در آن تصریح شده بود، بانوی دفن شده در راویه، بانو زینب کبری (ع)، خواهر دو سبط پیامبر، حسنین و پاره تن محمد (ص) و گوهر احمد، فاطمه (ع) و علی (ع)، ام کلثوم، زینب کبری (ع)، دختر اسدالله الغالب، امام بزرگوار، امیر مؤمنان، ابی‌الحسنین، علی بن ابی‌طالب (ع) است.

۵. ابوالبقاء بدری مصری

ابوالبقاء عبدالله بن محمد بدری مصری، متولد سال ۸۴۸ ه. ق در مصر، یکی از عالمان بزرگ زمان خود بود. کتاب او به نام «نزهة الأنام فی محاسن الشام»، منبعی غنی است که هر کس بعد از او درباره تاریخ شام چیزی نوشته، به آن مراجعه و استناد کرده است. وی هنگام سخن گفتن از مزارها (راویه) می‌گوید:

بانو زینب کبری (ع)، دختر علی بن ابی‌طالب (ع) و خواهر ام کلثومی است که با عمر ازدواج کرد. این دو بانو، همراه امام حسین (ع) بودند. هنگامی که ایشان شهید شد، به شام آمدند. زینب بعد از مصیبت برادرش در غوطه دمشق در گذشت و در یکی از روستاهای اطراف دمشق به نام راویه که الان به آن «بلدة الست» می‌گویند، دفن شد.^۱

این تصریح از یک نابغه مصری‌الاصیل است که پرده از صحت نداشتن ادعای مصری‌ها، در مورد وجود قبر بانوی خردمند، زینب در کشورشان برمی‌دارد. این امر، همچنین باطل‌کننده ادعای حسن قاسم است؛ اگر چه این ابوالبقاء نیز در مورد آمدن

۱. نزهة الانام فی محاسن الشام، صص ۳۷۴ و ۳۸۱. وی تصریح می‌کند که زینب کبری، مدفون در شام، از فاطمه (ع) بوده، و خواهر حسن، حسین و محسن (ع) است.

ام کلثوم، خواهر زینب علیها السلام به شام، بعد از شهادت حسین علیه السلام دچار اشتباه شده است. همان گونه که پیش از این گفتیم، مورخان اتفاق نظر دارند که ایشان (خواهر زینب)، در زمان حکومت سعید بن عاص، در مدینه به سال ۵۶ ه. ق درگذشت، و در کربلا حضور پیدا نکرد.

همچنین ابوالبقاء در مقبره‌های «باب الصغیر»، از قبر بلال حبشی و قبر السیده زینب، بنت علی (خواهر پدری) بانوی خردمند زینب علیها السلام، یاد نموده است.^۱

۶. ابوبکر موصلی

ابوبکر موصلی، در قرن هشتم هجری می زیست. نجم‌الدین غزی، در «الکواکب السائرة» ذکر کرده است: «وی دارای خانقاهی در جبانه «باب الصغیر» بوده است». همچنان که نجم‌الدین الغزی، در «الکواکب السیارة»، ج ۷، ص ۱۶۰، از او نام برده و می گوید:

وی (ابوبکر موصلی) در کتابش «فتوح الرحمن» گفته است: «خانم زینب کبری علیها السلام، دختر علی علیه السلام و خواهر حسن، حسین و محسن که در کودکی وفات یافت، همه از زهرا علیها السلام هستند. وی بعد از مصیبت برادرش وفات یافت و در روستایی از اطراف دمشق که به آن راویه می گویند، دفن گردید. من با گروهی از دوستانم قبر ایشان را زیارت کردیم. ما وارد قسمت داخلی مقبره ایشان نمی شدیم، بلکه رو به آن نموده و چشم برهم می گذاشتیم و همچنان که دانشمندان برای زائر مقرر کرده‌اند، مبنی بر اینکه باید به میت، آن گونه که زنده بوده، احترام نمود، احترام می گذاشتیم.

عدوی و بدری با اختلاف الفاظ این خبر را نقل کرده‌اند.^۲

۱. نزهة الانام فی محاسن الشام، صص ۳۷۴ و ۳۸۱.

۲. نزهة الانام، صص ۳۷۴ و ۳۸۱؛ زیارات العدوی، ص ۲۱.



۷. ابراهیم ناجی دمشقی

برهان‌الدین ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن محمود بن بدر بن عیسی حلبی دمشقی شافعی، متولد سال ۸۰۶ هـ.ق و متوفای سال ۹۰۰ هـ.ق در دمشق است. او شیخ محدثین در دمشق، پیشوایی وارسته، حافظ حدیث و فقه و انساب، آشنا به صحابه و رجال حدیث، صاحب ورع، زهد، ایثار، صدقه و رحمت بر عموم خلائق، و صلابت در دین بود. او کراماتی بارز و تصنیفاتی فاخر داشت. ابن عماد حنبلی، سیوطی و قاضی عدوی^۱، زندگی‌نامه وی را بیان کرده‌اند. او یکی از کسانی است که قائل به مدفون بودن زینب کبری (ع) است. دختر علی بن ابی طالب (ع) در روایه است. قاضی عدوی و بدری، از او این چنین نقل کرده‌اند.^۲

۸. ابن طولون دمشقی

حافظ بزرگ، شمس‌الدین محمد بن علی بن محمد بن طولون صالحی دمشقی (م ۹۵۳ هـ.ق)، از حافظان بزرگ شام در عصر خود و یکی از شخصیت‌های سرشناس و بلندمرتبه است. وی زهد و تقوا داشت، و عابد و مشغول به علم بود. او همچنین در مدرسه سلطان سلیم دمشقی، مدرس بوده است. شهید ثانی، زین‌الدین عاملی، مؤلف «الروضة البهیة» جمله‌ای از صحیحین را در سال ۹۴۳ هـ.ق برای او خواند. همچنان که شاگرد شهید، جناب ابن العودی، در رساله خود، بخش مربوط به زندگی‌نامه شهید، این موضوع را ذکر کرده است.

غزی^۳ و عمر رضا کحاله، در «معجم المؤلفین»، ج ۱۱، ص ۵۱، زندگی‌نامه‌اش را بیان کرده‌اند. وی کتابی درباره سیره بانوی خردمند، زینب کبری (ع) دارد که فضایل،

۱. الزیارات، عدوی، ص ۸۶؛ نظم العقیان، سیوطی، ص ۳۷.

۲. الزیارات، ص ۲۱؛ نزهة الأنام، ص ۳۸۶.

۳. الكواكب السائرة، ج ۲، ص ۵۲.



کرامات و مدفن ایشان را در آن بیان نموده است.

همچنین در آن کتاب، ذکر کرده است که زینب کبری علیها السلام دختر علی بن ابی طالب علیه السلام در روستای راویه دمشق (معروف به قبر الست) مدفون است و عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرده و از او دارای فرزندان به نام‌های علی، عباس، عون و جعفر شد. این، آن چیزی است که در کتاب او «فی سیرة العقيلة زینب»، و از شیخ الاسلام قاضی نورالدین محمود عدوی (م ۱۰۳۵ ه.ق)، نقل شده است که بر اساس توصیف دکتر صلاح‌الدین المنجد در «مؤرخو دمشق فی العهد العثماني»، ص ۸۷ و کتاب «الزیارات»، ص ۲۱، وی شخصی باسواد، با فرهنگ و دانا به کتب تاریخ و شرح حال‌ها است.

حال شایسته است که موضوع را با ادعایی که استاد قاسم مطرح کرده بود، مقایسه کنیم، استاد قاسم، ادعا کرده بود که ابن طولون در رساله زینبیه، ذکر کرده است که بانوی دفن‌شده در راویه، زینب وسطی، همسر عمر است، و زینب کبری به مصر رفته است.^۱ در این باره، به کتاب او، «السيدة زینب علیها السلام»، صص ۱۲، ۱۳ و ۶۵، مراجعه کنید.

این‌گونه این استاد، عبارات مورخان را تحریف می‌کند و احساس نمی‌کند که قلم شخص پژوهشگر، او را مورد محاسبه قرار خواهد داد و با او، بر سر این تحریف زشت، به جدل می‌نشیند. ای کاش می‌توانستم نگویم که گروهی از پژوهشگران، بدون تحقیق، مرور و بررسی، به کتاب او اطمینان پیدا می‌کنند.

۱. او این مطلب را نیز بر این افترا افزوده است: ابن طولون به روایت ابن عساکر، استناد کرده، و گفته است که بانو زینب به مصر آمد و همانجا وفات یافت. آن بانویی که در شام مدفون است، همان زینب وسطی است. «السيدة زینب»، ص ۱۳. حال آنکه ابن عساکر در تاریخ کبیر خود، ج ۱، ص ۸۱، این مطلب را تصریح می‌کند که زینب وسطی، همان أم کلثوم، دختر علی علیه السلام است که در مدینه وفات یافت و در بقیع دفن گردید. به این ترتیب، تهمت اُدیب مصری آشکار می‌شود.



۹. شعرانی

شیخ عبدالوهاب مصری شعرانی (م ۹۷۳ ه. ق)، در کتاب خود «واقع الأنوار» می‌گوید: «زینب، دختر علی (ع) در دمشق شام وفات یافته است. همچنان‌که مازندرانی در «معالی السبطين»، ج ۲، ص ۱۳۴، از او این‌چنین نقل کرده است. ما سخن وی را در این مورد به این سبب آورده‌ایم که موافق با سخن مورخان مطمئن است، وگرنه همچنان‌که پیش از این گفتیم، ما آن عده از دیدگاه‌های وی را که از شیخ مدعی به مکاشفه خود شنیده، و از طریق مکاشفه به آن متمسک شده است، رد کرده‌ایم، نه آنچه را که از طریق تاریخ به آن رسیده است.

۱۰. قاضی نورالدین عدوی

قاضی نورالدین محمود بن علی بن موسی عدوی شافعی (م ۱۰۳۵ ه. ق)، جانشین قاضی القضاة دمشق بود. محبی می‌گوید: «وی از بهترین جانشینان زمان خود بود». ^۱ المنجد می‌گوید: «وی فردی بسیار ثقه و آگاه از کتاب‌های تاریخ بود». او در کتاب «الزیارات» خود می‌گوید: «من مزارها را از کتاب‌های مطمئن و مورد اعتماد نقل کرده‌ام». این کتاب او در سال ۱۹۵۶م، در دمشق چاپ شد. وی در این کتاب گفته است:

زینب کبری (ع)، دختر علی بن ابی‌طالب (ع) است و مادرش فاطمه و خواهر حسنین (ع)، بوده و در روستای راویه، نزدیک زمین‌های سنگلاخی غوطه دمشق، مدفون است. این مکان معروف به «قریة الست» می‌باشد. عبدالله بن جعفر با او ازدواج کرده و از او دارای فرزندان به نام‌های جعفر، عون و عباس گردیده، و نزد همسرش عبدالله وفات یافت. ناجی و ابن طولون، در تألیفی که

۱. خلاصة الأثر، ج ۴، ص ۳۲۲.

درباره ایشان نوشته‌اند، این مطلب را ذکر کرده، و مناقب و کراماتی برای ایشان نقل کرده‌اند. مزارش پر از شکوه و اکرام می‌باشد؛ همچنان که شایسته جایگاه دختر افراد بزرگوار است.^۱

این اصل و عین عبارت عدوی است که احدی شک ندارد که متعلق به اوست. شایسته است که خواننده گرامی، به رعایت امانت علمی نزد کودک صفتانی، همچون حسن قاسم مصری از مردم مصر بنگرد که بر سر سفره تألیف نشسته‌اند، و قبل از اینکه حتی کتاب العدوی، چاپ و منتشر شود، از قول او این گونه نقل می‌کند که: «بانوی دفن شده در روستای راویه، همان زینب وسطی است که عمر با او ازدواج کرد».^۲ این گونه است که دست‌های گناهکار، دست به تحریف زشت آثار علمی می‌زنند. واقعاً جای تعجب دارد. هستند در میان ساکنان مصر که جرم‌های بسیاری همانند این دارند و این جرم‌ها، فراموش‌شدنی نیست.

۱۱. یاسین فرضی

یاسین بن مصطفی فرضی بقاعی که متوفای سال ۱۰۹۵ ه. ق است. محبی، زندگی‌نامه او را ذکر کرده است.^۳ وی کتابی به نام «النبذة اللطيفة فی المزارات الشریفة» دارد که نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه آمریکایی بیروت، به شماره ۱۳۹۱ و در کتابخانه الأزهر مصر، به شماره ۷۳۲۳ (از اوقاف أباطه) موجود است. او در آن کتاب ذکر کرده است: «بانویی که در روستای راویه مدفون است، همان زینب کبری علیها السلام، دختر علی بن ابی‌طالب علیه السلام است که مادرش فاطمه علیها السلام می‌باشد». وی این مطلب را از «محاسن الشام» بدوی و کتاب «الزیارات» عدوی نقل کرده است.

۱. الزیارات، ص ۲۱.

۲. السیدة زینب، صص ۱۱ و ۶۵.

۳. خلاصة الأثر، ج ۴، ص ۴۹۳.



۱۲. عبدالغنی نابلسی

فقیه بزرگ حنفی، عبدالغنی نابلسی (م ۱۱۴۲ ه.ق)، در آغاز منکر صحت این مزار بود؛ اما بعد از اینکه کرامتی از این مزار دید، به آن اعتقاد پیدا کرد. این کرامت را ما با دستخط علامه و پژوهشگر بزرگ، سید عبدالرزاق المقرم (م ۱۲۹۱ ه.ق) یافتیم. داستان از این قرار است: وی زمانی مزار زینب کبری (ع) [در شام] را زیارت کرد. هنگامی که درباره این مزار از او پرسیده شد، گفت: «بوی نبوت از این مزار استشمام نمی‌کنم». به محض آنکه از مزار فاصله گرفت، هنوز دویست متر دور نشده بود که از مرکبش به زمین افتاده و پایش شکست. از این رو درخواست کرد که او را به مزار برگردانند؛ سپس شروع به سرودن این اشعار نمود:

زینب بنت حیدر معدن العلم و الهدی
عندها باب حطة^۱ فادخلوا الباب سجدا

زینب، دختر حیدر است. او سرچشمه دانش و هدایت است.
درب توبه نزد اوست. از این رو با حالت خشوع و سجده کنان، وارد درب مزار ایشان شوید.

در همان وقت پایش خوب شد. این خبر نزد ساکنان دمشق، معروف است.

۱۳. اسماعیل عجلونی

شیخ اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی عجلونی دمشقی (م ۱۱۶۲ ه.ق)، مورخ، محدث و مفسر بود و مرادی و کحاله، زندگی‌نامه او را آورده‌اند.^۲

۱. در پاره‌ای از احادیث شیعه و سنی آمده است که باب حطه، از دیدگاه برخی از بزرگان، همچون ابن عباس، صخره مقدسی است که موسی و بنی‌اسرائیل به سوی آن نماز می‌گزارند. براساس پاره‌ای گزارش‌های دیگر، باب حطه، نزدیک محراب مریم مقدس قرار دارد و نام دیگری برای باب توبه است که بنی‌اسرائیل، در صورت ارتکاب گناه و برای طلب آمرزش، در آنجا به تضرع می‌پرداختند. (مترجم).

۲. سلک الدرر، ج ۱، ص ۲۵۹؛ معجم المؤلفین، ج ۲، ص ۲۹۲.

وی کتابی به نام «عرف الزرنب فی ترجمة مدرک و السیة زینب» دارد که درباره بانو زینب کبری علیها السلام (مدفون در روستای راویه) است. او در این کتاب، قرار گرفتن مزار مدرک، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و مزار بانوی خردمند، زینب علیها السلام را در مکان مشهور کنونی، تأیید نموده است.

۱۴. محمد سامی دوهان

استاد محمد سامی دوهان دمشقی، از دانشمندان معاصر بوده و در حاشیه «الأعلاق الخطیره»، اثر ابن شداد، صحت قرار گرفتن مزار بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام در راویه را تأیید کرده است.

۱۵. حسن قاسم مصری

استاد حسن قاسم مصری که مؤلف کتاب «السیة زینب» است، اعتراف می‌کند که بانوی دفن شده در روستای راویه، همان زینب کبری علیها السلام است؛ بانویی که مادرش فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد. اختلاف ما با وی، فقط بر سر تعیین مصداق اسم زینب و ام کلثوم است؛ چرا که او می‌گوید: «زینب وسطی، همان زینب کبری است. بانویی که لقب کبری، فقط برای تشخیص او از خواهر پدریش، ام کلثوم صغری، به او داده شد».^۱ این ادعای او صحیح نیست. چون نه تنها هیچ کدام از مؤلفان به این موضوع اشاره نکرده‌اند، بلکه همگی در این موضوع اتفاق نظر دارند که در میان دختران فاطمه زهرا علیها السلام، فقط یک زینب کبری وجود داشته است.

اما ام کلثوم، دختر فاطمه علیها السلام، که حسن قاسم به آن اشاره کرده است، در زمان حکومت سعید بن عاص در سال ۵۶ ه. ق.^۲ درگذشت. حال باید پرسید که چه

۱. السیة زینب، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۲۳.



زمانی لقب کبری بر او داده شد و در کربلا حضور یافت و در راویه دفن گردید؟

مزار زینب کبری علیها السلام در روستای راویه شام، نزد دانشمندان شیعه امامیه

بی‌گمان زنده نگه‌داشتن نام و یاد خاندن پیامبر صلی الله علیه و آله و برافراشته نگه‌داشتن پرچم‌های آنان، آباد کردن مزارها و التزام به زیارتشان، از بارزترین مظاهر بزرگداشت شعائر خداوند است که سرچشمه آن، تقوای قلب‌هاست. این‌گونه اعمال، اعمال نیکی است که جز انسان متکبر و لجباز، آن را انکار نمی‌کند. مسلمانان با وجود اختلاف در گرایش‌ها و مذهب‌هایشان، در مورد بزرگداشت آن اماکن شریف، با هم مساوی هستند.

شیعه در این مورد، اشتیاقی شدید، عشقی مضاعف و عنایتی ویژه به ضریح‌های اهل بیت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. امامیه، بیشتر از دیگر مذاهب، به قبور آن بزرگواران رو می‌آورند. آنان از دورترین سرزمین‌ها برای زیارت ایشان می‌آیند. در ایام خاص، به همه مزارها و رفت‌وآمد بسیار دارند. ائمه علیهم السلام با صدها روایت صحیح، این‌گونه به ایشان آموزش داده و توصیه نموده‌اند.

از این رو ریشخند مسخره‌کنندگان و تمسخر طعنه‌زنان، ایشان را از منظورشان منحرف نمی‌کند. ذریح محاربی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «من هنگامی که از زیارت ابی‌عبدالله علیه السلام یاد می‌کنم، فرزند و بستگانم من را مسخره می‌کنند. امام فرمود: مردم را رها کن تا هر جا که می‌خواهند بروند و تو با ما باش.»^۱ به همین سبب، می‌بینیم زائران بسیاری از شهرهای دور به زیارت آمده و سخت‌ترین و بیش‌ترین سختی‌ها را تحمل می‌کنند. آنان از بین کوه‌های بلند و صحراهای بی‌آب و علف،

۱. کامل‌الزیارات، ص ۱۴۳.



همراه با کودکان، پیرزنان و بزرگانی که عمرشان از صد سال بیشتر است، قصد زیارت مزارهای شریف را می‌نمایند. این یکی از دلایل عظمت اهل بیت است؛ چراکه خداوند متعال، عالمیان را با وجود گرایش‌ها و مذاهب مختلف، در بزرگداشت مزارهای ایشان، مسخر کرده است.

همگان بر این باورند که آن اماکن مشرفه، محل نزول فیض‌های الهی، دفع مصیبت‌ها و بازگشایی گره‌هاست. از جمله آن اماکن، مزار راویه در غوطه دمشق است که ضریح بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام در آنجا قرار دارد. هیچ اختلافی در این باره وجود ندارد که این بانوی پاک، پاره تن پیامبر اعظم و ریحانه او بود. ایشان شریف‌ترین نسب، کامل‌ترین حسب و پاک‌ترین قلب را داشت.

زینب علیها السلام، قطب زیبایی‌ها و برتری‌هایی است که در قالبی معطر از فضایل، شکل گرفته است. جوینده آثار و بیننده احوال ایشان، در مقابل دیدگانش چنین چیزهایی را می‌بیند: سنبل حق، فضیلت، شجاعت، عبادت، شهامت، قوت قلب، الگوی زهد و ورع، عفاف و شهامت. پس مسلمانی که عاطفه اسلامی دارد، و نیکوکار است، باید از نور سیرت پاک ایشان، در جایگاه یک الگوی صالح در تهذیب نفس، صداقت و دفاع از عقیده، همچون چراغ هدایت، کسب فیض کند.

مزار مطهر ایشان در شام، در سرزمین دشمنان پدرش واقع شده است؛ اما با این وجود، جلال و عظمت بسیاری دارد. این احترام زیاد، نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند و یکی از مواردی است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در حدیثی خطاب به امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

ای ابالحسن، خداوند متعال قبر تو و قبور فرزندان را اماکنی از بهشت و عرصه‌ای از عرصه‌های خویش قرار داده است. خداوند متعال قلب افراد نجیبی از خلاق و برگزیدگانی از بندگانش را به سمت شما متمایل فرموده است؛



طوری که با وجود تحمل اذیت و ذلت، قبور شما را آباد کرده و آنها را بسیار زیارت می‌کنند.^۱

البته دمشق‌ای که در دوران تاریک پر از تعصب کور و گرایش اموی بود، نه تنها هیچ‌گاه از وجود شیعه خالی نبود، بلکه دوران شیعه به قرن اول هجری باز می‌گردد. تعداد شیعیان نیز کمتر از دویست هزار نفر نیست.^۲

شیعه از قدیم، داناترین افراد به مکان این مرقد مطهر بوده است؛ از این رو دانشمندان و بزرگان شیعه، به بازسازی و ساخت و ساز این مزار اهتمام داشته‌اند، و در این راه، اموال بسیار و تلاش‌های شایسته‌ای از خود نشان داده‌اند. این مزار، امروزه مزین به پوششی زیبا بوده و در حال بازسازی، تزئین و آیینه‌کاری دیوارهای داخلی است. ضریح نقره‌ای گرانبهایی بر روی قبر شریف قرار دارد. همه اینها نشانگر اخلاص شیعه، دوستی بارز و اخلاص صادقانه آنان است. ما در اینجا اسامی دانشمندان مشهور و فقهای سده‌های اخیر را که بی‌گمان به وجود پیکر پاک زینب (علیها السلام) در این مزار معتقد بوده‌اند، به پیشگاه خواننده محترم تقدیم می‌کنیم:

۱. شیخ حسن یزدی

علامه بزرگوار شیخ حسن بن محمد علی یزدی حائری که تقریباً متوفای سال ۱۲۴۲ هـ. ق است، از علمای بزرگ زمان خویش بوده. تنکابنی، سیره ایشان را آورده، و از فضل و ورع ایشان تمجید کرده است. وی در نزد همه اقشار مردم، منزلتی بالا و مقامی ارجمند داشت و در اواخر عمرش، در جوار حرم شریف حضرت زینب (علیها السلام) به سر برد. او اهتمامی خاص به موعظه، عزاداری و روزه داشت. محقق طهرانی^۳

۱. فرحة الغری، ص ۷۷.

۲. خطط الشام، محمد کردعلی دمشقی، ج ۶، ص ۲۵۳.

۳. طبقات أعلام الشیعة، ج ۲ ص ۲۴۴.



سیره ایشان را آورده است.

وی سفر زینب علیها السلام به شام را نزدیک وقوع حادثه حره^۱ و همچنین وفات و دفن ایشان در روستای راویه را همان جایی ذکر می‌کند که مزار معروف ایشان است.^۲

۲. میرزا علی کنی

این عالم باعظمت و شیخ فقیهان و مجتهدان عصر خویش، نزد صاحب «جواهر» و سید ابراهیم، صاحب «الضوابط»، درس خواند. وی از همدرسان مجدد شیرازی و یکی از بزرگ‌ترین شاگردان شیخ انصاری بود که در سال ۱۳۰۶ ه. ق. وفات یافت.^۳ ایشان به همراه مجدد شیرازی، به زیارت زینب کبری علیها السلام رفت و با دستان شریفش، مزار ایشان را جارو کرد. حضرت صاحب الزمان، از ایشان به خاطر این‌کار تشکر نمود. ما این کرامت را هنگام ذکر سیره مجدد شیرازی، به تفصیل بیان خواهیم کرد.

۳. مجدد شیرازی

آیت‌الله فقیه، اکبر میرزا محمد حسن بن سید محمود بن سید اسماعیل بن فتح‌الله شیرازی (م ۱۳۱۲ ه. ق.)، از فقهای بزرگ عصر خود بود. سید حسن صدر، سیره ایشان را ذکر کرده، و در وصف وی گفته است:

استاد، تکیه‌گاه و ستون دین ما، سرورمان امام، رئیس الاسلام، نائب الامام،

۱. در سال ۶۲ ه. ق. شهر مدینه به دست سپاهیان یزید بن معاویه مورد حمله قرار گرفت. در پی شورش مردم مدینه بر ضد یزید به دلیل سختگیری‌های عاملان او بر مدینه، یزید سپاهی پنج‌هزار نفره به فرماندهی حصین بن نمیر از فلسطین، برای سرکوب اهالی مدینه اعزام کرد. اهالی مدینه با او به مقابله برخاستند و خندق دور شهر کردند؛ اما او توانست با سپاهیان وارد شهر شود. او بعد از ورود به مدینه، شهر را به مدت سه روز بر سپاهیان مباح کرد که در پی آن، خون‌های بی‌گناه بسیاری ریخته شد، حریم‌ها شکسته شد و به نوامیس تجاوز شد. بیش از شش هزار کشته از این واقعه تلخ و وحشیانه بر جای ماند. (مترجم).

۲. أنوار الشهادة، ص ۱۲۱.

۳. مآثر الآثار، ص ۱۳۸؛ الفوائد الرضویة، ص ۲۹۸.



احیاکننده احکام، استاد حجج اسلام، پیشوای مردم، مذهب و دین، مجدد شیرازی، از شخصیت‌های بزرگ ماست که خداوند او را به خدمت دین خود گرفته است.

وی جزء شاخه و گروه اول نوابغ علم رجال، بزرگان حدیث و حکما و متکلمان است که هیچ‌کس در دورانندیشی و شگفتی تحقیق، به پای او نمی‌رسد. وی از بزرگ‌ترین شاگردان صاحب «جواهر»^(۱) بود و صاحب «جواهر»، به شاگردی همچون ایشان افتخار می‌کرد؛ به طوری که در نامه‌ای که به پادشاه ایران نوشته بود، در حق ایشان سفارش کرد و وی را این چنین توصیف نمود:

ایشان از فرزندان و شاگردان فاضل ماست و جزء کسانی است که خداوند به ایشان، ملکه اجتهاد را همراه با رشاد و سداد، بخشیده است و جزء کسانی است که خداوند، وی را همچون پرچمی برای بندگان، امینی در زمین، ترویج‌کننده مذهب شیعه و کفیل فرزندان‌شان انتخاب کرده است. از این رو امید است که به ایشان عنایت ویژه نموده و ملاحظه تمام امور متعلق به او صورت پذیرد؛ چرا که وی نه فقط شایسته این امر، بلکه برتر از آن است.

علاوه بر این توصیف‌ها، سخن فیلسوف شرق، جمال‌الدین افغانی (اسدآبادی) که متوفای سال ۱۳۱۵ ه. ق است، در مورد ایشان کفایت می‌کند. ایشان در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید: «عالم برجسته امت، بارقه انوار ائمه، پایه عرش دین و زبان گویای شرع مبین، حاج میرزا محمد حسن شیرازی».

من در توصیف این عالم بزرگ امت، چه بگویم که کلام از سخن گفتن درباره او قاصر است. در فضیلت ایشان همین بس که وی زمام رهبری دینی را بعد از شیخ انصاری، در تمام سرزمین‌ها عهده‌دار شد. از مجلس درسش، بزرگ‌ترین فقیهان و مجتهدان، از جمله آخوند صاحب «کفایة الأصول»، آقا رضا همدانی، سید کاظم

یزدی، سید ابوتراب خوانساری، محدث نوری، سید اسماعیل صدر، سید حسن صدر و دیگران از بزرگان علم و دین، فارغ التحصیل شدند.

این سید ما که سیره‌اش را آوردیم، کرامت بسیاری داشت که حجت اسلام، سید حسن صدر، در «تکملة أمل الأمل»، شیخ حجت آقا بزرگ تهرانی در «هدیه الرازی» و ذبیح‌الله محلاتی در کتاب خود «تاریخ سامراء»^۱ آن را ذکر کرده‌اند. از جمله کرامات ایشان که گروهی از شخصیت‌های موثق و حجج بزرگ ذکر کرده‌اند، این است که ایشان به همراه میرزا علی کنی تهرانی به زیارت عقيله زینب علیها السلام رفت و با دستان خویش، حرم را جارو کرد.

پس از گذشت یک روز از این ماجرا، در مجلس خویش نشسته بود که ناگهان فردی از صالحان - که چهره‌اش همانند چهره بزرگان دین بود - وارد شد. سید از ورود ایشان متعجب شد. این مرد رو به سید نمود و گفت: «من به نیابت از مولایم حجت خدا، صاحب الامر مأمورم که از شما و میرزا علی کنی تشکر کنم؛ چرا که شما، حرم عمه مکرمه ما، زینب کبری علیها السلام را جارو نموده و با دستان خود، خاک و زباله را از حرم ایشان پاک نمودید». این کرامت در ص ۳۷، زیارت مفجعه بانوی خردمند، زینب علیها السلام که در سال ۱۳۸۱ ه. ق. به کوشش تعدادی از طلاب فاضل علوم دینی در نجف اشرف چاپ شده، ذکر گردیده است.

علاوه بر این امام علیه السلام تصریح می‌نماید که بانوی دفن‌شده در آنجا، عمه مکرم ایشان، بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام است. از این گذشته، ثقه بودن مجدد شیرازی و دیانت مسلم ایشان، دلیل و حجتی است که دوستدار اهل بیت، از آن روی برنمی‌گرداند. این کرامت از مجدد شیرازی، عجیب به نظر نمی‌رسد؛ چرا که ایشان

۱. تاریخ سامراء، محلاتی، ج ۲، صص ۴۵-۸۹.



کرامات بسیاری همچون این کرامت داشته‌اند که عالمان آنها را نوشته و مردم آنها را نقل کرده‌اند.

۴. براقی نجفی

سید حسون بن احمد بن اسماعیل بن زینی حسین براقی، منتسب به منطقه براق در نجف اشرف است که در سال ۱۲۶۱ ه. ق، در نجف متولد شد و نزد بزرگان علم و اساتید بزرگ نجف، درس خواند. از کودکی شیفته تاریخ و پیگیری حوادث و اخبار بود و کتاب‌های تاریخی ارزشمندی تألیف کرد که وزیر پیشین عراقی، شیخ محمدرضا شبیبی در مقدمه تاریخ کوفه، از این کتاب‌ها نام برده است. متأسفانه دست‌نوشته‌های ایشان گم شد و مقداری از آنها نیز در بازار حراج فروخته شده. در حال حاضر، مقدار کمی از آن در کتابخانه آیت‌الله شیخ علی کاشف الغطاء (رحمته الله) در نجف اشرف موجود است.

وی، قبر زینب کبری (علیها السلام) در شام را در کتاب خطی خود، «الثمر المجتبی»، به نقل از شیوخ خود ذکر کرده و گفته است:

در سال ۱۳۰۲ ه. ق، حاج مصطفی، فرزند حاج کبه بغدادی، برای زیارت به نجف آمد و از من درخواست کرد، فردی از همراهانشان به نام سید سلیم را برای عرض سلام، با خود به نزد شیخ محمدحسین کاظمی ببرم. من نیز چنین کردم. هنگامی که او را به نزد شیخ بردم، شیخ رو به او کرد و گفت: «ای سید، آیا خبری از مزار زینب داری و می‌دانی که چگونه در شام دفن گردیده است؟» سید گفت: «من متولی قبر ایشان هستم و این تولیت قبل از من نزد پدران و اجدادم بوده، و نسل به نسل به من رسیده است. قبر آن بزرگوار در شام مشهور است؛ به طوری که هیچ کس درباره آن اختلاف نظر ندارد. امسال گنبد این مقبره به خاطر قدمت زیادش، روی مقبره فرو ریخت و من هزینه

ساخت آن را نداشتم؛ تا اینکه این خبر به حاکم رسید و وی از تاجران، کمکی دریافت کرد، و تعدادی بنا را برای ساخت این گنبد مأمور ساخت. هنگامی که این بناها خاک‌ها را از مقبره کنار زدند، به تخته سنگی بر روی مقبره برخورد کردند که طول آن به اندازه قامت یک انسان بود و نوشته‌ای بر روی آن نوشته شده بود. به سختی آن را بیرون آوردند. حاکم دستور داد نوشته این سنگ را بخوانند؛ اما هیچ کس نه از میان مسلمانان و نه در بین یهودیان و نه در میان مسیحیان، نتوانست آن را بخواند. در این بین، به والی خبر رسید که مردی مسن، در نواحی شام وجود دارد که دانا به تاریخ و سیره و زبان است. او را آوردند و این تخته سنگ را به او نشان دادند. او بیش از دو سطر آن را نتوانست بخواند که نوشته آن دو سطر، این عبارت بود: «هذا قبر السيدة زينب بنت علي بن ابي طالب بنت فاطمه الزهراء علیها السلام، توفيت في هذا المكان، أقبرت في رجوعها الثاني»؛ «این قبر بانو زینب علیها السلام، دختر علی ابن ابیطالب، دختر فاطمه زهرا علیها السلام است که هنگام بازگشت دوشش، در اینجا وفات یافته و دفن گردید».^۱

۵. محمدحسن آشتیانی

شیخ محمدحسن آشتیانی (م ۱۳۱۹ ه. ق) می‌باشد، یکی از اساتید فقه و اصول و رهبر دینی بزرگی است که شیخ محمد حرزالدین نجفی (م ۱۳۶۵ ه. ق)، سیره وی را آورده و بیان کرده است:

ایشان در سال ۱۳۱۸ ه. ق، به زیارت حج مشرف شد؛ سپس از طریق شام بازگشت و به زیارت قبر بانو زینب کبری علیها السلام، دختر علی علیها السلام رفت. هنگامی که به نجف اشرف آمد، در یک مجلس عمومی نشست و همه عالمان، فاضلان و بزرگان شهر به دیدن وی آمدند. ما نیز همراه شیخ میرزا حسین خلیلی، به دیدار



وی رفتیم. من به ایشان گفتم: «ای شیخ! به چه دلیل برای شما ثابت شده است که اینجا (شام)، محل دفن بانو زینب (ع) و زیارتگاه اوست؟». ایشان جواب داد: «بله، (ما به طور خلاصه کلام ایشان را می‌آوریم) بعضی مورخان پژوهشگران اهل سنت، نقل کرده‌اند که بعد از کشته شدن حسین (ع) در مدینه النبی، قحطی رخ داد. در نتیجه عبدالله بن جعفر، به شام مسافرت کرد. هنگامی که به این مکان - که در حال حاضر مزار زینب (ع) است - رسید، زینب (ع) فرمود: به شهری که به هنگام اسارت وارد شده‌ام، وارد نخواهم شد. این خبر به یزید رسید. از این رو در همان جا به ایشان زمینی داد. وی در آنجا باقی ماند، سپس وفات یافت».^۱

در «الثمر المجتبی» براقی آمده است:

«من با عالم متقی، وارسته، پرهیزگار و عادل، شیخ محمد حرزالدین، در یک جا بودیم که صحبت از مزار زینب (ع) شد. ایشان گفت که من از شیخ میرزا حسن آشتیانی شنیدم که فرمود، به مطلبی تاریخی دست یافته که در آن، ذکر شده است که در مدینه، قحطی و خشکسالی بزرگی پیش آمد؛ طوری که عرصه بر عبدالله بن جعفر تنگ شد و به مرز هلاکت رسید. از این رو خانواده و فرزندان را برداشت و به سمت شام روانه شد. هنگامی که به آنجا رسید، همسرش زینب (ع)، دختر علی (ع) وفات یافت و در همان جا دفن گردید».^۲

شیخ محمد حرزالدین بعد از نقل خبر قبر بانوی خردمند، زینب (ع)، از گروهی از مورخان می‌گوید: «شکی در رابطه با قبر بانو زینب وجود ندارد، علاوه بر اینکه این موضوع، به صورت متواتر، دست به دست به ما رسیده است».

۱. معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. همان، ص ۳۳۴.

۶. حسین خلیلی

شیخ حسین بن خلیل بن علی بن ابراهیم رازی تهرانی (م ۱۳۲۶ ه.ق)، یکی از بزرگان و اساتید فقه و اصول و یکی از مراجع تقلید، بعد از وفات میرزا محمدحسن شیرازی است که بیش از یک میلیون شیعه از عراق، ایران، لبنان و هند از ایشان تقلید می‌کردند. وی خوش خلق و مهربان بود، و منزلش پناهگاه یتیمان، مسکینان و بی‌سرپرستان بود؛ او گاهی به منازل آنان می‌رفت و از احوالشان پرس‌وجو می‌کرد. ایشان از شاگردان شیخ انصاری (م ۱۲۶۶ ه.ق) بود که در مسجد سهله وفات یافت و در بین جمعیتی عظیم از طلاب و دانشمندان، تشییع شد. سپس در محله العمارة، نزدیک مسجد و مدرسه مشهورش به خاک سپرده شد. شاعران در رثای او اشعاری سروده‌اند. از جمله یکی از شاعران، تاریخ وفات ایشان را به شعر درآورده و می‌گوید:

أقول لزاثریه ألا فطوفوا بقبر أبي التقی فی خیر مرقد
و هي قلب الحجي فاشعر و أرنخ بلثم و «ادخلوا الأبواب سجّد»

به زائرانش می‌گویم که گرداگرد قبر پدر تقوا، در بهترین مزار بگردید.
که اصل عقلانیت است. پس شعر گفته و با ماده تاریخ^۱ بگو: سجده‌کنان وارد درهای آن شوید.

۱. در اینجا منظور از ذکر این عبارت، اشاره به ماده تاریخ یا حساب ابجدی است. ماده تاریخ به یک بیت شعر یا یک مصرع شعر یا عبارتی گفته می‌شود که اگر برابری عددی حرف‌های آنها را به حساب ابجد با هم جمع کنیم، نشان‌دهنده تاریخ رویداد یک حادثه یا زمان ساختن یک بناست که به آن ماده تاریخ می‌گوییم. معادل حروف ابجد عربی، اعدادی است که مقابل هر عدد آورده‌ایم که به شکل ذیل است: (الف ۱، ب ۲، ج ۳، د ۴، ه ۵، ز ۷، ح ۸، ط ۹، ی ۱۰، ک ۲۰، ل ۳۰، م ۴۰، ن ۵۰، س ۶۰، ع ۷۰، ف ۸۰، ص ۹۰، ق ۱۰۰، ر ۲۰۰، ش ۳۰۰، ت ۴۰۰، ث ۵۰۰، خ ۶۰۰، ذ ۷۰۰، ض ۸۰۰، ظ ۹۰۰، غ ۱۰۰۰).
برای محاسبه ماده تاریخ یک کلمه، باید این‌گونه از لیست مذکور استفاده کنیم: الف) حروف آن کلمه را از هم تفکیک می‌کنیم. ب) عددی را که مقابل هر حرف قرار دارد یادداشت می‌کنیم. ج) اعداد ابجد را با هم جمع می‌کنیم. بدین ترتیب، خواننده محترم پس از محاسبه و جمع بستن اعداد مربوط به دو مثال بالا، به همان تاریخی دست پیدا می‌کند که به آن اشاره شده است. (مترجم).



براقی در کتاب مذکور خویش ادعا می‌کند که خبر سفر عبدالله بن جعفر، به همراه خانواده‌اش به شام را برای ایشان ذکر کرده و ایشان گفته است یک کتاب تاریخی در این زمینه دیده است. سپس داستان محمد حسن آشتیانی را بیان کرده است.

۷. محمد حسین کاظمی

شیخ محمد حسین کاظمی عاملی نجفی که متوفای سال ۱۳۰۸ ه. ق در نجف اشرف است، از شاگردان شیخ بزرگوار، صاحب «جواهر»^(۱) شیخ انصاری، و شیخ عبدالله نعمه^(۲) است. وی از اساتید بزرگ فقه و اصول و از چهره‌های بارز علم و فضیلت بود. ایشان یکی از دانشمندانی است که به صحت وجود مزار زینب (ع) در شام اطمینان دارد؛ همچنان که دو شاگرد وی، براقی و شیخ محمد حرزالدین، از ایشان نقل کرده‌اند.

۸. محمد حسن مراغی

میرزا حسن خان، فرزند میرزا علی خان مراغی (م ۱۳۱۲ ه. ق)، یکی از مورخان مشهور ایران است. او در کتاب خود، «الخیرات الحسان» که به زبان فارسی است، می‌گوید: اما تربت نورانی زینب کبری (ع)، طبق صحیح‌ترین روایات، در یکی از روستاهای شام است. در آنجا مزار و آرامگاهی مشهور و معروف وجود دارد و برخی از محققان و افراد آگاه گفته‌اند، به مدت چند سال، قحطی به وجود آمد؛ از این رو عبدالله بن جعفر به همراه عیالش به شام رفت تا ایام خشکسالی را در آنجا بگذرانند و سپس بازگردند. بانوی خردمند، زینب (ع)، در زمان اقامتش، در زمین‌هایی که متعلق به شوهرش بود، سلامتیش را از دست داد. سپس در همان جا مریض شده، وفات یافت و سپس دفن گردید.^۱

۱. الخیرات الحسان، ج ۲، ص ۲۹، چاپ قدیم ایران.

۹. حسین نوری طبرسی

میرزا حسین بن محمدتقی نوری طبرسی (م ۱۳۲۰ ه.ق)، از محدثان بزرگ شیعه و آگاه‌ترین و محقق‌ترین آنان است. فراوانی تألیف‌های پر از تحقیق ایشان و پرمغز بودن آنها، بیانگر نبوغ و گستردگی آگاهی ایشان است. ایشان کتابخانه‌ای بزرگ داشت که پر از آثار نفیس و فاخر بود؛ به طوری که شهرتش به همه جا رسیده بود. خیرالدین زرکلی می‌گوید:

وسعت کتابخانه نوری به حدی است که چشم‌ها را خیره می‌کند. ایشان آن قدر شیفته جمع‌آوری، نسخه‌برداری و تهیه کتاب‌ها از کشورهای مختلف بودند که داستان‌های زیادی در این مورد از ایشان نقل شده است. وی به خاطر علم و آگاهی بسیار و همچنین کتابخانه‌اش به خاطر گردآوری منابع و کتاب‌های نادر، به دو مرجع بزرگ برای پژوهش‌ها، مطالعات و انواع تحقیق شد.^۱

مورخ بزرگ مسیحی، جورجی زیدان، از کتابخانه ایشان نام برده و گفته است: در نجف، گنجینه‌ای به اسم کتابخانه شیخ میرزا حسین نوری وجود داشت که در آن، تألیفات خطی بزرگی در زمینه علوم و فنون قرار داشت؛ اما همچون بیشتر کتاب‌های نجف، این کتاب‌ها نیز به سختی در دسترس بودند. بعد از گذشت ده سال از وفات صاحب این کتابخانه، این کتاب‌ها در نجف پراکنده شدند. ایشان (شیخ میرزا حسین نوری) دارای سه کتابخانه بود. یکی از آنها همین کتابخانه‌ای بود که در نجف واقع شده بود. دوم در تهران و سوم در هندوستان قرار داشت. وی دارای تألیفات بسیاری است که بیشتر آنها در ایران چاپ شده است.^۲

۱. الأعلام، ج ۲، ص ۳۸۲.

۲. تاریخ آداب اللغة العربية، ج ۴، ص ۱۳۸.



علامه نوری، یکی از دانشمندانی است که معتقد است مزار بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) در شام قرار دارد. این اعتقاد وی، معروف بوده و محدث قمی و دیگران، این باور را از ایشان نقل کرده‌اند. علامه حجت سید جعفر بحرالعلوم، از ایشان روایت کرده‌اند:

در مدینه، خشکسالی بزرگی روی داد. عبدالله بن جعفر برای فرار از خشکسالی به شام منتقل شد. او قصد داشت که بعد از دفع خشکسالی، به مدینه برگردد. زینب (علیها السلام) نیز همراه ایشان بود که بر حسب اتفاق، در ایام اقامتش در شام، مریض شد و در همان روستایی که امروزه مزار ایشان است، درگذشت.^۱

از این رو علامه نوری را با آن همه مهارتش در اخبار کمیاب، و اطلاعاتش از هزاران نسخه خطی نادر و زهد و ثقه بودنش، نمی‌توانیم در آنچه که روایت می‌کند، متهم کنیم. به‌ویژه اینکه سختگیری وی در قبول کردن روایات را می‌دانیم؛ به طوری که در کتاب «اللؤلؤ و المرجان» خویش، بسیاری از اخبار مشهور بی‌پایه و اساس را رد کرده است.

۱۰. حسن صدر کاظمی

آل صدر از اصیل‌ترین خانواده‌های فاضل علوی است که به زهد، تقوا و خیرخواهی معروف است. این خانواده، خدماتی ستودنی در زمینه حمایت از مذهب و نشر علوم دینی انجام داده است. در هر عصری، دانشمندان دینی و شخصیت‌های بزرگ مجتهد و مجاهد، از این خاندان برخاسته‌اند.

از جمله افراد این خاندان، سید حسن صدر کاظمی، فقیه بزرگ، سید اسماعیل صدر و نوه ایشان از دخترشان، مصلح اکبر، سید عبدالحسین شرف‌الدین هستند. سید اسماعیل، فرزندان دارد که همه همچون سید مهدی، سید صدرالدین فقیه،

۱. تحفة العالم، ج ۱، ص ۲۳۵.



سید محمد جواد و سید حیدر صغیر، از شخصیت‌های متشخص هستند. این سید حیدر، نشانه‌ای از ذکاوت، علم و تفکر و از علمای برجسته در زمینه فقه و اصول بود و اندیشه‌ای پویا داشت.

ایشان از خود دو فرزند بزرگوار و دو گوهر باارزش به جا گذاشت که زمانه چنین افرادی را به خود ندیده است. یکی از آنها، سید اسماعیل صدر، عالم کاظمین و امام جماعت حرم جوادین بود که در سال ۱۳۸۸ ه. ق درگذشت.

فرزند دیگر حسن صدر کاظمی، محقق اکبر و مجاهد دینی جسور و یگانه، آیت‌الله سید محمد باقر صدر موسوی است که بسیار تقوا بوده و بر همه مظاهر دنیاگرایی می‌تازد. او کسی است که امروزه، یکی از بزرگان علم و افتخاری از افتخارات نجف است و حوزه علمیه به آن مباهات می‌کند. این سید بزرگوار یکی از بزرگ‌ترین اساتید فقه و اصول است که پیوسته کتابخانه‌های ما را با نفیس‌ترین آثار و گرانبهاترین آنها همچون «اقتصادنا» و «فلسفتنا» و دیگر آثارش توسعه می‌بخشد. خداوند از ایشان راضی باشد.

اما سید حسن صدر که زندگی‌نامه‌اش را می‌آوریم، شخصی مطمئن، عادل، بسیار بافضیلت و دانشمند بود که در علم حدیث، رجال، فقه و اصول بسیار مهارت داشت، و از چهره‌های بارز فقه شیعه در عراق است. من چگونه می‌توانم فضایل معطر ایشان را توصیف کنم، حال آنکه فیلسوف بزرگ مسیحی، این‌گونه وی را وصف کرده است:

من سید حسن صدر را در منزلش در کاظمین دیدم. او را فردی بزرگ از نظر ظاهر و باطن یافتم که دارای پیشانی نورانی و محاسن سفید پرپشت و سخنانی پیامبرگونه بود. گونه‌هایش همچون گل و چشم‌هایش جذاب بود. شانه‌هایش پهن و بازوانش پیچیده بود. بر روی سرش، عمامه‌ای سیاه و لباسی داشت که سینه‌اش باز بود. در



تمام سفرهای عربیم، هیچ کس را همچون این عالم بزرگ شیعی ندیده‌ام که با دیدنش یاد پیامبران را همچنان که تاریخ، شعرا و هنرمندان به تصویر کشیده‌اند، به یادم بیاورد. چه زیبا بود سادگی و زهد ایشان در زندگی... .

وی در ادامه می‌گوید:

من این مرد را بسیار بزرگ یافتم و دوست داشتم. ای کاش در بین رهبران بزرگ دینی خودمان که لباس‌های زیبا می‌پوشند و اعمال خیرشان نیز کم نیست، تعدادی همچون این مرد وجود داشت.^۱

سیدحسن صدر در سال ۱۳۵۴ ه. ق درگذشت. وی در کتاب «نزهة أهل

الحرمین» می‌گوید:

زینب کبری (ع)، دختر امیر مؤمنان (ع) و کنیه‌اش ام کلثوم است. قبرش در مزرعه همسرش، عبدالله بن جعفر طیار، در خارج از دمشق معروف است. ایشان در زمان عبدالملک بن مروان، در سال قحطی، همراه همسرش عبدالله بن جعفر به شام آمد تا با مزارع و ملکی که همسرش در آنجا داشت، ایام قحطی را سپری کند. در همین اثناء، زینب کبری (ع) وفات یافت و در قسمتی از همان روستا، مدفون شد. این دیدگاهی است که درباره سبب دفن ایشان در آنجا صحیح و قطعی است و غیر از این، نظرات دیگر بی‌پایه است؛ بنابراین خواننده گرامی باید آن را غنیمت بداند. گروهی در این مورد، دچار توهم شده‌اند که به بیراهه رفته‌اند.^۲

۱۱. محمد حرزالدین

شیخ محمد حرزالدین نجفی عقیلی (م ۱۳۶۵ ه. ق)، یکی از شخصیت‌های نجف اشرف و از محققان در زمینه فقه، اصول، حدیث، رجال و تاریخ بوده، و خداوند

۱. ملوک‌العرب، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. نزهة أهل الحرمین، ص ۳۹ چاپ هند و ص ۶۷ چاپ کربلا.

ایشان را از اهل زهد، ورع، صلاح، ریاضت نفس، راست‌گفتاری و امانتداری قرار داده است. ایشان در بسیاری از علوم همچون نجوم، طب، رمل، کیمیا، اوقاف^۱ و هیأت، مهارت داشت و در این علوم، تألیفاتی نیز دارد.

ایشان نزد علمای برجسته و اساتید عصر خود، همچون، شیخ محمدحسین کاظمی و حسین خلیلی، درس خواند. با وجود اینکه هفتاد سال از عمر ایشان می‌گذرد، تألیفات سرشار از تحقیق و پختگی ایشان، نشان از آگاهی بسیار، مهارت فراوان، اطلاعات گسترده و تیزفکری ایشان در موضوعات مختلف است. کتاب «معارف الرجال» و «مراقد المعارف» ایشان، با کوشش نوه‌اش، علامه پژوهشگر، محمدحسین حرزالدین (دام الله ظله)^۲ به چاپ رسیده است.

از خداوند می‌خواهیم ایشان را یاری کند تا باقی‌مانده میراث گرانبهای جدشان در زمینه علم و ادب را با همان مزایایی که از ایشان در این کتاب شناخته شده است، به چاپ و نشر برساند. وی می‌گوید:

زینب کبری علیها السلام، دختر امام علی بن ابی‌طالب، امیر مؤمنان علیه السلام، و مادرش فاطمه علیها السلام، دختر رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم است. مرقدش در راویه، روستایی از روستاهای شام است که دارای بنایی مجلل بوده و جمعیت فراوان و زوار

۱. در متن کتاب، واژه «ارفاق» آمده که در اثر اشتباه چاپی، چنین اشکالی حاصل شده است. علم اوقاف، موفق کردن شکلی است که عدد مجموع سطور آن، چه به صورت افقی و چه به صورت عمودی، و چه به صورت مورب، با هم برابر باشد. در این صورت، شکل را موفق می‌خوانند. در نتیجه این تنظیم، انرژی‌های نهفته در متن کلماتی همچون آیات، اذکار و... به صورت عدد در آمده و در مربع موفق‌شده، کانونی شده و تأثیر خود را در عالم مثال شروع می‌کند. چون جمع عددی سطرهای تمامی اشکال در علم اوقاف، چه به صورت افقی و چه بصورت عمودی در هر شکل، باید عدد ثابتی باشد، بدین‌منظور، به تمامی آنها اسم مربع گفته می‌شود. یعنی وقتی می‌گوییم، مربع چهار در چهار خماسی، یعنی شکلی که جمع اعداد سطرهای عمودی و افقی آن که شانزده خانه و هر خانه آن مرکب از پنج خانه است، موفق است. (مترجم).

۲. دام الله ظله، یک جمله دعایی است، که به معنای «پروردگار سایه‌اش را پاینده گرداند» می‌باشد. (مترجم).



کشورهای اسلامی، به زیارت ایشان می‌آیند که جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در صحت آن وجود ندارد.

ایشان در «معارف الرجال» هنگام ذکر این مزار می‌گوید: «لاریب فیه»؛ «جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در صحت آن وجود ندارد». سپس اضافه می‌کند: «یُدْأَ عَن ید متواتراً»؛ یعنی این موضوع متواتر بوده، و دست به دست نقل شده است. ایشان همچنین نقل می‌کند:

متولیان قبر شریف حضرت زینب (علیها السلام) که برخی از آنان از سادات علوی خاندان سیده بن زهرة، در سال ۱۰۳۲ هجری، در مجلس درس استاد بزرگ ما، رئیس و مفتی طائفه، شیخ محمدحسین کاظمی گفته‌اند: «در این سال، گنبد مزار به خاطر قدمتش، روی قبر شریف فرو ریخت و این حادثه در زمان سلطان عبدالعزیز خان عثمانی اتفاق افتاد. سلطان از این موضوع آگاه شد؛ بنابراین به والی شام دستور داد که مرقد مطهر را بازسازی کند. ما در این هنگام به یک تخته سنگ در داخل قبر برخورد کردیم که با خط کوفی قدیم، بر روی آن نوشته شده بود: «هَذَا قَبْرُ السَّيِّدَةِ زَيْنَبَ بِنْتِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «این قبر بانو زینب، دختر علی بن ابی‌طالب، امیر مؤمنان است». در نتیجه آن را بر روی قبر گذاشتیم. بی‌گمان آن تخته سنگ، در حال حاضر نیز موجود است».^۲

ایشان صحت مرقد مطهر را از شیوخ بزرگوار خویش نقل کرده است که ما در صفحات پیشین، آن را ذکر کردیم.

۱۲. محمدحسین آل کاشف الغطاء

مصلح اکبر، دانشمند بزرگ، شیخ محمدحسین بن شیخ علی، از خاندان

۱. مراقد المعارف، ج ۱، ص ۳۲۷؛ معارف الرجال، ج ۱، ص ۲۴۰.

۲. همان.

کاشف الغطاء است که در سال ۱۲۹۴ ه. ق در نجف اشرف به دنیا آمد. وی به دانش فراوان، تلاش بسیار، سحرانگیز بودن خطبه و فراوانی تحقیق و پژوهش معروف است. او یکی از اعضای کنفرانس اسلامی بود. ایشان سفرهای بسیاری را به سرزمین‌های شرقی انجام داد و خدمات ستودنی بسیار در زمینه متحد ساختن مسلمانان و از بین بردن تفرقه در بین ایشان انجام داد. او در سال ۱۳۷۳ ه. ق در کرند درگذشت و به نجف اشرف برده شد و در وادی السلام دفن گردید.

ایشان یکی از کسانی است که به صحت وجود مرقد زینبی در شام معتقد است. برای ما روایت نموده (و در حاشیه کتاب ما در مورد زندگی نامه بانوی خردمند، زینب علیها السلام نیز نوشته است) که همراه سید آقا حسین، خطیب بزرگ پاکستانی و یکی از خطیبان بزرگ منبر حسینی^۱ در سال ۱۳۷۱ ه. ق، برای زیارت مزار بانو زینب کبری علیها السلام به شام رفته بودیم. در آنجا به زیارت امام کاشف الغطاء مشرف شدیم. ایشان مریض بود و به دستور پزشک، برای استراحت و آسایش، در منزل محمدعلی بزاز، در محله مزار ساکن بود. ما به همراه گروهی از زوار پاکستانی، با ایشان دیدار کردیم. در این هنگام، صحبت از مزار بانو زینب کبری علیها السلام شد. من از ایشان درباره تحقیقاتش در این موضوع پرسیدم. ایشان فرمود: «بانوی خردمند، زینب علیها السلام در روستایی مدفون است که ملک همسرش، عبدالله بن جعفر است، نه ملک احدی از بنی امیه؛ همان طوری که سبط شهید، امام حسین علیها السلام، فرزند علی علیها السلام در زمینی که از اهل غاضریه خریده بود، مدفون است».

سپس برای ما داستان قحطی مدینه و سفر عبدالله بن جعفر به همراه خانواده‌اش به شام را همچنان که ذکر آن گذشت، بیان فرمود. تحقیق امام کاشف الغطاء،

۱. او در منطقه ملتان، هنگامی که روضه و مصائب سبط شهید، امام حسین علیها السلام را می‌خواند، بی‌هوش شد؛ سپس از منبر افتاد و از دنیا رفت. این حادثه در ذی القعدة سال ۱۳۹۲ ه. ق به وقوع پیوسته است.



بی‌گمان حجتی ثابت شده است که راه چاره‌ای جز پذیرش آن وجود ندارد، به‌ویژه با توجه به مقام علمی و اسلامی ایشان.

۱۳. عبدالحسین شرف‌الدین

علامه و مجاهد بزرگ، سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی (م ۱۳۷۷ ه. ق.)، از علمای بزرگ مصلح، مجتهد و مجاهد ماست. در سال ۱۲۹۰ ه. ق در کاظمیه به دنیا آمد. تحصیلات حوزوی خود را در نجف اشرف، نزد اساتید برجسته‌ای همچون شیخ محمد کاظم خراسانی، صاحب کفایة الأصول، فقیه سید محمد کاظم یزدی و شیخ طه نجف به اتمام رساند.

ایشان موضع‌گیری‌های ستودنی بسیاری درباره مبارزه با استعمار فرانسه داشته است که حاکی از اخلاص محض وی در وطن پرستی و ایمان محکم ایشان است. او در این راه با مصیبت‌های بسیاری روبه‌رو شد؛ به طوری که کتابخانه ارزشمند ایشان را سوزانده، و تألیفات خطی او طعمه آتش شد. وی در ادامه به مصر و فلسطین تبعید شد، اما از جهاد سخت، دست برنداشت، تا اینکه پیروزی به او روی آورد. سرانجام با پیروزی به وطن خود بازگشت. مردم همچون سیل خروشان به استقبالش آمدند و پرچم بشارت و خوشی بر فرازش برافراشته شد.

وی یکی از دعوت‌کنندگان به ساخت و بازسازی بنای باشکوه زینبی (ع) است. او در متن فتوایش، اجازه مصرف کردن سهم امام در راه بازسازی بنای مرقد بانوی دفن‌شده در شام را داده است. در متن این فتوا، درباره زینب کبری (ع)، چنین تعبیری آمده است: «بانوی حوراء ما، بانوی خردمند وحی و نبوت، زینب (ع) که سلام خدا بر جد و پدر و همه کسانی باد که ایشان به آنان منتسب است».

ایشان رساله‌ای به مانند یک سخنرانی شیوا، درباره معرفی بانوی خردمند، حوراء

تألیف نموده که در آن آمده است:

این ام المصائب و بانوی خردمند وحی و نبوت و دختر پاکدامن علی و فاطمه، زینب علیها السلام است. عنایت خداوند و کرامت او به ایشان آن قدر زیاد بود که مزار ایشان از زمان مدفون شدنش، سال به سال باشکوه‌تر و عظیم‌تر از گذشته بوده و امروزه به اوج عظمت و بزرگی رسیده است که مسلمانان به طواف آن مزار آمده، و دست به دامن آن می‌شوند. همواره این مزار آرزوی مشتاقان و امیدواران به گذشت و عفو گناهان است. آنان برای رفع حاجت‌های دنیوی و اخروی خود، به درگاه خداوند گریه و زاری کرده، و از روی اخلاص، توبه می‌کنند و ام المصائب علیها السلام را مایه توسل به خداوند جل و علا قرار می‌دهند.^۱

۱۴. هبة‌الدین شهرستانی

علامه بزرگ، فیلسوف بزرگوار، سید هبة‌الدین شهرستانی (م ۱۳۸۸ ه.ق.)، یکی از بزرگ‌ترین اساتید فلسفه، ستاره‌شناسی، کلام، فقه و اصول و یکی از ارکان انقلاب عراق در جنگ جهانی اول است. ایشان در مقتل معروف خویش، به هنگام سخن از، زینب علیها السلام، دختر امیر مؤمنان علیها السلام می‌فرماید:

دو دختر به این اسم معروف هستند. ام کلثوم کبری، همان بانوی کربلاست، که ابن عباس از ایشان به بانوی خردمند بنی‌هاشم یاد می‌کرد. ایشان دو سال بعد از برادرش حسین علیها السلام از مادرش زهرا علیها السلام متولد شد. پسر عمویش عبدالله بن جعفر طیار، با ایشان ازدواج نمود.... در «الخیرات الحسان» و دیگر کتاب‌ها آمده است که یک سال در مدینه خشکسالی شد. در نتیجه عبدالله بن جعفر به همراه خانواده‌اش، به ملکی رفت که در شام داشت. زینب علیها السلام به علت سختی سفر یا به علت یادآوری مصیبت‌ها و دردهایی که از اسارت آل بیت به یاد

۱. عقيلة الوحی، ص ۱۶.



داشت، در آنجا دچار تب شد. بر اثر آن، در نیمه رجب سال ۶۵ هـ. ق درگذشت، و در همین مزاری که امروزه مشهور است، دفن گردید.^۱

۱۵. شیخ عباس قمی

شیخ عباس بن محمدرضا قمی (م ۱۳۳۵ هـ. ق)، محدث، مورخ و فقیه بزرگوار است که تألیفات ارزشمندی در زمینه علم رجال، تاریخ و سیره دارد، که به چاپ رسیده است. ایشان می‌گوید:

اگر ما معتقد به صحت قرار گرفتن مدفن شریف بانو زینب کبری (ع) در شام باشیم، باید به آنچه که افراد آگاه نقل کرده‌اند، اعتماد کنیم. ما این موضوع را از شیخمان، ثقة الإسلام نوری طاب ثراه^۲ شنیده‌ایم.

سپس ایشان حکایت وقوع قحطی در مدینه و سفر عبدالله بن جعفر به مزار خویش در شام را نقل نموده، و ذکر می‌کند که خود شیخ به هنگام سفر به حج، به زیارت این مزار مشرف شده است و این مزار، پیوسته محل زیارت حجاج شیعه بوده و صحن و رواق آبادی دارد.^۳ ایشان همچنین در مقتل خویش، «نفس المهموم»، به نقل از عمادالدین طبری و ابن بطوطه، درباره صحت وجود این مزار در مکان فعلی‌اش، سخن گفته است.

۱۶. علی بن عبدالعظیم

علامه پژوهشگر فاضل، علی بن عبدالعظیم واعظ اصفهانی، در کتاب خود «وقائع الأيام» که به زبان فارسی است، این چنین گفته است:

دانشمندان اخبار و سیره، درباره تحقیق در مرقد نورانی بانو زینب کبری (ع)،

۱. پاورقی نهضة الحسین (ع)، ص ۹۱.

۲. طاب ثراه، یک جمله دعایی است به معنای «تربتش پاک و پاکیزه باد». (مترجم).

۳. هدیه الزائرین، ص ۳۵۳؛ نفس المهموم، ص ۲۹۷.

اختلاف نظر داشته و آن را به سه مکان نسبت داده‌اند، که صحیح‌ترین آن دیدگاه‌ها، این است که ایشان در یکی از روستاهای شام، مدفون است و مزارش معروف بوده و بارگاهی مجلل و صحن شریفی دارد. حجاج، پیوسته در مسیر خود، به زیارت ایشان مشرف می‌شوند.

سپس ایشان حکایت سفر آن حضرت به شام را از گروهی از بزرگان نقل می‌کند و می‌گوید:

من به یاری خداوند متعال، به زیارت ایشان مشرف شدم و تأثیری عجیب در آن دیدم. بنابراین سخن صاحب «الطراز» که گفته است، ایشان در مدینه مدفون می‌باشد، اعتباری ندارد. همچنین سخن عدوی، صاحب «المشارق» که گفته است، ایشان در مصر مدفون است، معنایی ندارد؛ چرا که سخن صاحب «الطراز»، یک ادعای محض، بدون وجود هیچ دلیلی است و شیخ عبدالرحمن عدوی مصری نیز به تأویلات عرفانی چنگ زده است که این تأویلات در نزد ما، بیشتر شبیه نیرنگ و فریب‌های شیطانی است.^۱

۱۷. شیخ هاشم خراسانی

شیخ هاشم بن محمد مشهدی خراسانی (م ۱۳۵۲ ه.ق.)، عالمی محقق و اهل تقوا بود که در خراسان به دنیا آمد و در نجف اشرف درس خواند. وی یکی از بارزترین علمای زاهد، مطمئن و چهره‌ای بارز بود که مردم به وی احترام می‌گذاشتند و از او اطاعت می‌کردند. مردم خراسان، عقیده راسخی درباره قداست شخصیت ایشان دارند.

وی می‌گوید: «قبر خانم زینب علیها السلام در شام، آشکار و معروف به زینبیه است که

۱. وقائع الأيام فی مواظب المحرم، ص ۳۱۱.



مزاری عمومی برای مسلمانان است». سپس او حکایت وقوع گرانی، قحطی و کیفیت سفر آن حضرت به شام را نقل می‌کند.^۱

۱۸. سید محسن حکیم

مرجع دینی، مجاهد کبیر و سید فقهای بزرگ در عصر خویش، سید محسن بن سید مهدی طباطبایی حکیم، که متوفای سال ۱۳۹۰ ه. ق. است. زبان از توصیف این قهرمان دینی غیور قاصر است که همچون خورشیدی تابنده در سیاهی آسمان می‌درخشد. کسی که اشعه‌های قوی وجودش، تمام عالم اسلامی را روشن کرده و یاد و ذکرش در هر خانه‌ای که ذکر امام صادق علیه السلام وجود دارد، داخل شده و این امر، به خاطر علم فراوان، تفکر دقیق، وجود پربرکت و جهاد مستمر ایشان در برافراشتن کلمه حق است.

این سید در بازسازی قبور بزرگان و فرزندان ائمه در عراق، فضیلتی انکارناپذیر دارد. ایشان فتوایی صادر کرده و اجازه داده‌اند که سهم امام علیه السلام را می‌توان برای بازسازی مسجد زینبیه در راهبیه دمشق صرف کرد. متن این فتوا چنین است:

ضرورت بازسازی مسجد متصل به مزار بانو زینب که در دمشق شام واقع شده است، بر برادران ما (دام توفیقهم)، مخفی نیست. ما اجازه داده‌ایم تا سهم مبارک امام علیه السلام، در زمینه بازسازی آن صرف شود. این امر موجب ساقط شدن آن سهم از ذمه شده و باعث اجر و پاداش می‌گردد.

امضای شریف ۱۶ ربیع الثانی ۱۳۷۰ ه. ق.

بی‌گمان در این فتوا، به صحت انتساب مزار واقع در دمشق شام به حضرت زینب علیها السلام، تصریح شده است. سید حکیم که خود عالم به اسلوب‌های سخن بوده و

۱. منتخب التواریخ، صص ۱۰۱ - ۱۰۳.

مهارت کافی در این باره دارد و بزرگ‌ترین استاد علم اصول است، بانو زینب عليها السلام را به زینب کبری مقید نکرده است. این امر به خاطر علمش به این موضوع است که این اسم، به تنهایی ذهن را به سمت زینب کبری سوق می‌دهد و آنچه که از عبارت وی بر می‌آید، این است که ایشان در مقام بیان بوده است، نه ابهام و این‌گونه نام بردن ایشان از آن بانو، به خاطر فراوانی استفاد از اسم زینب، متعلق به زینب کبری است. این‌گونه نام بردن وی، هیچ‌گونه تردیدی را بر نمی‌انگیزد و هیچ توجیهی برای اشکال تراشی و تمسک جستن به این کلی‌گویی وی وجود ندارد؛ چرا که روشنی کلام ایشان، باعث می‌شود که این لفظ، همانند مقید لفظی به شمار آید.^۱ کلام دیگر بزرگان نیز همچنان که خواهد آمد، همین‌گونه است.

۱۹. سید یونس موسوی

علامه بزرگوار و مغفور، سید یونس موسوی اردبیلی که یکی از مجتهدان بزرگ شیعه در ایران است، مزار زینب عليها السلام را زیارت نموده و فتوایی برای همه مؤمنان، درباره مشارکت و همیاری در بازسازی بنای این مزار داده است که متن آن این‌گونه است:

بر هیچ‌یک از برادران مؤمن پوشیده نیست، هنگامی که من در رجب سال ۱۳۷۴ ه. ق. به زیارت بانو زینب عليها السلام مشرف شدم، شاهد بازسازی حرم، مسجد و صحن شریف بودم که نتیجه تلاش و کوشش جناب عمده^۲ الأعزة المحترمین، حاج مهدی بهبهانی (زید توفیقه)، بود. من برای ایشان دعا نمودم؛ چرا که آثار

۱. ما این سخن را در جواب اشکالی آورده‌ایم که برخی از پژوهشگران بزرگوار بر ما وارد کرده‌اند.

۲. واژه «عمده» در زبان عربی، معانی مختلفی دارد که روی هم رفته، می‌توان گفت معانی آن تقریباً شباهت زیادی به هم دارند که عبارت‌اند از: الف) تکیه‌گاه یا آنچه بر آن تکیه نمایند. ب) ستون یا شخصی که بر او تکیه کنند و کار بسپارند.



خیر و یادبودی جاویدان بر جا گذاشته است. بنابراین مؤمنان و دیندارانی که در این کار به او کمک کرده، و با او همیاری کنند، موجبات رضایت، عنایت و توجه ائمه را فراهم کرده و این عمل سبب آمرزش گناهانشان می شود و زوار این مرقد مطهر، برایشان دعا خواهند نمود.

امضای شریف ایشان، ۲۲ رجب المرجب سال ۱۳۷۴ ه. ق

۲۰. سید محمد کاظم شریعتمدار

فقیه مجاهد، آیت الله سید محمد کاظم شریعتمدار، پیشوای حوزه علمیه در شهر مقدس قم، نامه‌ای به زبان فارسی برای عموم مسلمانان نوشت و آنان را به همیاری در بازسازی مرقد زینب (علیها السلام) تشویق کرد که مضمون آن چنین است:

جناب حاج آقا محمد مهدی بهبهانی (سلمه الله تعالی)، ده سال است که به شام رفته و توان و اهتمام خویش را در تأسیس و بازسازی صحن و حرم شریف حضرت زینب (علیها السلام) جمع نموده است. از آنجایی که برای به اتمام رساندن این طرح، نیازمند کمک‌های بیشتر مؤمنان دیندار، اعم از تاجران، حاجیان، زائران و دیگر اصناف، به‌ویژه زائران این قبر مطهر است، بنابراین لازم است هر کدام از افراد مذکور، بر حسب توان مالی خویش، برای این امر خیر کمک کنند. ان شاء الله نزد خداوند اجر و ثواب خواهند داشت.

سید کاظم شریعتمدار، ۱۲ جمادی الأولى سال ۱۳۷۵ ه. ق

۲۱. سید عبدالرزاق مقرر

پژوهشگر بزرگ، علامه محقق، سید عبدالرزاق مقرر بن محمد بن عباس بن حسن بن حسون نجفی (م ۱۳۹۱ ه. ق)، در سال ۱۳۱۶ ه. ق، در نجف اشرف به دنیا آمد و نزد مشایخ بزرگ خود همچون آیت الله فقیه اکبر، شیخ ضیاء عراقی، شیخ فقیه فیلسوف، محمد حسین اصفهانی و شیخ محمدرضا کاشف الغطاء درس خواند.

این سید بزرگوار، از نیکان عصر خویش و از بزرگان اهل تحقیق بود که زندگی خود را صرف بر پا داشتن شعائر دینی و برافراشتن پرچم حق نمود. به دانش فراوان، اخلاق، زهد، تقوا و صلاح مزین بود. ایشان مزایای بسیاری داشت که از شیوخ روحانی خویش، همچون امام حکیم و استاد فقها و مجتهدان زمان خود، سید ابوالقاسم موسوی خویی، در وی منعکس شده بود.

حجت الاسلام و المسلمین، پژوهشگر برجسته، شیخ عبدالحسین امینی نجفی رحمته الله علیه در توصف ایشان می گوید:

سید عبدالرزاق مقرر، یکی از بزرگان و منتقدان عصر و صاحب تألیفات بسیار در مذهب، همراه با مهارت در علم و قدمت شرف و صاحب آثار گران قدر است. از مهم ترین و پرفایده ترین تألیفات وی، کتاب «الإمام السبط الشهيد، و مقتله»، کتاب «السيدة سکینه»، رساله ای درباره علی اکبر، فرزند امام حسین علیه السلام، کتاب «زید الشهيد»، کتاب «تنزیه المختار بن ابی عبیده الثقفی»، کتاب «ابوالفضل العباس بن امیر المؤمنین» و کتابها و رساله های دیگری است که در آنها همه چیز را جمع کرده، و آنچه را که در کتاب های پیشینیان نیامده، آورده است.^۱

وی از بزرگان تاریخ و سیره و دارای اسلوبی قوی است که مشاغل تاریخی را با تحقیق مستند، دقت عمیق، طرح و نتیجه گیری عالی شرح داده و در این راه از حجت قطعی و استدلال قوی، به همراه رعایت امانت و استحکام اسلوب، بهره می برد.

وی در آرای منحصربه فرد تاریخی خویش، دارای فکری آزاد بوده و بسیاری از اخبار بی اساس قدیمی را رد می کند؛ چرا که او، در راستای احقاق حق، شمشیر بر کشیده، پیروزی و موفقیت، یاورش بوده، و کلامش، با دلیل و برهان همراه بوده

۱. الغدیر، ج ۳، ص ۷۴.



است. در نتیجه برای چنین کسی، پختگی نتیجه‌گیری در بوستان تفکر و دقت در تحقیق، قطعی است. وی در تاریخ ۱۳۹۱ ه. ق. درگذشت. چه زیبا علامه حجت، شیخ محمدتقی جواهری (علیه السلام) تاریخ وفاتش را بر اساس ماده تاریخ یا حساب حروف ابجد، ذکر می‌کند: «فاق عبدالرزاق اسنی المراتب»؛ «عبدالرزاق به بالاترین مراتب صعود کرد».

عبدالرزاق، یکی از محققانی است که وجود مرقد معروف زینب کبری (علیها السلام) در روستای راویه را صحیح دانسته است. من جزوه‌ای با خط شریف ایشان دیدم که دلایلی بر صحت دفن حضرت زینب (علیها السلام) و برخی از کراماتی که از این مزار ظاهر شده را در آن ذکر کرده بود. علامه شیخ محمدحسین حرزالدین که یکی از دوستان علامه عبدالرزاق مقرر است و مدت زمانی همراه و هم‌صحبت ایشان بوده، درباره تحقیق سید مقرر (علیه السلام) با خط خویش برای ما این‌گونه می‌نویسد:

بله، بارها از مرحوم سید عبدالرزاق مقرر شنیدم که معتقد بود، قبر منسوب به زینب (علیها السلام) در مصر، ساخته دولت فاطمی بوده و آنچه را که شیخ و جد ما محمد حرزالدین، از روی تحقیق در «مراقد المعارف» نوشته بود^۱، مبنی بر اینکه قبر آن حضرت در روستای راویه بوده را تأیید می‌کرد و با تأکید می‌گفت: «این همان دیدگاهی است که صحیح می‌باشد»^۲.

۱. مراقدالمعارف، ج ۱، ص ۳۲۷.

۲. در تأیید نظر سیدمان مقرر باید بگوییم که تعدادی از قبور علویان در مصر وجود دارد که در زمان دولت فاطمیان، بر روی لوح‌هایی نصب شده و روی قبرهایشان نوشته بودند که ایشان، اولاد صلیبی و بلافصل امام علی (علیه السلام) هستند. از جمله این علوی‌ها، رقیه حسینیه، دختر عبدالله بن حسین است که بر روی قبرش نوشته بودند: «این ضریح بانو رقیه، دختر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) است». همچنان که بر لوح نوشته شده بود: سال ۵۳۳ ه. ق. روی قبر بانو زینب، دختر یحیی‌المتوج نوشته بودند: «مزار بانوی پاکدامن، دختر زهرای بتول، زینب، دختر علی بن ابی‌طالب»، با اینکه این زینب، چنان‌که پیش از این با جزئیات سخن گفته‌ایم، در سال ۲۴۰ ه. ق. درگذشت.

۲۲. علامه عبدالعلی سابقی

شیخ عبدالعلی بن غلام حیدر سابقی پاکستانی (م ۱۳۸۴ ه. ق)، پدر و استاد ما و یکی از شخصیت‌های شیعه در پاکستان است که در سال ۱۳۲۹ ه. ق در پاکستان متولد شد. وی نزد علامه پرهیزکار زاهد، استاد علمای بزرگوار پاکستان، سید محمدباقر موسوی، آیت‌الله سید نجم‌الدین لکنوی، علامه مفتی، سید احمدعلی و دیگر شخصیت‌های پایتخت شیعه در هند، یعنی لکنهو، و در مرکز علمی اصیل ایشان درس خواند.

ایشان در زمینه تاریخ، ادبیات، حدیث، تفسیر و فقه مهارت یافت. وی خدمات گسترده‌ای در زمینه نشر و تبلیغ شیعه و انتشار معارف خاندان پاک پیامبر، در نواحی پنجاب انجام داد. به خاطر تلاش‌های او، بسیاری از ساکنان این سرزمین‌ها، به بصیرت رسیدند. ایشان مدرس و امام جماعت در خیرپور بود و ما مقدمات برخی از علوم را نزد ایشان شاگردی کردیم. وی تألیفات بزرگی دارد که به صورت نسخه خطی، در کتابخانه ما در شهر بهکر موجود است. وی عالم و خطیبی عابد، زاهد، باتقوا و بااخلاق بود. هرگز شب‌زنده‌داری در نیمه شب و مشغول شدن به عبادت، تلاوت قرآن کریم و مطالعه کتاب را از دست نداد.

ایشان در چهارم شوال سال ۱۳۸۴ ه. ق درگذشت و نزد پدرش، بیرون شهر بهکر، در سمت شمال دفن شد. ایشان در کتاب خطی خود، «مجالس الأتقیاء»، مرقد زینب کبری علیها السلام را ذکر کرده است. این نسخه خطی نزد بنده (مؤلف) موجود است.

۲۳. محمد مهدی خراسان

علامه محقق و پژوهشگر، سید مهدی، فرزند فقیه پرهیزگار و بزرگوار، آیت‌الله سید حسن خراسان (ادام الله ظلهم الوارف)^۱ است. خاندان خراسان، از خانواده‌های اصیل

۱. آدم الله ظلهم الوارف، یک جمله دعایی است به معنای: «پروردگار سایه طولانی‌شان را پاینده گرداند». (مترجم).



نجفی هستند که سال‌های بسیاری به زهد، تقوا، خیرخواهی، علم و ادب مشهور بوده و تولیت مرقد امیر مؤمنان (علیه السلام) در طول قرن‌ها به دست ایشان بوده است. در هر عصری، چهره‌های بارزی از سادات و شخصیت‌های بزرگ و ادیبان، در این خاندان حضور داشته‌اند. این خاندان، موضع‌گیری‌هایی ستودنی در دفاع از حریم حق داشته‌اند. نسب پاک ایشان به سید ابراهیم مجاب، فرزند سید محمد عابد، فرزند امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می‌رسد. این خاندان، از قدیم به کرامات معروف است.

این سید جلیل (محمد مهدی خراسان) در سال ۱۳۴۷ ه. ق، در نجف به دنیا آمد. «شرائع» را نزد پدر بزرگوار خویش، «لمعتین» را نزد سید محمود حکیم و «مکاسب» را نزد شیخ علی سماکه خواند. در درس خارج سید عبدالهادی شیرازی، حکیم و خوبی شرکت کرد. ایشان امروزه از بارزترین شخصیت‌های فاضلی است که مزین به زهد، تقوا، خیرخواهی و اخلاق بوده و فکری تیزبین، آگاه به سیره و تاریخ، انساب و رجال دارد.

بیش‌ترین کتاب‌های دینی‌ای که امروزه «المکتبة الحیدریة» منتشر می‌کند، به قلم این قهرمان عرصه پژوهش و تلاش، به تحقیق یا مقدمه‌نویسی می‌رسد. ایشان حق مطلب را در پژوهش از جهت متانت، بررسی کامل موضوع و شگفتی تحقیق، ادا می‌کند. او نه جلد از «بحار الأنوار»، چاپ جدید را تحقیق کرده است و تألیفاتی به صورت دستنویس نیز دارد. همچنین اجازه‌های علمی مختلفی را از شخصیت‌های مسلمان، همچون فقیه و حکیم بزرگوار، میرزا سید حسن بجنوردی و سید علی بهبهانی دارد.

علاوه بر این، او از بزرگان اهل سنت همچون شیخ حامد انصاری مالکی، از علمای مدینه منوره و سید علوی بن علوی حضرمی، از شیوخ حضارمه علویین در

باط الساره مکه مکرمه، اجازه علمی دارد. علامه خراسان، یکی از محققانی است که قائل به صحت انتساب مقبره راویه شام به بانو زینب علیها السلام است. وی در این باره قصیده‌ای دارد که مطلع آن، این گونه است:

تیهی جلالاً یا بقاع الراویة و تطاوی شرفاً بمشوی الزاکیه

ای مزارهای سرزمین راویه، به خاطر شکوه این مزار پاک، سرگشته شوید و به سبب شرافت آن مرقد مطهر، احساس غرور کنید.

ما این قصیده را به صورت کامل، در پایان کتاب حاضر و در بخش مربوط به «زینب علیها السلام در آیینه ادبیات» خواهیم آورد.

۲۴. عبدالجواد کلیددار

پژوهشگر محقق، علامه سید عبدالجواد، از متولیان روضه شریفه مولایمان، اباعبدالله الحسین علیه السلام در کربلاست که در سال ۱۳۷۹ ه. ق. در گذشته است. وی یکی از قطب‌های تاریخ و ادب است که تحصیلات خود را در بغداد، سپس پاریس و بلژیک تکمیل نمود و به درجه دکترای حقوق دست یافت و در دانشکده حقوق بغداد تدریس کرد. وی کتاب «تاریخ کربلاء و حائر الحسین علیه السلام» را تألیف نمود که گروهی از علمای بزرگ نجف، همچون علامه امینی و شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (رحمهما الله تعالی) برای آن تقریظ نوشته و آن را تمجید کرده‌اند. او می‌گوید:

قبر بانو زینب علیها السلام کبری، دختر امیر مؤمنان علیه السلام، بیرون از دمشق و مقبره‌های بانو سکینه، فاطمه صغری و دختران حسین علیه السلام و بانو ام کلثوم، دختر امیر مؤمنان علیه السلام و مقام سرهای مبارک شهدای شانزده گانه کربلا، همگی در مقبره «باب الصغیر» قرار دارند. همچنین قبر بانو رقیه، دختر امام حسین علیه السلام در مرکز شام و نزدیک بازار بزرگ است.^۱

۱. تاریخ کربلاء، حائر الحسین علیه السلام، ص ۹۲.



۲۵. سید عبدالرزاق کمونه

مرحوم مغفور، پژوهشگر بزرگوار سید عبدالرزاق کمونه، یکی از قطب‌های تحقیق و پژوهش و جست‌وجوست. ایشان در «المشاهد العترة»، هنگام نام بردن از مزارهای موجود در دمشق شام می‌گوید: «و در شام مزارهای بزرگی که مربوط به اهل بیت علیهم السلام است، وجود دارد. از جمله آنها مزار بانو زینب علیها السلام، دختر امیر مؤمنان علیه السلام با کنیه ام کلثوم است». در جای دیگری نیز صحت نسبت دادن قبر موجود در مصر به زینب علیها السلام را مردود دانسته و می‌گوید: «اما در رابطه با قبر زینب علیها السلام، دختر علی علیه السلام باید گفت: مشهور است که ایشان در راویه که چند فرسخ از دمشق دور است، دفن شده است».^۱

۲۶. ذبیح‌الله محلاتی

علامه، مورخ پژوهشگر، شیخ ذبیح‌الله محلاتی، صاحب تألیفات مفیدی است. وی در سال ۱۳۳۳ ه. ق در نجف متولد شد. وی اعتراف می‌کند که بانوی دفن‌شده در روستای راویه شام، همان بانو زینب کبری علیها السلام، دختر امیر مؤمنان علیه السلام است. اما با این حال، ایشان مطلب دیگری را نیز آورده است:

این بانو، همان زینب صغری و همان کسی است که ظاهراً در شام دفن شده و بر روی سنگی که روی قبر ایشان است نیز این‌گونه نوشته شده است: «ایشان با محمد بن عقیل در کربلا بوده و اسیر شد. سپس به همراه اسیران اهل بیت به شام برده شد. پس از آن به مدینه بازگشت و فراس بن جعدة بن هبیره مخزومی با وی ازدواج کرد».^۲

پیش از این گفته ایشان را نقد کردیم و گفتیم که این ادعا صحیح نیست؛ چرا که

۱. مشاهد العترة، صص ۸۱ و ۸۴.

۲. ریاحین الشریعة، ج ۴، ص ۳۱۶.

عده‌ای از علمای شیعه و اهل سنت، تصریح کرده‌اند که ایشان خواهر سبطین، حسنین، و جگرگوشه زهرا علیها السلام است. زینب صغری که همسر محمد بن عقیل بوده را نیز، طبرسی در «اعلام الوری»؛ عبیدلی در «اخبار الزینبات» و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه خود ذکر کرده‌اند. اما اولاً: هیچ‌یک از دانشمندان گذشته و سده‌های اخیر، به سفر ایشان به شام اشاره نکرده‌اند. ثانیاً: هیچ‌کس تصریح نکرده است که ایشان بعداً به زینب کبری علیها السلام مشهور شده است؛ بلکه این گمان، تخمین و نظریه مخصوص ایشان است.

۲۷. عمادالدین اصفهانی

نویسنده و پژوهشگر ایرانی، سید عمادالدین اصفهانی، کسی است که تألیفات با ارزشش، دلالت بر نبوغ، وسعت آگاهی و شگفتی تحقیقش دارد. وی در کتاب خود که به زبان فارسی نوشته است و «زینب کبری» نام دارد، با دلایل محکم ثابت کرده که بانوی دفن‌شده در مزار معروف شام، همان بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام است. خواننده گرامی می‌تواند برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، به چاپ دوم این کتاب، ص ۲۹۳، ۲۹۹ و ۳۴۵، مراجعه کند.

وی ادعای مصریان درباره وجود قبر بانو زینب علیها السلام در آنجا را بی‌اساس خوانده است. در جای دیگری از کتابش می‌گوید:

بعد از جست‌وجو در تاریخ، به یقین برای ما ثابت شد که زینب کبری علیها السلام، با کنیه ام کلثوم، همان تنها دختر زهرا علیها السلام است که در مدینه ساکن بود و هنگامی که مسرف بن عقبه، در واقعه حره به دستور یزید به آنجا حمله کرد و به قتل و غارت آنجا پرداخت، به خاطر کثرت کشته‌شدگان، طاعون در مدینه رواج یافته بود. به این دلیل، و همچنین به علت اینکه خاطرات غم‌انگیز حضرت زینب علیها السلام تجدید نشود و آشوب‌ها و فتنه‌ها بر او تأثیر نگذارد،



عبدالله بن جعفر همسر ایشان، وی را به شام برد. عبدالله در شام ملکی داشت که در همان جا ساکن شد، تا اینکه زینب علیها السلام مریض شده، وفات یافت^۱، و در همان مزار معروفش، دفن گردید.

۲۸. فرج بن حسن قطفی

فاضل پژوهشگر و شیخ بزرگوار، فرج بن حسن بن احمد آل عمران قطفی، در رساله خود «وفاة زینب الکبری»، بعد از اینکه اعتماد علامه نقدی به روایات عبیدلی را ذکر می‌کند، می‌گوید:

نظر درست‌تر نزد ما این است که زینب کبری علیها السلام در شام، و در نیمه رجب سال ۶۵ ه. ق وفات یافت، همان سالی که در مدینه خشکسالی پیش آمد. ایشان در محضر همسر سخاوتمند خود، عبدالله بن جعفر بود، و در یکی از روستاهای معروف شام به نام راویه غوطه دمشق، که امروزه مشهور به «قریه الست» است، دفن گردید.^۲

۲۹. محمد جواد مغنیه

علامه بزرگوار شیخ محمد جواد بن شیخ محمود بن محمد، مشهور به مغنیه است. خاندان مغنیه خاندانی بزرگ و دانشمند هستند که شخصیت‌ها و دانشمندان بزرگی به علم و ادب تحویل داده‌اند.

وی در سال ۱۳۲۱ ه. ق، در لبنان متولد شد. تحصیلات دینی را در نجف اشرف گذراند، و نزد کاشف الغطاء، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، سید جمال گلپایگانی، حکیم و خوئی درس خواند. سپس در سال ۱۳۵۴ ه. ق به کشور خود

۱. زینب کبری، عماد الدین اصفهانی، ص ۳۷۰.

۲. وفاة زینب الکبری علیها السلام، ص ۵۴.

بازگشته، و به عنوان قاضی قانونی شیعه در بیروت منصوب شد. وی امروزه نویسنده‌ای معروف، و مؤلفی بزرگوار است که دارای تألیفات بزرگی از جمله تفسیر گرانبهای «الکاشف» است. تفسیری که از بهترین تفسیرهای معاصر در زمینه موضوع خود می‌باشد. شیخ ما در کتاب «مع بطله الکر بلاء» به بحث درباره مدفن زینب علیها السلام پرداخته است^۱، و سخن کسانی را که گفته‌اند ایشان در مدینه مدفون است، بی‌اساس خوانده است. سپس از عبیدلی، ابن عساکر و ابن طولون نقل کرده است که ایشان در مصر مدفون است. ممکن است ایشان در این نقل قول، به کتاب حسن قاسم اعتماد کرده باشد، چرا که نه تنها ابن عساکر، و ابن طولون هرگز چنین سخنی نگفته‌اند، بلکه ابن طولون تصریح کرده است که ایشان در روستای راویه شام مدفون است. که ما در مباحث پیشین این اشتباه را آشکار کرده، و این منابع را با یک پژوهش مفصل مورد بررسی قرار دادیم.

مغنیه سپس اعتراف کرده است که مرقد بانو زینب علیها السلام، نزد اهل شام شهرت دارد، اما در ادامه می‌گوید: «این شهرت، با شهرت قبر ایشان در مصر تعارض دارد». ما نمی‌دانیم ایشان از کجا به این مطلب پی برده است که شهرت مرقد موجود در مصر، به اسم زینب کبری علیها السلام است؛ حال آنکه ما بیان کردیم برای این مزار منسوب به اسم زینب، هیچ سخنی در کتاب‌های پیشینیان نیامده است.

کتاب‌های مقریزی، قلقشندی، ابن زیات، سخاوی، سیوطی، علی مبارک پاشا و محمد نجیب و شیخ الأزهر، منکر وفات هیچ‌کدام از فرزندان صلبی و بلا فصل علی علیها السلام در مصر شده‌اند. این شهرت مربوط به زینب، دختر یحیی بن زید بن الحسن السبط علیها السلام است که در سال ۲۴۰ ه. ق درگذشت. این شهرت، شهرتی جدید است که هیچ پایه و اساسی ندارد. بنابراین شهرت محل دفن زینب کبری علیها السلام، بدون هیچ‌گونه

۱. مع بطله کر بلاء، صص ۱۴۵ و ۱۴۶.



اختلاف نظری، در همان شام است.

اما درباره ادعای ایشان (مغنیه) که می‌گوید هیچ کدام از علمای شیعه همچون کلینی، مفید و ابن شهر آشوب، این مقبره را روایت نکرده‌اند، باید بگوییم که ما نیز با او در این مورد موافق هستیم؛ اما ما بسیاری از مزارهای اهل بیت را بدون اینکه آن بزرگان، خبری درباره آنها روایت کرده باشند، دست به دست، فقط به واسطه سیره و شهرت مستمر دریافت نموده و پذیرفته‌ایم.

۳۰. سید ابراهیم موسوی زنجانی

آیت‌الله سید ابراهیم بن سید ساجدین موسوی زنجانی، یکی از اساتید حوزه علمیه و امام جماعت مقام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، واقع در رواق شمالی، پشت ضریح مقدس است. محافل علمی، ایشان را به علم فراوان، زهد، تقوا، صلاح، پرهیزکاری، صداقت سخن و صفای اخلاق می‌شناسد. شیخ محمد هادی امینی، سیره ایشان را ذکر کرده و می‌گوید: «وی عالمی فاضل، مورخی بزرگوار و اهل پژوهش بسیار، دقت نظر و مطالعه بوده و از ائمه جماعات و وعظ و ارشاد دینی است».^۱

وی در سال ۱۳۴۴ ه. ق، در صائین قلعه ابهر به دنیا آمد. در قم تحصیل کرد و سپس در سال ۱۳۶۵ ه. ق به مدرسه بزرگ اسلامی نجف اشرف رفت و در درس خارج، اصول و فقه اساتید بزرگ خود حاضر شد. نزد بزرگانی همچون آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی، سید محسن حکیم و سید عبدالاعلی سبزواری تحصیلات خود را تکمیل کرد.

ایشان پیوسته مشغول امور علمی و تدریس در سطوح عالی بوده و تألیفات چاپ‌شده یا دستنویس باارزشی دارد. وی در کتاب منحصر به فرد خود،

۱. معجم رجال الفكر و الأدب، ص ۲۱۳؛ تاریخ زنجان، ص ۲۶؛ جامع الأنساب، ص ۱۷۱.

«العقائد الإمامية الإثني عشرية»، هنگام ذکر فرزندان امیر مؤمنان علیهم السلام می گوید: «بنا بر مشهور، زینب کبری علیها السلام، در یک فرسخی دمشق مدفون است».^۱

وی همچنین در کتاب خود «وسيلة الدارين في أنصار الحسين علیه السلام» نیز به همین موضوع اشاره می کند.^۲

۳۱. محمد حسین مسلمی عقیلی

علامه محقق و پژوهشگر معروف، شیخ محمد حسین بن شیخ علی مسلمی عقیلی نجفی، از خاندان حرزالدین است. خاندان ایشان از خاندانهای معروف اهل علم در نجف است، و از این خاندان بزرگ، فقیهان و مورخان بزرگ و اهل فضلی بروز کرده اند که حوزه علمیه به برکت وجود آنها، شکوفا گردیده است.

وی در سال ۱۳۳۳ ه. ق، در نجف به دنیا آمد و فقه و اصول «اللمعتین و الکفایة» را نزد شیخ علی سماکه حلی و شیخ ابراهیم کرباسی و «رسائل الشیخ الأنصاری و مقدمه القوانین» را نزد سید محمدباقر شخص الاحسائی خواند. ایشان در درس خارج آیات عظام سید عبدالهادی شیرازی، حکیم و خوئی، شرکت نمود. وی پیوسته مشغول فعالیت های علمی و تحقیقات باارزش است.

ایشان یکی از محققانی است که به روشنی، برایش ثابت شده است که مرقد زینب کبری علیها السلام، در روستای راویه، در غوطه دمشق واقع است. وی این مطلب را به صورت مفصل در حاشیه «مراقد المعارف»، ج ۱، ص ۳۲۷ و همچنین در تقریظش بر کتاب ما نوشته است. ما از ایشان پیوسته شاکر هستیم که با توجه ویژه و با اخلاص تمام، بخش مهم کتاب را به ما رسانده و ما را یاری کرد.

۱. عقائد الإمامية الأثنی عشرية، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. وسیلة الدارين في أنصار الحسين، ص ۴۲۲.



۳۲. محمدعلی ربانی

علامه و محقق، واعظ معروف، شیخ محمدعلی ربانی اصفهانی، یکی از بزرگان علم، ادب و خطابه در نجف اشرف است. وی در رساله سودمند خود به نام «مصاییح القبور المشیدة» می‌گوید:

قبر زینب (علیها السلام)، دختر امیر مؤمنان (علیه السلام) در روستای «الست»، بیرون دمشق و قبر بانو رقیه، دختر حسین (علیه السلام)، در محله خراب دمشق قرار دارد. این دو بزرگوار، بارگاه‌های باشکوهی دارند.^۱

آیت‌الله سید یوسف حکیم و مرجع دینی، آیت‌الله العظمی سید محمود حسینی شاهرودی، از رساله ایشان تمجید کرده‌اند. آیت‌الله شاهرودی در تأکید ارزش این رساله می‌گوید: «هر انسان مؤمنی، می‌تواند از این کتاب استفاده کند و به مضامین و اخبار وارد شده در آن عمل نماید».

۳۳. جواد شبر نجفی

علامه خطیب بزرگ، سید محمدجواد، فرزند فقیه یگانه، آیت‌الله سید علی شبر حسینی، یکی از قطب‌های علم، ادب و خطابه است که در سال ۱۳۳۳ ه. ق. در نجف به دنیا آمد. در آنجا تحصیل نمود و در حال حاضر ادیبی برجسته، شاعری توانا، خطیبی گویا و درست سخن، مورخی آگاه و یکی از اساتید و خطیبان منبر حسین (علیه السلام) است. روزنامه‌های عراق، کویت و لبنان، حکایت‌کننده موضع‌گیری‌ها، سخنان مشهور، جرئت هاشمی و صراحت ایشان در حق است.

خداوند به همراه زبان، به ایشان برکتی عطا نموده است که پیوسته نفیس‌ترین آثار علمی و ادبی را به کتابخانه‌ها می‌بخشد. مهم‌ترین این آثار، دانشنامه بزرگ ایشان

۱. مصاییح القبور، ص ۱۹.

درباره کربلاست که در آن، به‌خوبی تصویر دقیقی از ادبیات حسینی و عواطف جریحه‌دار شاعران را بیان می‌کند که حاکی از احساسات تحت تأثیر قرار گرفته آنان در اثر مصیبت خونبار کربلا می‌باشد. همان مصیبتی که دنیا را به سختی تکان داد و صدای بلندش، همه وجدان‌ها و اشک‌ها را برانگیخت. این کتاب در ده جلد به چاپ رسیده که استاد خاقانی و مرجانی، آن را ترجمه کرده‌اند.^۱ ایشان حکایت مزار زینب کبری علیها‌السلام در شام را در کتاب «ادب الطف» خود بیان کرده و گفته است که ایشان، همان‌جایی که مزار آباد و مشهوری است، مدفون هستند.^۲

در جای دیگری می‌گوید: «کراماتی از این مزار با عظمت، ظاهر شده است».^۳ وی همچنین در مجله «العرفان»، شماره ۴۰، ص ۹۴۳، مقالاتی در این باره داشته و در دفاع از این مزار، نظر مخالفانش را مورد بحث و بررسی قرار داده است. وی در یکی از این مقالات می‌گوید:

اگر ما به این مطلب پی ببریم که بیشتر ضریح‌های اهل بیت و مزارهای متعلق به شیعه، نسل به نسل منتقل شده و شیعه به آثار تاریخی سادات خود آگاه‌اند - و اهل بیت علیهم‌السلام به مدفونین در آن آگاه‌تر، یقین پیدا خواهیم کرد که مزار موجود در شام، متعلق به بانوی پاکدامن، زینب علیها‌السلام است.

۳۴. علی بن حسین هاشمی

علامه برجسته، مورخ بزرگ و خطیب معروف، سید علی بن حسین بن سید هادی بهبهانی، مشهور به هاشمی، در سال ۱۳۲۶ ه. ق، در نجف متولد شد و در همان‌جا تحصیل کرد. فن خطابه را نزد استاد بزرگوار، شیخ محمدحسین فیخرانی

۱. شعراء الغری، ج ۲، ص ۴۷۲؛ أدباء الخطباء، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. أدب الطف، ج ۱، ص ۳۶.

۳. همان، ص ۲۵۱.



آموخت و در این فن، به رتبه و شهرتی بالا دست یافت. ایشان همچنین کتاب‌های سودمندی تألیف کرد و درباره سیره زینب علیها السلام، کتابی با ارزش دارد که به چاپ رسیده است. وی در این کتاب می‌گوید:

مزاری که در شام است، همان مزار بانو زینب کبری علیها السلام است که شیعه آن را دست به دست و نسل به نسل، از پیشینیان گرفته است. بنابراین هیچ کسی هرگز در صحت آن شک نمی‌کند. این حجت کبری و پیشوای زمان خویش، سید ما عبدالحسین شرف‌الدین که نظرش همان نظریه صحیح است و سخنش فصل الخطاب می‌باشد، معتقد به این امر است که این مزار، همان مزار زینب کبری علیها السلام است.^۱

نکته مهم

وی درباره مزار منسوب به زینب علیها السلام در مصر می‌گوید: «در حقیقت این مزاری که در مصر است، مزار ام کلثوم، دختر علی علیه السلام است و مزاری که در شام است، همان مزار زینب کبری علیها السلام است». منشأ این سخن ایشان، عبارت مقریزی است که می‌گوید: «گروهی از شیعه و پیروانشان، در روز عاشورا، به دو مزار کلثوم و نفیسه می‌رفتند». در جای دیگری می‌گوید:

مصر از وجود ایشان (شیعه) خالی نبوده و در زمان اخشیدیه و کافوریه، در روز عاشورا کنار قبر کلثوم و نفیسه دختر صلبی، و بلافضل امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، جمع می‌شدند.

اگرچه ما انکار نمی‌کنیم که هنگام ذکر یک اسم به صورت مطلق و کلی، ذهن متوجه کامل‌ترین فرد می‌شود؛ اما مقریزی خودش نسبت ام کلثوم یا کلثم که در

۱. عقيلة بنی‌هاشم، ص ۴۹، چاپ نجف.

مصر دفن شده را آشکار کرده است. وی در کتاب دیگر خود «اتعاظ الحنفاء فی أخبار الفاطمیین الخلفاء» می‌گوید: «در روز عاشورا، گروهی از شیعه و پیروانشان، رهسپار قبر کلثم، دختر محمد بن جعفر صادق علیه‌السلام و نفیسه می‌شدند».^۱ علاوه بر این، در همان «الخطط المقریذیه»، مؤلف هنگام ذکر مزارهای متبرکه‌های که در مصر خاستگاه شیعیان و زائران بسیاری است، به صراحت می‌گوید: «وی (کلثوم)، دختر محمد بن جعفر صادق علیه‌السلام است».^۲ همچنان که سخاوی^۳ و ابن جبیر^۴ نیز این‌گونه نسب او را ذکر کرده‌اند.

ابن زیات به هنگام سخن گفتن از قبر بانو زینب، دختر یحیی بن حسن انور می‌گوید: «در پشت آن به سمت قبله، مزار بزرگ و معروف ام کلثوم، دختر محمد بن جعفر قرار دارد».^۵ به حساب آوردن ام کلثومی که در مصر دفن شده است، به عنوان فرزند صلبی و بلافصل امیر مؤمنان علیه‌السلام، یک سهل‌انگاری است که بر خواننده گرامی پوشیده نیست و ما پیش از این تصریح کردیم که ورود هیچ‌کدام از فرزندان صلبی و بلافصل امیر مؤمنان علیه‌السلام به مصر، صحت ندارد.

۳۵. سید حسین شجاعی

پژوهشگر ایرانی، سید حسین ذوالقدر شجاعی، در کتاب خود با عنوان «راهنمایی زائرین» می‌گوید:

به احتمال قوی و بنا بر روایات مشهور، محل دفن بانوی عالی‌مقام و خردمند، بانو زینب کبری علیه‌السلام در شام، پیوسته در بین شیعه معروف بوده، و از

۱. الخطط المقریذیه، ج ۳، ص ۳۳۵.

۲. همان.

۳. تحفة الأحباب، ص ۲۲۴.

۴. رحلة ابن جبیر، ص ۱۳.

۵. الكواكب السیارة، ص ۸۷.



دورترین شهرها و کشورها، به زیارت ایشان می‌روند و افاضات و برکات الهی را طلب می‌کنند.^۱

شاید این مقدار از نوشته‌ها، بیانات شخصیت‌ها، مورخان و کارشناسان، برای انسان اهل بصیرت کافی باشد. بزرگان بسیار دیگری نیز به این امر معتقد هستند که اگر اسامی آنها را نیز بیاوریم، کتابمان چندین جلد خواهد شد. این شهرت و سیره که دست به دست دریافت شده، یک دلیل و حجت قطعی به حساب می‌آید و راه چاره‌ای جز قبول آن وجود ندارد. اگر اعتبار آن خدشه‌دار شود، باید صحت بسیاری از آثار موجود در جهان نیز خدشه‌دار گردد.

گفتار پنجم: ظهور کرامات از مزار زینب کبری (علیها السلام) در شام

بر مسلمانانی که به آثار دینی اعتقاد دارند، پوشیده نیست که کرامت، موهبتی از مواهب الهی است که خداوند به وسیله آن، اولیای مخلص و فانی در اطاعت و امتثال اوامرش را تکریم می‌کند. هیچ اختلاف نظری در این باره وجود ندارد که حوراء زینب کبری (علیها السلام)، همان دنباله‌روی مادرش زهرا (علیها السلام) در فضیلت بوده، و برادرش سبط نبی (علیه السلام) حسن (علیه السلام) در برابر ایشان و برای احترام گزاردن به او، از جایش برمی‌خاست. اما نسبت به عبادت ایشان ذکر همین نکته کافی است که گفته شود:

این بانو تمام شب را به عبادت و تلاوت قرآن می‌گذراند. حتی نماز شبش در شب یازدهم محرم، بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش، ترک نشد. از امام زین العابدین (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «در آن شب، ایشان با حالت نشسته نماز خواند». شب دهم محرم نیز پیوسته در محراب عبادت ایستاده بود و از پروردگار خویش درخواست یاری می‌کرد. ایشان از زنان بلندمرتبه‌ای بود

۱. راهنمایی زائرین، ص ۱۲۵.

که جان و حرکات و سکناات خویش را برای ذات باری تعالی (جل جلاله) وقف کرده و به بالاترین منزلت‌ها و بلندترین درجات که وصل به درجات اوصیا است، رسیده بود.^۱

مزار ایشان یکی از مزارهایی است که محل اجابت دعا، از بین بردن مصیبت، باز شدن قفل‌های حاجت و طلب نزول روزی است. چه مشکلات و بلاهای بسیاری که در آستان ایشان از بین رفته و چه برکات فراوانی که از آنجا شامل بیچارگان شده است. از این مزار، کراماتی ظاهر شده است که دانشمندان، آن را ثبت و زبان‌ها آن را نقل کرده است. مسلمانان با وجود گوناگونی گرایش‌ها و اعتقاداتشان، در زمینه بزرگداشت آن مزار باشکوه، یکسان هستند، و گروه‌های زیادی، شب و روز به سوی آن روانه می‌شوند. ما برای تبرک، برخی از کراماتی را که از راه‌های مطمئن به آن رسیده‌ایم، بیان می‌کنیم.

مکاشفه ارزشمند

شیخ ابوبکر موصلی، از بزرگان قرن هشتم هجری، در کتاب خود «فتوح الرحمن»، روایت کرده و می‌گوید:

زینب کبری علیها‌السلام، دختر علی علیه‌السلام بعد از مصیبت برادرش حسین علیه‌السلام در غوطه دمشق وفات یافت و در روستایی از اطراف دمشق که اسمش راویه است، دفن شد. این روستا امروزه به نام ایشان نامیده شده است و به آن «بلد الست» یا «قبر الست» گفته می‌شود. من ابتدای سال، به همراه گروهی از دوستان بی‌بضاعتم، آن را زیارت می‌کردیم. بنا بر توصیه برخی از علما که گفته بودند زائر باید برای احترام، با میت چنان رفتار کند که گویی زنده است، وارد صحن داخلی

۱. زینب کبری علیها‌السلام، صص ۶۲ و ۶۳.



قبر نمی شدیم و مقابل آن نمی ایستادیم؛ بلکه چشم می پوشیدیم و از قبر فاصله می گرفتیم.

من روزی در حالی که در نهایت خشوع، حضور قلب و گریه، مشغول زیارت ایشان بودم، ناگهان تصویری از یک خانم محترم و موقر که انسان نمی توانست از شدت احترام به او نگاه کامل بنماید، برایم ظاهر شد. از این رو سرم را پایین انداختم. ایشان فرمود: «بشارت باد به این امت که جدم، فرزندان و اصحابش آن امت را دوست دارند، غیر از کسانی که از راه خارج شوند». به همین سبب از کلام ایشان مقداری احساس ناراحتی کردم، که مبدا منظور از منحرفین از راه، من باشم. هنگامی که به خود آمدم، ایشان را نیافتم. به همین سبب از آن لحظه تا امروز، بر زیارت ایشان مواظبت نموده‌ام.

بدری و دیگران این داستان را نقل کرده‌اند.

مجازات کوچک و سبک شمردن مزار آن بانو

من دستخط مرحوم مغفور، علامه پژوهشگر، سید عبدالرزاق مقرر را پیدا کردم که نوشته بود:

این داستان، نزد اهل شام متواتر است که فقیه بزرگ حنفی و دانشمند دمشق در زمان خویش، عبدالغنی نابلسی (م ۱۱۴۳ ه. ق)، مرقد زینب (علیها السلام) را در راویه زیارت کرد. هنگامی که درباره آن مزار از وی پرسیدند، گفت: «بوی نبوت را از آن استشمام نمی‌کنم». زمانی که برگشت و رفت، هنوز دویست قدم برنداشته بود که از مرکبش افتاد و پایش شکست. از این رو دستور داد او را به مزار برگردانند و شروع به سرودن این شعر نمود:

زینب بنت حیدر معدن العلم و الهدی
ندها باب حطه فادخلوا الباب سجدا



زینب دختر حیدر است. او سرچشمه دانش و هدایت است.
درب توبه نزد اوست. از این رو با حالت خشوع و سجده کنان، وارد درب مزار
ایشان شوید.

در همان وقت، شکستگی پایش خوب شد. سید حسن صندوق دمشق در این
باره می گوید:

یا زینب یا بنت نفس محمدٍ ریحانتا خیر الوری أخواک
ولدتک فاطمة کریمة أحمدٍ هیئات ما بین الوری شرواک
ای زینب، ای دختر جان پیامبر که دو ریحانه بهترین خلایق، دو برادر تو
هستند.

مادرت فاطمه، کریمه پیامبر بود [پس تو را نیز به عنوان کریمه پیامبر به دنیا
آورد]. بعید است که تو در بین مخلوقات، نظیر و همتایی داشته باشی.

شفای مریضی که پزشکان از درمانش عاجز بودند

هنگامی که در جریده «الزمان الدمشقیة»، خبر رسیدن شبکه ساخته شده از نقره
- که محمدعلی حبیب، یکی از چهره های بارز کراچی، پایتخت پاکستان، آن را به
ضریح مطهر هدیه کرده بود - منتشر شد، گفته شد که ضریح قبل از هدیه شدنش،
داستانی عجیب دارد که به شرح ذیل است:

سید محمدعلی حبیب، فقط یک فرزند داشت که دچار بیماری شلی شده بود.
پدرش او را برای معالجه نزد ماهرترین پزشکان و بهترین بیمارستان های اروپا
برد؛ اما او شفا نیافته بود. دو سال پیش، در راه بازگشت از سفری که به اروپا
داشت، گذرش به دمشق افتاده و به زیارت قبر بانو زینب علیها السلام آمد. در طول
شب، نزد ضریح مانده و به سوی خداوند گریه و زاری کرد تا تنها فرزندش را
شفا دهد. هنگام صبح، آن مکان را ترک کرد. او تاریخ آن شب را که در کنار



نوه بزرگوار حضرت رسول گذرانده بود، به خاطر سپرد. هنگامی که به کراچی رسید، خانواده اش به استقبالش آمدند و اولین سؤال او از آنان درباره فرزند شل و زمینگیرش بود. زمانی که به او گفتند او شفا یافته و در اطراف پایتخت، مشغول گذراندن دوره نقاهتش است، بسیار شگفت زده شد. به همین دلیل خواست که داستان شفای فرزندش را به طور کامل بشنود. خانواده اش گفتند: «یک شب (همان شبی که ایشان کنار ضریح حضرت زینب (علیها السلام) گذرانده بود) در دو پایش احساس نیرو کرد. آنها را حرکت داد، سپس تلاش کرد که از تخت پایین بیاید تا روی پاهایش بایستد. در این هنگام، مادر و خادمان منزل را صدا زد و همه شتابان به سویش آمدند. به کمک آنان شروع به راه رفتن کرد. مادرش هنگامی که دید فرزندش می تواند به خوبی در تمام روز، روی پاهایش راه برود، بسیار خوشحال شد.»

هنگامی که پدر به فرزندش رسید، دید که سالم است، طوری که همچون فرد سالم می تواند راه برود. این بعد از آن بود که او به ناتوانی همه پزشکان از شفای فرزندش پی برده بود. به همین علت یقین پیدا کرد که این شفا، در همان شبی که کنار ضریح زینب (علیها السلام) به خداوند متوسل شده بود، رخ داده است. او تصمیم گرفت که هدیه باارزشی که مناسب با صاحب مرقد شریف باشد، به این مزار اهداء کند. پس این ضریح نقره باارزش را ساخت.

این خبر در مجله نجفی «الغری»، شماره سوم، سال پانزدهم منتشر شد.

شفای یک زن زمین گیر، به برکت زینب (علیها السلام)

این تازه ترین و عجیب ترین کرامت است. این زن در حال بیداری، بانوی خردمند، حوراء (علیها السلام) را مشاهده نمود، به نحوی که بانوی خردمند، بازوی او را گرفت و او را از جایش بلند نمود. حتی پزشکان از ماجرای شفای او به شگفت آمدند.

روزنامه‌ها و جراید لبنانی، این خبر را نقل کردند و این خبر بر سر زبان‌ها افتاد. ما حکایت وی را حرف به حرف از کسانی که وی را مشاهده و درباره این خبر از او پرسیده‌اند، نقل می‌کنیم. باید بگوییم که این زن، در حال حاضر در قید حیات است. علامه و خطیب مورد اعتماد، سید جواد شبر، در روز چهارشنبه، هشتم ربیع الثانی سال ۱۳۹۴ ه. ق، به نقل از شیخ ابراهیم سلیمان، قاضی جعفریه در کویت می‌گوید: در شب سه‌شنبه، ۱۱ محرم الحرام سال ۱۳۹۱ ه. ق، مصادف با هشتم آذر^۱ سال ۱۹۷۱ میلادی، در حالی که ما در منزل سید عمران سید احمد بودیم و من به مناسبت عاشورا، منبر می‌رفتم، بعد از اتمام صحبتم درباره حوراء زینب علیها السلام، این شیخ مذکور برای ما نقل کرد: کرامتی برای بانو زینب علیها السلام، دختر امیر مؤمنان علیه السلام، در شام ظهور یافته و آن کرامت، این است که زنی به اسم فوزیه، دختر سلیم زیدان که در حال حاضر در لبنان، در روستای جوبا، نزدیک صور در قید حیات است، سیزده سال زمین‌گیر و دچار روماتیسم بود و مداوای پزشکان، هیچ سودی به حال وی نداشت. از این رو به برادرش حسن می‌گوید: «من را به آرامگاه بانو زینب علیها السلام در شام ببر». برادرش عذرخواهی کرد؛ زیرا بردن او با وجود شدت مریضیش کار ساده‌ای نبود. او جواب داد: «من دو نفر را اجیر می‌کنم که کمک کنند». برادرش گفت: «اگر شفای تو قسمت باشد، فرقی ندارد که اینجا در خانه خودت باشی یا در روستای راویه دمشق، نزد حرم بانو زینب علیها السلام».

این حادثه مصادف با محرم و عزاداری در مسجد مقابل منزلشان بود. فوزیه برگشت و رو به در مقابل مسجد نشست. گریه و زاری و طلب یاری از بانو زینب کرده و فریاد می‌زد: «ای بانوی من، ای خواهر حسین علیه السلام، ای بانوی

۱. آذر به ششمین ماه از ماه‌های سریانی یا رومی اطلاق می‌شود. (مترجم).



ستمدیده». مادرش به او اصرار می کرد که سکوت کند و دستور می داد که بازگردد؛ ولی او قبول نکرد و گفت: «تا نیمه شب نشود باز نمی گردم». از این رو مادرش او را رها کرد و خوابید؛ ولی فوزیه سر جایش به گریه و ناله نشست و بانوی خردمندش، زینب (علیها السلام) را صدا می زد و از او تقاضای شفا می کرد. هنگام طلوع فجر که شد، آماده نماز شد. ناگهان خانمی وارد شد و بازویش را گرفت. سپس به او گفت: «بر روی دو پایت بایست. من زینب، دختر علی بن ابی طالب هستم. برادرت می گوید: اگر بخواهی زینب در خانهات تو را شفا می دهد. ما هیچ کس را جز به اذن خدا شفا نمی دهیم». فوزیه می گوید: «در همین حال در زانو و پایم احساس نیرو و قوت کردم و بلند شدم». سپس مادرش را صدا زد و گفت: «مادر، این بانو زینب (علیها السلام) است». ولی مادر متوجه نشد؛ سپس برای بار دوم صدا زد، که او به سویش دوید و در همان لحظه، آن بانو از نظرها پنهان شد.

در این حال، فوزیه اصرار کرد که به خانه برادرش حسن برود و خبر شفا را به او بدهد. به همین دلیل ایستاد و به سلامت بر روی پاهایش به سوی منزل برادرش رفت. هنگام طلوع خورشید بود که به آنجا رسید و در را زد. برادرش متوجه شد و گفت: «این صدا، صدای فوزیه است». خودش و همسرش که دختر سید نورالدین بود، بلند شدند؛ هنگامی که در را باز کرد و خواهر را دید، شگفت زده شد و گفت: «خواهرم، مواظب باش به زمین نیفتی». خواهر جواب داد: «نه برادرم، من دیگر مریض نیستم. بانو زینب (علیها السلام) شفایم داد». برادرش تعجب کرد و بسیار خوشحال شد، سپس این خبر در روستا منتشر شده و مردم برای دیدن آن زن، به نزدش رفتند.

این داستان به شهرها و روستاهای دیگر نیز رسید و گروه های زیادی از مردم به زیارت او رفتند. پزشک او، ابراهیم صالح و دکتر عطیه که یهودی بود، او را

مشاهده کرده و تعجب کردند؛ به طوری که دکتر عطیه گفت: «در دین خود شک کردم». پزشک بیمارستان صور که هر هفته برای آمپول زدن به نزد او می‌رفت نیز به شدت متعجب شد.

شیخ ابراهیم سلیمان می‌گوید:

روزنامه‌های لبنان این خبر را منتشر کرده و گفتند: «فوزیه، این کرامت را در خواب دیده است»؛ اما من آنچه را خودم، با دو گوشم از صاحب کرامت شنیده‌ام، نقل می‌کنم که به من گفت: «ای ابراهیم، در حالی که من هنوز در قید حیات هستم، بر من دروغ می‌بندند. من نخواهیدم که زینب علیها السلام را ببینم». شیخ ابراهیم سپس بیان کرد که این زن تا به امروز در قید حیات است. خطیب، سید جواد شبر، این کرامت را در کتاب دستنویس خود به نام «ما تشتهی الأنفس»، ص ۱۷۶ که نزد او موجود است، بیان کرده است.

عنایت ولی عصر علیه السلام به مزار زینب علیها السلام

نزد علما و مشایخ، معروف است که مرجع دینی، استاد فقیهان و مجتهدان، آیت‌الله سید محمدحسن شیرازی (م ۱۳۱۲ ه. ق)، ساکن سامرا بود و به زیارت بانوی خردمند، حوراء زینب علیها السلام در شام مشرف شد و با دستان شریفش مزار را جارو کرد. روزی هنگامی که در مجلس خویش نشسته بود، ناگهان مردی در لباس افراد صالح و با نشانه‌های زهد و تقوا، به همراه چهره‌ای نورانی، وارد مجلس شد و گفت:

مولایم و حجت خداوند بر خلقش، صاحب الزمان علیه السلام، به من دستور داده است که از شما تشکر کنم؛ زیرا شما و حاج میرزا علی کنی، خاک و زباله را با دستانتان از حرم عمه بزرگوار ما، بانو زینب کبری علیها السلام خارج کردید.

این کرامت، یک دلیل کوبنده بر صحت وجود مزار بانوی خردمند، زینب



کبری علیها السلام در شام است که جز انسان ستیزه‌جو و بهانه‌گیر، خدشه‌ای بر آن وارد نمی‌کند.^۱

اینها اندک از فیض‌ها و برکات بزرگ الهی است که این مقام مقدس را در بر گرفته است. تعداد کرامات ایشان، بیشتر از آن است که بتوان به شمار آورد. مورخ بزرگ دمشق، شمس‌الدین محمد بن طولون (م ۹۵۲ ه. ق)، در کتاب خود که درباره سیره بانوی خردمند، زینب کبری علیها السلام تألیف کرده است، برخی از این کرامات را نوشته است. شاعر عراقی، شیخ قاسم ملا، فرزند شیخ محمد بن حمزه حلی که در سال ۱۲۹۰ ه. ق به دنیا آمد، در قصیده‌ای چنین می‌گوید:

لمرقدها بالشام تروى ثقافتها و قيل بمصر إن هذا لأعجب

لمرقدها بالشام دلت خواریق ها ینجلی عن ظلمة الشك غیهب

راویان مورد وثوق، قائل به قرار گرفتن مرقد [زینب] در راویه هستند و برخی گفته‌اند، در مصر است که این سخن، سخن عجیبی است.

در مزار واقع در شام، معجزه‌هایی رخ داده است که غبار شک و تاریکی را درباره محل دقیق قرار گرفتن آن از بین می‌برد.

تولیت حرم زینبی در شام

تولیت، عبارت است از خدمت به عبادتگاه، انجام امور، تهیه لوازم و حفاظت از آن در برابر هر تهدیدی. خانه‌ای که مشرف به وجود جسمی قدسی بوده، فرشتگان عرش، آن را در بر گرفته، جمعیت فراوانی برای زیارت و ناله و زاری پیرامون آن جمع شده و هنگام مصیبت‌ها و سختی‌ها، به بارگاه او پناه می‌آورند، باید دربانان و متولیان داشته باشد که حرمت آن را رعایت کنند.

۱. همچنین در «الزيارة المفجعة»، ص ۳۳، چاپ نجف اشرف، آن را نقل کرده است.

تولیت از لوازم شکوه و عظمت مزار است و به همین خاطر، مناسب نیست که مردم عادی یا افراد رذلی که شایستگی خدمت به آن را ندارند، متولی آن شوند؛ چرا که باعث کسر شأن و کرامت مقام و فروگذاری در حق آن است. از این رو متولی، باید شریف قوم و کریم عشیره اش باشد و هیچ کس در عظمت و شرف، هم‌رتبه آنان نباشد.

از حسن تصادف یا به خاطر حکمت الهی، از سالیان دور این گونه بوده است که سادات بزرگوار موسوی، از سلاله امام موسی بن جعفر علیهم السلام، به تفویض و امر الهی، متولی مرقد قهرمان اسلام و مسلمانان، امیر مؤمنان علیهم السلام، علی بن ابی طالب علیهم السلام در نجف اشرف، مزار سیدالشهدا، ابا عبدالله الحسین بن علی علیهم السلام در کربلا و مزار خواهرش، بانوی خردمند، حوراء زینب کبری علیها السلام، دختر امیر مؤمنان علیهم السلام در روستای راویه غوطه دمشق شده‌اند. خاندان ابراهیم‌المجانب، اولین کسانی هستند که در «حائر» ساکن شدند و به منظور مجاورت قبر سیدالشهدا در آنجا، از قرن‌ها پیش، تولیت حرم به آنها گره خورده است.^۱

سید حسن صدر، ذکر کرده است که سید ابراهیم‌مجانب اصغر، همان فرزند امام موسی بن جعفر است.^۲ در «مراقد المعارف» آمده است: «امام موسی بن جعفر قبل از ولادت ابراهیم، خبر ولادت و همچنین نام او را داده بود».^۳ او همان کسی است که به قبر ابی عبدالله الحسین علیهم السلام سلام کرد و از سوی ضریح ایشان جواب داده شد: «سلام بر تو ای فرزندم». یکی از نوادگانش با افتخار می‌گوید:

من أین للناس مثل جدی
موسی و مثل ابنه المجانب

۱. تاریخ کربلا، حائر الحسین علیهم السلام، ص ۱۵۰؛ نزهة أهل الحرمین، صص ۳۶ و ۷۱.

۲. نزهة أهل الحرمین، ص ۷۱.

۳. مراقد المعارف، ج ۱، ص ۱۳۱.



إذ خاطب السبط و هو رمسٌ جاوبه أكرم الجواب^۱

کجا مردم جدی همانند جد من موسی و فرزندش «مجاب» دارند؟
کسی که هنگامی که مزار نوه رسول را نجواکنان مورد خطاب داد،
کریمانه‌ترین جواب را از ایشان شنید.

پس تولیت مرقد زینب (ع) به دست سادات موسوی بوده است که نسبشان به
سید موسی بن ابراهیم المرتضی، ملقب به مجاب برمی‌گردد. ابن عنبه در
«عمدة الطالب»، این مطلب را بیان کرده و به دنبال آن می‌گوید:^۲

از جمله این سادات متولی حرم مطهر، سید حسین بن موسوی است که در سال
۷۶۸ ه. ق، زندگی می‌کرد و املاک، زمین‌ها و باغ‌هایش را وقف حرم نمود و
وقف‌نامه‌ای نوشت که در آن، بزرگان و شخصیت‌های دمشق را به عنوان شاهد
گرفته بود.

ما این وقف‌نامه را در مباحث پیشین این کتاب با جزئیات کامل آوردیم. تولیت
حرم مطهر این بانو، تا امروز در بین فرزندان او باقی مانده است. ما این‌گونه از نسب
پاک ایشان آگاه شدیم: سید محسن بن سید عباس بن سید سلیم و سید رضا بن سید
مهدی بن سید رضا بن سید سلیم.

امروزه متولی مزار حضرت زینب (ع)، سید سلیم بن سید علی بن سید موسی بن
علی بن محمد ابی طالب بن علی بن علوان بن الحسین، صاحب موقوفات سال
۷۶۸ ه. ق، ابن سید موسی بن علی بن الحسین بن محمد بن موسی بن یوسف بن

۱. أعيان الشيعة، ج ۵، ص ۴۶۳؛ غاية الاختصار، ص ۸۹.

۲. ابن سید موسی ابوسبحة، به همراه فرزندانش در راهروی پشت ضریح مقدس امام حسین (ع)، در کربلا مدفون
هستند. نزهة أهل الحرمين، ص ۷۰. سید موسی بن ابراهیم، فردی نیکوکار، پارسا، زاهد و فاضل بود که از
پدران حدیث روایت می‌کرد. ابن طقطقی در نسخه خطی «النسب الأصيل»، زندگی‌نامه او را آورده است. وی
یک اثر نیز تالیف کرده است.

محمد بن معالی بن سید علی عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن محمد، سید طاهر بن حسین بن موسی بن سید ابراهیم (مجاب)، ابن موسی بن جعفر علیه السلام است.

این تولیت، پیوسته در خاندان ایشان وجود داشته است و اشراف، سادات و بزرگان آن خاندان، یک به یک تا به امروز آن را به ارث برده‌اند. این خاندان در دمشق، از قدیم به آل مرتضی معروف بوده‌اند.^۱ شخصیت‌های بزرگ آن خاندان، در طول سده‌های متمادی، به فراموشی سپرده نشده‌اند و از یادها و خاطره‌ها محو نگشته‌اند.

این خاندان از سده‌های گذشته تاکنون، همواره از نسل‌های متوالی نقیبان، دانشمندان، قاضیان، فرهیختگان و ادیبان برخوردار بوده‌اند. علاوه بر این سال‌های بسیاری نزد مردم دمشق، به‌ویژه اهل تشیع، محترم بوده و جایگاه شایسته‌ای داشته‌اند. همچنان که مفتی حنبلی‌ها، جمیل الشطی الدمشقی، در صفحه ۱۱۸ «روض البشر»، درباره زندگی نامه سید سلیم می‌گوید:

وجود شیعه در دمشق، قدمت دارد و به قرن اول هجری باز می‌گردد. بسیاری از شیعیان اطراف حوران^۲، از جمله شیعیانی هستند که از جبل عامل^۳ به آنجا مهاجرت کرده‌اند. عده‌ای نیز از شمال لبنان و شهر البترون^۴ به آنجا مهاجرت کرده‌اند.

۱. آل مرتضی، خاندان‌های متعددی دارند؛ از جمله حسین القطعی بن موسی الثانی بن ابراهیم و آل عبدالله که ساکن حائر هستند. خاندان‌های دیگری نیز وجود دارند که از خاندان آل مرتضی منشعب شده‌اند.

۲. حَورَان، به منطقه جنوب سوریه اطلاق می‌شود که تا شمال اردن ادامه پیدا می‌کند. زمین‌های حوران، آتشفشانی هستند. (مترجم).

۳. جبل عامل، شامل مناطق ساحلی و کوهستانی جنوب لبنان است. (مترجم).

۴. شهر البترون، در ساحل دریای مدیترانه و در شمال کشور لبنان قرار گرفته است. این شهر در سرشماری سال ۲۰۰۵م، ۱۰۸۵۲ نفر جمعیت داشته است. (مترجم).



تعداد شیعیان در شام، کمتر از دویست هزار نفر نیست، که خواننده محترم باید توجه داشته باشد که این آمار فقط مختص شیعیان دوازده امامی است.^۱

گفتار ششم: بازسازی مزار بانو زینب (ع)

بدون شک بازسازی مرقد بزرگان و ایسته به سرچشمه پاک پیامبر (ص)، از آشکارترین عبادت‌ها و کامل‌ترین اعمال صالح است. این عمل جلوه‌ای از بزرگداشت مناسک الهی است که از تقوای قلب سرچشمه می‌گیرد. این مکان‌ها، جزء آن عده از خانه‌هایی است که خداوند متعال^۲، اجازه داده است تا قدر و منزلتشان رفعت یابد؛ چرا که او رخصت داده است که نام خداوند در آنها برده شود. در آن خانه‌ها هر بامداد و عصرگاهی، مردانی هستند که او را تسبیح می‌گویند و یاد او در آنها، شب و روز برپاست. مزارهای عالی مقام آن بزرگواران، یکی از مصداق‌های این خانه‌هاست؛ چرا که ایشان زنده هستند و به همراه این مزارها، نزد پروردگارشان رزق و روزی داده می‌شوند. از پیامبر اعظم (ص) روایت شده است که در حدیثی خطاب به امیر مؤمنان (ع) فرمود:

وَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ قُلُوبَ نَجَبَاءٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ وَصَفْوَةٍ مِنْ عِبَادِهِ تَحْنُ إِلَيْكُمْ؛ وَتَحْتَمِلُ الْمَذَلَّةَ وَالْأَذَى فِيكُمْ، فَيَعْمُرُونَ قُبُورَكُمْ وَيَكْثِرُونَ زِيَارَتَهَا تَقَرُّبًا مِنْهُمْ إِلَى اللَّهِ وَمَوَدَّةً مِنْهُمْ لِرَسُولِهِ. أُولَئِكَ يَا عَلِيُّ الْمُخْصُصُونَ بِشَفَاعَتِي؛ الْوَارِدُونَ حَوْضِي وَهُمْ زُوَّارِي عَدَا فِي الْجَنَّةِ. يَا عَلِيُّ! مَنْ عَمَّرَ قُبُورَكُمْ وَتَعَاهَدَهَا؛ فَكَأَنَّهَا أَعَانَ سُلَيْمَانَ بْنَ

۱. خطط الشام، محمد كردعلي، ج ۶، ص ۲۵۳.

۲. این سخن نویسنده، به آیه ۳۶ سوره نور اشاره دارد که می‌فرماید: ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾؛ «آن چراغ پرفروغ، در خانه‌هایی است که خدا رخصت داده است که قدر و منزلت آنها رفعت یابد؛ چرا که رخصت داده است که نام خداوند در آنها برده شود. در آن خانه‌ها، هر بامداد و عصرگاهی، مردانی هستند که او را تسبیح می‌گویند». (مترجم).

دَاوُدَ عَلَىٰ بِنَاءِ بَيْتِ الْمُقَدَّسِ، وَ مَنْ زَارَ قُبُورَكُمْ عَدَلَ لَهُ ثَوَابَ سَبْعِينَ حَجَّةً بَعْدَ حَجَّةٍ الْإِسْلَامِ، وَ خَرَجَ مِنْ دُنُوبِهِ حَتَّىٰ يَرْجِعَ مِنْ زِيَارَتِكُمْ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ. وَ بَشِّرْ أَوْلِيَاءَكَ وَ مُحِبِّيكَ مِنَّا السَّلَامَ وَ قُرَّةَ الْعَيْنِ بِمَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَىٰ قَلْبٍ بَشَرٍ، وَلَكِنْ حَثَالَةٌ مِنَ النَّاسِ يَعْبُرُونَ زُورًا قُبُورَكُمْ بِزِيَارَتِكُمْ كَمَا تُعْبِرُ الزَّانِيَةَ بِزَنَاهَا؛ أَوْلِيَّكَ شَرَّارُ أُمَّتِي، لَا يَنَالُهُمْ شِفَاعَتِي وَ لَا يَنَالُهُمْ شِفَاعَتِي وَ لَا يَرُدُّونَ حَوْضِي.

به درستی که خداوند، قلب‌های بندگان شریف و برگزیده‌اش را مشتاق شما گردانیده و در راه محبت و دوستی شما؛ آزار و تحقیر [دشمنانان] را تحمل می‌نمایند؛ در نتیجه قبرهای شما را آباد نموده و به خاطر نزدیکی به خداوند و دوستیشان با فرستاده‌اش، آنها را بسیار زیارت می‌کنند. ای علی! آنان از افراد برگزیده و خاصی هستند که مشمول شفاعت من خواهند شد و بر حوض [کوثر] من وارد می‌شوند و در فردای قیامت، در بهشت، جزء زیارت‌کنندگان من خواهند گردید. ای علی! کسی که قبرهای شما را آباد کند و از آنها محافظت نماید، گویی که سلیمان بن داود علیه السلام را در ساختن بیت المقدس یاری نموده و کسی که قبرهای شما را زیارت کند، این زیارت برای او برابر ثواب هفتاد حج مستحب، بعد از انجام حج واجب است و آن‌گاه که از زیارت شما برمی‌گردد، از گناهانش خارج می‌شود و همانند کسی است که تازه از مادرش متولد گردیده است. ای علی! بشارت باد بر تو و بشارت بده شیعیان و دوستان را به بهشت و نعمت‌های خیره‌کننده آن که تاکنون نه چشمی آن را دیده و نه گوشی درباره آن چیزی شنیده است و نه حتی به فکر و ذهن کسی خطور کرده است. البته افراد پست و نادان، زائران شما را به سبب زیارت شما سرزنش می‌کنند، همانند زن زناکاری که سرزنش می‌گردد. اینان بدترین افراد امت من هستند که نه شفاعت من به آنان می‌رسد، و نه می‌توانند در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.



در همین حدیث آمده است:

يا أبا الحسن إن الله جعل قبرك وقبر ولدك بقاعاً من بقاع الجنة وعرضة من
عرضاتها.

ای ابا الحسن، خداوند قبر تو و فرزندان تو را همچون مکانی مقدس از اماکن
مقدس بهشت و جایگاهی از جایگاه‌های آن قرار داده است.^۱

بدون تردید، مزار سرور ما، حوراء، زینب کبری (علیها السلام) از آشکارترین مصادیق این
خانه‌های رفعت داده شده بوده و در ردیف نخست مزارهای اولیا، صدیقین، شهدا و
صالحین قرار می‌گیرد. ساختن و آباد کردن این مزار، موجب ماندگار کردن شرف و
آشکار کردن مقام شامخ آن بزرگوار و نزدیک شدن به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌شود.

خداوند متعال برای ساختن این مزار، مردمانی را مسخر فرموده است که سعادت
بزرگ و عظمتی دیرینه نصیبشان شده و یادشان در هر دو جهان ماندگار است. به
خاطر تلاش‌های زیادشان، این مزار، ابهت و زیبایی یافته و امروزه با گنبدش که
هم‌مرتب با ستاره جوزاء، سر به فلک کشیده است، به باشکوه‌ترین منظره تبدیل شده
و رفعت و نورانیت آن، با آسمان رقابت می‌کند و از نظر زیبایی و شکوفایی، بر
ستارگان فخر می‌فروشد.

حرم شکوهمند ایشان نیز همین‌گونه است که همچون ملکوت عرش بوده و
رواق‌های درخشان بلورین، و صحن آن، همچون صحن قدس است. شکوه این
حرم، حکایت از اتاق‌های بهشت و صحن و سرای آن دارد و از نظر زیبایی و
شکوفایی و شکوه، بر ستارگان فخر می‌فروشد.

جهانگردانی که از سده‌های میانه این مزار را زیارت کرده‌اند، برای ما بیان
می‌کنند که این مزار، موقوفات، منازل، مسجد و مناره داشته، و با یاد خدا، همواره

۱. فرحة الغری، صص ۷۷ و ۷۸، چاپ نجف.



آباد بوده است.

در سال ۷۶۸ ه. ق، سید حسین بن موسی موسوی، بنای این مزار و مسجد و مناره آن را با هزینه خویش بازسازی کرد؛ همچنان که در وقفنامه وی به این مطلب اشاره شده است و ما آن را در صفحات پیشین به طور کامل نقل کردیم. همچنین در سال ۱۳۰۲ ه. ق، سلطان عبدالعزیز خان عثمانی، با کمک تاجران و ثروتمندان و در زمان تولیت سید سلیم مرتضی، گنبد این بارگاه مقدس را بازسازی کرد. در سال ۱۳۵۴ ه. ق، بزرگان خاندان نظام، اتاق‌های بسیاری را به منظور استراحت زائران ساختند و ورودی حرم شریف را با هزینه خود بازسازی نمودند. در سال ۱۳۷۰ ه. ق، مجتهد اکبر، جسور و غیور، سید محسن الامین عاملی، دستور تشکیل شورایی متشکل از تاجران برگزیده و ثروتمندان را برای بازسازی حرم، صحن و رواق‌ها صادر کرد تا بر اساس نقشه فنی تهیه شده از سوی مهندسان باتجربه، در این زمینه اقدام کنند. در متن دستور ایشان برای تشکیل شورای مورد اعتماد ایشان، چنین آمده است:

بسم الله الرحمن الرحيم: به یاری خداوند متعال، کمیونی از تاجران برگزیده و شخصیت‌های بزرگ، به ریاست مجتهد اکبر، آیت‌الله جناب محسن الامین علیهم السلام در دمشق شام تشکیل شد. هدف این کمیسیون، اقدام در زمینه بازسازی، آبادسازی و احداث مزار و صحن صدیقه طاهره جلیله، امّ المصائب، بانو زینب علیها السلام، بر اساس نقشه فنی تهیه شده از سوی مهندسان و تلاش در راستای جمع‌آوری کمک‌های خیران در همه کشورهای اسلامی است. اگر خداوند متعال توفیق بدهد، باید گروهی از اعضای این کمیسیون که مورد اعتماد و اطمینان ما هستند، به کشورهای اسلامی سفر کنند و برای رسیدن به اهداف این مأموریت شریف و هدف بزرگ، تلاش کنند. از این رو



امید است که همگان به این کمیسیون اعتماد و اطمینان کرده و در جهت انجام این مهم، تسهیلات لازم را به وجود آورند. خداوند متعال، خود متعهد است که اجرشان را چندین برابر نماید و او اجر کسی را که عمل نیک انجام دهد، ضایع نمی‌کند.

علامه اکبر، الامین در بالای این متن نوشته است: «کمک به این عمل بزرگ و همکاری با آن را تأیید می‌کنیم». لذا بسیاری از دوستان عترت پاک نبوت، اعم از امیران، تجار و مردان و زنان مؤمن و مخلص، با این کمیسیون برای تحقق این عمل مبارک همکاری کردند تا اینکه مزار زینب (ع)، نمونه‌ای با عظمت، جالب، نیکو و با بهت شد و در آنجا امکانات رفاهی ضروری به منظور راحتی زائران به وجود آمد. زائرانی که با توجه به زیاد شدن وسایل حمل و نقل و شکوفایی طرح‌های احداث و بازسازی، تعدادشان روز به روز افزایش پیدا کرده است.

از جمله کسانی که در ردیف اول کمک‌کنندگان بوده و برای کمک به حرم، آستین تلاش خستگی‌ناپذیری را با اخلاص بالا زد، در این راه، مشکلات زیادی را تحمل کرد و با صبر و تلاش بر آنها فائق آمد، همان تاجر امین، مرحوم مغفور، حاج محمد مهدی بهبهانی بود که قسمتی از زندگی‌اش را در نجف اشرف گذراند و به اوج دیانت، خیرخواهی و تقوا رسید؛ تا جایی که شیخ بزرگوار، استاد فقیهان و مجتهدان، آیت‌الله العظمی شیخ محمدحسین نائینی (م ۱۳۵۵ ه.ق)، مدیر حوزه علمیه نجف اشرف در زمان خویش، به ایشان به نیابت از خود، اذن وکالت مطلق در دریافت حقوق شرعی و دیگر اموالی را داد که تصرف در آنها، جز برای نائب امام، در عصر ما جایز نیست.

در انجام این کار مهم، بزرگان مراجع تقلید شیعه همچون آیت‌الله العظمی سید حسین بروجردی، امام مجاهد، سید محسن حکیم، مرجع دینی، سید محمد کاظم

شریعتمدار، امام مصلح، سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی و علامه بزرگوار، سید حسین سید یوسف عاملی نیز او را یاری نمودند و همگی در ساخت مرقد سرور زنان عالم و بانوی خردمند وحی، بانو زینب کبری علیها السلام مشارکت نمودند.

حاج مهدی (بهبهانی)، بنایی عظیم را برای حسینیه و برگزاری عزاداری در روزهای خاص سال، احداث کرد. هزاران و میلیون‌ها کمک داوطلبانه از سوی شیعیان ساکن کشورهای سوریه، لبنان، عراق، ایران، کویت، افغانستان، هند، پاکستان، بحرین، عربستان، آفریقا، ترکیه و همچنین بعضی از مهاجران ساکن اروپا جمع شد. تمام این تلاش‌ها، مرهون اخلاص شیعه، بزرگان و شخصیت‌های آنان، به همراه اظهار دوستی آشکار و علنیشان به بانوی پاکدامن مدفون در آن مزار بوده، و آنان در راه اهل بیت، تمام اموال و دارایی‌های خود را می‌بخشند. آری آنان این‌گونه تربیت شده بودند؛ همان‌گونه که اهل بیت علیهم السلام آنها را به این شکل تربیت نموده بودند.

امروزه آن مزار مقدس، به شکل زیباترین منظره مشاهده می‌شود؛ در حالی که گنبد سر به فلک کشیده‌اش، گویی سر به ستاره جوزا^۱ می‌زند. ارتفاع گنبد، با آسمان نجوا می‌کند و از لحاظ زیبایی، به ستارگان فخر می‌فروشد. آن حرم باشکوهی که از نظر عظمت و شکوه، رواق‌هایش همانند عرش است. حرمی که پوشیده از بلورهای درخشان بوده و همانند زمین‌ها و اتاق‌های بهشتی است و سیل جمعیت برای بوییدن عطر آن گنبد مرتفع و نزدیک شدن به آن ضریح مقدس - که گرداگردش را

۱. واژه جوزا به معنی دو پیکر است. برج جوزا (دو پیکر)، سومین برج فلکی از دایره البروج است. جوزا، سومین برج (خانه) خورشید است. این برج، خط سیر خورشید در خرداد ماه به مدت ۳۱ روز و ۰۷ ساعت و ۵۲ دقیقه است و نام دیگر این ماه در گاه‌شماری خورشیدی نیز می‌باشد. میانگین شبانه‌روز لحظه تحویل برج جوزا، ساعت ۱۰:۰۳ روز ۳۱ اردیبهشت ماه است. دوهزار سال پیش، این برج، بیشتر از زمینه صورت فلکی جوزا (دو پیکر) می‌گذشت و به همین نام باقی ماند. ولی امروزه از زمینه صورت فلکی ثور (گاو نر) می‌گذرد. (مترجم).



ملائکه و کروبیان فرا گرفته‌اند - ازدحام می‌کنند.

این گروه‌هایی که از سراسر دنیا عازم مزار آن بزرگوار می‌شوند، خود به تنهایی، یکی از کرامات آشکار آن بانوی خردمند است. ایشان همان کسی است که زمانی به صورت اسارت وارد شام شد و در مجلس یزید شرابخوار و حاکم دمشق، حاضر گردید. این‌گونه است قدرت حق و عظمت اسلام. اگر یک فضای باز در زمینه سیاست و رهایی از زمام سلطه مستبد به دست آید، گویی که ما روح پاک آن بانوی خردمند را احساس می‌کنیم که با طنین صدایش، بار دیگر مجلس یزید را به لرزه در می‌آورد. ایشان، ارواح معذب در زندان‌های قبر در سرزمین دمشق را با جملات جاودانه‌اش که تاریخ بر پیشانی زمانه نوشته است و گذشت زمان، آنها را کهنه نمی‌کند، مورد خطاب قرار داده و می‌گوید:

أَظَنَنْتَ يَا يَزِيدُ؛ حَيْثُ أَخَذْتَ عَلَيْنَا أَقْطَارَ الْأَرْضِ وَ آفَاقَ السَّمَاءِ؛ فَأَصْبَحْنَا نُسَاقُ^۱
كَمَا تُسَاقُ الْأَسْرَاءُ أَنْ بِنَا هَوَانًا عَلَيْهِ، وَ بِكَ عَلَيْهِ كِرَامَةٌ؟ وَ أَنْ ذَلِكَ لِعِظَمِ خَطَرِكَ
عِنْدَهُ؛ فَشَمَخْتَ بِأَنْفِكَ وَ نَظَرْتَ فِي عِطْفِكَ جَذْلَانَ مَسْرُورًا؛ حَيْثُ رَأَيْتَ الدُّنْيَا
لَكَ مُسْتَوْفَقَةً وَ الْأُمُورَ مُتَسِقَةً، وَ حِينَ صَفَا لَكَ مُلْكُنَا وَ سُلْطَانُنَا؟ فَمَهْلًا مَهْلًا؛ أ
نَسِيتَ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا يُحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ مِلِّيَ لَهُمْ خَيْرًا لَأَنْفُسِهِمْ
إِنَّمَا نُمَلِّي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾.^۲ أَمِنَ الْعَدَلِ يَا ابْنَ الطُّلْقَاءِ،
تُخَدِّرُكَ حِرَائِرُكَ وَ إِمَائِكَ وَ سَوْفَكَ بَنَاتِ رَسُولِ اللَّهِ سَبَايَا؟

ای یزید! آیا گمان می‌بری از اینکه [با فشاری که بر ما وارد کردی]، عرصه را بر ما در همه جای زمین و آسمان تنگ نموده‌ای؟ از این‌رو حال و وضع ما به گونه‌ای شده است که ما را همچون اسیران، به اسیری می‌برند و ما نزد خدا

۱. لازم به ذکر است که در اثر حاضر، واژه «تساق» آمده است که اولاً: با مضمون روایت سازگاری ندارد و ثانیاً: در

اکثر منابع تاریخی، به جای واژه تساق، عبارت «نساق» آمده است. (مترجم).

۲. آل عمران: ۱۷۸.

خوار شده‌ایم و تو نزد او سر بلند گشته و دارای مقام و منزلت شده‌ای؟! در نتیجه [این توهم]، تو خود را بزرگ پنداشته، پرافاده و مغرور شده‌ای و با نگاه غرور آمیز و شادمانه به اطراف خود می‌نگری و شادمان و مسرور گشتی، هنگامی که دیدی دنیایت آباد شده و چند روزی به کام تو شده است و امور آن بر وفق مراد تو می‌چرخد و مقام و منصبی را که حق ما خاندان [رسول اکرم صلی الله علیه و آله] است، در دست گرفته‌ای، شادمانی؟! [اگر چنین توهم باطلی بر وجود تو حکمفرما شده است] شتاب نکن و تند نرو. سر فرصت [معلوم می‌شود حق با توست یا نه؟]. آیا فراموش کرده‌ای این وعده و سخن خداوند متعال را که می‌فرماید: «و کسانی که کفر ورزیده‌اند، نپندارند که مهلتی که به آنان می‌دهیم برایشان خیر است؛ ما فقط به آنان مهلتی می‌دهیم تا به گناهانشان بیفزایند و برای آنان عذابی خوار کننده خواهد بود».^۱

امروزه یزید و هوادارانش باید بدانند که از جمله نعمت‌ها و احسان خداوند متعال، این است که حق را به مکان واقعی خود باز گردانند. این بانوی خردمند مظلوم و اسیر دیروز، امروز سراسر زمین را از دست یزیدیان خارج کرده و کرانه‌های آسمان و زمین را بر آنان تنگ نموده است. یزید به اسارت ذلت و نابودی در آمد و به قعر آتش رانده شد و اسمش جز با لعنت و نفرین همراه نیست. اما امروزه، زینب عليها السلام، اقتدار و جاودانگی دارد. دمشق امروزه، مسخر و مطیع اوست [و بر دل‌ها حکومت می‌کند]، چنان‌که گویی او، امروزه رئیس جاودان، حاکم قلب مسلمانان و دینداران است. این‌گونه است که باطل، مقدار کمی جولان می‌دهد؛ ولی در نهایت، حق بر آن تسلط و قدرت پیدا می‌کند.

أبا یزید و یا یزید سليله قوما انظروا والطرف باک أرمد

۱. احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۳۵.



حرم العقيلة زينب في أرضكم
عظة لكل حكيم قويم يرشد
ای معاویه و ای یزید که پسر او هستی! برخیزید و ببینید که چگونه چشم‌ها
گریان و بیمار است.
حرم بانوی خردمند، زینب، در سرزمین شما برای هر فرد باتدبیر و عاقلی، مایه
عبرت و هدایت است.

گفتار هفتم: نصب شبکه طلا در سال ۱۳۷۰ ه. ق.

در سال ۱۳۷۰ ه. ق، تاجر امین پاکستانی، محمدعلی حبیب، مؤسس بانک
پاکستانی «حبیب بنک»، شبکه‌ای گران‌قیمت به وزن دوازده تن را به حرم زینبی علیها السلام
هدیه کرد. علت این اقدام او این بود که تنها فرزندش شل شده بود و تمامی
پزشکان دنیا، از مداوای او عاجز بودند؛ به نحوی که از شفای او مأیوس شده بود.
از این رو با توسل به نوه گرامی حضرت رسول، عقيله بنی هاشم، بانو زینب علیها السلام، به
درگاه خداوند تضرع نمود. سپس نزد ضریح ایشان شب‌زنده‌داری کرد و با خشوع و
حضور قلب، از خداوند درخواست کمک نمود. هنگامی که به وطن خویش
بازگشت، فرزندش را در کمال تندرستی و سلامتی مشاهده کرد. در روزنامه‌های
شام، از جمله روزنامه دمشق «الزمان» نوشته شده بود که این شبکه، نقره‌ای است و
با جواهرهای گران‌قیمت و زینتی کمیاب زینت یافته است. روز رسیدن این ضریح
به مزار زینب علیها السلام، روز بزرگی بود. در فضای شریف حرم زینبی، جشنی برگزار شد
که شخصیت‌های بزرگ، چهره‌های برجسته کشور و سفیران کشورهای اسلامی
حاضر در دمشق، در آن شرکت کردند. سفیر مصر در سوریه، علی نجیب نیز در آن
روز حضور داشت. خطیب و شاعر، شیخ علی بازی نجفی، با این اشعار، تاریخ این
واقعه را از طریق ماده تاریخ یا حساب ابجدی، به نظم در آورد:

هذا ضریح زینب قف عنده
واسـتغفر الله کل مـذنب

تری الملا طراً و أملاك السما
 أرخ (وقوفاً فی ضریح زینب)^۱
 این ضریح زینب است؛ در جوار آن توقف کن و برای همه گنهکاران، از
 خداوند طلب مغفرت کن.
 مردم دنیا و ملائکه آسمان‌ها را از کران تا کران، گرداگرد مزار او می‌بینی.
 تاریخ وفات او را این چنین بنویس: (توقف کنان در ضریح زینب).

اهدای صندوق در سال ۱۳۷۳ ه. ق.^۲

در سال ۱۳۷۳ ه. ق، گروهی از تاجران ایرانی که خداوند به آنها توفیق دهد، یک صندوق گران‌قیمت را که از جالب‌ترین نمونه صندوق‌های ساخت ایران بود، به مزار زینبی علیها السلام هدیه کردند. مجله لبنانی «العرفان»، در شماره ۴۲، صفحه ۹۲۳ نوشت که این صندوق، ساخته دست هنرمند ایرانی، حاج محمد سمیع است. او سی ماه برای ساخت آن صندوق وقت صرف کرده و گروهی از سرمایه‌داران ایرانی، هزینه آن را متحمل شده‌اند. ارزش آن دویست هزار لیره سوری است. بر روی آن یک پوشش بلوری وجود داشت و گروه اعزامی از ایران، به ریاست یک افسر ارشد ایرانی، آن را به سوریه آورد.

در روز رسیدن این صندوق به حرم، در صحن مزار زینب علیها السلام، مجلس جشنی به ریاست آقای صبری العسلی، نخست وزیر وقت سوریه برگزار شد. خود ایشان پرده صندوق شریف را کنار زد. شاعر بزرگ نجفی، سید محمد بن سید حسین حلی تاریخ این واقعه را این‌گونه به نظم آورده است:

صندوق زینب قد بدت للفن فیہ علائم
 صنعته ایـدی المخلصین فحار فیہ العالم

۱. این واژگان عربی، بر اساس حروف ابجد، معادل تاریخ اهدای شبکه نقره‌ای به ضریح مطهر آن بانوست. (مترجم).
 ۲. ادب الطف، جواد شبر، ج ۱، ص ۳۵۳.



حيث احتوت جثمانها أُرخت «راق الخاتم»
صندوق قبر زینب، آشکار (رونمایی) شد؛ در حالی که نشانه‌های هنر در آن
آشکار است.

دست‌های هنرمندان مخلص آن را ساخته است؛ از این رو دنیا درباره شکوه آن
دچار حیرت شده است.

مکانی که جسم شریفش را در بر دارد، با ماده تاریخ چنین نوشتیم: «مهر
(انگشتری) نبوت درخشید».

اهدای در طلا در سال ۱۳۸۰ ه. ق.

گروهی از تاجران ایرانی که خداوند توفیقشان دهد، در سال ۱۳۸۰ ه. ق، یک در طلا
و زیبا، همانند در سایر مزارهای شریفه در عراق و ایران، به مزار زینب (علیها السلام) هدیه کردند.
خطیب برجسته، علامه هاشمی، تاریخ این واقعه را این گونه به نظم درآورده است:

حرم العقيلة زینب حرم الهدی بفنائیه زُمر الملائک عُکف
والناس تلثم منه عتبه بابه و جمیعهم أُرخ به «تشرّف»
حرم بانوی خردمند، زینب، حرم هدایت است که ملائکه در آستان آن،
معتکف هستند.

مردم آستان در مزار ایشان را می‌بوسند. همه مردم تاریخ، اهدای این در را
این گونه بر اساس ماده تاریخ نوشته‌اند: «تشرّف».

بازسازی بنای حرم مطهر در سال ۱۳۷۴ ه. ق.

بازسازی ساختمان مبارک با تلاش‌های تاجر مجاهد و خیر، حاج مهدی بهبهانی^۱
به بهترین شکل انجام شد. مرحوم مغفور، علامه خطیب نجفی بزرگ، محمد علی

۱. این جمله دعایی بوده، و به معنای «خداوند جایگاهش را بلند گرداند»، می‌باشد. (مترجم).



يعقوبی نجفی^۱، تاریخ این تجدید بنا را این گونه به رشته نظم در آورده است:

سعی المهدي في تشييد قبر بأستار الجلالة قد تحجب
يضم كريمه الحسين من قد غدت في مجدها الأمثال تضرب
عقيلة آل بيت فاز عبد توصل في ولاهم أو تقرب
فقل بشرى لزاره وأرخ «تشييد مرقد الحوراء زينب»
مهدی [بهبانی] در بازسازی مزار و پرده برداری از آن تلاش نمود؛ مزاری که
به وسیله پرده‌های بلند مرتبگی و عزت پوشانده شده بود.

مزاری که بانو و ناموس بزرگوار دو سرور بزرگ جوانان اهل بهشت، حسنین
را در برگرفته است. همان بانویی که درباره عظمت شکوهش، ضرب المثل
گفته می شود.

بانویی که بانوی خردمند اهل بیت است و هر کس که به ایشان متوسل گردد یا
به آنان نزدیک شود، رستگار خواهد شد.
پس بگو: مژده باد به زائر او [این واقعه باشکوه را] این گونه بر اساس ماده تاریخ
بنویس: «مرقد حوراء، زینب احداث شد».

خطبه آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی در سال ۱۳۷۳ ه. ق.

در روز رسیدن صندوق گران قیمت در سال ۱۳۷۳ ه. ق، خطبه گرانسنگی در
مجلس جشن، از سوی امام مجاهد، آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی
(م ۱۳۷۷ ه. ق) خوانده شد که مسئولیت خواندن آن از طرف ایشان، به سید رشید
مرتضی، محول شده بود. در این خطبه، در کمال صراحت آمده بود که این مزار
با عظمت، متعلق به بانوی ما، حوراء، زینب کبری، بانوی خردمند وحی و نبوت

۱. او یکی از دانشمندان فاضل، پژوهشگران و خطیبان مشهور و شاعر برجسته متوفای سال ۱۳۸۵ ه. ق است. نقباء
البشر، ج ۱، ص ۱۵۶۰.



است که در آن می فرماید:

این أم المصائب، بانوی خردمند نبوت و دختر پاکدامن علی (ع) و فاطمه (ع)، زینب (ع) است. ایشان به درجه‌ای از عنایت و کرامت نزد خداوند رسیده است که مزارش از زمان دفن شدن، سال به سال وسیع تر و باعظمت تر از پیش شده و به اوج شکوه و بلندمرتبتگی رسیده است. مسلمانان، آن را طواف می کنند و به آن توسل می جویند. این مزار، دائماً محل امید مشتاقان و آرزومندان و موهبتی الهی بوده است که برای درخواست نیازهای مادی و معنوی، با اظهار توبه و گریه و زاری مخلصانه به درگاه حضرت احدیت، جل جلاله، أم المصائب را واسطه و مایه توسل خویش قرار می دهند.^۱

این است عنایت و توجه شیعه، بزرگان، مجتهدان و دینداران به مزار بانوی خردمند، حوراء، که قلب‌هایشان مشتاق زیارتش شده و جان‌هایشان به محبت او خو گرفته است تا از برکات آن مزار مقدس، به فیض برسد. شیعه و دانشمندان شیعه به خاطر دوستی و محبت آشکار و سرشت عجین شده‌شان با عشق پاک اهل بیت، هم آن مزار را خوب می شناسند، هم قدر و منزلتش را خوب می دانند؛ چرا که این قبر شریف، جز آشکار شدن و شکوفایی، چیز دیگری را بر نمی تابد. خیلی‌ها خواستند که این قبر را از دوستدارانش مخفی کنند، اما پاکی خاک قبر، همیشه راهنما و نشان‌دهنده قبر بوده است.

در رابطه با مزار زینبی که در مصر است، همچنان که ذکر آن گذشت، باید گفت که آن قبر، متعلق به زینب، دختر یحیی المتوج (م ۲۴۰ ه. ق) است. همان‌گونه که دانشمندان سده‌های نخستین، مورخان مصری و شخصیت‌های محقق سده‌های اخیر، از جمله شیخ پیشین الأزهر، محمد بخیت المطیعی نیز چنین عقیده‌ای داشته‌اند.

۱. عقيلة الوحی، ص ۱۶.

قبر فضه، خادمه فاطمه علیها السلام در شام

مناسب است که از این شیرزن قهرمان یادی کنیم، شیرزنی که زندگی اش را در راه خدمت به پاره تن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و سپس، حوراء، زینب کبری علیها السلام وقف کرد و تا زمان وفاتش از ایشان جدا نشد. مقبره ایشان در «باب الصغیر» دمشق، از روزگاران گذشته به همین نام معروف بوده، و دست به دست به ما رسیده است. بانو نفیسه، همسر اسحاق مؤتمن، فرزند امام جعفر صادق علیه السلام در سال ۱۹۳ ه.ق، هنگام زیارت قبر زینب علیها السلام در روستای راویه در غوطه دمشق، مقبره ایشان را زیارت کرده است.

فضه، همچنان که برسی، صاحب «مشارق الأنوار»^۱ معتقد است، دختر یکی از پادشاهان هند بوده است یا چنانکه از ابن عباس و امام صادق علیه السلام روایت شده است، اهل حبشه بوده است؛ از این رو در کتابها از او به نام «فضة النوبیة» یاد می شود. در «الإصابة» و «تفسیر ثعلبی»، به هنگام تفسیر سوره انسان نیز این گونه آمده است. علامه نقدی معتقد است که ایشان، دختر یکی از پادشاهان حبشه بوده است. در جایی که به خاطر نمی آید، دیده ام که ایشان به هنگام بازگشت از حبشه همراه جعفر طیار علیه السلام بوده یا اینکه امیر مؤمنان علیه السلام ایشان را برای خدمت به فاطمه علیها السلام، خریداری نموده است.

فضه، مدتی با حضرت فاطمه علیها السلام همراهی کرد و به ایشان خدمت نمود. ویژگی های بانوی بزرگوارش همچون زهد، تقوا و ورع در ایشان متجلی شد و به درجه ای رسید که هیچ زنی از امت اسلامی به مقام ایشان نرسید. ایشان با معانی و رموز قرآن آشنا شد و بیست سال، جز با قرآن سخن نگفت. جاحظ^۲ به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید: «هنگامی که خلیفه دوم از دانش فضه درباره فقه و ذکاوتش

۱. مشارق أنوار الیقین، الحافظ رجب البرسی، ص ۱۲۶.

۲. مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۹۳.



شگفت زده شد، گفت: خادم خاندان ابی طالب، فقیه‌تر از عمر بن خطاب است». فضه در هنگام نزول سوره انسان، همراه بانویش بود. او یکی از کسانی بود که آن آیات، در شأن آنها نازل شد. این موضوع به وسیله اخبار صحیح، از طریق شیعه و سنی ثابت شده است.

نویسنده دمشقی، زینب فوازیه، درباره اینکه فضه از جمله افرادی است که سوره انسان درباره آنها نازل شده است، می‌گوید:

او خودش را همچون بانویش قرار داد؛ از این رو به افتخاری نایل شد که هیچ زنی از عرب به آن نرسیده است. در خدمت اهل بیت (علیهم السلام) باقی ماند تا آنکه خداوند، جانش را به سوی خود بازگرداند.^۱

یکی از کرامات فضه این است که وقتی پیامبر، در یکی از شب‌های ماه رمضان به منزل فضه دعوت شده بود، سفره‌ای رنگارنگ از غذاهای خوش طعم بهشتی برایش فرود آمد. زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوی بهشت را از خانه فضه استشمام کرد، با افتخار فرمود: «سپاس خداوندی را که به دخترم فاطمه، خادمی همچون خودش بخشید؛ همچون مریم، دختر عمران». این حدیث را محدث و پژوهشگر، ابوسعید حسن بن حسین سبزواری، که معاصر شهید اول، و متوفای سال ۷۸۶ ه. ق می‌باشد، در «مصاییح القلوب» ذکر کرده است.

امیر مؤمنان (علیه السلام) به خاطر خدمات فضه، پاکی عقیده و کمال اخلاصش، از ایشان تمجید کرد، در حقیقت دعا فرمود و گفت: «خداوندا! فضه را برای ما مبارک گردان». ^۲ امام علی (علیه السلام) با این دعا، نشان طلای بزرگی به ایشان بخشید. این موضوع نشانگر طبیعت قدسی فضه و اوج سیرت پاک و مقام والای اوست. اگر جز این جمله، جمله دیگری

۱. الدر المنثور، ج ۲، ص ۴۴۰.

۲. الخصائص الفاطمیه، ص ۲۵۵.



درباره او وجود نداشت، همین جمله درباره افتخار و عظمت او کافی بود. خداوند دعای امام علی علیه السلام را استجابت کرد و عمر این خادم خدمتگزار بزرگوار را طولانی نمود. ایشان مقداری از آن عمر پربرکت را به خدمت فاطمه علیها السلام گذراند. بعد از شهادت ایشان نیز، در منزل دو سبط گرامی رسول صلی الله علیه و آله، حسنین خدمت نمود. سپس پیوسته بعد از فاطمه علیها السلام، همراه نائب و دنبالرو فاطمه زهرا علیها السلام، زینب کبری علیها السلام بود. در شادی‌ها و خوشی‌ها، همراه و یاور ایشان بود. ایشان شاهد واقعه کربلا بوده و همراه زینب علیها السلام اسیر شده؛ سپس از کربلا به کوفه و از آنجا به شام و مدینه رفت. سپس در بازگشت دوم، همراه زینب علیها السلام، از مدینه به شام آمد و در آنجا با ایشان تا زمان وفاتشان اقامت گزید.

در مقتل «الخلاصة»، ص ۴۲۳، چاپ هند، از بعضی کتاب‌های خطی نقل شده است که فضا بعد از وفات بانو زینب علیها السلام، در مجاورت ایشان باقی ماند تا اینکه وفات یافت و همان‌جا دفن گردید. قبر ایشان در شام، در «باب الصغیر» معروف است و محل استجابت دعا می‌باشد. تا به امروز، هیچ‌کس درباره صحت وجود این قبر در آنجا، اختلاف نظر نداشته است. هم‌اکنون عین عبارات دانشمندان و مورخان، درباره این قبر را به همراه جزئیات کامل ذکر می‌کنیم:

۱. شهاب الدین یاقوت بن عبدالله حموی (م ۶۲۳ ه. ق.)، در «معجم البلدان»، ج ۲، ص ۶۸، به هنگام ذکر مقبره‌های دمشق در «باب الصغیر» می‌گوید: «قبر بلال بن حمامه، کعب الأخبار، سه تن از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و فضا، کنیز فاطمه علیها السلام در «باب الصغیر» واقع شده است».

۲. ابوالحسن علی بن ابی‌بکر هروی (م ۶۱۱ ه. ق.)، در کتاب خود «الإشارات فی معرفة الزیارات»، ص ۱۳، چاپ دمشق، از این مقبره نام برده است.

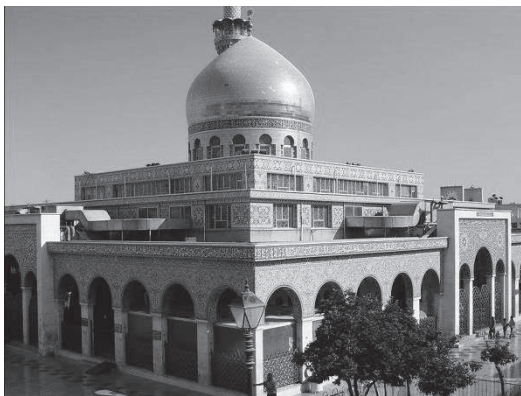
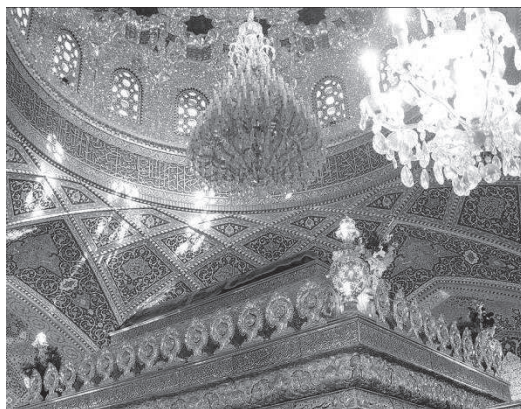
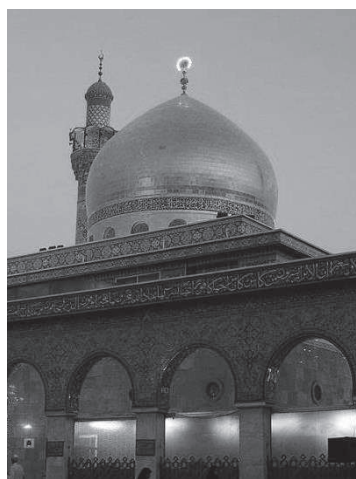
۳. عزالدین محمد بن علی بن شداد حلبی (م ۶۸۴ ه. ق.)، در «الأعلاق الخطیرة»،



- ج ۱، ص ۱۸۴، از این مقبره نام برده است.
۴. خلیل بن شاهین زاهری (م ۸۷۳ ه. ق.)، در کتاب خود «زبدة کشف الممالیک»، ص ۴۸، چاپ پاریس، از این مقبره نام برده است.
۵. حافظ ابن طولون دمشقی (م ۹۵۳ ه. ق.)، در «اللمعات البرقیة»، ص ۳۶، از این مقبره نام برده است. همچنین در «الإشارات» ابن حورانی، ص ۱۸، از برخی دیگر از کتاب‌های ابن طولون، این مطلب نقل شده است.
۶. عثمان بن احمد حورانی دمشقی (م ۹۷۰ ه. ق.)، در کتاب خود «الإشارات»، ص ۱۸، چاپ دمشق، از این مقبره نام برده است.
۷. قاضی محمد بن علی عدوی (م ۱۰۳۲ ه. ق.)، در کتاب خود «الزیارات»، از این مقبره نام برده است.
۸. محدث بزرگوار شیخ عباس قمی (م ۱۳۵۳ ه. ق.)، در کتاب «سفینه البحار»، ج ۱، ص ۶۸۰، از این مقبره نام برده است.
۹. دکتر معاصر، صلاح الدین المنجد، در کتاب خود «مدینه دمشق»، صص ۱۵۹، ۱۷۸ و ۲۹۷، از این مقبره نام برده است.
۱۰. استاد احمد فهمی محمد مصری، در کتاب خود «کریمه الدرین»، ص ۲۶، چاپ مصر، از این مقبره نام برده است.
۱۱. استاد توفیق ابوعلم مصری، در کتاب خود «أهل البیت»، ص ۵۴۹، چاپ مصر، از این مقبره نام برده است.
۱۲. علامه بزرگ، سید محمدصادق بحرالعلوم، در کتاب خطی خود «الحدیقة الغناء»، ص ۳۱۲، از این مقبره نام برده است.
۱۳. شیخ محمدعلی واعظ اصفهانی نجفی، در «مصایح القبور»، ص ۱۹، از این مقبره نام برده است.

۱۴. استاد اعظمی در حاشیه «نزهة الانام»، ص ۲۵۸، چاپ مصر، از این مقبره نام برده است.

۱۵. پژوهشگر مرحوم سید عبدالرزاق کمونه، در کتاب «المشاهد العترة»، ص ۸۴، از این مقبره نام برده است.^۱



بارگاه و ضریح مطهر حضرت زینب عليها السلام در دمشق - سوریه

۱. ما درباره زندگی نامه فضه، خادم بتول عليها السلام، رساله‌ای چاپ شده داریم که در پاکستان، مؤسسه امامیه مشن لاهور، آن را به زبان اردو چاپ کرده است.



گفتار هشتم: زینب علیها السلام در قلمرو ادبیات

بی‌گمان شعر سرودن درباره اهل بیت علیهم السلام، عملی نیکوست که ثواب بسیاری دارد. ثوابی که باعث فخر شاعر در بهشت می‌شود. چنان‌که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است:

ما قال فینا مؤمن شعراً یمدحنا به إلا بنی الله تعالی له مدینة فی الجنة، أوسع من
الدنیا سبع مرات یزوره فیها کل ملک مقرب، و کل نبی مرسل.
هیچ شخص باایمانی درباره ما شعر نمی‌گوید و به وسیله آن مدحمان نمی‌کند،
مگر اینکه حتماً خداوند برای او در بهشت، شهری را بنا می‌کند که هفت برابر
بزرگ‌تر از دنیا باشد و در آن شهر، همه فرشتگان مقرب و انبیای فرستاده‌شده
الهی، به منظور دعوت بشریت با او دیدار خواهند کرد.

از این رو کسانی که ولایت نورانی اهل بیت علیهم السلام مجذوبشان کرده است، برای
رسیدن به اجر کامل، هم در سده‌های گذشته، و هم در سده‌های معاصر، به این امر

مقدس مبادرت کرده‌اند و برای رسیدن به این ثواب، شاعران و ادیبان بزرگ، فقیهان بلندمرتبه، فیلسوفان و مراجع دینی، همه با هم به مسابقه برخاسته‌اند. اگر ما اشعاری که درباره بانوی خردمند، زینب عليها السلام گفته شده است را بیاوریم، کتاب ما به بزرگ‌ترین کتاب تبدیل شده و از هدفی که ما از نوشتن آن داشته‌ایم، خارج خواهد شد؛ از این رو ما در اینجا، اشعاری را می‌آوریم که با بحث اولیه کتاب مرتبط بوده و در آن، شاعر از وجود مرقد ایشان در روستای راویه شام سخن گفته است:

۱. علامه سید محمدمهدی خراسان نجفی رحمته الله:

و تطاولي شرفاً بمشوى الزاكية	تیهي جلالاً يا بقاع الراوية
منك الربوع من الكلاب العاوية	أدریت من حلت رباك فظهرت
شرف يطول على الساء السامية	تلك العقيلة زينب تنمي إلى
حدبت عليها و هي تدعى الحانية	و البضعة الزهراء فاطم أمها
نسب تبلج كالسما الضاحية	و إلى علي و هو خير أرومة
تهدي البرايا للقيامة باقية	والجد أحمد من أتى بشريعة
و القول منك مصدق يا (راويّة)	إرو الحديث و أنت بعض شهوده
فالجيل هذا العصر أذن صاغية	و تحدثي للجيل عن قوم مضوا
بالنافعات عن القرون الخالية	كم بالشأم عجائب مرت بها
عن زمرة حكمت فكانت طاغية	تلك العظمت تقص بعض حديثها
بالفادحات فعدت منها خاوية	قرن من الأعوام أثقل كاهلي
من صبية ذرئت لنار حامية	كم ذا لقيت من الإساءة و العنا
و أكفها خضبت دماءً زاكية	فالخمرة الصهباء ملء بطونها
جهدت تعيد الشرك فيها ثانية	نزت القروود علي منابر أحمد
شيخ كفور أو عجوز زانية	قصرت بها الأنساب أقصى فخرها



صخر و هند والفروع بأسرها
یا راویة فارو الحدیث لأمة
و تحدی عن ذی القصور و لهوها
قالت معالمها درینک ما تری
فاضرب بطرفک آین بانی مجدها
فیذا القصور ولا بقاء لرسمها
وانظر إلى القبر المشید ضرحه
ذیاک حکم الله یأبی عدله
و تكون عقبی الدار تبقی
یا(راویة) و القلب ماض جرحه
و أشدها وقعاً مصائب کربلا
شاد الحسین صروح دین
فشقیقة السبطین حفت بالذی
قد قابلت کل الخطوب بصبرها
و أتمت الصرح الذی لبنائه
بدماء زمرتها تشید أسسه
فمحت بها آثار ملک أمیة
کم موقف بالشام لم تضرع به
و أذلت النفر اللئام بقیلها
وصمتهم العار الشنار بخطبة
هذا النجاد و ذی الأصول کما هیه
مکبوبة و تعیش ظمأی صادیة
أین القصور مضت و أین اللاهیة؟!
یکفیک منی ما تراها باقیة
ثا و بأیة حفرة أو زاویة
و إذا الروؤس و لا رمیم بالیة
سامی الضراح علا بمشوی الزاکیة
إلا الإطاحة بالعروش الخاویة
دائماً للمتقین و للعتاة الهاویة
بالفادحات من المآسی القاسیة
شمّ الجبال لهولها متداعیة
هدمت و لزینب أوصی تتم الباقیة
عن حملہ کل الرواسی واهیة
مهما تحیط بها الظروف العاتیة
قامت علیها فهی أسس الزاویة
و تشید أعلاه دموع جاریة
من دارها طراً فأضحت خالیة
صکت به أسمع ذاک الطاغیة
فعننت لها بالذل تلك الناصیة
حتى هووا أعجاز نخل خاویة^۱

۱. ابن مصرع، به ابن آیه شریفه اشاره دارد که می فرماید: «كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلِ خَاوِيَةٍ»؛ «گویى تنه‌های نخل‌های فرود افتاده و میان تهی هستند». حاقه: (۷). (مترجم).

فصل الخطاب و ياله من حجة	صفت بها تلك الجباه العاتية
فحروف خطبتها حروف زاهية	و بليغ حجتها صواعق داهية
إيه ربوع الشام هذي زينب	لما دعت أن لا تراك ثانية
فأعدت للنفس الجريحة مشهداً	يحكي لها ذكر المآسي الدامية
لكن ربك و هو عدل حاكم	يقضي لتقضي في جوارك ناهية
كم حكمة الله في تقديره	فتبين واضحة و أخري خافية
فأسيرة الماضي تحطم هيكلأ	ذّر الرماد فما له من باقية
و تقسيم قمتها برغم أنوفهم	في أرضهم حيث القطوف الدانية ^۱
و تدرّ زينب حيث يهمي فضلها	ثراً عليك فعدت منها راوية
و تحط زينب للخلود سطورها	و مدادها تلك الدموع الغالية
و طوت يد بيضاء كل صحيفة	لأمية قد سودتها عاصية
هذا هو الفتح المبين بنصره	الدين الخنيف و تلك عقبى الباقية
و ختام شعري في تشيد القافية	تيهي جلالاً يا بقاع الراوية

ای مزارهای سرزمین راویه، به خاطر شکوه این مزار پاک، سرگشته شوید و به سبب شرافت آن مرقد مطهر، احساس غرور کنید.

آیا می‌دانی که چه کسی در تپه‌های تو سکونت گزیده است و در نتیجه آن، اقامتگاه‌های بهاری تو، از لوٹ و جود سگ‌های عوعوکن پاک شده است؟

این شخصی که در تپه‌های تو اقامت گزیده است، همان بانوی خردمند، زینب است که به چنان شرف و افتخاری منتسب است که از آسمان بلند مرتبه نیز سبقت می‌گیرد.

۱. این مصرع، به آیه ۲۳ سوره حاقه اشاره دارد که می‌فرماید: «فُطُوفُهَا دَانِيَةٌ»؛ «میوه‌های رسیده اش نزدیک و در دسترس است». (مترجم).



و پاره تن پیامبر، زهرا، فاطمه، مادر آن حضرت است که برای آن بانو، دلسوزی و همدردی نموده است و ایشان به همین دلیل ملقب به حانیه شده است.^۱

نسب آن بانو همچنین به علی می‌رسد؛ در حالی که وی دارای بهترین تبار و نژاد است و از این لحاظ، او همانند آسمان روشن آشکار و درخشان است. جد ایشان حضرت احمد است؛ همان کسی که شریعت و رسالتی آورد که مردم را هدایت نموده و تا ابد الابدین، ماندگار و جاویدان است. ای راویه صحبت کن و حدیث مربوط به این بانوی خردمند را بیان کن؛ در حالی که تو شاهد اندکی از آن هستی. روایت کردن حدیث از طرف تو، درست و مورد تأیید است ای راویه.

ای راویه! برای این نسل از مردمی سخن بگو که هم‌اکنون در بین ما نیستند؛ چرا که نسل این عصر و دوره، گوش‌های شنوا برای شنیدن سخنان تو دارند. چه فراوان هستند امور عجیب و غریبی که سرزمین شام آنها را به خود دیده است؛ اموری که دارای سود بوده و متعلق به سده‌های گذشته می‌باشد. مقدار کمی سخن گفتن پیرامون این پندها، توسط گروهی بازگو می‌گردد که حکمران بوده و سرکشی کردند.

برهه زیادی از زمان، شانهم را به وسیله مصیبت‌ها سنگین نموده است؛ از این رو دست خالی و بدون حصول نتیجه برگشتم. چقدر توهین و سختی دیدی از بانوی جوانی که موهای سرش بر اثر آتش سوزان مصیبت‌ها، سفید شده است. شکمش پر از شراب سرخ رنگ است و دو کف دستش را با خون‌های بالنده و

۱. «الحانیة»، لقب مبارک صدیقه طاهره، فاطمه زهرا است. در زبان عربی به زنی گفته می‌شود که به خاطر بچه‌هایش، رنج و سختی تحمل می‌کند، اما ازدواج نمی‌کند (مترجم).



در حال رشد، خضاب بسته است.

میمون‌ها بر بالای منبرهای مساجد پیامبر جست و خیز می‌کنند و می‌پرند. تلاش نمود تا دوباره شرک را به جهان اسلام بازگرداند.

منتها درجه افتخار و شرف او از لحاظ نسب در این است که پدرش مشرک، و مادرش زناکار بوده است.

صخر، هند و همه فروعات شجره‌نامه‌اش، این‌گونه بوده‌اند و دارای اصل و نسب بوده‌اند؟! همان‌گونه که او نیز در واقع همین‌طور بوده است.

ای راویه، برای ملتی سخن بگو که مشتاق این داستان بوده و آرزومند و تشنه شنیدن صحبت کردن درباره آن می‌باشد.

ای راویه از صاحبان قصرها و لاهو و لعب آن سخن بگو و بگو که آن قصرها، کجا رفتند و آن عیاشان و خوشگذرانان، کجا هستند؟

گفت: آثار بر جای مانده از آنها همچون جامه پوسیده تو است، آیا نمی‌بینی؟ از جانب من، آنچه را که می‌بینی باقی مانده است، برای تو کافی است.

بنگر و نظر بینداز تا ببینی بانی مجد و عظمت آن کجا است و در کدام سوراخ یا گوشه از جهان خاک شده است؟

مشاهده می‌کنی که هیچ‌گونه اثری از قصرهای آنان بر جای نمانده است و سرهایشان نه فقط پوسیده است، بلکه تکه تکه شده است.

به مزاری که ضریحش برافراشته شده است نگاه کن که چگونه مرتفع بوده و به یک بارگاه آباد و سرزنده تبدیل شده است که مردم از اقصای نقاط جهان، عازم آن هستند.

این همان فرمان و اراده خداوند است که عدالتش فقط با سرنگونی تاج و تخت‌های پوچ و بی‌فایده تحقق می‌یابد و اگر غیر این باشد، با عدالت پروردگار سازگاری ندارد.



پاداش نیکو، همیشه متعلق به تقوای پیشگان است و آتش جهنم، مجازات گردنکشان و زورگویان می‌باشد.

ای راویه! زخم دل بر اثر سختی‌های ناشی از اندوه‌های کشنده، کاری بوده، و ادامه داد.

شدیدترین و کاری‌ترین زخم آن، مربوط به مصیبت‌های کربلاست؛ مصیبتی که در اثر شدت و هراس آن، کوه‌های سر به فلک کشیده، سر خود را بالا نگه داشته و در حال فرو ریختن هستند.

حسین، پایه‌ها و اساس ویران‌شده دین را برافراشته و مستحکم نمود و به زینب وصیت کرد تا بقیه ارکان دین را تکمیل نماید.

از این رو خواهر حسنین، سبطین شهیدین، چیزی را اصلاح نمود که تمامی کوه‌های مستحکم از برعهده گرفتن مسئولیت آن سر باز زدند، و ناتوان ماندند. آن بانوی بزرگوار، هر قدر هم که شرایط سخت او را احاطه می‌کرد، به کمک صبرش، با تمامی گرفتاری‌ها مقابله می‌نمود.

آن بانوی خردمند، ساختمانی از دین را تکمیل نمود که به منظور بنا نمودن آن، ضد طاغوت زمان خود قیام کرد. از این رو ایشان، شالوده آن ساختمان پرشکوه دین است.

با خون‌های یاران و اصحابش، پایه و اساس ساختمان دین برافراشته شد و به وسیله اشک‌های روان، ساختمان دین برافراشته‌تر هم خواهد شد. آثار حکومت بنی‌امیه، به وسیله آن محو شد، و از کران تا کران‌ها خالی گردید.

چه اماکن بسیاری که در شام تسلیم امر او نشدند و خبر آن به گوش این ظالم طغیانگر نرسید.

تعدادی از افراد پست و فرومایه را با پاسخ‌خوار نمود؛ در نتیجه، این چهره



نورانی از طریق خوار نمودن آنان، توجهشان را به سوی خود جلب کرده و آنان را مشوش ساخت.

آنان را از طریق خطبه‌اش، مایه زشت‌ترین عیب‌ها و دردناک‌ترین لکه‌های ننگ دانست؛ به گونه‌ای که دوست داشتند، تنه نخل‌های فرو افتاده و میان تهی باشند.

سرآغاز خطبه‌اش چه حجت کوبنده‌ای بود! ایشان به وسیله آن، سیلی محکمی به صورت این گردنکشان زورگو زد.

حروف خطبه آن بانو، حرف‌های درخشانی هستند و حجت و برهان محکم و کوبنده‌اش، همانند صاعقه به هنگام بلا و مصیبت می‌باشد.

بسیار خوب، اقامتگاه‌های بهاری سرزمین شام! این زینب است؛ زمانی که خواست تا تو را دوباره نبیند.

پس برای جان مجروح، صحنه‌ای را مرور و بازنگری کردی که یادآوری غم‌های خونین را برای او بازگو می‌کند.

اما پروردگار تو، در حالی که عادل و داور است، به قضاوت می‌نشیند تا شخص محروم شده در جوار تو محاکمه گردد.

چه بسیار هستند حکمت‌های پروردگار در تقدیرش، که برخی اوقات به صورت آشکار و گاهی اوقات به صورت مخفیانه بیان می‌گردد.

بانویی که در گذشته اسیر بوده است، بنیان و ساختار قدرتی فریبکار را نابود می‌کند؛ به گونه‌ای که اثری از آن باقی نمی‌ماند.

و پایه و اساس ساختمان خود را با به خاک مالیدن پوزه‌شان، در قلمرو آنان می‌سازد؛ جایی که میوه‌های رسیده‌اش، نزدیک و در دسترس است.

و زینب در مکانی، بلندمرتگی و مقامش افزایش پیدا کرد و مایه روشنی و هدایت گشت که فضیلتش را همچون باران شدید در آنجا جاری نمود.



و زینب سطرهای جاودانگی خودش را در حالی می‌نگارد که مدادش همین اشک‌های گرانهاست.

دست‌های نورانی و سفید، تمامی معادلات و نقشه‌های بنی‌امیه را که زورگوی سرکش نگاشته بود، برهم زده و در هم پیچید.

این واقعه از طریق یاری رساندن به دین پاک و آیین یکتاپرستی، همان پیروزی بزرگ است. جاویدان شدن حضرت زینب، همان پاداشی است که ایشان سزاوارش بود، و این سرنوشتی که بنی‌امیه دچارش گردید؛ همان مجازاتی است که باید انتظارش را می‌کشیدند.

و پایان سخن من در قافیه پردازیم این عبارت است که: ای مزارهای سرزمین راویه! به خاطر شکوه این مزار پاک، سرگشته شوید.

۲. مؤلف سر تا پا تقصیر این کتاب، محمد حسنین سابقی که خدا از گناهانش

بگذرد، این ابیات را درباره موضوع مورد نظر سروده است:

دعاک المهیمن یا راویة	أیا راویة طبت یا راویة
الدجی هنیئاً لک الرتبة العالیة	علوت علی هام بدر
و من فی رباک غدت ثاویة؟!	أتدرین من ضممتها حشاک
فبورکت بالشام من ضاحیة	ضمنت العقیلة من هاشم
فلا تزعجی الجثة الزاکیة	أراویة الشام رفقا بها
و کم من جروح بها بالیة	فکم من خطوب ألت بها
مدامع شیعتک الجاریة	بکتک دماً یا بنیة المرتضی
و مالک فی نسوة ثانیة	أتسبین فی کربلاء جهرة
و بتتاً لأخلاقه حاکیة	ویا خفراً أشبهت بالوصی
و فیک شمائله زاهیة	ففیک سجایاه قد أشرقت
و کم لک من نکبة داهیة	فیاضعة المصطفی و البتول

فیوماً تزورین قبر النبی
 یحف بک المرتضی حیدر
 فیخمد مصباح قبر النبی
 ویوماً تهاجمک الخیل فی
 فمن سالب لبنات رسول الله
 ومن ضارب لیتامی الحسین
 ألا ما لهذی السما لم تمر
 وما دهمتهم سیاط السوری
 أتسبی رزایاک فی کربلا
 وقد جاذبوك القناع الذی
 وقد أقبل الشمر نحو الحسین
 فلله من صبر بنت البتول
 فأبصره أنه قد هوی
 وذلك یذبح سبط النبی
 وأین ابنة المرتضی والبتول
 لأهل الخمور وأهل الفجور
 آیا بنت سیدنا المرتضی
 رزایاک قد قرحت للجفون
 وما برحت هاطلات العیون
 ای راویه! خوش و آسوده باش. خداوند متعال تو را دعوت کرده است، ای
 علی طخیه اللیلة الداجیه
 و شبلاه فی الدجنة الغاشیه
 أبوک لکسی لا تری بادیة
 المخیم کالأسعج الضاریة
 ومن نازع القرط للجاریة
 فتباً لأیدیهم الجانیة
 وللأرض لم تعدها الداهیة
 وما أخذوا أخذة رابیة
 ومالك فی الرزء من ثانیة
 کستک به أمک الحانیة
 لیفری أوداجه الصادیة
 غداة اشرأبت إلی الطاغیة
 مکباً علی الرملة الحامیة
 وزینب تنظره باکیة
 وأین بها مجلس اللاهیة
 أحس من الأکلب العاویة
 ویا خفراً بالقضا راضیة
 فتبکیک بالأدمع القانیة
 بمشواک هاطلة هامیة

۱. ابن مصرع به آیه ۱۰ سوره مبارکه حاقه اشاره دارد که می فرماید: ﴿فَعَصَا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ أَخَذَةً رَابِيَةً﴾ «و فرستاده خداوند را نافرمانی کردند و خداوند نیز آنان را دچار مجازات سختی نمود». (مترجم).



راویه.

در بلندمرتبگی و علو مقام، از ماه شیدای شب تیره و تاریک نیز فراتر رفتی و از او هم، گوی سبقت ربودی؛ پس این جایگاه عالی، گوارای وجودت باد. آیا ای راویه، تو هیچ می‌دانی که چه کسی را در خود جای داده‌ای؟ و چه کسی در تپه‌های تو آرمیده است؟

تو بانوی خردمند بنی‌هاشم را در خود جای داده‌ای؛ در نتیجه در منطقه شام، مبارک و خوش‌یمن شدی.

ای راویه شام! با آن بانو، با مهربانی برخورد کن و پیکر درخشنده همچون ماه ایشان را ناراحت نکن.

چه بسیار گرفتاری‌هایی که گریبانگیر آن بانو نگردید، و چه بسیار زخم‌های کهنه‌ای که آن بانو ندارد.

ای دختر علی مرتضی! مجرای اشک و چشمان همچون سیل روان شیعیان تو، به خاطر مصیبت‌های تو خون‌گریه کرده است.

آیا تو در واقعه کربلا، آشکارا به اسارت گرفته می‌شوی، در حالی که همانند تو در بین بانوان عالم، بانوی دیگری وجود ندارد؟

ای بانوی باحیایی که در شرم و حیا، همانند امام علی بوده، و ای دختری که بیانگر اخلاق پسندیده ایشان هستی.

از این رو ویژگی‌های بارز اخلاقی ایشان، به همراه شمایل نورانش، در تو تبلور پیدا کرده است.

ای پاره تن حضرت مصطفی و بتول، فاطمه زهرا، چه بسیار مصیبت‌های شدیدی که تو متحمل نشده‌ای.

تو یک روز، در دل شب تیره و تاریک، مزار پیامبر را زیارت می‌کنی.

در حالی که حیدر مرتضی و دو شیرپسرش، در دل شب تاریک، در اطراف تو



حلقه زده بودند.

پس از آن، پدرت چراغ مزار پیامبر را خاموش می‌نماید تا چهره‌ات نمایان نگردد.

یک روز دیگر، لشکر سواره یزید در خیمه‌گاه و اردوگاه امام حسین علیه السلام، همانند حیوانات درنده وحشی به تو هجوم می‌آورد.

در آن روز برخی از لشکریان یزید، بر دختران رسول خدا شمشیر کشیدند و آنان را غارت کردند و برخی دیگر از لشکریان یزید، گوشواره از گوش جاریه کردند.

برخی دیگر از لشکریان یزید در آن روز، یتیمان امام حسین علیه السلام را می‌زدند؛ پس بریده باد دست‌های جنایتکارشان.

این آسمان را چه شده است که نمی‌گذرد و عبور نمی‌کند، و این زمین را چه شده است که مصیبت آن، دوباره تکرار نمی‌شود؟

چه شده است که تازیانه‌های عذاب خلایق، یزیدیان را به خود مشغول، و سپس غافلگیر نمی‌کند و خداوند نیز، آنان را دچار مجازات سختی نمی‌نماید؟ آیا مصیبت‌هایت را در کربلا فراموش می‌کنی؟ دوباره چه مصیبت بزرگ دیگری برایت مانده است؟ [پس از مصیبت کربلا، مصیبت دیگری نداری].

و پوشیه‌ای را که مادرت، حانیه، فاطمه به تو پوشانیده بود، از روی سرت برداشتند.

و شمر به سمت حسین پیش رفت تا شاه‌رگ‌های غرق در تشنگی و عطشش را ببرد.

واقعاً زینب، دختر بتول، صبح هنگام، زمانی که به آن طغیانگر گردنکش نگاه می‌کرد، صبر زیادی داشت.

او را می‌نگریست و مشاهده کرد که از دنیا رفته و در حالی که به خاک سوزان



چشم دوخته، افتاده است.

و آن یکی، نوه پیامبر را سر می‌برد، در حالی که زینب، گریه کنان نظاره‌گرش است.

مقام و منزلت دختر مرتضی علی و فاطمه کجا، و مجلس لهو و لعب آن شخص عیاش و فاسد کجا؟

به طور قطع، شرابخواران و گناهکاران، پست‌تر و فرومایه‌تر از سنگ‌های عو و کونده هستند.

ای دختر مولایمان مرتضی علی و ای بانوی باحیایی که به قضا و قدر الهی راضی هستی.

مصیبت‌های تو، پلک‌های چشم را به شدت زخمی کرده است؛ از این رو به خاطر تو با اشک‌های خون‌آلود گریه می‌کنند.

هنوز هم همواره، شیعیانی که مانند ابر بهاری در فراق تو اشک می‌ریزند، بر سر مزار تو، همچون قطرات باران، اشک از چشمان خونبارشان جاری می‌گردد.

۳. شاعر بزرگوار، سید محمود حبیبی، این اشعار را سال ۱۹۵۰م، در شام به

هنگام طواف پیرامون ضریح بانوی خردمند، زینب (علیها السلام) سروده است:

هذا ضریحک یا بنیة الزهراء أم روضة قدسية الأشداء؟!

حرم علیه من النوة هیبة تخني لیدیها رأس العظماء

غمرت جوانبه القداسة فاعتلی شرفاً تجاوز موطن الجوزاء

نور الرسالة و الإمامة ساطع منه سطوع الكوكب الوضاء

طفنا به فأعاد ذکری کربلا مخضوبة منکم بخیر دماء

ای دختر زهرا، آیا این ضریح توست یا بوستانی است که عطر خوشبوی تقدس و روحانیت از آن به مشام می‌رسد؟

مزار تو حرمی است که شکوه و ابهت نبوت از آن مشاهده می‌گردد؛ ابهتی که



به خاطر آن، بزرگان علم و دانش و شخصیت‌های برجسته، در نزد مزار تو سر تعظیم فرود می‌آورند.

از اطراف حرم تو، قداست و معنویت بر می‌خیزد؛ از این رو حرم تو از لحاظ بلندمرتبی، از ستاره جوزاء هم گوی سبقت گرفت. از حرم تو نور نبوت و امامت پخش می‌گردد؛ همانند ستاره‌ای درخشان که نور خیره‌کننده و درخشانی از آنها پخش می‌شود.

ما پیرامون حرم آن بانو طواف نمودیم که این عمل، یاد و خاطره کربلا را بار دیگر برای ما زنده کرد؛ در حالی که آن یاد و خاطره، به نیابت از طرف شما با بهترین خون‌ها رنگین شده بود.

۴. علامه شیخ حسن بن شیخ مرتضی اسدالله کاظمی:

فطویبی لأرض الشام حین تنزلت	بها برکاتُ تربها لیس یجذب
تحلّ بها من نسوة الوحي حرّة	مبارکة میمونة هی زینب
تطیب تراب الأرض من طیبها	و کم تضوّع طیباً تربها المتطیب
فمرقدها فی کل قلب معظم	و مشهدها فی کل نفس محب
وتختلف الزوار نحو مزارها	تجیء إلیها کل یوم و تذهب
فلا فاته روح من الله طیب	و لا جاره قطر من السحب صیب

خوشا به حال سرزمین شام، آن‌گاه که تو در آن اقامت نمودی. خاک آن سرزمین، دارای برکت‌هایی است؛ از جمله آن برکت‌ها، این است که خاکش خشک و لم یزرع نیست.

در بین بانوان خاندان وحی، بانوی آزاده‌ای در آنجا اقامت می‌نماید که پربرکت و خوش‌یمن است.

به خاطر عطر خوش آن بانو، خاک آن سرزمین، خوش بو می‌گردد. چه بسیار رایحه‌های دل‌انگیزی که خاک معطر مزار آن بانو، از خود منتشر نکرده است.



مزار آن بانوی خردمند در نزد هر قلبی باشکوه است و بارگاه ایشان در نزد هر انسانی دوست‌داشتنی است.

زائران آن بانوی خردمند، در حال رفت و آمد به مزارش هستند؛ در حالی که هر روز به زیارت ایشان آمده و می‌روند.

امید است که هیچ‌گاه مزار آن بانو، از رایحه‌های خوش الهی و معنوی و همچین نیروهای معنوی تازه، خالی نگردد. کما اینکه امید است، نه تنها هیچ‌گاه بلا و گرفتاری به آن مکان مقدس نزدیک نشود، بلکه آرزو می‌گردد که همیشه سرشار از خیر و برکت باشد.

۵. شیخ قاسم ملا، بن شیخ حمزه حلی، در رابطه با موضوع مورد بحث، ابیات

ذیل را به رشته تحریر در آورده است:

بنفسی ابنة الزهراء عقيلة حيدر	وجلّت قرباتي و قل التقرب
لقد أشبهت فخراً أباهاً و أمها	لقد أنجبت أم و أنجها أب
يناط إلى بيت النوة بيتهها	و أستاره بالنيرات تظنّب
حصان بأسرار الغيوب عليمه	من الله إلهاماً لها لا تكسب
لقد ألبست كوفان عاراً و وصمة	و كلهم جلباب خزّي تجلببوا
فإن خطبت فالسيف دون لسانها	وإن خاطبت فالسمهري المذرب
ودان لها أهل الخطابة فنكسوا	رؤوساً و إن لم يجد فيها المؤنّب
لكنها أبكت قلوبهم دماً	بتقريعها و استاء كهلاً و أشيب
لمرقدتها بالشام تروي ثقاتها	و قيل بمصر إن هذا لأعجب
لمرقدتها بالشام دلت خوارق	لها ينجلي عن ظلمة الشك الغيب

جانم فدایت باد دختر زهرا، ای بانوی خردمند حیدر. در کهنسالی، زاد و توشه‌ام زیاد شد، اما نزدیکی‌ام به مقام قرب الهی اندک گردید.

این بانو، از لحاظ افتخار و شرف، به پدر و مادرش شباهت دارد. به‌راستی که



یک پدر و مادر با اصل و نسب، ایشان را به دنیا آورده است. خانه این بانو به خانه پیامبر متصل است؛ در حالی که پوشش و حجاب خانه‌اش، به وسیله نقش و نگارهای درخشان وحی و رسالت، به دنبال هم آمده و به هم گره خورده است.

آن بانو، زن پاکدامنی است که به اسرار غیب، از طریق پروردگار و به صورت لدنی و نه از طریق اکتسابی، آگاهی دارد.

ایشان به مردم کوفه لباس خواری پوشانید، و آنان را مایه ننگ دانست و همه ساکنان کوفه، لباس خواری بر تن کردند.

آن بانو، هرگاه خطبه می‌خواند، زبانش از شمشیر، برنده‌تر بود و اگر شخصی را مورد خطاب قرار می‌داد، زبانش همچون نیزه محکم عمل می‌کرد.

خطبه‌خوانان در مقابل ایشان خوار و ذلیل شدند، در نتیجه از روی خفت و خواری، سرشان را فرود آوردند؛ اگرچه در آن چیزی پیدا نمی‌کردند که مایه ملامت بوده و سرزنش‌کننده باشد.

با این همه، قلب‌های آنان به سبب سرزنش و توبیخ آن بانو، خون‌گریه می‌کرد و افراد میانسال و سالخورده آنها، رنجور و ناراحت می‌شدند.

راویان مورد وثوق، قائل به قرار گرفتن مرقد [زینب] در راویه هستند و برخی گفته‌اند در مصر است که این سخن سخن عجیبی است.

در مزار واقع در شام، معجزه‌هایی رخ داده است که غبار شک و تاریکی را درباره محل دقیق قرار گرفتن آن از بین می‌برد.

این گوشه‌ای بود از دریای بی‌کران کرامت‌ها و انوار درخشان و تأثیر شگفت‌انگیزی که خداوند متعال، مزار پاک و باشکوه آن بانوی بزرگوار را به وسیله آنها پوشانیده است. عطر خوش این دریای بی‌کران کرامات ایشان، در گستره این حرم، همچون بوی خوش شکوفه و شبنم جاری است. این آخرین خواسته ما درباره



تحقیق درباره مرقد پاک ایشان است و چه بسا که پژوهشگر تیزبین و کاوشگر، بتواند بیش از این مطالب، به پژوهش‌های دیگری دست یابد. بنده این گوه‌رهای پخش‌شده در کنج فراموشی را جمع کرده و در یک گردنبند چیدم. خواننده گرامی نمی‌تواند آنها را در کتاب دیگری، به این شکل یک جا بیابد.

از خداوند می‌خواهیم که این اقدام ما را اقدامی خالص برای رضای خود و ذخیره‌ای برای روزی قرار دهد که هیچ مال و فرزندی، به جز قلب سلیم سود نمی‌رساند.

زمان اتمام چرک‌نویس اول در شب اول ماه مبارک رمضان، سال ۱۳۹۳ ه. ق. انجام شد. سپس ویرایش و پاک‌نویس آن، در روز یکشنبه، مصادف با ۲۲ رجب المرجب سال ۱۳۹۴ ه. ق، در نجف اشرف و در جوار مرقد امیر مؤمنان، علی بن ابی‌طالب، (علیه السلام) انجام شد. همه این تحقیقات، به سان یک عطر خوشبو و عطا و بخشش از فضای عطرآگین برکت جوار پاک ایشان است.

و الحمد لله رب العالمین